

پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۶۱۸۵

رده‌بندی دیویی: م‌ح / م ۹۳۴م ۱۳۰۹ ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسایل. حاشیه

عنوان: رساله جامعة لعبادی

شرح پدیدآور: مصحح: شیخ محمدمهدی خراسانی

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [تهران] ناشر: کارخانه الله‌قلی‌خان قاجار تاریخ نشر: ۱۳۰۹ق

صفحه شمار: ۳۷۵ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۷٫۵×۲۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹

یادداشتها: مشتمل است بر رسایل علمیه فقهیه مطابق با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمدابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین آنها را به نظم و ترتیب درآورده و بعضی از فتاوای جدید میرزا را در حاشیه اضافه نموده است و ملحق است به حواشی شیخ مرتضی انصاری.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده.
ب. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق.، محشی.
ج. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.، محشی.
د. خراسانی، محمدمهدی، مصحح. ه. عنوان. و. عنوان: مجمع ا[لمسایل]

فهرستنگار: لطفیان تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷



۲۴۰۸

۲۹۷٫۳۴۲

اص - م

۷۰/۲/۱۸

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: مجمع الرسائل — فارسی

مصنف / مولف: حاج محمدحسن جزی اصفهانی

خطی / چاپی: سنگی نسخ تهران

۲۹۷٫۳۴۲ ج ۲ م

سال چاپ یا تحریر: ۱۳۰۹ عدد اوراق:

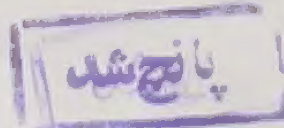
جزء کتب: فقه شماره:

شماره عمومی: ۱۷۲۲۴ شماره قبض:

واقف: خریداری تاریخ وقف: مهر ۱۳۲۹

طول: عرض: گنجه:

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۶۱۸۵
رده‌بندی دیویی:	۱۴۰۹ م ح / م ۲۹۳۴ ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه:	میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.
عنوان قراردادی:	مجمع المسایل. حاشیه
عنوان:	رساله جامعة لفتاوی
شرح پدیدآور:	مصحح: شیخ محمدمهدی خراسانی
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تهران] ناشر: کارخانه الله‌ملی‌خان قاجار تاریخ نشر: ۱۳۰۹ ق
صفحه شمار:	۲۷۵ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۷٫۵x۲۲ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐
واقف:	خریداری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹
یادداشتها:	مشتمل است بر رسایل علمیه متعهیه مطابق با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمد ابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین آنها را به نظم و ترتیب درآورده و بعض از فتاوای جدید میرزا را در حاشیه اضافه نموده است و ملحق است به حواشی شیخ مرتضی انصاری.
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده:	الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی. ج. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. د. خراسانی، محمدمهدی، مصحح. هـ. عنوان. و. عنوان: مجمع ال...
فهرستنگار:	لطفیان تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

در فهرست کتابست

فهرست هذا الکتاب المسمی بمجمع

در فهرست کتابست

المسائل بدون تفصیل است

در فهرست کتاب

در فهرست کتاب

هذه رساله جامعه حجة الاسلام آقا میرزا محمد حسین ... المسماة بمجمع المسائل

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نقتي

حمد بیحصر وحمد بیحد پروردگاری پراسزاست که طریق نجات را از بندگی خود ببندگان نموده وشکر بیحد وعد کردگاری براروا است که سراج عبادرا بنور عبادت روشن نموده بندکیش صراط نجات واظهار عجز بدرگاهش سرور عباد است وجود وجبش پیدا از هر پیدا است واشکارتر از هر هویدا پیدائی او با پنهانی سازکار وپنهانی او چون پیدائی اشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی هم بر همه پیدا ان کیست که او را داند تا بر او ثنا خواند هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم جل جلاله وعم نواله وعظم شانه وتقدست اسمائه ولا اله غيره انبیای عظام را براستی ودرستی فرستاد که بندگان را بسوی رشد هدایت نمایند واولیای کرام را برای ان قرار داد که باب عنایت وارشاد بروی عباد بگشایند تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا بازایند لاسیما

حضرت عقل کل وخاتم رسل وهادی سبل حامد انت كما اثنيت شاهد وما رميت اذ رميت نقطه بدایت جمال کنت نبیا وادم بين الماء والطين وزبده نهایت کمال ولكن رسول الله وخاتم النبيين نادا ولقد رای من ایات ربه الكبرى سامع فاوحى الى عبده ما اوحى سر اوراز کریمه وما انزلنا عليك القرآن لتشقى نور الانوار ومبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفه اجتبا واصطفا العبد المؤيد والرسول المسدد المصطفى الامجد المحمود الاحمد حبيب اله العالمين وسيد المرسلين وخاتم النبيين ورحمة للعالمين ابو القاسم محمد صلى الله عليه واله وسلم احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست از پرتو نبوت وجود مقدس وتوجه ولایت خلیفه بلا فصل اقدسش السيد المطهر والامام المظفر والشجاع الغضنفر ابي شبير وشبر قاسم طوبى وسقر الانزع البطين الاشرف المكين العالم المبين الناصر المعين ولي الدين والوالي الولي السيد الرضي الامام الوصي الحاكم بالنص الجلي المخلص الصفي مظهر العجائب ومظهر الغرائب ومفرق الكتائب الشهاب الثاقب والهزبر السالب غالب كل غالب ومطلوب كل طالب مولينا علي بن ابي طالب عليه صلوات الله الملك الوهاب اكرم مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت ولي الموالي ابو الحسن ویازده در گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت وگوهر درج فتوت سیده نساء انسیه حورا حضرت بتول عذرا سلام الله عليها که خاتم انها است حضرت صاحب الدعوة النبوية والصولة الحيدرية والعصمة الفاطمية والحلم الحسنية والشجاعة الحسينية والعبادة السجادية والماثر الباقرية والآثار الجعفرية والعلوم الكاظمية والحجج الرضوية والجود التقوية والنقاوة النقوية والهيبة



ذکر جزء بنای کتاب است

العسکریة والعتبة الالهیة القائم بالحقّ والداعی الی الصدق المطلق کلمة الله وامان الله
والحجة الله صاحب الجود والمنّ ابو القاسم محمّد بن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن
ومظهر الایمان وسید الانس والجان وقاطع البرهان صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
حضرت ذی الجلال بروی بندگان ابواب مرحمت و مکرمت گشاده وگوناگون منت
نهاده علماء عاملین و فقهاء راشدین را در دین مبین حضرت ختم المرسلین قرار
داد که برسائل وامثال مسائل کافهٔ عوام را از جهالت ونادانی وخواص را از بطالت
وسرگردانی برهانند وبسوی خدا بخوانند اللهمّ وفقهم وکثّر امثالهم **امّا**
بعد چنین عرض کند بخدمت برادران دینی و ایمانی اقل الحاج و العباد محمّد
حسن بن الحاج محمد ابرهیم الجزی الاصفهانی رسائل عملیة که در مسائل فقهیة بنظر
فیض اثر انور بندگان سرکار خلایق افتخار قدوة الفقهاء والمجتهدین و اسوة العلماء
العاملین قرة باصرة العلماء الفخام وغرة ناصیة الفضلاء ذوی المقام قبلة الانام
مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام علی المنوب عنه و
النایب افضل الصلوة والسلام آقای حاجی میرزا محمّد حسن الشیرازی مدّ ظله العالی علی
رؤس اهل الاسلام رسیده و حاشیه فرموده اند مشتمل بر نسخ مسطوره است
که صراط النجاة و طریق النجات وسراج العباد وسرور العباد ونخبه وسؤال وجواب
باشد و چاپ شده چون بی نظم و ترتیب بود و مکرّرات در این نسخ زیاد داشت
و واقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود با عدم نظم و ترتیب و مکرّرات از برای
مقلّدین کمال سختی و صعوبت داشت هرگاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید
تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا آن مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه
هم اکثر غلط و ناصحیح بود و کسی در دست نداشت مگر در سر من رای بمحضر انور
تصحیح نموده باشند بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده

بود.



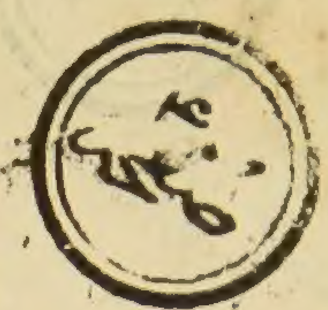


ذکر بنای مسائل متعلقه است بتقلید

بود و کسی بجز طلاب سعادت مآب که در آنجا بوده هستند اطلاع نداشت با این جهات این
حقیر سالها بتقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتواند منتهی نماید که برای
مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در آن رسائل را از خارج و داخل بوسائط و
وسایل جمع کرده خدمت برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل
حضرت واهب ذی الجلال و حکم محکم ولله علی الناس حج البیت لمن
استطاع بسعی بلیغ و صفای جان بطواف بیت الله الحرام و بتشرّف بآن بلند مقام
مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمه هدی ارواح العالمین
لهم الفداء سرافراز گردیده در سرّ من رای در ربیع المولود هزار و سیصد و
شش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند
شدم و از جناب مستطاب شریعت مآب نخبة العلماء والانجاب و زبدة الفقهاء
والالباب قدوة المحققین الوحدانی و عمدة المدققین الروحانی آقا شیخ
محمّد مهدی الخراسانی سلمه الله تعالی کراراً ترتیب شد گان حضرت حجة الاسلام
مستند استمداد جستم باذن و اجازه مبارک ایشان مشغول نظم و ترتیب این رسائل
شریفه که احسن الوسائل و مسمّی **بمجمع الوسائل** است گردیدند پس از
اتمام بنظر انور مبارک رسیده بخط انجم نقط شرحی مرقوم فرمودند که صورت
آن در صدر رسائل ثبت است امید است که خدمت برادران دینی قبول صاحب
شریعت غرا شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا
وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدّمه** در بنای مسائل متعلقه
بتقلید است چون که باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل
عامی ملتفت بغیر محتاط بی تقلید باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است
لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید

بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] برای صحه عمل واما برای [illegible]
برای تقلید میت و عده [illegible]
[illegible] تقلید [illegible]
عدول از تقلید [illegible] المتوفی
لازم است [illegible]

مسئله



ذکر جهتِ بنای کتاب است

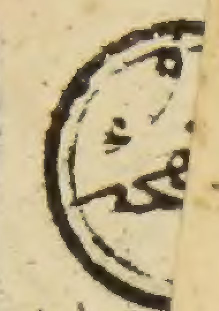
العسکریة والعنبة الالهیة القائم بالحق والداعی الی الصدق والمطلق کلمة الله وامان الله
والحجة الله صاحب الجود والمنن ابو القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن
ومظهر الایمان وسید الانس والجان وقاطع البرهان صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
حضرت ذی الجلال بروی بندگان ابواب مرحمت و مکرمت گشاده وکونا گون منت
نهاده علمای عاملین و فقهای راشدین را در بین حضرت ختم المرسلین قرار
داد که برسائل واجبه مسائل کافه عوام را از جهالت و نادانی و خواص را از بطالت
وسرگردانی برهانند و بسوی خدا بخوانند اللهم وفقهم وکثر امثالهم **اما
بعد** چنین عرض کند بخدمت برادران دینی و ایمانی اقل الحاج العباد محمد
حسن بن الحاج محمد ابرهیم الجزی الاصفهانی رسائل عملیة که در مسائل فقهیة بنظر
فیض اثر انور بندگان سرکار خلد ابوالافتخار قدوة الفقهاء والمجتهدین و اسوة العلماء
العاملین قرة باصرة العلماء الفخام وغرة ناصیة الفضلاء ذوی المقام قبلة الانام
مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نایب الامام علی المنوب عنه و
النایب افضل الصلوة والسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی مد ظله العالی علی
رؤس اهل الاسلام رسیده و حاشیه فرموده اند مشتمل بر نسخ مسطوره است
که صراط النجاة و طریق النجات و سراج العباد و سرور العباد و نخبه و سؤال و جواب
باشد و چاپ شده چون بی نظم و ترتیب بود و مکررات در این نسخ زیاد داشت
و واقع شدن هر مسئله در غیر موقع خود باعث نظم و ترتیب مکررات از برای
مقلدین کمال سختی و صعوبت داشت هرگاه کسی مسئله میخواست پیدا کند بایدی
تمام نسخ مرقومه را بدقت ورده ملاحظه کند تا از مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه
هم اکثر غلط و ناصحیح بود و کسی در دست نداشت مگر در سر من رای بمحضر انور ایشان
تصحیح نموده باشند بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده



ذکر بنای مسائل متعلقه بهیئت مسائل التقلید

بود و کسی بجز طلاب سعادت مآب که در انجف و دهستند اطلاع نداشت با ین جهات این
حقیر سرا پا تقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتوانند منمی نمایدکه برای
مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در ان رسائل را از خارج و داخل بوسایط و
وسایل جمع کرده خدمت برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل
حضرت واهب ذی الجلال وحکم محکم ولله علی الناس حج البیت لمن
استطاع تبعیت رسول وصحابه جان بطواف بیت الله الحرام و بتشرف بآن بلند مقام
مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمة هدی ارواح العالمین
لهم الفداء سرافراز گردید به در سرمن رای در ربیع المولود هزار و سیصد و
شش هجری از حضور شریعت سنور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند
شدم و از جناب مستطاب شریعت مآب نخبة العلماء والانجاب و زبدة الفقهاء
والاطیاب قدوة المحققین الوحدانی و عمدة المدققین الروحانی آقا شیخ
محمد مهدی الخراسانی سلمه الله تعالی که از ترتیب شدگان حضرت حجة الاسلام
هستند استمداد حسنه باذن و اجازه مبارک ایشان مشغول نظم و ترتیب این رسائل
شریفه که احسن الوسائل و مسمی **بمجمع الوسائل** است گردید ند چون
امام بنظر انور مبارک رسید بخط انجم ... شرح مرقوم فرمودند که صورت
آن در صدد رسالة ثبت است ابدا است که خدمت برادران دینی قبول صاحب
شریعت غرا شده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا
وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بنای مسائل متعلقه
بتقلید است چون که باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل
عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است **مسئله** معنی تقلید اگرچه عمل است
لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت آن عمل نماید

بسم الله الرحمن الرحیم
برای صحت عمل واما برای جواز
بقاء بر تقلید میت وعدم
عدول از تقلید حی به حی عالم
لازم ... الحسن الموسوی





مسئله اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و متعین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین واحدان اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است رجوع باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم یا تفاوت ایشان هم نرسانند بعد از تفحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رسانند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوة نیست مسئله اگر یکی از دو مجتهد مساوی او تو در فتوی باشد او تق مقدم است و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد جایز است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت خود بها مطلقا کند بلی جایز است در آنها رجوع بنا بر مجتهدیکه احتیاط نماید با رعایة الاعلم فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات

اقوی جواز است
ابوالحسن الموسوی

لکن عمل باحتیاط تا بشارت تکرار خالی از اشکال نیست پس احوط در این صورت تقلید است میرزا دام ظله العالی

بلکه بهر ظنی اکتفا میتوان نمود با عدم تمکن از علم بلکه هرگاه احتمالی در یکی باشد که در دیگری نباشد بعید نیست لزوم اخذ آن با میرزا دام ظله ابوالحسن

اگر مفید علم باشد میرزا است

و اگر در صورت عدم علم بتفاوت اخذ باحوط القولین نماید بمقتضا بترم رفتار کرده و هم چنین هرگاه بعد از موت مجتهدی که در حیوة از تقلید آن کرده اخذ نماید با حوط از قول او و قول حی اعلم میرزا دام ظله

یعنی اگر شدن تا عمدا براو میرزا دام ظله

حکم صورتهای جهل بطوریکه گذشت میرزا دام ظله العالی

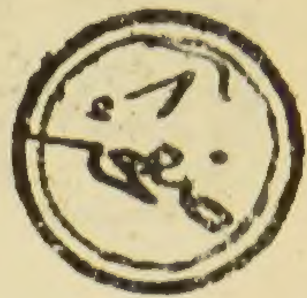


علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلقا نیست مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است و الا باطل است مسئله جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل با نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بظنه خود نماید و اگر ظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف بر آید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة ترک دو متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد تا آنکه فتوای مجتهد حی هم نباید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوة تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که مجهول است تا مسئله خلافی نیست احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله

مدار بر مطابقه عمل است با رای مجتهدیکه باو رجوع میکند
ابوالحسن الموسوی

تعیین قطع معلوم نیست بلکه اگر تمام کند بظنه یا احتمال بنحو یکه ذکر شده در صورت ضیق و بعد از سؤال و ظهور موافقت احتیاط اعاده نماید دور نیست که از بعضی جهات اولی باشد اگر چه جزم در نیت از دست رفته است میرزا دام ظله العالی
ابوالحسن الموسوی

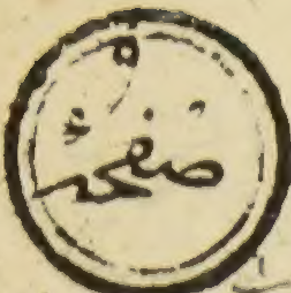
گذشت حکم عمل باحتیاط میرزا دام ظله



در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور واست در تحقق
تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد بموافقت وی با اعلم جایز است
و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت
در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم
بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص
یکی را اعلم دانسته تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد ایشان محل شک
باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین است تقلید همان اعلم
مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از
مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق
آنست بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت با واقع **مسئله** نیت
تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل
که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در
بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده آنست با تقلید **مسئله** هرگاه
مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد نیز
صحیح است و واجبست بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست
و حلیت و حرمت هم میخورند اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکالست و هم
چنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتوان
کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص با قدرت
بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت
کند عباداتش باطل است **مسئله** اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق
بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان

حکم این حکم عمل بی تقلید است میرزا دام ظله

واجبست



اگر مرجع فتوای اعلم باطل باشد

واجبست عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است **مسئله** اگر تقلید کرد
اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است **مسئله**
نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول
میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد و از تقلید میکند
بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد
حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در
حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در
معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله**
هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری
کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم
است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است نسبت بگذشته **مسئله** هرگاه شخص
خرید چیزی را بآن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از
برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست **مسئله** اگر مختلف باشد
تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بآن نباید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل
کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا **مسئله**
اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که
عمرو است ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن
ایشان بشرط اینکه در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری مثلا اگر یکی
چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام نداند و یکی چهار فرسخ را
سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه

محل تأمل است میرزا دام ظله

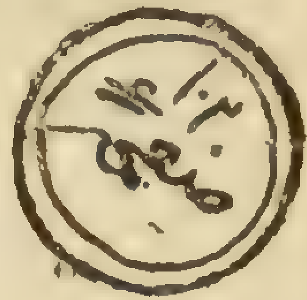
مستحب

در بیان مسائل

مستحبی بکیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئلهٔ
طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا عدل
واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط
آنکه سالم و مامون از غلط باشد یقیناً یا بحسب ظن علی الاقوی و اکر دو عادل
بر خلاف یکدیکر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است
مسئلهٔ بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف و نوعیست
ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئلهٔ هرکاه خلاف واقع شود میان کتاب و
شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را
مقدم بدارند و اکر از مجتهد مختلف شنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بموخر نماید
بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است کیفما
میتوان کرد بمظنه مسئلهٔ هرکاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل
عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اکر موجب عسر و حرج نشود و
اکر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اکر ممکن
نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اکر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول
مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثوقین بموارد
شهرت بدون مسامحه و اکر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات
در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اکر ظن ندارد باحتمال عمل کند و
تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره مسئلهٔ بفتوای علما چه حی و
چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر
ندارد اکر چه قدرت تا علم هم داشته باشد مسئلهٔ هرکاه مقلد بتفاصیل
مسائل مجتهد شر احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط

متعلقه بتقلید است

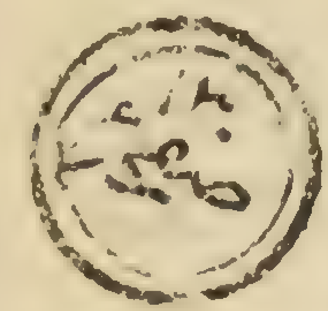
آن محقق و موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت است اکر چه خود
اعاده است مسئلهٔ شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید نمیند
و عملش بی عیب و نقص اتفاق افتاد صحیح است مسئلهٔ بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی
است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد مسئلهٔ شخص قول
مجتهد را بدیکران کفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهد شر بر او لازم نیست که اعلام
کند آنها را و اما اکر اشتباه فهمیده کفت و بعد دستش رسید باید برساند بآنها
یا بهمه برساند و اکر دستش نرسید عیب ندارد مسئلهٔ هرکاه غافل از وجوب
تقلید اعلم باشد غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اکر عباداتش مطابق قول اعلم
شده باشد صحیح است مسئلهٔ شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیکر را
نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات کذشته اش
چه قسم شده صحیح است کذشته اش مکر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهد شر شده است
اعاده یا قضا کند مسئلهٔ شخص شنید قول مجتهد شر را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه
کف پای بجس را زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اکر وقت هست نمازش را
اعاده کند و اکر وقت کذشته ضرر ندارد مسئلهٔ مدعی اجتهاد دارد که مدعی
علیه از دو مجتهد یکی برد مکر آنکه اعلمی در کشتش باشد آنوقت معین است نزد اعلم
رفتن ایشان مسئلهٔ احتیاط مطلق را شخص ترک کند ذمه اش بری نیست چه اکر عامی
باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط
مسئلهٔ کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد
بدهد بفقیر باین قصد بدهد که اکر مال امام است ثوابش از برای امام باشد
و اکر وارث دارد و معلوم نشد و دستش با ایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد
مسئلهٔ هرکاه مجتهدی بتبنه بعلم خود حکم کند مجتهد دیکر نقض آن حکم را نتواند



کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشانرا تقلید هر یک
بکنی مختاری مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن هر دو درست نمیز
نمیتوانند بدهند هر یکرا که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد کرد
مسئله در مستحبات یا چیزیکه خلافی ندارد در اصل مستحب بودن آن تقلید هر مجتهد
چه حی باشد و چه میت میتوان کرد مسئله اقتضاء امر بشیئی نهی از ضد را محل احتیاط است
مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست در مسجد نماز کند با وسعت وقت سؤال
کسیکه وظیفه او تقلید کردنست چه کس باید باشد جواب کسیکه بمرتبه اجتهاد
نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد سؤال
شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمائید جواب در آن
چند شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته
باشد باین معنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند و معتقد
بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز
نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود بمسئله او در احتیاط از رای خود پنجم آنکه ولد
الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد
باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم
شرع چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال
اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم
فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم چیست جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد یا بیشتر
یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش بیشتر است بآن تقلید کند سؤال هرگاه
کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام هم در
نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است تا

دور نیست کفایت مظنه با علمیت بلکه هرگاه در اعلمیت احتمالی باشد که در دیگر نباشد متعین است تقلید او چنانچه گذشت میرزا دام ظله
ابو الحسن الموسوی

لکن اقوی عدم قضاء و صحت عمل است
ش



واجبست یاد گرفتن آنها و اگر عمدا ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را که
رجوع بغیر آن جایز و مخالفت غیر جایز بچه بشناسیم احتیاط مستحب که مخالفت بدون
رجوع در آن جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بفتوی بخلاف احتیاط است
از خود احقر یا مقترن بقرینه ایست مثل اولی و غیر آن احتیاط مستحب است والا مطلق است
فصل در مطهرات است بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون
رسیدن بنجاستی یا آن از خارج طاهر است اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند
حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و
اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد
و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب جاری و اعتبار نیست از آنکه
از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم اوست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد
و نماند او را چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن
بنجاست متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل
بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در حکم جاری است در پاک نمودن
و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است
بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آنچه در خزینه بقدر کر
باشد بعد از برطرف شدن تغییر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم
آب باران و حکم آن حکم جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن
غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید
چه بر چیزی باشد چه یک قطعه چه خود باشد نمیشود ماشد یا باد از اینطرف بآنطرف ببرد و فرق
نیست میان طاهر نمودن آنچه آب باران بآن برسد و باطن آن در پاک کردن و حاجت بفشردن در آن
نیست سیم آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم

فصل در مطهرات

احوط در این قسم هرگاه آب بقدر کر نباشد بلکه اقوی نجس است و تطهیر آن بآن است که آب آنقدر ناز تا آب ناره از آن بجوشد و ممزوج شود بآن از آن شیخ قدس سره
بشرط امتزاج آن بمقداری از آب خزینه شیخ طاب ثراه
احوط اعتبار بیشتر شیخ طاب ثراه



بابوی آن نجاست چنانکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی
است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود
و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد
خواه اصلی باشد خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد
بمجاور شدن آب بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف که اول را در نجاست یاد در آب
کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه عباسی از شانزده عباسی
باشد شصت و چهار من نقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی دو رهشت عباسی
صد و بیست و هشت من نقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی شاهی صد
سی و شش من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض
و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در
طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد
بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هرچند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود
برسیدن نجاست هرچند آب زیاد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن
از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم
باید بشود بآنکه نرسیده چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود کمتر شده یا نه
حکم باید بکند بآنکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور یا آبی که نجس شده برسیدن
بنجاست معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه
و آن نجس نمیشود مگر باینکه آب که نجس میشود چنانچه گذشت و لیکن مستحب است کشیدن آب
از آن هرگاه واقع شود نجاسات بلکه عین نجاست در آن احوط عدم ترک است و آن بتفصیل نه قسم
میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر دهد طعم یا بو یا رنگ آب را و
از برای ریختن شراب و فقاع و سایر مسکراتیکه روان باشد در اصل چه کم باشد چه بسیار

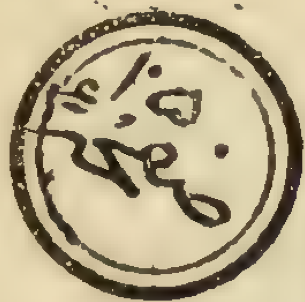
۱ احوط در این صورة اجتناب است — ابو الحسن الموسوی

ع احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب منتشر شود بجهة عارضی مثل آنکه سرخ باشد که رنگ خون درک آن ظاهر نشود بلکه حکم خالی از قوت نیست شیخ طاب ثراه — ابو الحسن الموسوی

۲ اقوی کفایت سه وجب طول و سه وجب عرض و چهار وجب عمق است مثلا که مجموع حاصل ضرب ابعاد ثلثه در یکدیگر سی و شش وجب شود — ابو الحسن الموسوی

۳ اقوی کفایت اتصال است — ابو الحسن الموسوی

ع حضور تا هرگاه کمتر از کر بوده باشد شیخ اعلی الله مقامه — ابو الحسن الموسوی



مگر در شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام آب چاه است
و همچنین مستحب است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو نر
و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلثا و نرفته باشد
و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر
احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هرچند استحباب
کشیدن تمام آب نیز در آنها و جبر خوبست و همچنین از برای بول و فضله نجس العین و
خون آن و افتادن فیل و گاو هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاسات که نص
وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها و داخل در منصوصات نشود هرچند بنحوی باشد
و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب
باید بکشند آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه
اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی
در عمل بهم رسد مثل تکاهل و ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول نشود عملها باید اعاده نمایند
دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو
از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو
از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و نه خون ذبح گوسفند
اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده شده باشد
و در رد و هم اکتفا نمودن بچهل دلو خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو
از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و سمالنسا و روباه و خرگوش و سگ و سیران ششم کشیدن
سی دلو از برای وقوع آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم
کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر
از کبوتر تا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم نپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد



داخل شدن زن در آب در افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر رضیع بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد هفتم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و هم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا شود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بعضی و سا و مردن گنجشک و شلرن و در دلو معتبر عادت نوع چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاص معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم بتعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نیم خورده پس از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسوخ باشد

فصل دوم در باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از عین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هرچند از نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائی که از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی

باشد

اگر دلو عادت خصوص آنجا که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط مراعات آنست بشیخ ابوالحسن الموسوی

بیان انواع مطهرات

در طهارت بوریا و حصیر بآفتاب رجوع بغیر نماید میرزا ابوالحسن الموسوی



باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو اینها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد با آجر و سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو اینها پاشیده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دو باره آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاک نمیشود دویم زمین است آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس شده باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و هم چنین پاک میکند هر چیز را که وعا باشد و ته عصای اعرج و زانوی مبتلی کبیر را یا کعب آنرا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا بغیر اول ذکر شده احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است سیم استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزا اعتباری ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار مشتبه از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و زغال بکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و هم چنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی و هم چنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و هم چنین شیر یا سرگین یا جمع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن و هم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس بخار هرگاه علم بیابد بالارفتن اجزاء آن با بخار همیشه و هم چنین است استحاله عصیر عنب بسرکه و هم چنین

شراب

در باطن ... است اگرچه ... بشیخ قدس سره

احوط در راه رفتن ... از عصا و غیره ... طهارت نیست بشیخ ابوالحسن الموسوی

احوط اینکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است بشیخ

یعنی فتوی اجتناب است بشیخ قدس سره

در بیان مطهرات است



احوط اجتناب است در صورت بقاء بخ

شراب هرچند بعلاج باشد خواه اینکه علاج بان میشود باقی نماند یا مستهلک شود
چهارم اسلام وان پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال
ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه بر طوبت
ملاقات ان نموده باشد نجس است و همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه
در حال کفر هم رسانیده باشد در بدن او و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه مسلم
بیابد پدر و یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کم شدن وان در اب انگور جوشیده
نجس است که نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود ببر طرف شدن دو
ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن
ان الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عمل است بشرط
انکه عامل و الات باقی بر عاملیت و الیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود
ان اب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس خشک کرد رطوبت ان بقسمیکه
دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در انکه بر طرف شد
دو ثلث ان یا نه بنا بقاعده نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد
که بجوش امد یا نیامد بنا بقاعده بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انکه
انگور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم
بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بر طهارت باشد بسبب
اسم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان
هرگاه بخورد انرا حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و
این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی مثل انکه بمشاهده احساس کند و
اگر نبیند و نداند طهارت اظهر است و از این باب است اینکه نجس شده باشد هرگاه برنج عناب
و ذرت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب

شود

بلکه احوط نجس میرزا

احوط در هوا و در افتاب اجتناب است بخ

این در وقوع طهارت بذهاب ثلثین بغیر از اتش و لکن احتیاط در ان میرزا

در باقی مطهرات است



محل خود ذکر میشود

شود و اگر شک کرد در انکه منتقل از محل نجس بمحل طاهر باشد محکوم است بنجس بودن
هفتم سنگ و کهنه استنجا و بعنوان بشرطیکه گذشت هشتم استبرا و کیفیت ان از بول
انستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ قضیب را با انگشت بقوت مسح کند و سه
مرتبه از انجا تا سر ذکر را بدو انگشت بازیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد
و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبرا نکرده باشد نجس است
نهم جدا شدن غساله وان پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن
دهم بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم بر طرف شدن نجاست از
بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها
میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط انست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه
مضمضه کند باب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هرچند احوط نیز در
ان دو دفعه است دوازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن
شتر بقدریکه خون متعارف از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده
میشود سیزدهم غایب شدن ان مطهر بدن مسلم و رخت و پوست با علم او بنجاست احتمال
تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل دستیکه در حال استنجا و تطهیر لباس امثال ان با
مغسول است و مثل اطراف متنجس که صدق محل واحد کند و اطفال کفار که بتبعیت
هر یک از ابوینشان که مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمة** در الات
تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میتة از باقی
معادن هرچند از جواهر نفیسه باشد و از غیر ان با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر
بلکه مطهر و اما ظرفیکه از پوست میتة باشد جایز نیست استعمال ان و همچنین ذبح حیوانات
بان میشود و همچنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل
از یکی انها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف

واستبرا از منی نیست و در بول بمجانست بخ بلکه در نفس کند میرزا

احوط استبرا طهارت است ولی بعید نیست بخ

احوط اجتناب است بخ

لیکن در اعضا غیر باقی ...

در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل باطل
حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر
باشد چه در غیر آن ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن
انها و احوط اجتنابست چنانچه مباشر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم
چنین است سرمه‌دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک‌دان و شانه‌دان ولیکن اجتناب
احوط است و هم چنین است استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در ان کشیده شده باشد
یا باب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزای طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب
و حرامست گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن بلکه هر
کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بزر روی آن
نوشتن ~~و هم چنین جایز است طلا نمودن شمشیر و یراق آن و ظروف زینت~~
و هم چنین جایز است طلا نمودن شمشیر و یراق آن و ظروف زینت نمیتوان و هم چنین
جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضریح مقدس
را طلا باف کردن و جایز است نقش کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف انها بطلا
و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پارچه طلا و نقره ببندد از برای آب خوردن از ان
عیبی ندارد **در انواع نجاسات است** و آن دوازده قسم است اول و دوم
بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد
یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ وقت بریدن و فرقی نیست در غیر
ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و
طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن ان اصلی باشد یا عارضی مثل جلال
و حیوانیکه شیر خوک خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد که استخوان ان از ان روییده
و یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانیکه

ص
اگر استعمال بجهة
اضطرار مباح شد
طهارت از ان صحیح
است و محتاج به تیمم
نیست و الا تیمم معین
است شیخ ره

و
بلکه خالی از قوه
نیست شیخ ره

حرمت در جمیع مذ
کورات خالی از قوه
نیست مگر در لوله
دعا از نقره و در
میانه قلیان تامل
است شیخ ره

در انواع نجاسات است

صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد از خون یا زیاد چه
از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن
خونیکه متعارفست از ان بخته شود که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر
شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی و هم چنین اجزاء هر یک هر چند اجزائی باشد که
حیات در ان حلول نکرده باشد مانند مو و ناخن هفتم میته است هر گاه از حیوانی
باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست ان بعد از سرد شدن
و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط
و اجزاء میته نجس است خواه جدا شود از ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی
باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و نیز معرفت کافر است که انکار الهیت یا
رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش
از بلوغ چنانچه احوط اجتناب از سنی است ولیکن طهارت در ایشان اقوی است و اما
ظروف البسه کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت نداشته باشند
ان هم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل
روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بان هر گاه غلیان هم رسانید
و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار
از ان ظاهر نشود و الاحکم بنجاست در اشکال است دهم فقاع است و آن از جو بعمل میاید که
همانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق
جنب است از حرام خواه در وقت خصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه
در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت انها ذاتی باشد بلکه
در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است
دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **در احکام**

۲
اگر خون در عضو
که حرام است خوردن
ان بوده باشد مثل
سپرز احوط اجتناب است
شیخ ره

۳
بلکه اقوی اجتناب است
شیخ ره

۷
و در اجزای صغار
که از انسان جدا
شود مثل انچه از لبها
جدا میشود در بعضی
اوقات اظهر طهارت
است و احوط اجتناب
است هشتم کافر
حربی مرتد و یهود و
نصاری و مجوس و
هم چنین است حکم
در اجزای انها هر چند
از اجزائی باشد که
حیوة در انها حلول
نکرده باشد طریقی
م م

احکام نجاسات

نجاسات واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله آن از
رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود و پیشانی
از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارت است
از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از آن
ماکول از برای خوردن و واجب است ازاله نمودن از جلد قرآن و هم چنین از مصحف و آلات مختصه
بآن مثل جلد و از ضریح معصومین و پوشش آنها بنابر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد
و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد[1] یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور
او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن
باشد چاره آن بدوا یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و هم چنین معفو است
عرقیکه بآن نجس شود که انسان اکثر متیسر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه
شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر رخت دیگری بپوشد عفو
از برای آن نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از جروح قروح است یا از غیر
آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هرچند
احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون
غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در
مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام است اگر چه بقدر درهم محمدیه خونریز و نیز اظهر
تحدید باحمص راحت است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت
بزرگ است و هم چنین معفو است نجاست چیزیکه نماز با آن تمام نشود[2] چه لباس باشد
چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هرچند عمامه پیچیده باشد و
احوط[3] در اجزا اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده و در جیب خود گذارد ظاهر است

ع۱ احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بهمین قدر که بگویند در غیر شستن بهمه هر از آنها هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود شیخ

ع۲ در ما عدای ابتلا در محل خود اشکال است میرزا زید عزه

ع۳ بلکه اقوی اجتناب است شیخ ره

که باطل نمیشود نماز با آن تربیت کننده طفل صبی یا صبیه[5] اگر یک جامه داشته باشد کفایت
میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن بهتر است[6] که در آخر روز
بشوید که چهار نماز را بطهارت یا کمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول
طفل شیرخواره[7] مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن تمام محل را اگر بول
بآن رسیده باشد با غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل خود بیرون نرود و لیکن احوط
بیرون کردن است اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور
نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط[8] تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول
از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشویند در غیر ظروف هرچند اظهر
کفایت نمودن[9] یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود
از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارت است از
آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارت
از جرذ است احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هرچند در غیر جرذ ظاهرا کفایت
سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه شسته شود هرچند در
غیر خمر ظاهرا کفایت سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط آنستکه هفت دفعه
بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از نی یا سفالی باشد که روغن
پاکد و باشد احوط اجتناب است هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است اما ولوغ سگ
و خوک پس در خوک واجب است هفت دفعه شستن[1] و در سگ واجب است سه دفعه
شستن هرچند احتیاط[2] آنستکه هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد
و احوط آنستکه خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج با آب نمایند
و موضع نجاست را باز بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن با آب بشویند دو دفعه و خاکستر

احوط اجتناب است شیخ قدس سره

ع۵ در مربی صبیه اشکال است میرزا دام ظله

ع۶ احوط آنستکه هر نماز یکه میسر شود او را با طهارت بجا آورد که شستن تا آخر نکند میرزا دام مجده

ع۷ احوط بلکه اقوی در آن نیز دو دفعه است شیخ ره

ع۸ این احتیاط ترک نشود میرزا زید عزه

ع۹ احوط دو دفعه شستن است شیخ ره

ع۱ احوط استعمال زاب است قبل از استنجاء شیخ ره

ع۲ این احتیاط ترک نشود میرزا روحی فداه

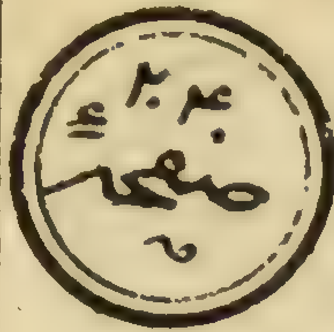


واهلک و کچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر ان
چیزیکه اب در ان فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت
بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در اب جاری و کر ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن
هرچند احوط است (ع۲) و واجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاستست نه رنگ
ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع
نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعیکه از ان احتمال
نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیاده تر از ان باشد واجبست شستن جمیع و اگر
اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن
ان و اگر محصور باشد واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است
برهنه نماز کند بلکه متعین است (ع۳) و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه
متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس ان
برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او
غیر ان و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت
یا بدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان
بعد از وقت و اگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش
امد اعاده و قضا ان واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست (ع۴)
و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نمودن قضا است و لیکن احوط
ترک نمودن قضا است و اگر نمیداند نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند
بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت
بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده ان هرگاه
علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و

ع۲ بلکه خالی از قوت نیست شیخ قدس سره

ع۳ و احوط جمع است میان نماز کردن برهنه و با جامه نجس میرزا دام ظله

ع۴ این احتیاط ترک ننماید میرزا دام ظله



ممکن نباشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر
ممکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند
با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **مسئله** نمک با رطوبت
کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله را بر دارند و اگر سرایت
میکند از رطوبتش همان موضع نمک را با فضله بر دارند و باقی دیگرش پاکست و نجس
هم نمیخواهد **مسئله** شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با انقدریکه نفار کرده
پیش از ان بالتبع پاک میشود **مسئله** خون در زرده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت
ندارد بسبب ان پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس
است **مسئله** خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صاف شد خونابه نکند و اب خالص
باشد پاکست **مسئله** وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست ان
اعتباری ندارد خبر او و اگر چه با امانت نزد او باشد مگر انکه یقین کنی بنجاست ان و لیکن
اخبار او بطهارت با فرض عدالتش معتبر است **مسئله** اب کر که متعفن شده بغیر
نجاست بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئله** در بین
نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا
نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را
اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** فرش اگر نجس بشود بر تو نیست تطهیرش
کن بقسمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا نا چیز بیفتد تطهیرش
بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر
امر بمعروف **مسئله** زمین مسجد را نبود کند مثلا ساختنش بر تو لازم نیست **مسئله**
میهماندار در بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمانها را خبر
کند که نخورند و هیچ قسم باعث خوراندن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر

بطفلیکه بخوردن او نجس شود انطعاما باو خورانیدن ضرر ندارد مسئله بجهة تطهیر
چرم و یا نهالچه اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهند از احتیاطا
مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص نشیند نجس
انگشتر در دست شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود
مسئله بند دست بالا از مثلا نجس باشد شخص آب قلیل خوب بر آن جاری کند
که از سر انگشتانش بچکد در دو دفعه غساله اش جدا شود تماما پاک میشود مسئله
ظرف نجس را سه مرتبه از آب قلیل کند و خالی کند و در هر دفعه غساله اش را بکشد
پاک میشود مسئله بدن مثلا ببول نجس باشد لنگ پاک بسته و در آب کر فرو
رفتن بدن را یکشستن حساب میشود اما بعد که لنگ بر خود بر آن موضع نجس اجتناما
لنگ را بشوید اما از آب که خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفتن بدن پاک شد لنگ را
دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد مسئله پوست خون بیاد در آب جاری چوب بر
آن زنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود
مسئله بمرکب نجس بعد قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته
شود باید خط را محو کند مسئله خرمای سرکه شده را بریزند داخل خرما بکه سرکه
میریزند ضرر ندارد و هم چنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد
مسئله آب خرما یا خرما در آب مطلق اندازند تا مستهلک شود بجوش آمدن آن
آب مطلق نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم بتعدی یا بتغیر ندارد
نجس نیست بلکه یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست مسئله چرک توی زخم خون روی
از آن بشویند از آن پاک نمیشود مسئله اگر ظاهر روی صابون نجس شود بدو شستن
پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند از آن و اگر بشویند ظاهرش پاک
میشود نه باطنش مسئله ظروف مال مرد مثلا در تصرف زن باشد و مرد

اگر فشار بر دارد و الا باید خشکانید دو مرتبه اگر خواهند نجس او طاهر شود مثل چرم میرزا دام ظله

در زیاده بر قدر بکه بجهة علاج باشد تامل است میرزا دام ظله

نجس بداند نهار او ضعیفه خبر بدهد بتطهیر آنها کفایت میکند خبر او اما مثل لباس
نجس که زیر دست ضعیفه باشد و او خبر بدهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه
اطمینان حاصل کنی بتطهیرش مسئله حصیر مسجد هر گاه نجس شود قلیلا از آنرا
ببرند که ضرری بوقف وارد نشود ضرر ندارد مسئله نعل کفش در طاهر شدن
در زمین حکم کف کفش است اگر چه پر کیوه هم باشد انکفش پاک میشود مسئله بعضی
زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصوره آب در تمام آن بریزند که ببلک آفتاب خشک
کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش واجب
نیست مسئله فرش پاک بر روی زمین نجس باشد باران بر آن فرش ببارد بقسمیکه
آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود
مسئله باران هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخ ناودان بقدریکه
یک کر از آن آب نجس با آب بارش ممزوج شود تمام آن پاک میشود مسئله ضعیفه
مخرج بول را دو مرتبه شست بقسمیکه هر دفعه چکه غساله که مشرف بافتادن بود
افتاد بعد که برخواست اگر چکه از او بیفتد نجس نیست مسئله غذای نجس در
پای دندان باشد آب دهن را نجس نمیکند مسئله جامه نجس در آب کر یا جاری شسته
بعد بجز آب مثلا در آن میبینی پاک است مسئله طفل ممیز دستش را مثلا
نجس بدانی بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش
مسئله آب اگر زیادتر از کر هر گاه بنجاست تغیر بیابد بطول زمان اگر آن تغییر
برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل
نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد مسئله پنیر در آب نمک نجس مانده باشد
پاک شدن مغز آن معلوم نیست ندارد مسئله چیز نجس غیر که محتاج بفشار نباشد
در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود و غساله کر فتن نمیخواهد بخلاف آب

بسم الله الرحمن الرحیم در بعضی از صور طاهر شدن زمین و نجس نشدن فرش بعید نیست میرزا دام ظله

بشرط امتزاج با باران میرزا دام ظله

و بعید نیست که مراهق و نحو آن در حکم بالغ باشند میرزا دام ظله

مسئله ریش شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود صح

قلیل که دو دفعه غسالهٔ اش را باید کرفت بدست مثلا و دست را جدا باید تطهیر کرد
مسئله شیره مثلا اگر قدری از آن برداری و جای آن خالی بماند آن جامد است نجاست
در تمام آن سرایت نمیکند مسئله لباس چرب نجس شود بچربی رقیق با آب غالب شوید
پاک میشود مسئله زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری روی
آن نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد ع۴ مسئله دبیمان
دو کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا باطنش
فشاری بردارد هر چند بانگشت فوت کند مسئله ۷ ظرف تربت کر از کربلا
بیرون ببرند بجهت تبرک نجس نکنند احوط استحبابست مانند تربت خاک و قبر منور حضرت
امام حسین ع مسئله خمیر و شبه آن در بدن نباشد مثلا اگر آب نجس در جوف آن رفته
باشد باید ازالهٔ آنرا کرد بجهت تطهیر بدن مسئله لباسیکه میشویند در غسلهٔ
اولی هر موضعی از آنرا که دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند با آنکه بهم نهاد دست
نشسته بار فشار دویم را بدهد بهمین قسم پاک میشود دست با آن چیز مسئله سرکه
انگور که میگذارند اگر سیب یا خیار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش
امد احتیاطا اجتناب کند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند مسئله هرگاه
ظرفی بولوغ کلب نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش
اما اگر بچوبی یا کهنه بر آن چوب بپیچند و بر آن بمالند خاک را کفایت میکند اما اگر آب ولوغ
کلب بظرفی باشد در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد
مسئله هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک نباشد بعد در دفعه
آب بریزد بدست نجس جدا شود و یا بموضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر آنکه دست با
کر آب بموضع جدا باشد که صدق الشیء ع۵ بکند آنوقت باهم پاک میشوند مسئله
نجاستی در لباس بود شسته بقسمیکه علم حاصل کردی پاک شد نشسته و نماز کردی بعد

ع۳ بنابر احوط میرزا دام بقاؤه

ع۴ مکروه خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست ثانی اثر زاید داشته باشد میرزا دام علاه

۷ مستحب است صح

ع۵ در صدق الشیء بمجرد این تامل است بلی اگر در نارا باهم بشوید بوجهی که هر یک بمنزلهٔ اجزاء مغسول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگر چه قدری کم از هم جدا باشند میرزا دام ظله

معلوم شد که پاک نشده بود اعادهٔ نماز گذشته مستحب است مسئله گوشت یا برنج
هرگاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بعد از آن
پاک میشود و الا فلا مسئله آب انگوره و مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظتش قدری
آب خالص در آن بریزند بقسمیکه صدق بکند آب انگور یا آب مویز با وقت ثلثان شود پاک
میشود و الا پاک شدنش مشکل است مسئله شیره مثلا از کسی که فضلهٔ
موش در آن دیده واجب نیست آنکس را خبر کنی مسئله غسالهٔ مخرج بول مثل غسالهٔ مخرج
غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است پس احتیاطا
اجتناب کند بگوشت مسئله موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاکست و
تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد مسئله غذای لای دندان هرگاه
بخون دهان نجس شود زوال خون از آن بشود نجاست باقیست مسئله هرگاه شخص
علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر
ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را
قضا کند بعد از تطهیر مسئله کل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه
علم حاصل کنند بجوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس است و الا پاکست
مسئله هرگاه بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آنرا خشک کند پاکست ع۱ اگر چه بو
و رنگ بول هم باقی باشد مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست
مگر علم بنجاست آن حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعض از آب کر فته
باشد زیر آب کر یا جاری بریزند تمام آن پاک میشود تعدد ع۲ نمیخواهد هم چنین دلو هرگاه
آب چاه ممزوج با آب نشود مسئله در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد
یا آنکه شک کند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بگیرد
و در بدن هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد

ع۱ لیکن اگر جرمی از عین آن بماند بعد از خشک شدن پاک نیست میرزا زید عمره

ع۲ محل تامل است میرزا دام ظله

هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطا
دو مرتبه بشویند **مسئله** حیوانی که شک داری که نفس سائله دارد یا نه بول
و فضله و خونش پاکست **مسئله** اب انگور جوش امده هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده
نجس میشود ان شیره و پاک نمیشود **مسئله** مبرز که در دیوار کوبیده باشند مثلا اگر
نجس شود افتاب مطهر ان هست اما زینها اگر بر ان نبسته باشند افتاب مطهر ان نیست
مسئله هرگاه در بدن یا لباس غیر دید که واجب نباشد اعلام کردن ان اگر اعلام
کنی جایز است بلکه بهتر است **مسئله** نجاست بمسجد ساندن حرام است حتی
مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست **مسئله** هرگاه
مهری نجس باشد در اب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بر
ان مالید نست **مسئله** نمک سنگ که اب را جذب میکند هرگاه نجس شود باب
کر یا جاری تطهیرش کنند انقدر یکه اب نجس جذب کرده اب مطلق پاک جذب
کند دو دفعه **مسئله** ولوغ کلب انستکه ابی مثلا در ظرف باشد و سگ
بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کند **مسئله**
طفل هرگاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا تو سترا اعتبار نیست و
هم چنین در طهارت انها اگر نجس میدانستی **مسئله** انگور که سرکه گذاشتی و
جوش امد و بعد سرکه نشده که کندید مثلا انحال نجاست باقیست و هم چنین خرما
هم بنا بر احوط و اگر در ظرف ببنا چوب سرکه بریزند و در حال جوشش مدتی بجز بی
ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جنس را در حرمت و
نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا تخم ما داخل خود شان باشد ضرر ندارد و کهنه
و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت انها نجس شود بالتبع پاک
نمیشود اما احوط در کهنه تبدیل است **مسئله** شیره انگور مثلا که از مسلم بگیرند

نجاست ۴

ع۳ واحوط عدم تنجیس انها است نیز میرزا دام ظله

ع۴ این مسئله در رساله بوشهر گذشت میرزا دام ظله احتیاط



بجنس تنیه خواهند که ثلثان شده یا نه بانوی حلالست **مسئله** شخص جامه منتسل اوده
بخون دیگر است تطهیر کرد بعد دید خون کیك یا قیست پاکست و ضرر ندارد **مسئله**
اب انگور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه الت مختص ان است در ان
ریزند و بعد همان ظرف را در انکه ثلثان شده بریزند که از یاتیل مثلا بیرون اورند
ضرر ندارد **سؤال** غبار غلیظ از نجاست یا متنجس یا انسان یا لباس انسان میرسد
نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیك شیره بعد از خالی کردن شستن
میخواهد بجهة اب انگور دیگر یا نه یعنی اگر دیك خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا
نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجا بسنك اگر سنك صفا باشد یقین نمیکند
که عین بر طرف است هرگاه خاك بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند
سؤال در وقت شیره پختن یك کفکیر در دیکهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند
عیب دارد یا نه **سؤال** کفکیر دیك جوش امده را در دیك جوش نیامده نزنند **جواب**
دیکهای شیره هرگاه همه جوش امده باشد یا یك کفکیر را میتوان بهمه انها زد یا نه **سؤال**
ثلثان نشده و اگر ثلثان شده نزنند **جواب** تا الابیت در بعضی بلاد نقریبا بفاصله
سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض شاید قریب به چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه
میگویند چشمه در ان تا الاب هست تخمینا بقدر ده سنك اب در یك لوله اهنی اورده
اند تا نزدیك شهر و در انجا منقسم میشوند در لولهای اهنی کوچك بقدر لوله افتابه
مثلا یا کمتر بتفاوت انکه و چون تا الاب مشرف و مسلط است بر شهر این اب یا خیتا
خود میرود بمرتبه پنجاه و نیم بلکه تا ششم یا وجود این صور ظرفیکه در زیر اب بگذارند
و چیز متنجس در ان ظرف بشویند پاك میشود یا نه و بر فرض انکه پاك نشود و اهم نجس نشود
خود اب حکم کر دارد یا حکم اب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاك میشود
و اب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است و اگر یقین بتحقق چشمه

ع۵ در اطلاق این تامل است میرزا دام ظله العالی

نباشد **سؤال** در غالب بلاد که حمامها است در سر جا حوض دارند و کر
است و از این حوض آب بتدریج داخل خزینه میشود نه یکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک
میشود یا نه **جواب** با استوا سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود **سؤال**
در بلدی بعض حمامها دهن شیر دارد از دهان شیر آب میریزد بزمین نجس ولی بدهان
شیر متصل است آب جمع شده پاکست یا نه **جواب** پاکست مادامیکه متصل است **سؤال**
در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مردم میریزند از دلو چه بجهة تطهیر و متعاقب سه
دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله منفصل شود آیا پاکست یا نه
جواب خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله **سؤال** خم
که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید آب از تحت ریخت و بفوق آید کما قال البعض یا از فوق
بریزند کما قاله اکثر العلماء و لکن بنابر قول اخیر پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر
دفعه آب غساله در تحت خم جمع میشود و بنابر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت
خم خواهد رسید **جواب** آب که از بالا میریزند تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند
و غساله مجموع انها آبیست که جمع میشود در آخر که بیرون میاورند و همه آنچه در تحت
میشود از اول تا آخر زهر غسل آب غسل است نه غساله و ان طریق که بنای قول
اولست نیز خالی از بعد و ریکه در طرق دیگر تعبش احتمال کرده اند نیست از جهة
اینکه آب بهر طرف که ریخته شود آب بالا میاید از همه طرف و از اطراف دیگر را غساله
فرو میگیرد و آب غسل پاک بنابر این قول با نجاها نمیرسد و جواب همانست که همه آب
غسل است و تا فارغ نشده است همه تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه
گفته از بالا ابتدا نمایند این باشد که از بالا ابتدا مینمایند و آب با طراف میریزند
تا بجائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میاورند و محل غساله را آب میریزند
تا بجائیکه ماء غساله باز جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون میارند و هکذا تا

باخر و بنا بر این تقدیر مذکور در سؤال وارد نمیاید و اختیار این طریق اولی است و اگر آب
بریزند در خم و بگردانند آب را تا خم را اگر بشود که آن آب همه جا برسد و بعد از آن آب را
بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود **سؤال** فضله پرستوک نجس است یا پاک **جواب**
پاکست **سؤال** فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب و زرد آلو و گرچه و خرما
و امثال اینها آیا مباح است اکل اینها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان
کشمش **جواب** اگر چیز قلیل است که بعد از پاک کردن باقی میماند ظاهرا عیب ندارد
باشد اما دانه کشمش و سنجد که عیب ندارد و عناب و غیره هم چنین اگر ضرر نداشته
باشد **سؤال** زمین نجس که باران نمیگیرد و آفتاب نمیتابد مثل تحت خانه آیا باید
آب بر آن تا فرا گیرد و کذا ششن تا بخشکد سه دفعه تا پاک شود یا نه و بر فرض عدم طهارت
چگونه باید پاک کرد بغیر کندن **جواب** اگر سست است که غساله در آن میماند پاک نمی
شود باب قلیل و اگر صلب شده و مرتبه آب بر آن بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله
اش را بگیرند اگر چه باینکه گودالی نزدیک گوشه اش بکنند که غساله در آن جمع شود بعد
گودال را بخاک طاهر پر کنند **سؤال** آفتاب مطهر میشود یا که خشت و آجر و سنگ فرش کرده اند
یا نه و در و ارسی و پنجره منصوبه در حکم زمین است یا نه **جواب** مطهر همه اینها است **سؤال**
اشیائی ما بعد مضافا مثل گلاب و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق
سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب پاش پاکست
یا نه **جواب** جواب سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی آب نجس دارد و سقف
پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه **جواب**
اگر بقدر معتد به باران بر حوض بیارد در اثناء باریدن بر هم زنند آب حوض اگر مزج
شود پاک میشود **سؤال** حوض آب اطراف بیرون از نجس است بدست آب الطاهر میریزند
که اطراف را فرا میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازم است یا نه **جواب**

با استواء سطح با عدم خروج از حدث طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد
است در جاهای دیگر تعدد را ترک ننمایند در اینجا نیز **سؤال** گربه موش میخورد یا
غذای نجس دیگر و احتمال الطهارت هم ندارد آیا بزوال العین پاکست دهان او یا نه و
بر فرض احتمال الطهارت هم گربه بزبان آبرا میخورد نه بدهان **جواب** طاهر است انشاء‌الله
سؤال انب الاغ و امثال آنها که پشت آنها زخم میشود و چرک میشود آیا پاکست یا
محتاج بشستن است **جواب** پاکست انشاء‌الله **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول
را بعد عرق بگیرند که بر وجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا
این نحو از عرق طاهر است و حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجس است و حرام **سؤال**
باران آیا مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال باریدن به متنجس که عین نجاست در
آن نباشد بمقداری که نجاست سرایت در آن کرده است مطهر است انشاء‌الله و حاجتی بتعدد
و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست **سؤال** کشمش و خرما در میان برنج
کردن چه صورت دارد و هرگاه کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن او
در میان برنج نداریم آیا بقاعده طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میشود یا بشد
یا نه **جواب** عیب ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد
اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند آنچیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود
مسئله لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد
پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است
مسئله لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است
والا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کوزه که صدق [illegible] نمیکند در حال
جوشیدن آن از چشمه‌اش اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر

نباشد

م ولیکن برنج سرخ کردن آنها اشکال دارد میرزا مد ظله

اگر نجاست ... باشد بعد که بقشر ... فشرده شود میرزا دام ظله

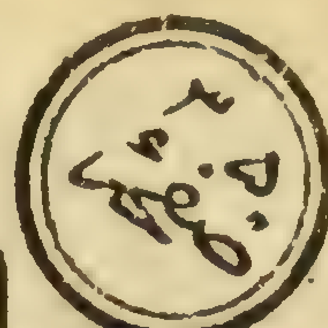
علی الاحوط میرزا دام ظله

نباشد اما پاکست نیز وقتی که آب از چشمه‌اش بیاید و ممزوج بآن شود پاک میشود
مسئله هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل را اجرا بشود همینکه آب از آنموضع
گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذشته
باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود
یعنی بپاک کردن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن بغساله آنموضع که نجس میشود احتیاطا
دو مرتبه بشویند با آب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در
مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر غساله استنجا با شروط **مسئله**
فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاک
است و فضله شپره نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون
در زیرش مرد بعد فرچه هم رسید اگر خون استحاله شده است پاکست و اگر صدق
خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه غذائی در لای
دندان باشد و از دهان خون بیاید و بآن غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط
بلی اگر خون بآن نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئله** حناء نجس هرگاه بسر یا بر
بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از نشستن نجس است و الا بعد از تطهیر رنگ
آن پاکست **مسئله** زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در صورت
مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست **مسئله** خون مشتبه بنجس پاکست **مسئله**
اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس
نمیشود **مسئله** و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئله**
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کننده
و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام
کند **مسئله** جمعی مثلا طعام میخوردند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست

دیگرانرا

م ۳ بلکه اقوی میرزا دام ظله

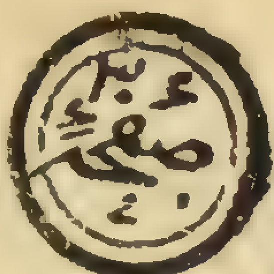
م ۴ دو رنگ که بعضی از اجزاء حنا قابل تطهیر باشد مطلقا یا بخصوص ظاهر آن میرزا مد ظله



دیگرانرا اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد هم معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که
هر چیز نجس است تطهیر کند **مسئله** پشه و نخوان که خون از بدن نمیخورند هرگاه
او را بکشد اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست والا نجس است **مسئله**
حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف
بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط **مسئله** هرگاه تطهیر کند
شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا که علم دارد که
غساله با موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است **مسئله** نمد و
نخوان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاکست **مسئله**
غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازم است و با آب
کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد
مسئله آب انگور اگر در آفتاب بجوش بیاید و قوام بیاید پاکست اگر بعد در طبخ
جوش آید نجس نمیشود و هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاکست و احوط
اجتنابست **مسئله** مس نجس و شبه آن را هرگاه آب کند و کذا اگر خیر شود دیگر
قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود با آب
قلیل و آتش پاک نمیشود **مسئله** هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از
ذغال شدن اجتناب کند بنابر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست
مسئله آب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین در نجس
است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند **مسئله** زمین کل بعضی از آن
نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت تر کفش او سرایت کرد بپایش پاکست
مگر علم بنجاستان رطوبت هم رساند **مسئله** از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره
مثلا برداشت و مخلوط کرده پس فضله موش در آن دید و نمیداند که از کدام است آن

ش
بنا بر احتیاط ترک
شود مرزا مد
ظله

ع
اگر صدا آب داشته
باشد دور نیست
که پاک شود با آب
قلیل میرزا دام ظله



هر دو اجتناب کند **سؤال** کسیکه مثلا ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در غالب اوقات
از او بیاید آیا در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه **جواب** با تمکن باید در وقت نماز تطهیر
جامه و بدن نماید و عفوی در باره او ثابت نشده **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در
انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه **جواب**
نه نجس میشود و نه حرام **سؤال** آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل
تطهیر نباشد یا نه **جواب** انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر بتسمید بعد از
و اما اعیان متنجسه پس احوط اجتنابست اگر چه جواز انتفاع مطلوب هر یک از آن مثل
انتفاع بحنا نجس و بخوان خالی از قوه نیست مطلقا و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن
آن در چراغ و احوط و اقوی اینکه در زیر آسمان سوخته شود **سؤال** حیوان غیر ماکول
اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل خال چوه یا نه **جواب**
بنا بر قول مشهور قبول تذکیه میکند بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز
طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از
تذکیه و پیش از دباغی نمودن نماز و مانند آن از اشیاء طاهر و این حکم
ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان
از حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح
شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه
در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکیه شده
یا نه چه حکم دارد **جواب** پاکست اگر چه علم بتذکیه حاصل
نباشد **سؤال** خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود که آن
را علقه می نامند پاک است یا نجس **جواب** نجس می باشد
اگر چه در بیضه مرغ بوده باشد **مسئله** هرگاه موارد نکت

هرد و اجتناب کند **مسئله** هرگاه مو از بدن کنده شود و در بیخ آن با رطوبت
باشد یا پوست بی روح از بدن جدا شود اگر الی هم از کند آن به بدن برسد نجس
نیست **مسئله** هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد
اگر چیزیست عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش
واجب نیست و بهتر اعلام کردنست **مسئله** هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی
خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم
نیست اعلام کند ایشان را و هرگاه عالم هم شوند هر جایی را که یقین بنجاست آن دارند و ممکن
است تطهیر آن باید تطهیر کند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش **مسئله**
چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بو یا مزه نجاست بکشند تا آب آن تا تغییر برطرف شود پاک
میشود اما حاشیه چاه و اعضا آبکش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا
بعدد مذکوره در اخبار باید کشید اینها بالتبع پاک میشود **مسئله** احوط در استبراء
حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن آن قدر زمانیست ع۱ که قرار داده شارع است
جهة استبراء آن **مسئله** در بعض چیزهایکه مستحب است آب بران بپاشند هرگاه
چیزی برسد باعضاء سگ و خنزیر و کافر ع۲ با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر یا اسهال پید
و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و
قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد رسیدن
بران بول یا خون یا منی یا آن و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است و مسکن
مجوس و لباس او و هرگاه خواهد نماز گذارد در اینها مستحب است که آب بر اینها بپاشند
و خشک شود هرگاه نجس نباشد اینها را و موش زنده که با رطوبت چیزیرا ملاقات کند که اثر آن
ظاهر نباشد آب بپاشند بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن
مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند

ع۱ استبراء حیوانات جلال گاو سی روز گوسفند بیست روز مرغ هفت روز و مشهور سه روز شتر چهل روز میرزا

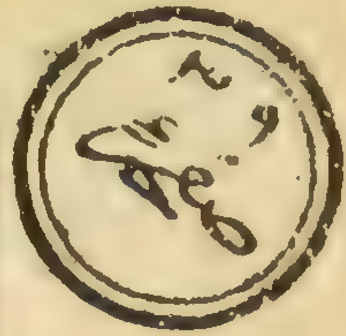
ع۲ اما ترشح سگ و خنزیر و کافر طاهر است کما اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد و طاهر باشد و ترشح در حمام و گرمابه مادامیکه متصل باشد نیز طاهر است میرزا دام ظله

مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را **فصل چهارم در ازاله**
نجاسات **مسئله** واجب است ازاله نجاست از جامه و بدن بجهة نماز
و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و انبیا و ائمه ع
و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره **مسئله** ترشح
زمین نجس بهر چه برسد نجس میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین
بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آنکسیکه آن مال در تصرف او باشد اما بشک و
مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتنابست **مسئله** شیء متنجس طاهر
نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است **مسئله** هرگاه
چیز نجسی در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید
ضرر ندارد و اما در ساتر پس نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از
اینها و هرگاه ممکن نشود غیر از اینها نماز کند با هر یک از اینها و هرگاه یکدفعه ع۳ **مسئله**
تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه
بقسمیکه غالب آبش بیرون رود بلی در کر و جاری دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب
احتیاطست مگر بول که در آب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار
دهند کفایت میکند **مسئله** ع۱ هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل
فرش مثلا لگد کنند یکفشار حساب میشود **مسئله** بدن در زیر آب کر یا جاری
یکدفعه دست بر روی آن گذارند و بردارند دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر
دفعه باید صبر کنند تا قطراتیکه متعارف بریختن است بریزد **مسئله** غساله نجس
است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احوط ع۲ اجتنابست مگر غساله مخرج غایط اگر تعدی
نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی نجاست هم نرسانده و خود
نجاست در او معلوم نشود پاکست و مخرج هم پاکست همان پاک شدن اول و مخرج بول را

ع۳ کفایت میکند که مکرر نماید نماز را در اینها بعدد یکی زیادتر باشد از عدد نجس یکی میرزا دام ظله

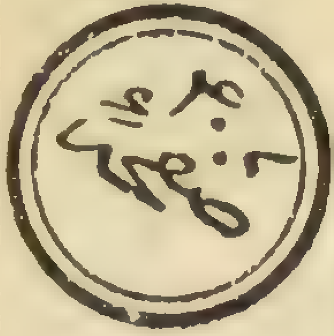
ع۱ هر جا که تعدد ضرر است باید مالیدن داب جدائی حاصل شود تا بعد منفصل شود میرزا دام ظله

ع۲ بلکه اقوی است میرزا دام ظله

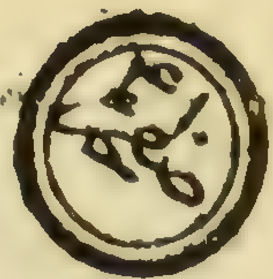


دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غائط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست **مسئله** هرگاه ظرفی آب نجس دران باشد آب کر یا جاری دران ممزوج شود یکدفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود بعد ازهم نمی خواهد ولیکن احوط است و هم چنین هرگاه باران بان ممزوج شود بقدریکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئله** ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش بران پاک میشود **مسئله** ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل دو شستن کفایت میکند **مسئله** گوشت و دنبه و پنیر هرگاه نجس شوند بدو شستن پاک میشوند اگرچه با آب قلیل باشد **مسئله** ظروف و دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بان جزء باید چربی را برطرف کند تا آب بان چیز برسد پاک میشود والا اشکال است اگر روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد **مسئله** چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و هم چنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر انکه مستهلک شوند در آب کر یا جاری **مسئله** متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون اید پاک نمیشود مگر انکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که با رنگ خالص پاک نمیشود **مسئله** هرگاه شخص تقلید کند مجتهدیرا که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدیرا که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص ضرر ندارد **مسئله** خون کمی مثلا بدست باشد شخص بمالد بر منبر یا غیر زمین که خون را ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید باب شست و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئله** اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و آب هرگاه اگر خون را از

جائی



جائی ازاله کند پاک نمیشود **مسئله** آب خون یا اینکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز گذار **مسئله** ذرهٔ خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود **مسئله** جوی مثلا نجس شده باشد و کمی گل بران باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط ان آب مضاف نشود پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نبات صلب مثلا ظاهر ان نجس شود پاک میشود اگرچه باب قلیل بشویند **مسئله** آب ماله هرگاه برگردد و تغییر برنگ و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست در ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل دهنده میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است **مسئله** هرگاه چرک زیر ناخن باشد و شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاک شد انهم پاک میشود مگر انکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود **مسئله** بوریائیکه ریسمان دارد هرگاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو بلگد کردن تا پاک شود **مسئله** آب خرما که جوشاند بنابر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم چنین آب انگور بنابر قول **مسئله** غذای لای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئله** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود پاک میشود **مسئله** خون در دهان با آب مستهلک شود فرو بردنش حرام است بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست **مسئله** غذا در دندانها هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بران بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کند و دیگر آب بران بریزند



تا سه دفعه هم چنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس در ان و کو
ومثل ان هم چنین است مسئله هرگاه فشار دهی انچه را که فشار میخواهد نجس
خود غساله از او برود اگرچه خشك هم بشود پاك نیست بنابر احتیاط مسئله
نجس که باران بران ببارد وجاری بشود پاك میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط
تعدد غسل و مالیدن خاکست مسئله در اب کر وجاری هر دفعه که همان
موضع نجس مثل دست در اب فرو رود یکدفعه حساب میشود مسئله افتاب
بر زمین نجس با رطوبت بتابد وخشك کند وقدری زیر اهم خشك شود که متصل
پاك میشود وحصیر وزنبیل و بوریا را هم افتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد
مسئله اب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس اب در ان کنند فرق ندارد که
بارش باران بباورد بقدریکه روی زمین صلب جریان اب بارش حاصل شود پاك می
شود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد
و با وجود این دریکظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسری محکوم بطهارت است
در خوردن با احتمال تطهیر مسئله برنجی یا چیزیکه اب در مغز ان برود که فشار
بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در ان خشك کند دو دفعه علی الاحوط
و هر دفعه در اب کر یا جاری فرو برد که اب سرایت کند در ان پاك میشود و اگر ظاهرش
نجس شده باشد باب قلیل هم پاك میشود یا ظرفش بسه مرتبه شستن بنابر احتیاط
مسئله هرگاه در اب دلو نجاست بالا اید واب دلو با اطراف چاه ریخته بطاهر
کردن دلو اطراف چاه پاك نمیشود وحکم تبعیت ندارد مسئله چرك پای دندان
که نجس شود بپاك کردن دهن پاك میشود نه غذائیکه پای دندان باشد **فصل**
در واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن است واجب است بر کسیکه داخل بیت
الخلا میشود بجهت تخلی در اغلب بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را

ومع البناء انظف
انسب برای تطهیر تابع
معمول خواهد بود
میرزا دام علاه

ع ٥
در طهارت بوریا
وحصیر با افتاب رجوع
بغیر نمایند میرزا زید
عزه
م
با امتزاج در حال
باریدن باران
میرزا

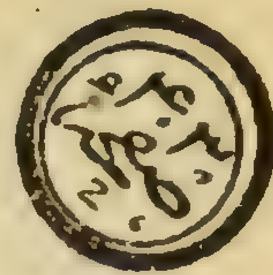


وان قبل و دبر و بیضتان است واحوط پوشانیدن از نامحرم از ناف تا زانو است
بلکه تا میان ساق و حرامست براو در انحال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه
در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط و معین است مخرج
بول را باب و غیر ان کفایت نمیکند وکفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط
دو نوبت وافضل سه نوبت است ودست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشك
شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل
شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و سنگ مالیدن و غیر ان از
انچه میاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بنجس
شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر محلیکه ان معین است باب شستن تمام وهم
چنین معین است شستن باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون اید مثل خون و
معتبر نیست عدد در استنجا غایط باب بلکه پاك شدن معتبر است و اعتبار بوی
و رنگیکه در محل یا در دست بماند نیست واما در استنجاء اب معین است سه
بودن هرچند بکمتر از ان ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده
تا اینکه برطرف شود وکفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یك سنگ و در حکم سنگ
است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس زمین باشد مثل
چوب و علف وکرباس وکتان و چه از معدن باشد مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه
تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست وانگشت
یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه متصل باشد
ان جزء بحیوان و خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از ان و جایز
نیست استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن در ان بدون اذن مالك و بچیزیکه
منضر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا خواه یا دست هرچند قادر

ع ٦
واحوط عدم استقبال
است
بعورتین نیز در صورت
علم استقبال بمقادیم
بدن میرزا

ع ٧
بلکه اقوی دو نوبت
است شیخ نور الله
مرقده

ع ٨
احوط در صورت
شك در خروج مذی
یا ودی دست مالیدن
است شیخ ره
علی الاحوط در نعلی که حاضر
که موجب نجاست اب
استنجا میشود دو
نوبت است شیخ ره



برغیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از ابراء استنجا نجس شده باشد و بچوب و نیها و سرگین
واستخوان وهرچه مطعوم باشد و چوب درختهای از درخت باید هیچ مثل تربت حضرت
امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث امثال آنها واگر لابد شود در حال تخلی که
باید رو یا پشت بقبله باشد احوط آنست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید
مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف
العوره بشود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم بدارد تستر را بجهت آنکه
ستر عوره اهم است واگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب نیست بر او که معین نماید
واگر منحصر بداند قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از آنجهت دور نیست
اجتهاد در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهت نماز واگر
بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجب نیست متخلی که کج بنشیند و مستحب است
که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه باینکه دور شود از
ناظرین بقدریکه او را نبینند ونیز مستحب است پوشیدن سر اگر کسی در آنحال کفایت
میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است ومستحب است ذکر خدا
کردن در آنحال وافضل اذکاریست که بخصوص آنحال وارد شده است در اخبار
وپای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارند وپای راست را در وقت بیرون
رفتن نیز مستحب است واستبرا و دعا در حال استنجا و در نزد فراغ از آن ومکروه است بر او
نشستن بجهت تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی اگرچه آب هم نیاید و در زیر
درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در محل صنعتیکه مهیا شده است
از برای منزل کردن قافله و مترددین و در مکانهائیکه لعنت منسوب بمحدث در آن مکانها
مکانها مثل درخانها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین
سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن و آشامیدن

بلکه پاک نمیشود
نیز در نجس قطعا
و در خوردنی و
محترم و سرگین و
استخوان علی الا
حوط شیخ ره



ومسواک کردن در آنحال واستنجا بدست چپ کردن را وانگشتری که
اسم خدا در آن نقش باشد وسخن گفتن بغیر از ذکر خدا وقرائة آیة الکرسی وتسمیت
عاطس ومکروه است نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن وایستاده بول کردن و
بر قبر یا در میان قبرها بول وغایط کردن وطول دادن در ماندن در مکان تخلی
فصل در اموریکه واجب است وضو از برای آن وآن نماز واجب طواف
واجب است وشرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز ومشهور
وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر
وغیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نیز وجوب
وضو گاهی واجب میشود وضو بنذر وعهد وقسم واما اموریکه باعث وضو ومبطل
آن میشود وآن بیرون آمدن بول وغایط وبادیست که بیرون آید از معده چه با بسند
چه بصدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضع
که بخلقت الهی است مسدود شود وسوراخ دیگر هم رسد وهمچنین است خواب
هرگاه غالب شود بر چشم وگوش ودیوانگی وبیهوشی ومستی ورطوبت مشتبه بلکه
که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول
ورطوبت بیا باشد یا نه وهمچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و
متوسطه وهرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض ونفاس ومس میت نیز
بنا بر احوط ودر وجوب مقدم داشتن وضو بر پیش از غسل یا بعد از آن هرچند
احوط وافضل اولست ومدار هر یک از حصول نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه
لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد هم رسانید بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره
احوط باطل کردن وضو واعاده نمودن است **فصل هفتم** در بیان حقیقت
وضو بدانکه وضو دو شستن ودو مسح کردنست اما دو شستن شستن رو است از

[illegible]

اقوی وجوب وضوست
از برای مس واجب
بالاصاله باشد
وشیراز میرزا
دام مجده

باشد ودر شود
علی الاحوط شیخ
ره

۲
در صورتیکه احتمال مذکوره
غیر جنابت واستحاضه
خلافست واظهر آنستکه
مخیر است در میان هجا

[illegible]

۳
ابراء احتیاط در مطلق
مظنه بلکه در شک
ثابت است شیخ
ره

رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی
و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا بسر انگشتان بنوعیکه تمام ان شسته شود
در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف اشست از برای انکه یقین
بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید
داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو مسح
اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انگشت
بقدر نا خنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سر انگشت متصل
و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو
جانب پیشانی دویم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پا است
بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در
ان کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح
نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پا
مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض است هر چند احوط
مسح تمام آنست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن نیز خلقت متعارف
است و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق نیست
در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن
ان در شستن و مسح نمودن **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب**
تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهة انکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد و لکن لازم است
نماید که دفعهٔ ثانیه بجهة تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت
پشت پا **فصل** در معتبر است در وضو و ان چند چیز است اول نیت و ان عبارتست
از اراده که بر انگیخته شود از علم و باعث شود در این عمل و در ان معتبر است چه در

وضو و چه در غیر ان از عبادات بتعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا اورد اگر متعین نباشد
و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان
عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در اوردن عبادت از بروجه
تفصیل و نیز غیر از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عبادتیکه مردد باشد میان
واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن ان از بروجه بندگی و ضرور نیست دانستن
واجب بودن این یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه
بدیگری باشد بحسب صورت چه در وضو و چه غیر ان و تعیین یکی از انها و را نکند و داخل
عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات
و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هر
چند بخاطر نرساند در ان وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و
غفلت از عمل بالمره رو ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی ترک
اینکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل انکه بگوید وضوی واجب میسازم
و تعلیلی مثل انکه بگوید وضو میگیرم بعلت انکه واجب است یا وجه هر یک یا قصد قربت
و اما چه عباداتیکه مشروط است صحت ان بان و رفع حدث یا البته بکسی که ممکن باشد
رفع حدث یا البته بان و صورت ان بنا بر ان در کسیکه حدث ان رفع میشود باین طریق است
که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت
قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث یا البته بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو
ان اسقاط رفع حدث از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوت در هر دو
از برای تقرب جستن بعبادات مراتب چند می باشد بحسب کمال و اعلای ان کردن
عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انستکه وادنای ان کردن عبادت
از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی ان



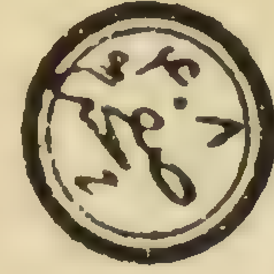
عقاب و در کفایت کردن خلافست و اقرب کفایت نمودن است و در ما بین وسائط
مثل ببیا است و از برای اینها ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده
فرمان برداریست و مراعات تقوی در انست که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند و
احوط و اولی انستکه نیت را مقارن شستن رو نمایند و بهتر انست که نیت نماید در
وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو
در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات
وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی
واجب قصد سنت کند و یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اگر ذمه
کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضو مندوب را و توهم اینکه کردن در شستن
دوازاعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش و سایر
و زیر لب و ابرو و هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر و تنک باشد
چه تنک ریش اما انچه از رو نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است و وجوب
نیست شستن موئیکه از حد رو بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از
بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروف
ستم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست
راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پا راست است برطوبت دست راست و مسح
نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از
بواقی مواضع وضو از ریش و غیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضع
از ریش که از حد رو بیرون باشد و اگر رطوبت دست خشک شد جایز است گرفتن اب
از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر منعدم یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید
بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح ظهور

یعنی ترک کند نیت ندبرا در وضو شرعی

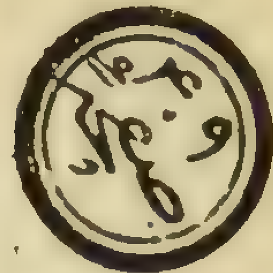
جواز عکس در مسح محل تامل است شیخ ره

ترک این احتیاط نمایند بهتر است مدظله

جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است شیخ قدس سره



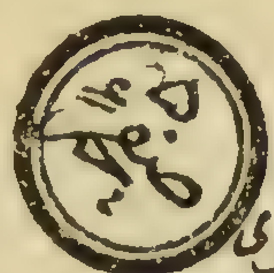
دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از عمل امدن مسح جایز نیست
و شرط است حایل نبودن در مسح مگر در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه
شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح
و مسح نمودنست و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سرمای چهارم ترتیب در جمیع
اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد و چه در حال اضطرار
چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست راست بعد از صورت و دست
چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن
پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از ان بر تمام
مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی
چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات
بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این
دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو
باطل است و اگر خلاف ترتیب بغیر از سهو واقع شده باشد بطلان مخصوص انچه بست که
پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید
شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو
نیست بشرط انکه موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست
در بطلان میان اینکه مخالفت ترتیب وکمی شده باشد یا در زیاد معتد به مثل اینکه
از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیاد تر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو
و بدون ان وضو باطلست و انعبارتست از متابعتیکه باقی بماند رطوبت در
عضوی از اعضای وضو چه انعضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن
انست یا عضو سابق بران هر چند احتیاط در انست که بمجرد تمام نمودن عضوی شروع



در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت ولکن خشک شدن مبطل نیست در حالتیکه بجهة ناچر باشد اما اگر بسبب غیر ناچر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل می شود وضو ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان غاید و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از اعمال او را دیگری بعمل آورد آن طهارت را یا بعض از آن کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو باین معنی که عرفا آنرا آب بگویند از غیر اضافه آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند ابدا مضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر با آب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جلوز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد و یا آنکه عالم باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن باید اثنای مطلع شود در وقت یا بعد از وقت هم اعاده باید باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا ماذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولکن در نهرهای واقع در راهها و امثال اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال داده باشد که در ایشان صغیر یا مجنونی

اگر بنفسه باشد که فعل وضو را نسبت باو بتوان داد عرفا و وضو دهنده بمنزله آلت باشد شیخ ره

یا مجنون



بجوی

یا غوان باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود که میان از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر نیست که منشاء منع از تصرفات در مباح میشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با آن دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری باهم رسیدن خطری مرضی یا طول هم رسانیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بهمرسیدن تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود هر چند که کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط واقعی باین معنی که هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در اغتراف است و احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل بمقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب وضو را احوط است مکرر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضو نشود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجاء است پیش از وضو مسئله زمین حوض و آب مباح است لکن بکسیست حوض یا جو و آهک مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و هم چنین محل ریختن آب مباح

محل اشکال است پس ترک این احتیاط نشود میرزا مد ظله

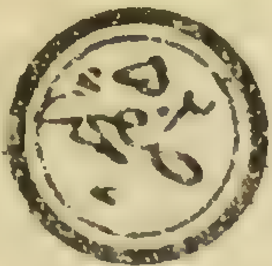
اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب بمحل مغصوب باشد بلکه اگر وضو موقوف در محل ریختن آب باشد وضو باطل است اگر چه توقف نداشته باشد برای میرزا مد ظله

شیخ ره

است



است یا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو آب نجس مباح است و هم
چنین محل ریختن آب مباح است و خارج از حوض منحصر نیست آب در آب حوض که
اگر بخواهد آب بگیرد هست که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر ابرا از حوض در ظرف بگیرد
کذا اشکالی در صحت وضو نیست **سؤال** اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب
نباشد یا اینکه وقت تکلیف بغسل یا وضو خواهد بود و بر فرض انکه جایز باشد وضو
یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجای آورد و وقت دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب
بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضو میتواند فریضه دیگر بجا بیاورد یا خیر **جواب**
تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سؤال** قناتی یا ممر آبی وقفی که در تصرف
مالک است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از انکه غصب
شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی هم میرسد یا نه با انکه نفع زراعتی را
غاصب میبرد دخلی باین مسلمان که وضو میسازد یا غسل میکند ندارد در
صورت جایز بودن اگر تغییر ممر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه
جواب اگر از انها نیست که سیره بر استعمال انها ثابت است بنحوی که ثابت است
غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او در این تشامنع از استعمال بر وجه سابق
نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو
بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمیخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند
وقت هم داخل نیست که بر نیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو چه قسم
باید نماید یا نیتیکه میفرمایند وضو یا غسل را بعمل آورد ساعتی دیگر که وقت
داخل شد میتواند باین وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی است
که لا اقل یکنماز قضائی قصد بکند و نیت قصد بر خواستن یا نخواستن قضا از این
ندارم که قصد نماز مستحبی هر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط



نیست و اگر قصد یکی از غایاتیکه طهارات بجهت انها مطلوبست شرعاً نماید بنحو یکه دائم
او بتوان غایت فی الحقیقه قربت بان باشد اگر چه محرک بتوان داشتن طهارت
در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور در بین است
که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت باینها هم ندارد هر وقت که خواهد
غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در جمیع صور غیر از
صورتی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه مینماید
نه وجوب و نه ندب غایتی بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فعل او است
والله العالم **سؤال** زمین قبرستان را تغییر میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی در
او جاری میکنند در سر ان نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و
غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم ع
محل فتور مسلمانان نیست در انجا نهری یا حوضی احداث نمایند در ان نهر که گاهی آب غصبی
عملک داخل میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب**
چون محل حاجت صحن شریف امام زاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم ع است
اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست هر در
ان جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققا که وقف
بوده بجهت مقبره حال که چنین شده و بسبب ظاهر رفع ان ممکن نیست بعید نیست
که نشستن در انجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعا
و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیرت بر انها در شرب و وضو مثل انها استعمال مثل آنها جاریست
باشد و بغیر مباح خالص چه همه اش غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه
جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئله** هرگاه شخص سهوا یا جهلا با آب
غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکند ضرر

مراد سهو و جهل در موضوعست و احوط اعادهٔ وضو است میرزا مد ظله



ندارد همان قیمت آب بر ذمه اش هست مسئله آب نهر سلطانی استعمال
آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلا ضرر ندارد مسئله زمینیکه
مانع از دخول ندارد و چشمه آب جاری نا مطمئن عدم رضای صاحبش را ندارند
بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب
کند مسئله شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت
شود بان نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد
مسئله در بین وضو هرگاه حدث اصغر سر زند وضو را از سر گیرد مسئله
در حوض مسجد مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر
بغیر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در
آنجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت
و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آب قنات هرگاه بعض آن یا
تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش
معلوم نباشد آشامیدن آن و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد
مسئله هرگاه خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو
و غسل ضرر ندارد مسئله وضوی تجدیدی شخص جنب بعد معلوم شد که محدث
بوده احتیاطا از اعاده کند مسئله هرگاه موضع شستن مباح باشد
و آب از آنجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بردارند
و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن آب حکم آب خود آن نهر است ضرر ندارد
مسئله آب در مسجد یا مدرسه مثلا از حوض یا چاه آن که عادت جاری
شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و جز از وقفش نداری استعمال
کنی ضرر ندارد اما اگر آب را نهر جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جا بر ایشان

اگر حدث [illegible] تفصیل طهارت باشد و نماز کردن از فوائد طهارت باشد و شاید مراد از عبادت نیز همین باشد میرزا دام ظله

ظاهر اینست که مرض شما معلوم نیست عالک و عدم آن نیست در جواز استعمال اگر از آنها اکراد باشد میرزا دام ظله

[illegible] معلوم نیست میرزا مدظله

بر وجهی که گذشت از خوانهای میرزا دام ظله

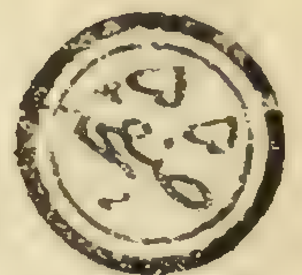


تنک نکنی هم ضرر ندارد مسئله در وضو شستن صورت و دستها از اعلا
ابتدا کنی اگر بطریق مستحبی فرض بیاوری فی الجمله اعراض شود ضرر ندارد مسئله
آبیکه از چاه میکشند مثلا و در جدول میرود هرگاه از مالک آن باشد و آشامند یا وضو بسازند
یا استعمال دیگر کنند و بقرینه حالیه بفهمند که باین قسم استعمالها صاحب آب راضی است
ضرر ندارد مسئله ناخن کج کار اگر بریده رفتنی کج در آن باشد که آب در زیر آن
برود وضو و غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر بنده عرض سلطانی شود در
وضوی تقیه و بداند که شیعه هستی و وضوی شما بی تقیه ضرر ندارد مسئله
اگر بجهت مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بر روی
آن تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود مسئله در بین وضو شخص فراموش
کرد که چه وضو است که میسازد عیبی ندارد همان را تمام کند مسئله کل دو نیم
تا نیمای خود است و جزء بدن حساب شود وضو بسازد ضرر ندارد اگرچه نقش
هم است باشد و اگر جزء بدن نباشد تا قدر ممکن رفع کند آنرا و الا وضو جبیره بسازد
و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله شخص هرگاه فهمید که صبح است مثلا
واجب غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صبح نبوده احتیاطا اعاده کند
آن غسل یا وضو را از برای نمازش مسئله دو وره مخرج غائط اگر سوراخی
هم رسید که بی اختیار غائط بیرون آید مکرر از زیاده بودن وضو حکم سلس البول است
مسئله هرگاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز بدهد آن قسمیکه احتیاطا
تیمم هم بخواهد احتیاطا تیمم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله آب قلیان
تا نجس نشده ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم بآن صحیح است اما کراهت
دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزای وضو یا غسل ترتیب بعضی باز نماس نبود
ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص وضوی تقیه ساخت و جاهل بود نزد بلوغ

[illegible] غسل [illegible] میرزا مدظله

غرض [illegible] رضی [illegible] وجود و بر سایر [illegible] است میرزا مدظله

وضو [illegible] میرزا دام ظله



مخالفین شد وضویش و نه بطریقه خودش احتیاطاً نمازهایی را که بان وضو شده است
قضا کند **مسئله** موی چشم هرگاه بجهت مرضی بچسبانند وضو یا غسل جبیره
بجا آورند و اولی آنست که تیمم هم بکند **مسئله** هرگاه شخص نتواند کفش از پا
بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیزی پاکی
بر روی آن ببندد و مسح کند و احتیاطاً تیمم کند هم چنین اگر پشت پایش نجس شده باشد
و نتواند تطهیر کند **مسئله** چشمهٔ جاری مثل قنات هرگاه مالک منع کند بگیرد
از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن **سؤال** شخص متوضی
هرگاه مشغول شستن دست چپ بود برخواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهة
آنکه تکیه بکند بجائی چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل طولانی
نشود چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضو ندارد دائماً
جفاف در سابق حاصل نشده باشد **سؤال** شخص آبی دارد که بتنهائی کفایت
از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه شیء مضافی داخل نماید در ان آب برون وجهی که
از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند آیا واجب است یا نه و هرگاه داخل
ننمود عملش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود
و تیمم نمود اعاده نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد **مسئله**
اگر شخص قبل از وقت مشغول وضو یا غسل شد بقصد کون بر طهارت بعض
اعضا اگر شست وقت داخل شد میتواند وضو بنیت همین قصد سابق تمام کند
و میتواند در باقی اعضا قصد وجوب نماید **مسئله** شخصی آبی دارد که بتنهائی
کفایت از وضو و غسل کند هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل روییده باشد باید
شست بجهة وضو یا غسل **مسئله** چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن ٧ هرگاه
ناخن اگر فتی البته باید پاک کرد که آب به بشره رسد **سؤال** شخص وضو میگیرد

وبعد

عه بلکه [illegible] دام مجده

٧ بخلاف ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن صح



و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بجهة
دست راست بر دست چپ بمالد اگر چنین کند اینکه هم میرسد بجهة مسح ضرر
دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد اگر قصداً و استنباطاً بوده باشد یا بوجهی باشد
که باکنشش عرفاً یکی باشد یعنی از همان غسله حساب شود **مسئله** هرگاه زن
حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است لکن وضوی آن باطل
نیست **مسئله** هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچک
باشد تا بلندی کعب یا بکند در ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در مقام تقیه نهان
شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد با آن وقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است
مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و به
تعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً
که تجاوز نکند بول از آن بجای دیگر و لیکن این در آیا صحیح است بنیت ندب در وضو
بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای واجب یا نه و جواب نیت ترتیب
میکند نه ندب مصطلح صورتیست که در حفظ نمودن آن منضرر نشود و اگر
منضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه
احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و
اگر اقل واجب عه۱ نمازی ممکن نشود بکنماز کند با اقل واجب و بعد بکنماز دیگر بکند احتیاطاً
و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر
و حرج نشود عه۲ و هم چنین است مبطون در این حکم **سؤال** آیا صحیح است نیت ندب
در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای واجب یا نه **جواب** نیت
ترتیب میکند نه ندب مصطلح **سؤال** بعضی میگویند که جناب علامه فرمایش
فرموده اند که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود

بلکه

عه۱ مراد از اقل واجب نماز بینکه اضطرار موجب تخفیفات شده باشد میرزا دام ظله

عه۲ و بعد هم بکنماز دیگر بکند بیک وضو میرزا دام ظله



بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و برطوبت
دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است مسح نمودن
بآب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست
راست را بفرو بردن در آب شسته باشد و عمل باین هم چنین است جواب مراد
از رطوبت دست استان رطوبتی است که از اعمال در وضو برداشت و مطابق است
این با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه که عنوان شده و آنچه در نجاة العباد است
مراد از انفهمیده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست است در غسل دست چپ
البته باید بهمان رطوبت که براو نیست مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ
نگیرد و هم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود کردن و بجهة مسح سر
رطوبت از دست چپ نگیرد

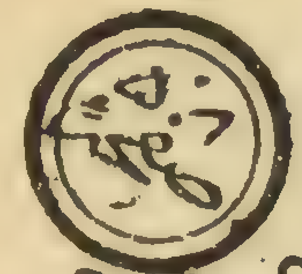
فصل در احکام جبایر

و آنچه بآنها بسته
که بآنها شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن قروح یا جروح
بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آنها یا شکسته باشد و در
روی هیچ یک جبیره یا عنوان نباشد و بشستن و مسح کردن آن متضرر نشود و طاهر
باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند بآب حمام باشد
یا بتوقف داشته باشد بر اخراجاتی که آن برای آبکرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید
و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود
بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن
بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن باشد احوط مسح نمودن است چنانچه
در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهری بگذارد و
مسح کند روی آن را و هم چنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد
هرچند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از موضع

در احکام جبایر است

ع۱ اقوی مسح نمودن است ش قدس سره

ع این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله



شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره بر داشتن
جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب ببشره برسد و شسته
شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هرگاه ممکن باشد بر داشتن جبیره بر
داشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن
بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام
موضع مسح را فرو گرفته باشد و باقی نمانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن در
واجب از مسح باید بر دارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر
روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد
و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح
برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحویکه آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر
طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجب
است تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر دیگر بر جبیره
و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع
اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود
باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می بندند
یا دوائیکه بر آنها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن آنها بدون حاجت
باشد و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر
شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد
واجب است تیمم نماید و هم چنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر
مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از موارد

ع۳ احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال الی البشره بآن نحو مقصد شستن است شیخ قدس سره

ع۴ اکتفا بر تیمم نکند البته شیخ قدس سره

ع۵ در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضو و تیمم است شیخ طاب ثراه

ع احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم شیخ طاب ثراه



مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید واز انجمله است درد چشم که دران باید تیمم
کند مسئله هرگاه روی جبیره چرب باشد ونتوان شست اول بجهة
وضو یا غسل دوای انرا مسح کند وبعد احتیاطا چیز دیگر بر روی ان بیندازد ودو
باره مسح کند مسئله کهنه روی زخم بجهة جبیره چند لا کنند که ضرر باشد
ضرر ندارد اما اینجه ضرور نیست بجهة تخفیف نهند مسئله هرگاه بجهة معالجه
مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا وتخوان شخص بر سر اندا خته باشد وچند روز هم
باید باشد ودر وضو وغسل بر روی ان مسح کند اما بعد از برطرف شدن
عذر اعاده کند غسل ووضو را از برای نمازهای بعد علی الاحوط ونمازهای
کرده شده اش صحیح است مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل
بی برطوبت است باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت باشد
بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بر ان بکشد ومیشود باب جدید نمالد مسئله
اگر موضع تیمم جبیره باشد ونمیتوان رفع انرا کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله
هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی ان ببندازد ومسح کند واحتیاطا
تیمم هم بکند مسئله صاحب قروح وجروح وجبیره نماز استیجاری نتواند
کرد **فصل در شکوک** بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث
وشک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجب است وضو وهمچنین هرگاه
یقین در طهارت وحدث هر دو داشته باشد وشک داشته باشد در مؤخر
بودن هر یک از دیگری واجب است وضو مگر اینکه بداند حالت سابق بر این دو
حالت را باید واگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ ازان باید بعمل
بیاورد انجزء وما بعد انرا اگر منافی موالات نگردیده باشد واگر گردیده
باشد از سر بگیرد وهمچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر

دراکتفا بتیمم اشکال است میرزا طال بقاؤه

معلوم نیست بتواند اگر روی وقروح موجب نقصی در طهارت انها باشد ظاهر اینست که اگر موضوع عفو از خون باشد بتواند میرزا مد ظله

در شکوک است



چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه وهرگاه کثیر الشک باشد
نمیشود در هر صورتی از صور چیزی نه اصل وضو نه اعاده اجزا واگر یقین داشته باشد
بطهارت وشک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث انرا یا مظنه
هم رساند اعتبار ندارد وواجب نیست وضو وهمچنین است اگر شک کند در جزئی
از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو یا مشغول شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو
هرچند از محل وضو برنخواسته باشد ویا داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول
کشیده باشد نکشیده باشد مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند
وشک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا معتبر است وناقض
وضو وغسل است مسئله هرگاه شخص که قدری از باطن دماغ را بجهة
مقدم باید شست وزمان گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو
وعبادات گذشته اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل مانعی
در بدن دید وشک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بان غسل یا
وضو اکتفا کند مگر انکه مظنه حاصل کند که بعد شده مسئله یقین دارد
وضو وحدث وشک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد واگر در بین نماز
است نماز را قطع کند ووضو بسازد واگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح
است از برای نماز بعد وضو بسازد مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد
یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است وضو
وغسلش **فصل در امور یکه موجب غسل میشود** وان جنابت
وحیض ونفاس واستحاضه ومس میت وفوت شدن است وهر یک از این اغسال
غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب وشرط است از برای مطلق نماز
از سنت وواجب وهمچنین واجب وشرط است از برای طواف واجب وواجب که

در استعمال ... سره

اگر شک در جزئی ... بوده دخول در عمل دیگر یا طول ... معتبر است ... نمیشود



میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قران اگر مس نمودن آن واجب شود
و مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم
چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ
کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک
بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای
آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوه نیست و هم چنین واجب است هر
یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هر
چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما
حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و
شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس
نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل
اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و هم چنین شرط است غسل جنابت از برای جواز
مس اسماء انبیا و ائمه ع بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب
میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه
مذکور شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها مسئله هرگاه شخص
مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود غسل کند آن زن دیگرش فتنه میکند که
باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع ضرر
او بکند و غسل کند و الا تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود
عرقش اجتناب دارد مسئله اگر شخص شک یا مظنه دارد در باقی بودن وقت
بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو بجا آورد و اگر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم
کند مسئله غسل جبیره که تیمم نخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است

که شکست

ع ۳ حکم مسئله در باب صوم خواهد آمد انشاء الله ره

بلکه مستحب نیست لنفسها ع

ع بلکه نجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام میرزا دام ظله

غسل میشود



که شکسته غسل را دیگر یا عذر دارد و وضو نسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا و عبا
کند و بعد که نجاست دور زخم پاک کند یک غسل دیگر یا جبیره خود زخم بکند احتیاطا
وضو بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و
وضو بسازد و نماز کند مسئله شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید
تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترک است و هم چنین
است ضعیفه هم مسئله در وسعت وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل
بتیمم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد و اما هنوز وقت باقیست مستحب است که غسل
یا وضو بجا آورد و نماز کند مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه
بمنی به بیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست و نماز کند مسئله ضعیفه نفسا
اگر بغیر حمامی برود در حمام و غسل کند و یکشاهی مثلا بدهد که اگر حمامی بداند راضی
نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیت تداخل اغسال واجبه یا بعضیم خوب است
که بجهة رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة الی الله مسئله
هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا هم تیمم کند و اگر مظنه
ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل بکند بقصد آنکه پول به حمامی
بحمامی دهد غسلش باطل است مسئله هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای
او که غسل کند بجهة روزه واجب موسع یا مستحب جایز است تیمم اما از برای روزه معینه
احوط ترکست مسئله تخته تابوت کرباس و چرک بدن میت بان میرسد بعد از سه
غسلش پاکست و سوزانیدن آنها هم ضرر ندارد مسئله استخوان میت پیش
از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود مسئله اگر بدل آب سدر و کافور
در حال اضطرار آب خالص میت را غسل دهند بدن آن میت پاکست و مس آن
موجب غسل نمیشود مسئله شخص به نیت سر و گردن بجهة غسل دفن بر

اب

ع ۲ یعنی نجاست اسفرد مراد غسل جنابت است میرزا دام ظله

ع ۳ بلکه احوط در واجب موسع ترکست و در مستحبه اشکال است میرزا دام ظله

ع ۴ بلکه میشود اگر متصل بمیت باشد میرزا دام ظله

لکن احوط غسل است میرزا دام

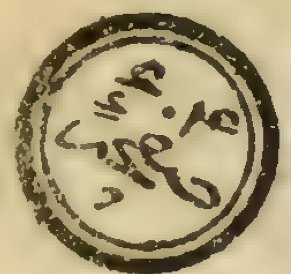


اب وبعد فراموش کرد بجهة جنابت است وچپ یکمرتبه دیر اب فت غسلش
درست نیست مکر رفتن بزیت جنابت است وبیرون امدن بقصد جانب
چپ باشد **مسئله** موهای پرپشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم
موی سر و ریش را است از برای غسل **مسئله** جاهل غسل جنابت غسل
جمعه مثلا انداخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند اکر هم چون
میدانست که غسل جنابت کفایت غسل جمعه هم میکند ضرری ندارد واکر
هم چون میدانست که هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادات کذشته اش
تقلید غیر کند یا احتیاطا اعاده کند **مسئله** ترکیده دست یا مثلا هر گاه
چیزی در ان ترك باشد که مانع باشد رسیدن اب ان برای وضو و غسل ضرر
ندارد باطن حساب میشود **مسئله** ناخن که از حد کذشته باشد اکر چرك
ظاهر ان یعنی ان زیادتی را پاك کند و باطن ان بماند از برای وضو و غسل ضرر
ندارد باطن حساب میشود **مسئله** ناخن که از حد کذشته باشد اکر چرك
ظاهر ان یعنی ان زیادتی را پاك کند و باطن ان بماند از برای وضو و غسل ضرر
ندارد **مسئله** سوراخ در کوش یا دماغ بجهت حلقه یا کوشواره باشد
از برای غسل یا وضو شستن نمیخواهد باطن حساب میشود **فصل در**
بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع
بدن وشستن موی واجب نیست هر چند احوط است واکر موقوف باشد
شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید مو برادر این حال داخل کوش و
دهن و دماغ و ما بین پلك چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل ان شستن ضرور
نیست و هم چنین ضرور نیست شستن سوراخیکه در کوش میکنند از برای حلقه
هر گاه تنك باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست واکر دیده شود

عـ ۱
شقاق و شکاف است
و اطلاق اینکم ...
مشکل است ...
دام مجده

عـ ۲
این اطلاق مشکل
است میرزا دام
ظله

عـ ۳
شستن موهای نازك
که در بدن است ترك
نباید کرد شیخ
ره

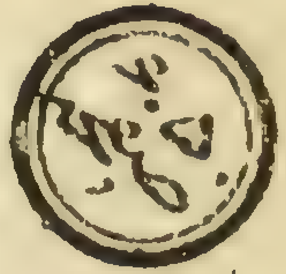


باطن ان واجب است شستن ان و مثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و
هم چنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد وشستن ظاهر بدن باید باز نمای
باشد یا بترتیب مراد بار تماس فرو رفتن در ابست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در
عرف بکویند یکدفعه داخل در اب شد و ضرور نیست بیرون اوردن جمیع بدن را
از اب بلکه اکر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در اب باشد ضرر ندارد و
لیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدنست از اب واکر قدری باقی بماند از بدن هر چند
بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب معلوم شود باید اعاده نماید
غسلرا و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول ان رسید
اول جزء از بدنست باب و اخر ان رسیدن اخر جزء از بدنست باب و یا انی الحصول است
باین معنی که تحقق ان برسیدن اخر جزء از بدنست باب و قول دوم خالی از رجحان
نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست نیت
این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا انی الحصول پس هر گاه نداند واجب نبودن
اینرا و غسل کند صحیح است غسل ان و مراد بترتیب شستن سر است پیش از
طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و کردن را با سر باید شست و احوط
شستن طرف راست کردن نیز با طرف راست وشستن طرف چپ است با طرف
چپ و انتها نمودن بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان اینکه
مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان
اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ و در هر یك از
سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن
قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از بدن را نشوید یا کردن و قدری از طرف
چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از کردن

عـ ۲
بشرط انکه جزو بدن
از اب بیرون نباید
یا ممنوع از اب نشود
بعد فرو رفتن ان در
کل یا بعروض حایل
شیخ ره

عـ ۳
بلکه ارجح قول
مشهور است که اول
باشد شیخ ره

عـ ۴
بشرطیکه جمع کند
میان دو قول
شیخ قدس سره



که محاذی هر یک از دو طرفست باید داخل شود در ان طرف بلکه قدریرا بیشتر از هر طرفی و موالات در اینجا ضرر نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست هر کاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اکر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اکر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند و لیکن اکر در سر باشد باید بعد از شستن ان بشوید طرف راست چیزی او اکر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید و اما اکر در طرف چپ باشد بغیر انچه باقی مانده است دیکر چیزیرا نباید بشوید و نیت اقتصار بشستن همین نماید و اکر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اکر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اکر پیش از تمام شدن باشد از ابعمل اورد و اکر کثیر الشک باشد التفات بان نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرفست که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحت و طهارت ان و طهارت بدن و نیت و استدامت ان و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو کذشت مسئله هر کاه شخص غسل درست کرد و بعد یقین نماید استنجا ضرر ندارد مسئله کسیکه غسلها متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هر کاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهة رفع جمیع احداثیکه بر ذمه منست یک غسل کفایت از جمیع میکند و هم چنین یک غسل کفایت از اغسال مستحبه میکند هر کاه خصوص عناوین هر یکرا در نظر بکیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد خصوص را جمیعهم کرده باشد یا

فصل در بیان اسبابیکه موجب غسل میشود اول جنابت

عـ ۵ اکر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مقام خود چنانست که در وضو کذشت میرزا دام ظله العالی

سـ پس اکر میتواند که خود بعمل اورد بجا اورد باید بعمل اورد و اکر نتواند باید باعانت غیر بعمل اورد بنحویکه در وضو کذشت

غسل ... [illegible]



بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای زن و مرد و هم چنین در دبر زن و پسر و تمام بیرون امدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا چه بغیر جماع با اختیار باشد یا با اکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اکر شک کند در بیرون امدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هر کاه خوابی ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اکر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اکر شک نماید که منی خود یا انست یا نه یا انکه مظنه هم رساند که یا ان هست واجب نمیشود غسل و اکر نداند که از مرد است یا از خودش نیز بر او چیزی لازم نمیشود بخلاف انکه اکر علم هم رساند بانکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است بان منی خودش واجبست اعاده نماید غسلرا مسئله هر کاه مردیکه مریض نباشد و رطوبتی از خود به بیند که یکی از اینها علامت در ان باشد که جهندکی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرماست و علم بر نبودن باقی را ندارد غسل کند بلی اکر همین بوی تنها باشد و اینه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو نیز بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوة و سستی در اینکه بیرون میاید مسئله هر کاه شخص منی در جامه خود به بیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازیرا که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و انچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئله هر کاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است غسل کند و اکر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادات مسئله

عـ ۱ و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی میرزا دام ظله

عـ ۲ و در حکم منی است رطوبتی مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از انکه بول کند میرزا دام ظله

عـ ۳ این احتیاط مخصوص باینصورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است و ترک نباید بشود میرزا دام ظله

واطی و موطوئه حیوان و صبی



واطی و موطوئه میت غسل را و واجب است بنابر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل
حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو نسازد از برای عبادتش و احوط اعاده
غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را
بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است
اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضوی شخص نجس
میباشد و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است
و از برای بعد تطهیر کند ان موضع را یا هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت
ان موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده همین
طهارت اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد واجب
خواه عالم باشد بوقت یا جاهل حکم باشد یا شاک در وقت احتیاط اعاده غسل و
نماز است اگر بجا اورده باشد **مسئله** اب حوضی که جنب در انجا استنجا کرده اند
از غساله استنجا حساب نمیشود **مسئله** جرم و سه تر ابرو مثلا در وضو و غسل
مضر نیست هرگاه مانع از رسیدن اب مطلق نشود **مسئله** اب مشتبه بغصب یعنی
یکطرف اب ان غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است
با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود ولکن کار حرام
و بنا نیست قیمت ان را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو
بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا از استعمال نمیتوان کرد و
اما اگر یکی از این دو اب مشتبه بجائی برزد نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت کفایت
از غسل جمعه هم میکند بقسمیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند
که اقتضاش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند **فصل**
در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و ان

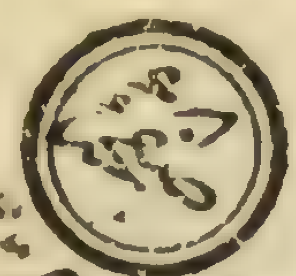
عـ۴
این احتیاط ترک
نشود میرزا دام
ظله

عـ۵
این فرعی که بسبب
متعارف نبید
میرزا دام ظله
العالی

عـ۱
اگر یکی از ان دو اب را استعمال
کرده باشد معلوم
نیست اگرچه نجس
که احتیاط خود را
برئ الذمه نماید میرزا
دام ظله

عـ۲
با احتیاط است میرزا
دام ظله

عـ۳
بعضی
... داشته باشد ...
... میرزا دام
ظله



در اسباب تیمم
... نداشتن ... اب
... جنابت ...

چند چیز میشود اول نداشتن اب بقدر انچه کفایت کند او را در انطهار تیکه بر او
واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از ان اب داشته باشد اگر
اب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را
بان اب و تیمم نماید هرگاه ان نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزیکه بان تیمم نماید
اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوم** نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس
خود یا مال یا عرض خود یا جهت میسر نشدن الات و اسباب کشیدن یا کرم کردن
یا محتاج بتنخواهی باشد که اب بخرد و میسر نباشد او را و امثال ان و اگر مقدور
باشد خریدن اب یا الاتیکه موقوفست تحصیل اب بانها بخرد هرگاه متضرر
بان نشود باینکه اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان و فرق در زمین بازیادتی در ثمن
و غیر ان نیست و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید
یا بیرون اوردن از چاه هر چند باینکه رخت خود را در چاه کند و اب بیرون اورد
ترک نکند بشرط انکه اجحافی نباشد در ان **سیم** انکه بترسد در استعمال
اب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج
ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه هم سابق شدن
چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن
احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول انست
بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن ان و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر
بطهارات اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست
هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت
نمودن احتمال مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هواست یا کرمی اب و
میسر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن اب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و

عـ۳
از چیزهائیکه محل
ان شک است عاده
شیخ قدس سره

عـ۵
احوط در اینصورت
جمع است میان وضو
و تیمم شیخ ره

عـ۶
احوط جمع است
شیخ ره تعالی علیه



نرسد یا او نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب او وقت کنجایش طلب داشته باشد
و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیر انداز معتدل با آلت معتدله اگر زمین پست
و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور
در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست اگر
صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل در آنچه بآن تیمم باید**
کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته
باشد بر خاک بر زمین سنگ و غیره تیمم نمودن و بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا
مثل آن بی اشکالست و هم چنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر
سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت
و جل و یال حیوان و نحوان در آنها معتبر است جمع کردن غبار را بتکانیدن و
نحو آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و هم چنین هرگاه غبار از غبار کثیر
و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر
شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی
وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزیکه صحیح نیست تیمم بآن مثل نمک
نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط
جمع است میان تیمم هر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن
غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود
ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بنحوی که نتوان باو وضو ساخت یا غسل کرد
و بعضی قائل شده اند بر تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرق در
میان انواع خاک از سرخ و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک
مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم

نمودن

یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان

بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند

بما لیدن آن بر اعضا هر چند بر آن متحقق نشود



نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن مثل زرنیخ و سرمه
خاکستر و غیر زمین احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بر زمین اهک
و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل در**
بیان کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف دست با هم در صورتیکه
ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجب است مسح کردن پیشانی
هر یک از دو کف دست از بند دست تا سر انگشتها با باطن کف دست دیگر و هرگاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و
کف اتمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن
معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را
زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم قصد قربت و
احوط تعیین وجوب یا ندب استباحه عملیست بنحویکه در وضو گذشت **و اما**
رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین
نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بکند
مکلف باشد معین است یقین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل
و احوط اینست که نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل
از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله و در یکدفعه زدن
دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از
غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن دست
چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه
زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریق که
زدن هر دو دست پیش از مسح پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دست

دست



دست و مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست است پیش از مسح نمودن پشت
چپ باشد لیکن این در صورتیستکه یکدفعه بزند دو دستها بر زمین و اما در صورتیکه
دو دفعه بزند دفعه دویم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین
واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجای اوردن خود شخص هم چنانکه در وضو
و غسل مذکور شد و هم چنین واجبست موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد
و مراد باین پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجبست در میان دست و خاک
و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه
صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکالست و احوط تاخیر
نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم
در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا اخر وقت و
فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه
و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست او را اعاده نمودن نماز چه
در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت
باشد یا نه عالم باشد بنبودن اب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نماز
باشد که ان نماز با رخصت شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو
از ان رخصت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد
از ان میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت واجب نیست انتظار تا اخر
وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای ان بکند هر وقت که اراده
نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا اوردن بیک تیمم و اگر بعد از انکه تیمم
نمود و پیش از شروع در نماز اب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن ان و بقدر
زمان استعمال نمودن اب بگذرد تیمم ان باطل نمیشود و اگر در میان نماز اب بیابد باطل

احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزا دام مجده العالی مشکلست با رجاء زوال عذر چه مراد از رجاء باشد چه ... با عدم رجاء هر گاه ... اراده بجا اوردن نماز داشته باشد ...

... تیمم ... باشد ... نماز ... میکند ...



نمیشود چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا
یا اعاده است و باید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است
و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و
اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن
بدل از غسل و احوط انست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر
وجمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر اب یکی بدل از وضو و
دیگری بدل از غسل **فصل در تیمم واجب** بدانکه واجبست تیمم بر
محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب
و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از
برای سایر انچه واجب میشود بطهارات ثلث از برای ان مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای
ان و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود و هر یک از امور مذکوره مثل وضو است
و واجبست بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن
از ان هر گاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هر گاه غسل ممکن
شود و زمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان ان باشد و باعث بر تلویث مسجد
بنجاست نشود وجوب غسل در اینجا خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند مجنب
حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن از ان و ان احوط است و واجب میشود
نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد **مسئله**
کف دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد ان
عین خون را بر طرف کند و رطوبت مسری بر طرف کند که بجای دیگر سرایت نکند انوقت
تیمم کند و احوط است جمع است میان تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر

ع ۳ استیناف قبل از رکوع خالی از قوه نیست میرزا مد ظله

ع ۴ این احتیاط ترک نشود میرزا مد ظله

ع ۵ واگر تیمم بدل از غسل جنابت بوده باید تیمم بقصد غیره مطلوب است کفایت میکند میرزا مد ظله العالی



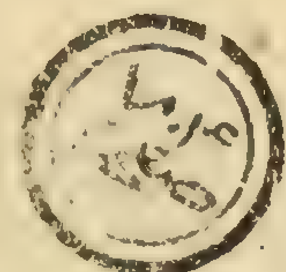
باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد بدست خود
عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر
تیمم کردن تقلید غیر کند مسئله شخص تیمم کرد بدل از وضو بعد فهمید که جنب
بوده کفایت از غسل جنابت نمیکند آن تیممش مسئله یک تیمم بدل از چند غسل
واجب میتوان کرد مسئله تیمم بگل که بدست میچسبد گل را پاک کند و مسح کند
ممسوح را و اگر آنگل را نشوید و مسح کند صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد
و نمیتوان رفع از او کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده
باشد که برفع کردن آن ضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطا تیمم هم
بکند مسئله هرگاه شخص تیمم کند باعتقاد آنکه بر خاک است بعد معلوم شد
که خاکستر بوده مثلا باطل است تیممش و اگر نماز هم کرده بآن تیمم اعاده کند نماز را
و اما اگر بعد معلوم شد که بر گچ تیمم کرده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطل است
مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا [ع ۲] مسئله بجهت تیمم کشیدن
کف دست بر پشت دست آنچه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند مسئله خاک
و زمین هم داخل باشد و زمین فرش و صلب هم باشد از برای تیمم زمین مقدم است مسئله
شخص که وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند بجستن هم نمیخواهد و
اما اگر شک دارد در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعد مانع مسئله
هرگاه خاک رطوبت دارد [ع ۳] و زمین خشک باشد زمین مقدم است از برای تیمم
مسئله شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد شکست باز تیمم بدل غسل کند اگر عذرش
برطرف نشده و اولی [ع ۴] بعد از آن تیمم وضو ساختن است مسئله بر دیوار گل
تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله گل سرشور مثلا اگر
بگویند که خاک شود با همان قسم اگر تکلیفش بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است

ع ۲ اگر رجاء زوال عذر نباشد بعد از این الا اشکال دارد میرزا دام ظله

ع ۳ رطوبت کم ضرر ندارد میرزا دام ظله

ع ۴ بلکه احوط میرزا دام ظله

در



و بر سنگ سیاه و سنگ سبز و سنگ آتش مثلا تیمم جایز است [ع ۵] مسئله تیمم بدل از
وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضرب اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و
پشت دستها و ضرب دوم از برای پشت دستها فقط و احوط اینست که دو تیمم کند یکی
بیک ضربه و یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرگاه شخص یک دستش
عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز [ع ۶] و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم
کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین
گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی را بر زمین
بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و غیر آن ممکن نشود حتی
برفی که اقل غسل حاصل شود برای وضوش با برف مسح کند موضع وضو را و
اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله
هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند [ع ۷] بناحق بقسم خاصیکه بطور مختار
نماز نتواند بکند و آب و خاک هم در غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت
نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار
نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون رود برود و در
تنگی وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود و الا نماز ساقط است
بلی مستحب است در همان حالت را زوش نماز کند و بعد قضا کند مسئله
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث
در مسجد میتوان کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح
میشود و سوره‌های سجده احوط و اولی ترک آنهاست مسئله سنگ آهک
پیش از پختن تیمم بر آنها جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ [ع ۸] مشکل است سؤال
شخصی جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است

ع ۵ در حالتیکه تیمم بر سنگ جایز است میرزا مد ظله

ع ۶ اگر نتواند که با عانت غیر تیمم بدستهای خود بکند ظاهر اینست و اگر یک دست نداشته باشد اصلا احوط جمع است ما بین تیمم بهمان یک دست و تیمم بضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بضم ذراع است نیز میرزا دام ظله

ع ۷ این مسئله محتاج بتامل است میرزا دام ظله

ع ۸ سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا دام ظله

هرگاه



هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضو تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده می کند بدل از غسل احتیاطا و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهة اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید **سؤال** شخص از کمر تا زانوی او نجس است و زیر جامهٔ او هم نجس است و دستش باب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب آب بهم نرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز و یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد

فصل در حیض است

بدانکه خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود و عادت بان هم بهاند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آنخون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود بسائر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن باینست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر اینست که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد آنخون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد

در حیض است



و هم چنین خون بیننده باشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطلست هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آنست که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ می آید خون حیض است و اگر از طرف راست می آید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فائده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض بوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست یا مبدا انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و هم چنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و در اوصاف حیض نبوده باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع می شود بنابر اقوی هر خونیکه بیشتر از نه سال دیده شود آنخون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یائسه ببیند و حد یاس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نبطیه و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و در آن وجهی هست و قرشی کسی است که نسبتش به نضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر تنها کفایت میکند و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و اگر زنی مشتبه باشد قرشی بودن او حکم بغیر قرشی میشود و اکثر ایام حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که از بین



ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمی‌تواند شد سه روز است پس هر گاه یک روز یا دو روز
خون ببیند حیض نخواهد بود و هر گاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب
عادت می‌شود ولکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنج
خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد
نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دویم پنج روز خون
دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد
مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز هر دو را از اول ماه خون
دید او را صاحب عادت وقتیه گویند و محقق می‌شود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه
مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه یا عادت وقتیه تنها بدیدن
خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر چند یک روز یا دو روز
پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب
عادت وقتیه تنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میاید و در صاحب
عادت عددیه تنهائی خلاف است اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت
کند و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط
کند بترک نمودن عبادت اگر عادت آن از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط
هم استحبابیست و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب آنست که تا به ده
روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بهر تقدیر هر گاه خون منقطع
شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد
یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه
است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هر گاه ده روز
در وسط فاصله نشود اگر مجموع از ده نگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد

واکر

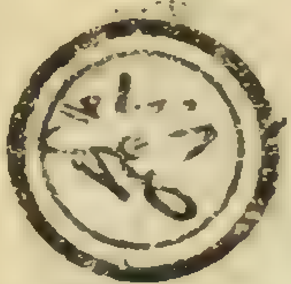
متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هر گاه ده روز فاصله نشود ع ع ع

و مراعات احتیاط را در ایام تمیز ترک ننماید میرزا دام ظله

احوط جمع است مابین افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفت حیض نباشد شیخ قدس سره

البته استظهار دو روز یا سه روز را ترک نکند و احوط بعد از آن تا روز دهم جمع است مابین تروک حایض و افعال مستحاضه میرزا دام ظله

در حیض است

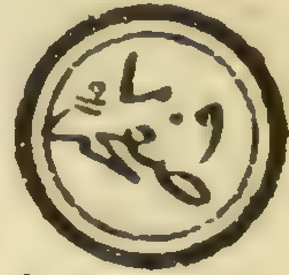


و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هر گاه ممکن
شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر
از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد
رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک
عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد
و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و
آن عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد
رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها و یا مادری تنها اگر ممکن
باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از
برای او خویشانی نباشد و یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت
ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت
خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و
عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار
دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد و
هر گاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها
فراموش کرده باشد در آن تفصیلیست که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی
ماند احکام حایض و از جمله آنهاست که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نیز اصلی
و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطلست حتی
حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز
باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون
بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند

لکن

حیض نباشد و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد با آنکه آنچه بصفت ع ع ع

احوط جمع است چنانچه گذشت میرزا دام ظله



لکن طاهر نیست که اگر چنین کند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است
بعد از نماز ظاهر شود حایض شدن یا معلوم شود پیش بودن حیض بر تمام نمودن
نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است بسیاری
احداث و هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نیز طواف و حرام است بر آن داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن
عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبویه که اگر مشتمل بر عبور در مسجد
آنجناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سوره
عزایم و اجزاء آن بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است
چه بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن
و وطی کردن حایض در قبل تا آنکه خون باقیست و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط
شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب
خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض
و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که سکه دار باشد و کفایت میکند
قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یکمد و از جمله احکام استظهار
است تا منقطع شدن خون پیش از ده روز با اینکه پنبه بگذارد در فرج خود
بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند بقدر یک دقیقه
اگر طاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون
آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم
آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است **مسئله** ضعیفه در بین ده روز
حیض اگر روزی ببیند حکم خون حیض است اگر عادت او ده باشد یا آنکه
بعد منقطع شود **مسئله** هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغیر یافت و عدد

اکرم

احوط ترک دخول است ش ره

احوط ترک وطی قبل از غسل میرزا دام مجده

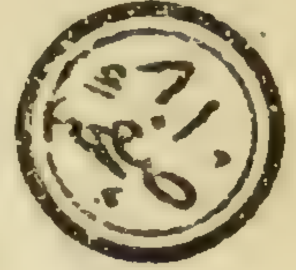
احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است شیخ ره



عادت اول قرار گرفت در دو دفعه عادت بعد معتبر است نه اول **مسئله**
هرگاه شک کند که خون از او خارج شده بنا حکم کند که خارج نشده **مسئله**
هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او معلوم نیست
مادامیکه علم بهم رساند که بول است یا منی پاک است **مسئله** هرگاه خونی بجای
خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست
مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر چه موجب باشد
چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادتش و اگر شک
در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن
موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت ثبوت بلوغ است و اگر شک
در یائسه بودن داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش **مسئله** شب اول
و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم **مسئله**
هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز حیض ببیند حیض نیست **مسئله**
هرگاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض
بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد
مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز
روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئله**
هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون
دید این دو یمی استحاضه است **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع
شد و بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه اول
در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه بیش
از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طریق

غسل مس

مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر دم و تکلیفش در روز باوصاف باشد پس روز دهم حیض و سابقانها استحاضه میرزا دام ظله



عادت استحاضه است و عادت حیض او نیست مسئله صاحب عادت ده
روزه هرگاه یکبار از عادتش تجاوز کند و از ده روز تجاوز کند تمام ایام غیر عادت استحاضه است
و عادت حیض است مسئله صاحب عادت ده روزه هرگاه پیش از عادت
خون ببیند و از ده بگذرد همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را
حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون ببیند و تمام با طهرش از ده روز
متجاوز است هر یک بصفت شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر
دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه مسئله فرق نیست
میان خون حیض سیاه و یا سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است مسئله
زنیکه باید بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را
بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت روز
عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در
اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام است وطی در قبل حایض با علم و عمد
فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در
جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است و کفاره وطی در قبل حایض
بر مرد است نه بر زن مسئله قول زن در حایض بودن و پاکشدنش مسموع است
مسئله بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط
یا آخر حیض مدار بر چه مشخص است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حرمت
و ام بودن بجهت کفاره مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت
بکشد و هرگاه در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئله
زن حایض مدخول بها و لو بدبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته
باشد طلاق او صحیح نیست مسئله هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق

ع مگر آنکه صاحب عادت باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد میرزا دام ظله



داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل است مسئله
وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل
جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله احوط بر حایض آنکه تیمم اقوی قضای
نمازیست که بعد از واجب شده و همچنین سوره معینه که بعذر یا بسبب نذر بر او واجب
مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره
و اقل واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود
قضا بر او واجب است مسئله سنت است از برای حایض که در وقت
نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد
خداوند و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد
یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئله مکروه است از برای حایض
خضاب کردن و قرآن همراه داشتن مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد
که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر مظنه دارد
که عود میکند خون احتیاطا غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد
پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگر چه در این صورت هم اگر غسل کند و عبادت نکند احوط
و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روزش گذشت همان غسل کفایت میکند
فصل سیم در نفاس است و آن خونی است که در وقت زائیدن زنان می
آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز
باشد و هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس
نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود
هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بانکه مبدا انسان است یا
چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین

۳ ولا بد است از وضو برای نماز و غیره در غیر غسل جنابت میرزا دام مجده

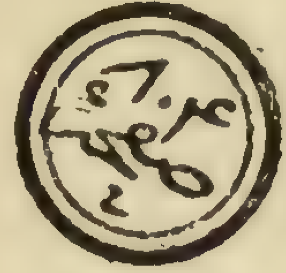
ع این احتیاط ترک نشود میرزا دام مجده



زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و
از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است
و آن نفاس غیر صاحب عادهٔ مستقره است که بر ده منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس او بقدر عادت اوست و اما اگر کمتر از ده روز خون منقطع
شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد
عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه است لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد
یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف
آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه
اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین است و آنچه در زمان
مابین است خواهد بود پس عادت آن هشت روز باشد و اول و آخر آن خون ببیند
تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد
بود چنانچه اگر ببیند مگر یک روز از این روزها را نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون
خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم
تا دهم نفاس است و مثل اینکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر
چیزی که میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا این چنین است
مسئله خون قبل از ولادت حیض میشود بود و شرط ستر و متوالی و دیگر شرایط
نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن
خون نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست بعد از دیدن اگر خون دیگر
بشرایط حیض به بیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل
خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است
اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه خون نفاس

احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد ش ره
واولی جمع است تا هجده روز میرزا دام ظله

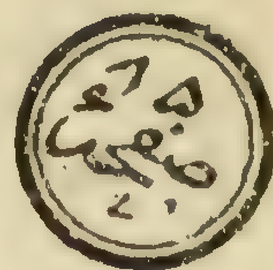
درشرط ثانی تأمل و اشکال است میرزا دام مجده



بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همان است
و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت ده روز بگیرد نفاسش او صاحب
عادت عدد عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن
نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد
واجب است غسل کردن و روزه گرفتن و در بین ده روز باز خون دید معین است برای
افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات
العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کنند
و همچنین است حکم نمازش مسئله هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از
تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز است که نفاس آن طفل دوم ممکن نمیشود که هرگاه زن سه
طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد مسئله اقل
ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اگر شک در ولادت دارد نفاس
نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست مسئله هرگاه صاحب عادت هفت
روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل هم خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون
ببیند مثلا هم بگذرد زمان آن نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط این است که هشتم و
دهم را هم آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند
بعد روزه اش را قضا بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد
مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم
بگذرد آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط اینستکه هشتم و نهم و دهم آنچه
نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه
اش را قضا بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد
خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز

این احتیاط ترک نشود میرزا دام مجده

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله



نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از
ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم دید را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول را خون دید و قطع شد
و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همه
روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از
عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم
شود که از ده میگذرد یا به قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور
لازم است از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و
واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی

فصل سیم در استحاضه است

بدانکه استحاضه سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره و قلیله انستکه کهنه یا
پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد و لیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه انستکه
خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه
برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است
از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو بگیرد و در قسم
دویم یکغسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز و لکن واجب
شدن غسل مشروط است بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد و حکم ان حکم قلیله
است که غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز و واجب
و شرط است در هر نماز و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح
اگر نماز شب نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح با یک غسل چنانچه کفایت
میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض ان و یکی از برای نماز ظهر

وعصر

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است مد ظله

در استحاضه است

احوط انستکه یکغسل را بکند از برای هر نماز نافله انخون را قبل از ان دیده خصوصا نماز صبح فرد را بلکه همین نماز صبح کند اگر نمیشود و خواهد که از ان قضا کند



وعصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند میان هر دو و اگر خواهد
هر نماز را بیک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال هم چنانکه
گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم
ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشت
در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز هم برسد هر چند در غیر وقت
ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل اورده باشد از برای ان خون بعد از دیدن
ان و لیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسق باشد پس اگر
تبدیل شود مثل انکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد
پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یکغسل و
اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد
از نماز صبح است قلت برگردد بکثرت غسل خواهد بود در ان روز و اگر بعد از
نماز ظهرین چنین کند یکغسل میکند و هم چنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد
بتوسط در ان روز غسل بر او نیست و احوط انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه
در جائیکه موجب وضو بود وضو در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه
هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد
دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از وضو
یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبرا کردن بانکه پنبه بر دارد و بقدر زمانیکه معتاد
است در مثل او صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع
شدن یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجب است
عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را
باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هر گاه ملوث

اگر نجس شده

احوط غسل است چنانچه گذشت



بجونشده باشد چنانچه احوط انستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم نبودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع انرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم وحدت است و اگر غیر از آن واقع شود غسل باطل نمیشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات سرد و رقیق و زرد و سست و صاف و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض مسئله خون استحاضه همینکه بباید در باطن که نتواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون آید بهر قسم هر چند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه باختیار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه زن مستحاضه نیست و اگر معلوم باشد یا معلوم شود همانکه هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نمازها بجا میتوان آورد مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بجز یکبه در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تا جزء نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید غسل و وضوی از برای خون سابق لازم نیست مسئله مستحاضه بعد از نمازش و از پی

ع ۱ احتیاط مذکور را ترک نکند شیخ ره

ع ۲ آمدن خون استحاضه در اثنا غسل استحاضه مبطل ان نیست چرا که رفع حدث نمیکند ش ره

ع ۳ احتیاط را ترک نکند ش ره

ع ۴ یعنی مادامی حیض و نفاس در نما میرزا دام مجده

ع ۵ یعنی شرط است میرزا دام مجده

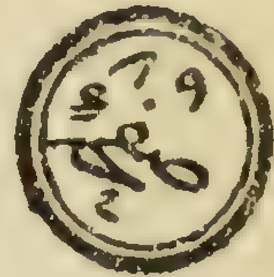


خود گرفتن خون نبد میداند بعد خرافه را مد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله اگر در ظاهر قطع شود در باطن و نماز را فرض شده طهارت و نماز را ساخته باشد که خون از زبان در باطن قطع لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت برای اینک باشد و اوقت نیست و تنها میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانستکه در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار ان زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود بان ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود مسئله روایات متعدده حکم حرمت دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در ان بنابر احتیاط مسئله موی جنب یا حایض یا نفسا نباید بخط قران برسد ضرر ندارد اما تا خر اشیا المادر حکم بدنست

فصل دوم در احکام اموات فصل اول

در تغسیل بدانکه مستحب است میشود غسل نمودن مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن در حکم میت است

در غسل میت

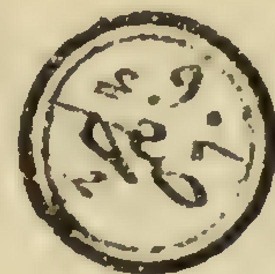


قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس
نمودن استخوان بی گوشت اشکال است واحوط غسل نمودن است واظهر واجب نبودن
غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه جوهره در ان حلول نکرده باشد مثل مو وهرگاه
دندان با گوشت کنده شود مس ان موجب غسل میشود و غسل ودفن لازم ندارد
بخلاف اعضاء دیگر که از ادمی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میت واجب کفائیست
باین معنی که بر همه مکلفین واجب است وهرگاه یکنفر غسل را بعمل اورد از دیگران ساقط
است واولی بان بلکه بنابر احوط کفایه میت شوهر است نسبت بزن خود چه ان زن
ازاد باشد چه بنده وچه دائمه باشد وچه منقطعه ولکن در متعه اشکالی میباشد و
عمل باحتیاط خوبست وبعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک واگر
متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت وبعد از مالک ارحام است وایشان
مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل
دهد هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد
وطبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر ومادر واولاد مقدم بر جد وجده
وبرادر وخواهر میباشند وایشان مقدم بر اعمام واخوال میباشند بعد از ان
ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره وضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع
وبا نبودن هیچ یک از ایشان احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر وبعد از ان
عدول مؤمنین واز ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر واولاد بر اولاد
اولاد ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان وبالغ ایشان مقدم
است بر غیر بالغ از ایشان وکسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر ومادر مقدم
است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر واگر غسل داده شود میت بی اذن
اولیا باطل است وهمچنین است حکم در نماز وشرط است که غسل دهنده میت

ع۱ احوط در ناخن ودندان وجوب غسل است [illegible]

عه در ناخن ودندان اشکال است میرزا دام مجده

ع۲ این احتیاط البته ترک نشود واگرچه مشهور قول اول است میرزا دام مجده



شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه
یهود ونصاری ولکن اگر یهود ونصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن
خود واحوط در همه صورت انستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه
هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است وهرگاه عذر رفع شود
غسل را اعاده نماید در همه صورت وهمچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت
باشد در ذکوریت وانوثیت مگر در محارم وزن وشوهر وپسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد
ودختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد وجایز است از برای مولی غسل دادن
کنیز خود وعکس این نیز بعید نیست هرچند احوط ترک است وواجب است غسل
دادن هر مؤمن اثنی عشری وواجب نیست غسل دادن کفار اگرچه از اهل کتاب باشند
وچه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست ودر حکم میت است
سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل بلکه کفن کردن ونماز کردن بر ان و
واجب است غسل دادن وکفن نمودن وحنوط کردن قطعه که در ان استخوان باشد
هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده واستخوان بی گوشت
است بان وهمچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد وسقط شود واجب است
در ان غسل وکفن وحنوط ودفن نمودن واما نماز بر ان نه واجب است ونه سنت و
هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در خرقه پیچیدن ودفن کردن
واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل وپوشانیدن
عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله
نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بپشت بخوابانند او را
وروی او وکف پاهای او را موجه قبله نمایند ومنقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق
شدن وفات مگر در دفن نمودن واحوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح

عه احوط در محارم قصر بر حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست میرزا دام ظله

[illegible]

ع۱ این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

عه در حکم غسل نجاست تامل است میرزا دام مجده



نابد فن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محض مرد باشد یا زن
طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او
برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی
را که واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل
دادن او **فصل دویم در کیفیت غسل واجب است** غسل دادن میت را بسدر
غسل اول بسدر و کافور او باب خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرق
نیست در این حکم میان انکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط[ع۲] غسل دادن
میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسیست و کیفیت هر یک
از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و هم چنین شرط است نیت در
هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در ان نماید و اگر هیچ اب میسر
نشود سه[ع۳] تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از ان سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر
کفایت اخیر است و هم چنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت
از مثل انکه سوخته باشد یا ابله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط[ع۴] سه
تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل اورد نه بدست میت
و احوط[ع۵] مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هر گاه طفل زنده باشد در شکم
زن میته و نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون اورند
و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک در چون شود ارند حرام است
شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
مخلوط کردن سدر و کافور در اب زیادتی بقدریست که اب را مضاف نکند و در
کمی بقدر مسمی کافیست **مسئله** هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن
او غسل اعاده نمی خواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر

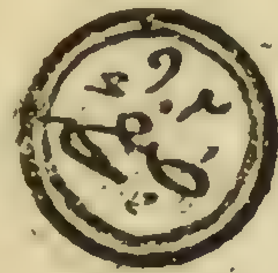
در کیفیت غسل دادن میت

ع۲ این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

ع۳ احوط سه تیمم است بقصد فرد ما فی الذمه مطلقا ...

ع۴ این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود میرزا دام مجده

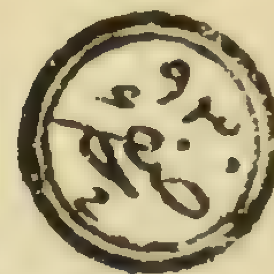
ع۵ بلکه اقوی میرزا دام ظله



باشد و واجب است ازاله ان با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله**
هر گاه اب کفایت سه غسل نکند با انچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی
دیگر تیمم بدل ان دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک
غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت **مسئله** هر گاه میت محرم باشد واجب
است عوض اب کافور باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوط کنند
و هم چنین بوهای خوش دیگر بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** هر گاه
هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند
ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در زیر پرده مثلا که بسته رسد
کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است چیدن
ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هر گاه جدا شود از او واجب است
که در کفن با او دفن کنند و احوط انست که از غسل هم بدهند **مسئله** هر گاه
میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر را بجهت غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را
غسل داد نبش قبر را از برای تیمم دادنش اذن نمیفرمایند[ع۱] و جایز است نبش قبر هر گاه
میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند یا غسلش نداده باشند یا کفن
غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد **مسئله** میتی که
دسترس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهت نماز و غسل
و دفن و کفنش بی اذن مرخصند **مسئله** تخته که میت را غسل میدهند و لنگ
ان از برای همان میت ضرر ندارد ان نجاستش اما از برای میت دیگر احتیاطا نشوند
مسئله هر گاه احتمال بدهند که بقدر واجب غسل میت بقصد قربت غسالی
میت را غسل میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد **مسئله** با علم برضا ولی
میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل سیم در تکفین واجب است**

ع۱ محتاج بتامل است میرزا دام مجده

در تکفین میت



کفن نمودن میت چه مرد باشد و چه زن و چه خنثی باشد بچه ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن
و لنگ و لفافه است که از اسفل تا سر میپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف
ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از
طول اینقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که
دو کنار هم بپیچند دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن است تا
بقدم و در لنگ پوشانیدن است از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه
زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال
صغیر برندارند و اگر مقدور نباشد سه پارچه اکتفا نماید بانچه مقدور است چه
بیک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب
است و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد
و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند بچه را اگر در زیر است و جایز نیست مغصوب
بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان
تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط
آنستکه کفن ننمایند ان توبیکه از مو و کرک بافته باشند و هرگاه از ماکول اللحم باشد و
اگر غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون
کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است
هرچند زن مالدار باشد اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موت نشوز
مفارن اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت
موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر میت بدارد حنوط را
بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر
و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک

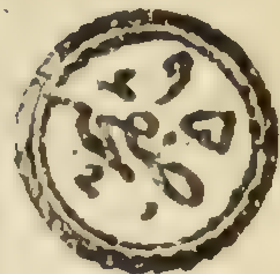


ان نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **مسئله** جایز است
در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه
جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر چیزی
از او زیاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نیز زاید بر آن **مسئله**
اقوی آنستکه بذل بسدر و کافور و آب غسل واجبست بر کسیکه واجب است بر او کفن
مسئله خاک تربت امام حسین علیه السلام با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه
بجائیکه هتک حرمت میشود نرسد **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب
موکد است و باید تر باشد روایت است مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکند
و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بترتیب شهادتین بر او بنویسند **مسئله**
جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدن
ان مشقتی باشد بر حاملین او **مسئله** دو میت هرگاه در یک قبر دفن کنند کراهت
دارد اگرچه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم در نماز میت** بدانکه
واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده
باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبائر و واجب کفائی حتی طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر
مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و همچنین واجب است بر سنی چه در
حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه اصلی باشد چه مرتد چه ذمی
باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر آن بنحویکه
میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر
متولد شده باشد از مومن یا مومنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام
بلکه مشهور چنین است که لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد

در بعضی از نسخ بعض نماز بر میت است

بعض امور یا هیچ خود را کشته باشد هم

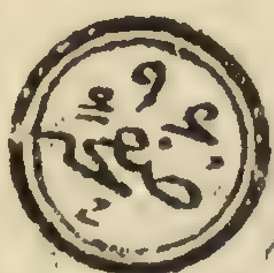
در حکم نماز بر سنی تامل است میرزا دام مجده



نولدان لقیط از ان بدانکه نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در
صحت ان انکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا اورد صحیح
است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهراً و اولی بنماز اولی بتغسیل است
و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر
ولی اذن ندهد جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد
منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد
کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط
شدن ولایت او در اعمال خالی از قوه نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است
در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز انست
که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار
دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و ال او سیم دعا از برای مؤمنین چهارم
از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت اگر زن
باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بگوید و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت می
کند و این اقل واجب و مختصر نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه
اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل
هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از انها کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر
میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر و اهله
فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوب است و اگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز

احتیاط ترک نشود در ترک اقدام ظاهراً

کند



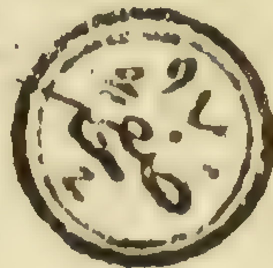
کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا و قبره نارا و سلط
علیه الحیات و العقارب و در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک
اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعداءک و یعادی
اولیاءک و یبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و
اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک
وقهم عذاب الجحیم و واجبست در ان نیت و قیام و گذاردن سر میت را بطرف
راست نماز گذار مگر انکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را نماز باطل است مثل
چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین است شرط بر پشت خوابا(نیدن)
میت از اعمال **مسئله** هر گاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار نخواهند
میت خود شان را بشویانند اگر بشویند و بپوشند هر یک میمانند نماز کنند احتیاطا بر او
و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند مسئله از
شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب
راست امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت
صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله
مستحب است تیمم بجهة نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله
هر گاه یکنفر زن منفرداً ابرهه نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر
حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا باشند مسئله در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است
بلکه اولی دفع خبث است **مسئله** نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد
از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد

و در و بقبله نمودن با امکان

مسئله هر جائیکه شخص نخواند نماز میت را بعضی بخوانند و غیر او هم نماز بخوانند گر حفظ نخوانند در دفعه بخوانند

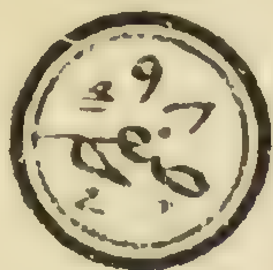
اشهد صح

وال



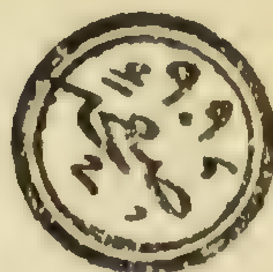
وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد ورحم محمداً وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابرهيم وآل ابرهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين الله اكبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير الله اكبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خيراً وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسناً فزد في احسانه وان كان مسيئاً فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندك في اعلا عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث میاورند وهرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زن است در اخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المبهم ضرر ندارد **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط است یعنی باید ماموم امام را عادل بداند **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است **مسئله** نماز میت هرگاه دعا مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمیکه بکلام ادمیین برسد یا بعضی از اعراب را غلط خواند ضرر ندارد یعنی باطل نمی شود **مسئله** ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید وتکبیر اول خود قرار دهد ودعای اول را هم بخواند وهم چنین دعای دویم وسیم را اگر بذکری مشغول شود بعد دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد وهرچه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که بی دعا بخواند بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد **فصل پنجم در دفن میت** واجب است دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نمایند میت را در زیر خاك بنحویکه محفوظ ماند جسد او از ضرر درندگان وبوی او از انتشار وبهتر است

در دفن میت



بجا باشند او را بدست راست رو بقبله وهرگاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره وسر او را ببندند ودر دریا اندازند ویا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند واو را در دریا اندازند ولیکن احوط اینجا او را در زیر ساحل است با امکان واگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد وحرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعضی از آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم وهم چنین حرام است سیلی زدن بصورت وخراشیدن آن وکندن مو جهة در مصائب اقارب چه در غیر اقارب وهم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر وبرادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون اورند وبمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه وهرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه وکفن میت را بدعا وقران نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن ونقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند ونوشتن کفن بدعا وقران جایز است لکن رعایة احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که مامون از خلاف احترام نسبت بقران ودعا بوده باشد انشاء الله **مسئله** استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند ودفن کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که مستحب است وآن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند ودر رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند وبعد از سلام بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد وابعث ثوابها الى قبر فلان واسم شخص را بجای فلان ذکر کند واینکه متعارف است که جمعی نذر کرده باشند نصی ندارد وفتوای احدی برآن هم ضعیف مطلع نشده ومع ذلك بدون قصد

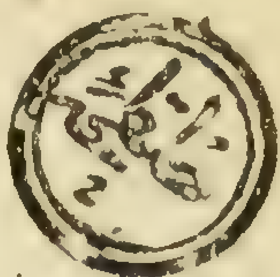
در نماز لیلة الدفن



خصوصیت عینی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات
میبرند مناسب اینستکه بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت
معتبر است یا نه هر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست
چه مقتضیاکه معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد
بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **سؤال** نماز وحشت
در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی
را بخواند و هرگاه در رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی
تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش
کرد پول را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش میشود تصدق نفر دهد
مسئله هرگاه یکنفری مثلا یک هند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود
براو و اگر خواهد نکند پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که شخص است
صحیح القراءة بد و سه نفر مثلا و باقی قرائت خود را درست ندارند آیا نماز لیلة الدفن
میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود
بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن ایک نفر بیشتر از دو رکعت میتوانند بخوانند
یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند منع میکنم و
مضایقه ندارم لکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند **باب اول** بدانکه نماز
واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار
و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجب است
از نماز یومیه بر هر مکلفیکه خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت
اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است
در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای



صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا
بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم
میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه
از برای هر یک از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در
امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا
اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه
باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن
مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن
بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا بر طرف
شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب و وقت
وقت دوم بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن
نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز مغرب است تا
ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز
صبح طلوع صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اولست تا
طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت
مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است
بگذشتن از سمت راس ستارهائیکه طلوع میکند در وقت غروب و شناخته
میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود
و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از
برای کسیکه روی بنقطه جنوب باشد و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص
بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از بر طرف شدن آن و لیکن اول



تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که آفتاب بر سمت رأس بلد در این روز
عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر این صورت است غالباً لهذا غالب
بلاد و غالب احوال در بلاد تخصیص بآن میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نماز را از
وقتیکه از برای آن تحدید نشده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از
وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض
آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه
وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه نمی
دانست که وقت داخل شده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش
کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن
بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از
اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن
نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنه اش فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد
در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر
کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در
حالتیکه در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب
و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع
نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند ع۴ و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر
چند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه
ع۵ جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روزه چه نافله
شب مسئله وقت نمازها چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت

فضیلت

ع۴ احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول نیز ش ره

ع۵ اقوی جواز نافله است ولیکن اجتناب اولی است



فضیلت و اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است احوط آنست که دو دفعه بنیت قضا آن را بعمل آورد
و همچنین است عکس مسئله وقت مختص نماز ظهر اول زوال است و زوال
شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلاً و اگر سایه آن کم میشود ظهر
نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است
و بقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در میان
مشترکند ظهر و عصر مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است
و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است
بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد
شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئله
اول وقت فضیلت عصر آنست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود
بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است قول
بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله
وقت اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدریکه نماز مغرب بشود بعد
مشترک میشود با عشا تا بقدریکه نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص
نماز عشا است بلی این وقت اختیاری است مسئله وقت اضطراری آن که
بجهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق آن وقت مختص بنماز عشا
میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغربست تا سرخی مغرب بر
طرف شود و آن وقت اول فضیلت و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث

شب

ع۱ محل تأمل است میرزا مد ظله

ع۲ وجه تأمل احتمال قوی است که فضیلت اش بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه ادا و قدم دوم قرار داده اند میرزا مد ظله

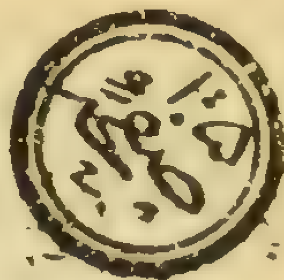


شب مسئلة وقت اجزائی عشاء دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا
آخر وقتش مسئلة وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرق
ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئلة اگر از برای
هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا
قربة مطلقه مسئلة باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول
نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا
نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئلة صاحبان عذر
مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بظن میتوانند اکتفا کرد اگرچه
احوط و افضل تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش
در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین
سلام واجب باشد صحیح است مسئلة هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی
است اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش
هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگرچه احوط است مسئلة هرگاه
اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز عصر را کرد بعد معلوم شد که بقدر
نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض اداء شود و
نه قضا بنابر احوط مسئلة با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و
نسیان بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل از اعتبار
وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است
و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئلة
اگر در بین نماز بفهمد غافل ز وقت معلوم نباشد برای اعاده کند مسئلة



افضل است که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه
و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب
و عشا تا حاج بمشعر برسند و تأخیر بجهت کسی که با عذر دیگر تا خضوع قلب حاصل شود یا
کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه نفسش یا او در انتظار باشد یا کسیکه
دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در
وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه
دفع بول و غایط کند بجود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله
گذارده است پس تأخیر اینها مستحب است و کسیکه عذر دارد و امید بر طرف شدن
عذر است واجبست بر او تأخیر نماز از اول وقت آن مسئلة در وقت
فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطاً مگر نافله
خود آن نماز را و اگر احتیاطاً قضای نماز فریضه بجا میآورد در این وقت ضرر ندارد
مسئلة شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن مثلاً
هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم نباشد
نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو را اگر ندانند
و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادت اتفاق میافتد در
نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سر چهار و شک در افعال و اجزاء نماز
مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز
شود نمازش مشکل است بجهت تزلزل زیرا که بقسمی باید مشغول نماز شوند که اینست
نمازیکه خدا خواسته است و موجب قرب باوست و در شک و تزلزل نباشد
و اما اگر در بین نماز تزلزل رو دهد در مسئله که نادر اتفاق میافتد که ندانسته
مشغول نماز شده با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل

ع ومشغول هم نبشت میرزا مد ظله

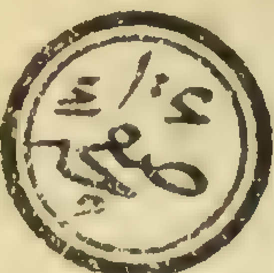


کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند بقصد سؤال بعد سؤال کند
اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضا میکند (ع۲) **باب سیم در قبله**
و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم
حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و رو
نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی شرط است در جمیع اجزاء باید در
حال ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد
بخوابانند مثل حالیکه در قبر میخوابانند او را و اگر به پشت بر زمین روی باسمان باشد
مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجب
است در همان بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش
شده باشد در نماز فریضه و سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه
در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از
قول عادل یا فاسق یا کافر یا اعتبارات و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار
سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده
است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد (ع۳) و
هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و
یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی
بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد
و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از
قبله منحرف بوده است بانحرافیکه اعاده باید بکند اگر یک رکعت از وقت باقیست
لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است (ع۴) **مسئله** مدار بر صدق استقبال

ع۲ در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست میرزا مد ظله

ع۳ وجوب قضا خالی از قوه نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است شیخ ره

ع۴ بلکه خالی از قوه نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار نیز شیخ ره



قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید و از برای بعید اجزا فایده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل
محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل
جدی که اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب راست که میان کتف
و گردن است (ع۱) بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و
غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن
میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بخد چپ و بلاد
مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است
برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان
کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکند **مسئله**
هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکند اگر چه بقول
کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب
دو نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلاد مسلمین و صلوة
ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان از غلط **مسئله**
هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتیکه مأمور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر
شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش مابین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در
بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است
حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده
است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق و
مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله نمازش صحیح است **مسئله** هرگاه
شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و

ع۱ اینها محتاج بدلیل است میرزا مد ظله



نه خارج وقت چه فاحش باشد اغراض یا نه ولکن اگر قصد کند بران خروج از اسم استقبال

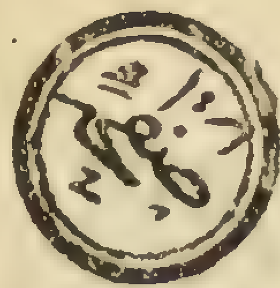
باب چهارم در مکان نماز

بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو اینها و چه مأذون التصرف باشد از برای نمازکننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم هم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم هم نرساند و مظنه هم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر نداننسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصبیت بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطلست و همچنین است اگر نداند نه حرمت او نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل

ع ۱ یعنی بحسب تعارف و عادت میرزا

ع ۲ بلکه این خالی از قوه نیست شیخ ره

ع ۳ و همچنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را نقصیر شیخ ره



نباشد و در وقت علم بحکم هم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب بودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماید زاید بر تصرف نمودن در آن مکان بنا باشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر معذور نیست و اما حبس بحق معذور و عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نیز در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست بحسب بحث واجب نبودن قضا در غایت قوه است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی

ع ۴ احوط نقل اعاده است به نیت قربت نه وجوب مگر آنکه عالم بحرمت باشد نه فساد و ازین جهت نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعض اصولیین است و بعد از زمان در وقت قاطع شود بخطاء خود در این جهت پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز شیخ ره

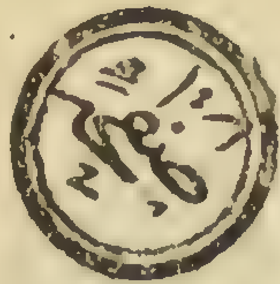
ع ۵ بشرط آنکه نشستن را اذن دهد نیز اگر از آن نیز منع کند تصرف تا اینکه نیز اذن بدهد هر طور بکه خواهد تصرف کند شیخ ره

ع ۶ بشرط آنکه قدرت بر احتیاط یا استعمال آن نداشته باشد شیخ طاب ثراه

ع ۷ لیکن احتیاط در ترک آن است شیخ ره

نه خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر صدق کند بران خروج از سمت
استقبال **باب چهارم** در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی
باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا
منفعت باجاره یا بحبس یا وصیت منفعت از برای شخص بخوانها و چه ماذون
التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه
باذن صریح باشد و یا بفحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان
و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد بانکه رابطه در میان مصلی و مالک
باشد از صداقت و غیر ان که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم هم
رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم هم نرساند و مظنه هم رساند نمیتواند
نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن
نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار راضی نبودن مالک باشد
صحیح است بلکه جایز است نماز در انها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم چنین
جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر
و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان
بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه براضی
نبودن ایشان ترک است و احوط از ان ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان
در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت
و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه
نماز او باطل است بخلاف انکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هر گاه
علم بفساد داشته باشد نماز او باطلست و هم چنین است اگر نداند نه حرمت را و نه
فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل

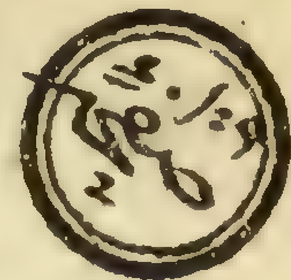
عـ۱ یعنی بحسب تعارف و عادت مردم
عـ۲ بلکه این خالی از قوت نیست شیخ ره
عـ۳ و هم چنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را نفصیر اشیخ ره
مرحوم ... مطلقا



نباشد و در وقت علم بحکم هم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد
از وقت علم هم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب ان اشکال است بلکه و
نبودن ان خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل
انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نماید
او را در انجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هر گاه تصرف نماید
زاید بر تصرف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت باشد هر چند
بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر ان از حالات و اگر زاید
باشد تصرف نماز بر تصرف در ان مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و
هر گاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل انکه نهی نماید از ایستادن باید
نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما
حبس بحق مقدور در عذر نیست و هر گاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است
و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان
نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هر گاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر
متذکر شود فراموشی او حکم ان حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشود حکم ان حکم جاهل
غیر مقصر است و جایز نیست بجا اوردن نماز واجب سواره و نیز در حال راه رفتن
خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور
میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت
مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن ان احوط
اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه
واجب نبودن قضا در غایت قوه است و هم چنین است حکم فراموشی و هم چنین
شرط است بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه پوشیدنی و خوردنی

عـ۴ احوط نقل اعاده است به نیت قربت نه وجوب مگر انکه عالم بحرمت باشد نه فساد و از ترس در اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعض اصولیین است و بعد از زمان در وقت قاطع شود بخطاء خود در اجتهاد پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز شیخ ره
عـ۵ بشرط انکه نشستن را اذن دهد بر اگر از این نیز منع کند و تصرف تا اینرا نیز اذن بدهد هر طور بکه خواهد تصرف کند شیخ ره
عـ۶ بشرط انکه قدرت بر احتیاط با استعلام ان نداشته باشد شیخ طاب ثراه

... (ره)



نباشد عاده حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر
از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و
پیه و غیر ان از اجزاء حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق
نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و
زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده کردن بر
گل و اگر سجده کرد بر یکی از انها اینکه سجده بر او جایز نیست سهوا یا خطا صحیح است
و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است
سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بر ان صحیح
نیست هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین
نماز مفقود شود انچه صحیح است سجده بر ان مثل انکه طفل بردارد مهر را یا انکه
باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل وا
از نماز یا یکرکعت از ان **مسئله** هرگاه مالک ملک در زمینش نهی
کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از او در طرفی نماز کند و
اگر باذنش مشغول نماز شده و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد بیرون رفتن تو
واجب است بروی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد
استیناف نماز کند **مسئله** اگر هم چون مبدا نیست که راضی است و مشغول
نماز شده بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال
رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال
بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه
تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در ان چه صورت
دارد با انکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد با انکه این

ع ۲ اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزیکه سجده بر ان صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته میرزا دام ظله

ع ۳ بشرط اکمال ذکر واجب شود

ع ۴ احوط انستکه از حریر نباشد بلکه اولی انکه از چیزیکه سجده بر ان صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب جایز بعض علماء فرموده اند شیخ ره



ملک او در حیات خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز نماز در
ان هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در ان تصرف نماید بنشستن
و خوابیدن و نماز کردن و نحو ان حکم چیست با انکه این استیجار صلاح است از برای
فقرا که اگر نکند بهیچ فائده برایشان ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد بر
وجهیکه شرعا توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیاتش در دست
او بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکلست اعتنا باحتمال تملیک بورثه در حیات
خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت ام احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد
بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست
جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن گرفتن
از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نمایند **مسئله**
با مهرهای مشاهد مشرفه و مساجد با احتمال انکه از کسی مانده باشد میتوان نماز
کرد ولی احتیاطا اگر قصد تملیک بکند و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئله**
دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در ان خانه صحیح است اما فرش غصبی در
روی زمین مباح نماز در ان باطلست اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز در
زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد
صحیح است **مسئله** احوط انستکه پیش از قبر امام ع نایستند بلکه محاذی
هم نه ایستد و اولی انستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام انهم نه ایستند
و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه ذبح یا
نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه
که در ان از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب
و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال ایشان نباشد

کرمابه ع



والاحرام است و نماز نیز هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای آب هر چند امید
جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چها مکان ضجنان و وادی شقره
و بیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر
روی برف و محل خبات آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد باتش افروختن
و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه هست هر
چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگر چه
غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کسی در آن باشد
و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواریکه در پیش رو باشد که نشر
کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلو قبر یا پیش روی قبر باشد
مگر قسمی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری
ده ذراع و غیره پیدا کرد و همه این مکانها نماز کردن مکروه هست و مستحب است بر
نمازگذار که ستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی
باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد
بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز
و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و
مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجا نماز
و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد
در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المومنین ع معادل است با دویست هزار
نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در
مسجد الحرام والله العالم **مسئله** ملکی در تصرف شخص است بکسی خبر
میدهد بغصب بودن آن اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد و نماز در آن

صحیح است



والا **مسئله** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان منعقد
بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان شان باشد
که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله
شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد
یا بکشد پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را
تمام کند و احتیاطا اعاده کند و نماز میتی هم چنین است **مسئله** در مسجد
مثلا اگر فرش بیک مهر یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او مسئله
حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله** نماز در حرم ائمه در جائیکه
مزاحم زائرین نشود اشکال دارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نماز کند
واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز
سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر
و بیضتان است و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین کبر و نصف
ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن
موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت
آن و هم چنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر
شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد
بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصبی بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده
باشد نیز نماز در آن با علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین
است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز است بودن
رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و هم چنین از پوست حیوانات
ماکول اللحم باید که نمودن هر چند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن

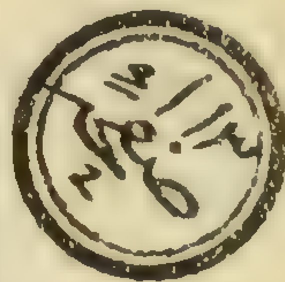
رخت

در مکان مصلی است

م‍ـ احوط پوشانیدن باطن ذراع نیز است ش ع

م‍ـ آن در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب ... سجود از پیشانی و دو ... است برای پوشانیدن

م‍ـ در کنیز و دختر که هنوز تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست ... مجلسی



رخت نماز گذار از ابریشم و کرک و موی غیر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه شده باشد
یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده
است ببدن زنده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر
وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با غیر و نماز در ان ها صحیح باشد
هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه تمکن
او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در غیر نماز باشد و
نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن
در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز
در انچه نماز با ان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو ان
و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر
بند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط انست که از چهار انگشت
متصل زیاد نکنند و مثل سجاف نیست دگمه کلاه و تکمه و نحی که بان رخت میبندند
و قیطان پیراهن و یا غیر و قیطان قبا و دستمال دست هر چه بزرگ باشد چه کوچک
و جایز است پوشیدن زن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز
نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه
شود رخت و طلای ان بر نخیزد جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر
طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز سکه دار باشد و چه
غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با ان نماز کردن و حرام است
نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه چه لباس
باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول

مد
در چند بند پنهان
انگشت رجوع بغیر
نمایند مرتب



اللحم و در ابریشم و کرک و موی و پران بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق
و اب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزو لباس
یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در
ان و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشت داشته باشد که توان خورد
و اگر شک داشته باشد در چیزیکه ان از ماکول اللحم است و یا غیر ماکول اللحم جایز
نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در جزو غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا بنا دانستن
نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه ان از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در
جایز نبودن نماز در ان مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت ان حیوان را
و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئله**
کف پای زن پوشیده باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده
که میرود باید احتیاطاً بپوشد **مسئله** اجزاء حیوان که شک دارد از حرام
گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با ان صحیح است **مسئله**
اجزاء ادمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده
دویم هم مستحب است و در مو دار همراه نماز گذار ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه
غیر از مو باید تنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما
وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلا چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن
او نمازش باطل است مگر انکه مثل لباس قرار دهد ان را **مسئله** در بین نماز
هرگاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور
کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود
و اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند تا در ضیق وقت اگر ممکن بشود
از خود دور کند و نماز را تمام کند و لو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگر ان

خود.

در فساد و وجوب
اعاده ان در فراموشی و غفلت
تامل است بلکه اقوی
نیست فرق در اعاده
است نه وجوب منزل
شیخ زاده
وجوب اعاده تمام
از قوه نیست و معذور
بودن در ندانستن
حرمت مستلزم معذوریت
در ندانستن فساد
صلوه نیست

اگر صدق نماز در
ان نکند و الا
اشکال است لکن ظاهر
اینستکه مو مشکوک
که بر جامه باشد موجب
بطلان نیست

مسئله جزو ادمی
محذور ندارد
ملا جعفر طلا در نماز
ضرر ندارد
مطلقا است



خود دور کند یا با لباس غصبی نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز بفهمد یا
بخواطرش بیاید که در فرش یا مکان غصبی قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن
نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را تمام کند برود
والا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهت نماز تخفیف دادنش احتیاط
است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند
مسئله لباس نماز گذار اگر مشتبه شود باجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست
واما مثل رطوبات و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد
و نماز با پوست سمور جایز نیست مسئله شك در غصب بودن محمول یا
لباس نماز گذار اعتبار ندارد مسئله کمتر روی قروح و جروح که خون آلود
میشود حکم دور زخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس
حریر ده یك مثلا غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند است
که حریر محض است یا آنکه مخلوط میداند نیست و با آن نماز کرد بنماز گذشته اش ضرر
ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی احتیاط
مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد اگر چه در ماه محرم هم
باشد مسئله لباس مرد که منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز
کند با قدرت مسئله وصله حریر در لباس مرد اگر چه کمتر از چهار انگشت
باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست بسته باشد ضرر
ندارد اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر
جامه هر قدر باشد نماز با آن لکن مسئله زن که با پیراهن نازك مثل
کتان اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان
مردان و زنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ و زیاد حفره داشته باشد یا

ع ٣ بعنوان احتیاط لابد دران میرزا دام مجده
ع ٤ احوط مراعات اقدام ... است در این صورت میرزا
ع ٥ بی فعل کثیر میرزا
ع ٦ احتیاط نماید جمع میرزا
ع ٧ اگر پاشیدن جایز باشد تصرف جایز است صلوة و اگر جایز نباشد صحیح نیست میرزا
ع ٨ و احوط اعاده است میرزا
ع ٩ در وصله بلکه مطلقا وصله و همچنین سجاف در مسئله اینه رجوع بغیر نمایند میرزا



انکه باد از پیش برد یا از جای خود قرار گیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس
اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش
آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند والا
بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا است مسئله اگر در بین نماز
عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز
شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع
کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشتر
متنجس در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما
فروختنش جایز است و احوط اعلام است مسئله فرش بر مریض حکم لحاف
و بستر را ندارد که باید پاك باشد بجهت نماز مسئله معفو نیست مربیه
طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا تغییر یا اجاره گرفتن بدون مشقت مسئله
خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر
چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف مستقلا برا او
زد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله
هرگاه مال البر احمس نداده از غیر آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب
است و نمازشان باطلست مسئله هرگاه شخص بداند که پول نخ غصبی در
جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله جوراب که ساق
پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیزی بگیرد روی آن
بپوشاند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نماز
گذار باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده بر زمین بگیرد

ع ٣ خالی از تامل نیست میرزا دام مجده
ع ١ علی الاحوط مگر در اجاره که عدم عفو قوی است میرزا

ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد
و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** لباس غیر ساتر عورت
هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است
سؤال کلابتونی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که زرند باشد
با آنکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک آن بحیثی که دارد در نماز چه حکم دارد
جواب اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست جایز باشد با احتیاط شدید و
اگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد نمیشود **سؤال** لباس نجسی در
میان بیست لباس طاهر مشتبه شود یا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره
چیست **جواب** ظاهراً محصوره است و میزان غیر محصوره شاید این باشد که کثرت
اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد به نهجی که ملاحظه شود بحدی ضعیف
باشد که عقلا اعتنا باین احتمال نکنند و از آن در حکم عدم شمارند و تکلیف باجتناب
در این صورت متحقق ندانند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود در محذور مخالفت واقع
او را معذور بشمارند و باید دانست که ملاقی بعض در محصوره طاهر است و با انحصار
جامه در مشتبه در محصوره اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم
بالاجمال که یقین هم رسد که نماز در طاهر واقع شده نمازش صحیح است انتهی اگر چه بعضی
از علما شاید در این صورت حکم کرده باشند که نماز عاریاً بکند **سؤال**
لباسی کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس قیطان کلابتون میدوزند از طلا
یا از نقره صلوة با آنها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلک
نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس
او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش
نماید چه یک روز و یا ده روز و یا یک سال کمتر و یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است

ایا نماز

ایا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا ندارد
سؤال مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است بهمان لباس و
وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه
جواب صحیح است **سؤال** شخص مصلی نداند که لباس او نجس است و در حین نماز
فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود بهمان طور نماز
بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر متذکر میشد
تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که متذکر شد باید مراعات
تکلیفش را در حال نماید که یا انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او نیست برهنه
نماز کردنست یا با همین طریق و همین لباس نماز کردنست و اگر شروع در وقتی کرده که
تکلیفش غیر از این طریق که کرده بوده احوط اتمام است و قضا باید کند والله
العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است
در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو
خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بود شک دارد که آیا زیاده از آن مقدار
شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم
شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب**
تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار نمازش صحیح است
مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد
و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و
مشتبه بغصبی و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی بشبهه محصوره نباشد **مسئله**
موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات
حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است **مسئله**

بلکه اقوی علی هرگاه اثر عین باشد
میرزا

هرگاه



هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک شده باشد
احتیاط در شستن است مسئلهٔ حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی
عمد و احوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد
مثل خون خود دهن ضرر ندارد مسئلهٔ حمل اجزاء حرام گوشت و میتهٔ
نجس عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد و موم همراه نماز
گذار باید در لباسش باشد ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه چیزی مثل لقطه
همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئلهٔ
حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است
و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز ملتفت گردد
از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئلهٔ هرگاه محمول غصبی داشته
باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یکسوزنی هم باشد نماز باطل است مسئلهٔ
هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه
نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی اینستکه آن نماز
را اعاده کند مسئلهٔ خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز بیاید
در وسعت وقت و بقدر درهم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود
دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف مسئلهٔ در نماز
اگر خون دهان مستهلک شود باب دهان فرو بر و نماز را تمام کن و الا اگر باید
خون را فرو بری یا بر بری که لبت نجس میشود باب خون نماز را قطع کن در وسعت
وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی اما با ملاحظهٔ درهم با آب خون بودن لکن اما
در ضیق وقت تمام کن نماز را با ملاحظهٔ ازالهٔ آن بقدر وسع یا بستن تکلیف
مسئلهٔ درهم بغلی باید انگشت شصت دست است یا گودی کف

عـ ٢
احوط اجرای حکم
لباس است بر
محمول میرزا

عـ ٣
حکم محمول نجس
گذشت میرزا

عـ ٤
در سابق حکم
باجتناب ذکر شد
اما احتیاط و محل
احتیاط جائیست که
صدق نکند نماز
در آن محمول پس
اگر صدق کند
نماز باطل است میرزا
مد ظله

عـ ١
اگر بتوانی نیز
احتیاط با تمام
و اعاده است
میرزا



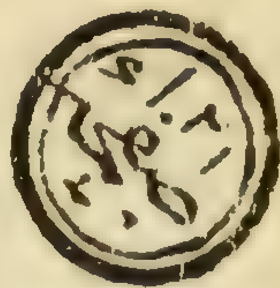
دست که بر زمین هموار میگذاری و آن گودی کف که بر زمین نمیگیرد میباشد
مسئلهٔ محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است
مسئلهٔ اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و سکه
همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه بعید است که احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده
کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد مسئلهٔ غذای پای دندان اگر
بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کند اما اگر مثلا دست
بآن برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه آن را پاک کردند احتیاطاً لبها را بشویند
مسئلهٔ باب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازالهٔ نجاست میشود و با
رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت آن آب بر اوست بر ذمه مسئلهٔ مال
حرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که
بتوان بیرون آورد احتیاطاً بیرون آورد مسئلهٔ شخص با لباس حرام
گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بوده با آن نمازش باطل است و اگر حمل
اجزاء مذکوره شود جهلا احوط نیز اعاده است مسئلهٔ عباشانه زری که
سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با آن نماز کردن باطل است نماز
مسئلهٔ طلا بافت اگر حقیقة طلا باشد بهر قدر که باشد نماز باطل است
مثل حریر نیست که در چهار انگشت یعنی سجاف مثلا عفو باقی باشد مسئلهٔ
هرگاه شخص عرقچین را بجهة ضرورت دوا بر روی زخمش به بندد در زیر نمازش
ضرر ندارد مسئلهٔ شخص شستاجی بکمر نبست و بعد دانست که نماز باطل
است و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند مسئلهٔ
شخص در بین نماز فضلهٔ شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و آن را
بیرون برد ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است مسئلهٔ هرگاه در بین

عـ ١
در اطلاق ابریشم
تامل است میرزا

عـ ٢
اشکال است
میرزا

عـ ٤
معلوم نیست بجهة
آنکه حریر خالص نیست
و اولی اجتناب است
میرزا

عـ ٥
محتاج تامل است
میرزا



نماز در همان شخص خون آمد جایز نیست فرو ببرد اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل
نیست معصیت کرده است **مسئلهٔ** مهریکه در حرم باشد مثلا برات
سجده کند نجس نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم احتیاج بان دارند و کسی
دو مهر بوده هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** محمول
نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و قری که نجس باشند چگونه
است **جواب** در اینچه صدق کند که نماز در ان کرده احتیاط نمایند و
اینچه صدق نمیکند مثل انکه در قلمدانی باشد دور نیست که عیب نداشته
باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه و بر فرض حرمت
مصلی اگر حامل ان باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابها
ساعتهای اشکاری که متصل است تامل است و علی ای حال بنماز ربطی ندارد
وجودش با مصلی ضرر بنمازش ندارد از این جهة **سؤال** اگر سر عصا بند
یکوجب نقره باشد یا تمام روی عصا النقره گرفته باشند ظرف است یا نه ج
ظرف **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل
انکه در جیبش باشد یا در کمر خود او بزان کرده باشد و در حین نماز فراموش
کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم
الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا اگر چه مراعات احتیاط اولی
است **سؤال** بر مرغیکه نمیدانند از حلال گوشتان است یا حرام گوشت بان
نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد
اگر چه احتیاط در اجتناب است **مسئلهٔ** ماهوت از برای طهارت و نجاست
ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگر چه
از ید کافر گرفته شود و همچنین از جهت اینکه از میته است یا مذکی چه پشم و مانند



ان از چیزهائیکه حیوة در ان حلول نمینماید حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در ان دا
باشد از جهت عدم علم بحال اوست که از چه جنس است از حلال گوشتان است یا حرام
گوشت بعد از انکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و اینهم متعلق
استفتاء از عالم و مورد فتوای او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینها اینا
ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه[2] اینهم بنظر قاصر احقر
کما هو المقطوع به بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک و سید عمید جواز
نماز در اوست و طریقیت ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت گشته
اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست و هر کس
عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشت است
مانعی ندارد از نماز کردن در ان چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است و باین
معنی خبر میدهند و اگر کسی نداند و یا جناب جماعت و سایر اسباب خواطر جمع
نشود نمیتواند در ان نماز کند بنا بر انچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر
ان عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد بلکه
حکم هر مشتبه است **فصل دویم** در اذان است باب اول در اذان و اقامه
است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ
اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش
حی علی دو بار بلفظ حی علی الصلوة و دو بار بلفظ حی علی الفلاح و دو بار
بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و
شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست ولکن بقصد رجحان
ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است
چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است

[2] از جهت حلال گوشت یا حرام گوشت بودن مع

در بیان اذان و اقامه است

علیا در وقت گفتن ان یا قبل از ان شیخ ره



باطل است و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول از دو تکبیر است
و در آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة
پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از
اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه
بهتر است از گفتن هر دو را یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای
پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه فرادی چه در جماعت چه مرد چه زن و کسیکه
نماز قضا در ذمه او باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از
برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی
مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین
مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجبه در حضر و
چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در
غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات
و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و
وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز
است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل
اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین
اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین از نماز عشای کسیکه
نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی
سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام
فارغ شده باشد هرچند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه
در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن را نداشته باشد

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شرح

نیز



نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور
نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در آنجا جماعت
میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و
لکن بداند که نماز جماعتی که برپا شده باشد از تمام مامومین یا بعض ایشان بر
وجه صحیح یا آنکه مامومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان
بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز
نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه
هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو
یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه
داخل نشود وقت نمازیکه حاصل بود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز
عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه
و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول
قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن
جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر
که نداند که نگفته اند چنانچه فرقی نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد
حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتی که
دویم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان
اما اذان و اقامه را باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب گفتن و با تأنی

ابن فهد خالی از تأمل نیست قدر متیقن صورت اولی است شیخ ره

تا بالحن

با آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت
نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر
نیست اتصالش بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز
نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز
که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن است **مسئله** مستحب است
که در حال اذان مطهر باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر
فصول وقف کند و حروف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه از اذان
و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را و بعجلة اقامه را و انگشت را در اذان بر گوش گذارد
و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو بیک قدم برداشتن باشد
یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت
شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و
اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین
بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بر الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده
و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل
یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **مسئله**
اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است
و ساقط نیست **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شدی که یک امام راتب دارد
نه متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی
فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو نفیا بلکه مخالف هم باشد
چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب

ع ۲ محل اشکال است میرزا

وچه

و چه باحد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت را هم
نشناسی **مسئله** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است
اما در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش
ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای
نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلا بیک مرتبه مشغول
گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز باید
موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اما امام شرط نیست که صدای
موذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند و حد مجلس را
اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه
نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند و هر چند
امام جماعت امام راتب نباشد و اینحکم مختص بمسجد است نه مطلق پس اذان و اقامه
در حرم و رواق ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و
نیت و تکبیرة الاحرام و قراءت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و
موالات **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و
و سجده از یک رکعت **باب دوم** در نیت و حقیقت آن آنچه معتبر است در
آن از قصد و تعیین نمودن و آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث
وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در
غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط
اعتبار نمودن جمیع اینچیزهاست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در
نمازهای پنجگانه در جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول
نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد

ع ۳ محل اشکالست هر دو حکم در این مسئله میرزا دام ظله

ومعتبر



ومعتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودی است باین معنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بند انستکی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئله** هرگاه شخص ابتدا بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی وسهوا در دلش گذشت باین بانیت جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز نیت که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد **مسئله** اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حسابست اگر بعد موافق باشد **مسئله** هرگاه شخص بداند که چه نماز نیست که اراده دارد بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند ولازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را بقصد واجب کند و اجزاء انرا اگر نمیداند واجب است یا مستحب انرا بقصد قربت بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نماز ش و نیت را بلفظ اوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزا ان وچه در کل ان وچه در واجبات ان وچه در افوال مستحبه ان باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوه هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قراءت مثلا صدارا بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیز یکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا بر چیزی یا بنشینی بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزا نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است

شد هرگاه

مکو در نماز احتیاطا میرزا

بعنی چه از اول نماز میرزا



مسئله هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا اوردن فعلی از صلوة یا منافی ان قصد ش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را یا مری مثل انکه اگر فلان امد یا در زمان بعد منافی بجا میاورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا اوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده ان نماز کند **باب سیم در قیام و واجبات** ایشان در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و ان اخر جزء از قیام است که از ان برکوع میرود و در حال قراءت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنه باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز **و مراد** برکن جزئیست که ترک ان باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت نیست در حال نیت و نشستن در حال منذور باشد غیر انچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و انعمل منذور را نماید نه انکه انعمل انشتر میکند زیرا که عمل هر چند سنت است ولکن قیام شرط در صحت است و مابین وقف کلمات و اداب ایدبرقد واجب قیامش مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و محقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتیکه اگر بر دارد اشتر شود ابچیز هر اینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه انکه بعمد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر روی پاها و پاها را باید از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن بقدریکه ممکن است و اما اگر مردد شود در جزء بعد ... [illegible]

اگر سهوا تکیه کند در قیام رکنیه احوط نیز بطلان است

[illegible]

از اجزای نماز است در حال تکبیرة الاحرام و قرائت و قیام متصل برکوع ... برای ایستادن در بعض اجزا واجب است ایستادن
بقدر تکبیر ممکن است ... و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید
در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است و اگر در
بین قراءة باشد ساکت شود وقتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بجا
و هم چنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قراءة را هم تمام کرده باشد قیام را
بجا آورده و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز است که در وسع خود نه بیند
انرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق
عجز المرشد بدکه شاق باشد متحمل شدن او یا باعث شود زیادتی مرض را یا احداث
شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود در نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست هر
قدر که ممکن او است و اگر عاجز باشد هرچند با جرأت باشد بخوابد و خوابیدن
بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن
بر دست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن با بقبله اگر تواند و
در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تأخیر نماز است
از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصاً با امید برطرف شدن عذر ع۳ **مسئله**
اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم
دارد **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار
کند **مسئله** از ایستادن که مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند تمر
ادنی بالنسبة بخودش تا بپشت خوابیدن و از آخر مرتبه که پشت خوابیدن است هرگاه
قدرت بهم رساند باعلی باید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید
نمازش باطل است **در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن دو منکب را

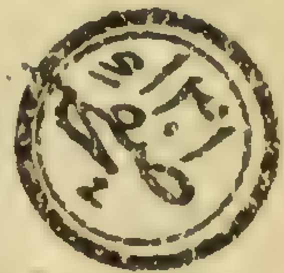
وگذاردن

ع۲ تقدیم سابق هرگاه لاحق هم رکنی باشد محل اشکال است پس احتیاط ترک نشود مهما امکن منه

ع۳ بلکه وجوب آن در اینصورت خالی از قوه نیست منه

وگذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو
در حالیکه انگشتها ضم هم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که
نحو پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهای
رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد تا بیک شبر منتهی افضل است و کسیکه
نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و بر روی الیتین بنشیند و نشستن
از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار
در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفی است نه حقیقی **مسئله**
نماز در طراده تا آخرش یا بعد از نصف شب عمداً مرخص نیستند بلکه باید با حالت
نماز کند پیش از نصف شب ع۱ **مسئله** نماز مستحبی را بکرکعت ایستاده و یکرکعت
نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است**
بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک
آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست
از آن تکبیر رکوع و نه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از ماموم
در حالتیکه بترسد نرسیدن برکوع امام را و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز
بر یادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود
ماموم در حالتیکه یا غیر او یا بین برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است بلفظ
اگر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همزه قطع چه بجهر بگوید چه با اخفات و اگر
اخلال نماید بجزئی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل
کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد
او را تلفظ کردن تکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هرچند با اجرت باشد و تأخیر
از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد

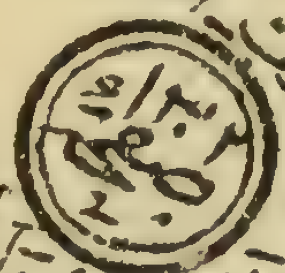
ع۱ واحوط اشتغال است نیز قبل از طلوع فجر هرگاه متمکن شود اگر رجاء زوال عذر داشته است میرزا



داخل در نماز میشود باینچه که مقدور است از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و
اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی
و عبرانیست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز
احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ و جز ندر
باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند آنرا باشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و
مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر
آنکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد
و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر اگر گفت
تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیر الاحرام
گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را
بر اول گذارد **مسئله** چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش
بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر
گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با
قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف را بمخرج و اعراب را درست بگوید
و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم
کردن لام و راء و مد ندادن لام است اگرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب
باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه
درست نمیداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت
یا امید یاد گرفتن الله اکبر **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در
اذکار همزه اش را ساقط کند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین

در بعضی از صور اخلال تامل است میرزا

بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در سایر افعال از اینجمله کور ملتفت میرزا دام ظله



الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **در**
آداب تکبیرة الاحرام مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة
الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع در
تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد
و کف دست و بقبله باشد و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست
هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند
مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن
آهسته برای امام و منفرد مستحب است **در قرائت واجبست** قرائت حمد در
نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت
اول از نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات و اما ماموم پس
اگر برکعت اول امام نرسید باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت
اول یا یکر کعت اول اگر دو رکعت آخر یا یکر کعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد
حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز
واجب شرط صحتست چه جزو واجبه درستست و شرطیت آن در حال علم است پس
اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده
باشد و بخواطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره
باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد
و بخواطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و هم چنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن
میباشد سیم یا چهارم است و با این جهت ترک نمود و بخواطرش نیامد تا آنکه رفت
برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخواطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن
حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا ندارد و هم چنین هرگاه شک کند

در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد شیخ ره

در بعضی صور آن که خواهد آمد نیز میرزا دام ظله

مکرر و سجدهٔ سهو علی الاحوط شیخ ره



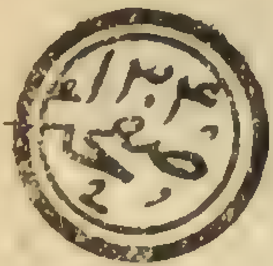
درخواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شك نماید در
این بعد از داخل شدن در ایه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط انست که
برگردد در ان ایه را بخواند و معتبر است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده
است و اشکالی نیست در متابعت قراءت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و
عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قراءت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین
باید حروف را از مخارج اداکند و موالات عرفی و ترتیب در میان ایات و کلمات و
حروف بجا اورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و هم چنین در باقی سورهای قران غیر
از سوره براءة و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده انچه پیش از انست بلکه
کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف انکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده
نماید کلمه را و هم چنین باید در قراءت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و
بنائی را هر گاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و
مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها انچه در نزد قراء لازم است مشکل است
و ظاهر اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحدة و انچه در لغت عربی
واجب باشد و احوط ترك وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائیکه وقف
میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم این مشکل است و اگر
کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید
نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط انست متابعت
نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قران بخواند اگر نتواند
از حمد انچه را که میتواند اگر چه بقدر یك ایه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر
نمودن انقدر را که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده
خواندن چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از غیر حمد و اگر ان نیز

ع ٢ مسئله خالی از اشکال نیست احتیاطا مذکور را ترك نکند و این مشکوك را بقصد قربة مطلقه بخواند نه بقصد جزئیه شیخ قدس سره

ع ٣ مگر انکه شدت اتصال داشته باشد با ما قبل خود مثل مالك یوم الدین و غیر المغضوب شیخ ره

ع ٤ حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام و مد لازم پس احتیاط مطلوب است شیخ ره

ع ١ و هم چنین وقف بحرکت شیخ قدس سره



متعذر باشد احوط انستکه تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر نماید
انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو
مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل اورد
انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن امین
بعد از حمد بلکه حرمت ان هم ظاهر و احوط است و در دو رکعت اخر نماز چهار رکعتی
و رکعت اخر سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر یکدفعه لکن احوط خواندن انست سه دفعه و هم چنین
احوط است خواندن استغفار در اخر تکبیر سیم و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن
حمد را در دو رکعت اول احتیاط انست که بخواند از در دو رکعت اخر و لیکن لازم
نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم چه از برای منفرد
و در دو رکعت اخر سوره نیست و هم چنین در ان بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن
تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را
بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شك کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و
اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و
احوط ترك است و جایز نیست در یك رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند و
لیکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط ترك است و واجب است
خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یك از دو رکعت اول از نماز
چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیشتر
خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده
نماید سوره را و بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست حرام است در فریضه

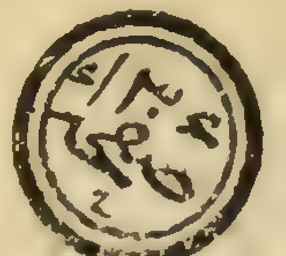
ع ٢ بلکه مبطل نیز شیخ ره

ع ٣ بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره



خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره
طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع
شود و هم چنین حرام است خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که
عزائم باشد در نماز واجب چه یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر ملتفت شد در
نماز یا ملتفت شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر ملتفت
شد پیش از رکوع پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف
گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست
سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر
سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایما است در حال
نماز نیز و والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجب است خواندن و حرام است
در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون بسوره
دیگر هر چند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه
یا نماز ظهر روز جمعه اما در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است
عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است
و واجب است تعیین نمودن سوره را بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست
تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله
نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله کفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن
نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قراءت نماز صبح و در دو
رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قراءت در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر
و عشا چه قراءت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام

م والضحی والم نشرح بیک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره صح



اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و بجواز دانسته باشد و
اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده
بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن
و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم
نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم
بودن آن شک هست در مواضعیکه واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب
اخفات است بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان قضا و ادا نیست
لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است
قراءت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت
از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسی ناخوشی در گوشش
نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه
آن آنست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنستکه
خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن آنست که بکمتر مرتبه جهر
نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع
کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از
نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه میخواست نماز بتسبیح در نظرش و
عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال
تشهد یا ذکر یا قراءت دست یا انگشتها یا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط
ترک است **مسئله** شخص هدایت در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر گفت بدون
التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است قوی اعاده نماز با قضا آنست چه نماز خود
و چه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه بگوید کذلک الله

احوط عدم لزوم آن است میرزا

ع ۵ بشرط آنکه جوهر صوت ظاهر باشد شیخ ره



رتبی کفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است **مسئله**
مد در قرآت بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر ریکه از حد قراءت بیرون
نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی بیچیدن صدا در خیشوم
در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن نمی
دهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش
کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر انهم فراموش کرد بعد از نماز
قضا اینرا بخواند **مسئله** اقوال مستحبه هرگاه عمدا و اختیارا بی طمانینه بقصد
خصوصیت بجا اورد احتیاطا ان نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر
شنیدن فورا صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد **مسئله**
جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله** سلام کننده بسلام انها
اگر کسیکه جز ایشان دیگر فته جوابش واجب است و کفایت میکند سلام علیک **مسئله**
دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کند **مسئله** هرگاه حرفی از
قراءت را غلط کفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش
از انرا بکیرد و مراد از این عبارت انستکه ان کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار
گرفت ذکر یا قراءتی را که در اثنای حرکت خوانده ترتیبا الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله**
قراءت جهریه که اخرها کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم
میماند ضرر ندارد **مسئله** حروف قراءت و غیره را بمخرج کفتن کفایت
میکند و بنحو کمال کفتن احوط است **مسئله** هرگاه کلمه مثلا از حمد یا
سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشك
برسد در انوقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند

لکن اگر کلمه الف و لام دار باشد که مطلوب همزه وصل بار که وصل نبا نبوده باشد سابق و اینرا با جای که دیگر همزه وصل نباشد یا باشد و وصل بسابق نشده بود احتیاطا اعاده نماید میرزا

مشکل است مگر انکه از حد جهر بیرون نرود میرزا دام ظله



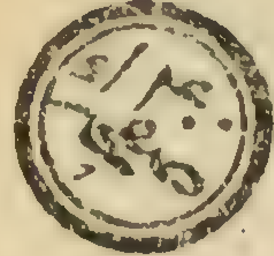
ویکذرد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره کفت سهوا سوره
دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد
بسم الله را دوباره بکوید بلکه اگر در بین سوره ملتفت شود بعیین نکردن سوره در حال
بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد نماز را تمام کند **مسئله** بدانکه
موالات هر فعلی بالنسبه بخود انفعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام
و تسبیح و هرگاه نسیانا موالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارك ان بخلاف
موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا
یك کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله** جایز است
خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از ایه سجده سجده کند و نماز را تمام کند
اما در نماز فریضه اگر کوش کند ایه سجده واجب بعد از نماز سجده کند اما احوط انستکه
در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله** جایز
است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی
در حال اضطرار مثل انکه کلمه یا ایه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا
مسئله مستحب است جهر خواندن قراءت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره
در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** اگر شخص اخلال کند در زمان
بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی بدل کند حرفی را مثل انکه ذال را زا یا انکه
صاد را سین بکوید یا حرفی را از غیر مخرجش بکوید یا همزه وصل را ثابت کذارد و همزه
قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان ایات و کلمات و حروف
باطل میشود نماز احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب
نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قراءت است مثل تفخیم و ترقیق و مد است
و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است



خصوص با نمازش درو او و با و کسیکه قراءت درست نداند واجبست یاد بگیرد
نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست
کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست
نکرده احتیاطا اقتدا کردنست و اگر ممکن نشود بدان بیاورد از هر ایه دیگر که بداند
یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش گذشت **مسئله** مستحبات
نماز هر گاه بجهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد
مثل انکه هم راح یا عین یا اقاف بگفته که ماده کلمه عیب کرده احتیاطا نماز را اعاده
کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقی است برگردد و بخواند بهتر است و اگر
هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار وقف
بحرکت کرد مثل انکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله
اگر الرحیم را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گیرد **مسئله** در قراءت حمد
الرحیم را با تمام الله نخوانند بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر
ندارد و صاد صراط را بسین نخوانند و ایاک را با تشدید و بی اشباع خواندن
هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با ظهار میم خوبست و اما بوقف میم وقف
حسن است اما کفوا احد را بنصب واو و یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو
صحیح است **مسئله** در حمد مثلا کلمه را نمیداند بفتح باید خواند یا بکسر هر
دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در
حمد مثلا کلمه را منزل نیست درد درست گفتن ان بقصد قربت اعاده کند ان را
با انکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام
ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش از ان بگیرد **مسئله** نافله ظهر و عصر را
مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و

ع ۱ این مسئله گذشت میرزا

نافلها



نافلهای بکر را مخیرند **مسئله** شخص نماز مستحبی بجا می اورد در حال راه رفتن
اگر ایما بجهت رکوع یا سجود سهوا کم یا زیاد کند ضرر ندارد **مسئله** صغیر در
نماز جهر تیرا اش مثلا نا بلند بخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود و در درست
خودن زنان اگر سهی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز
کند و الا بلند بخواند ضرر ندارد **مسئله** در ضیق وقت اگر تسبیح اربع
سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یکبار کعت بخوانی پنج رکعت یکدفعه
بخوان و هر دو نماز را درک کن **مسئله** اگر بعجیل بجهت خوف دزد یا قافله
نرسیدن باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا
نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هر گاه شخص
شک دارد که اگر سوره را بخواند قضا میشود باید سوره بخواند **مسئله**
قراءتی که شخص وقف میکند اگر اعراب اخر ترا اند ضرر ندارد **مسئله**
شخص هر گاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات بجا اورد بعد بفهمد درست اتفاق
افتاده نمازش صحیح است **مسئله** وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط گفته
اگر دو باره بگوید نمازش باطل نمیشود **مسئله** شخص در نماز کلمه را شک
کرد که درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه
ضرر ندارد ان کلمه را دو باره بگوید و بگذارد **مسئله** شخص هر گاه حمد
بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از اهم احتیاطا اهسته بخواند **مسئله** غلط قرائت
درست کردن باندازه واجب کفایت است و هر گاه قران ابتدائا غلط دارد بعضی
جاهای ان را بخوانی ضرر ندارد و هر گاه کلمه در قران مشتبه باشد نزد بشتاد عنبر
نماز بد و قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد **مسئله** هر گاه کسی بنماز
گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علینا السلام جواب بدهد و احتیاطا

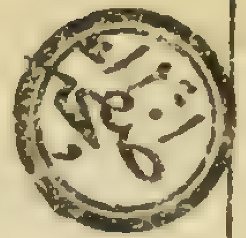
ع ۲ بالحفظ از نشد اجنبه علی الاحوط میرزا

ع ۳ این مسئله تفصیلی دارد و تفصیلش اینستکه اگر اعاده باشد که مثلا خوف وقت نماز بخوانند سوره باشد سوره را ترک کند و الا بخواند میرزا مدظله

ع ۴ احوط اعاده ما قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائیکه با عاده ان موالات ظاهر حاصل شود میرزا

ع ۵ معلوم نیست اگر چه احوط است میرزا

نمازرا



نماز راهم اعاده کند و اکر در نماز هم نباشد احتیاطا همین صیغه نیز جواب بدهد
مسئله طفل غیر ممیز اکر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد
نماز کذار را احتیاطا جواب بدهد و نماز را اتمام کند و اعاده کند و اکر بی تعلیم
سلام کند جواب ندارد و اکر جوابش بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده
است مسئله شخص کفت بنماز کذار سلام علیکم و نماز کذار عمدا جوابش
علیکم السلام کفت نماز را اتمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله شخص
بنماز کذار کفت سلام اکر مبدانی غرضی دارد جوابش بکو سلام علیک و اکر
شک داری که غرضی دارد یا نه احتیاطا جوابش را بکو و نماز راهم اعاده کن مسئله
هرکاه یکی غلط سلام کند بنماز کذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز
و اکر وقت تنک باشد قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدای کسی را
شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد برای کسی واجب نیست که جواب
سلام او را بدهد مسئله دو نفر هم را هم سلام کردند بیکدیکر واجب است
بر هر یک که جواب هم بدهند مسئله هرکاه نشنید سلام را یا شنید اما
نفهمید که برای او سلام کرد یا بر غیر جوابی برای او نیست مسئله هرکاه در نماز
طفلی سلام کرد شک داری که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش مسئله
سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست کفت یا غلط سلام علیکم
جوابش بدهی ضرر ندارد مسئله هرکاه در نماز سهوا علیکم السلام جواب
دادی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا بجا آور مسئله یکی سلام
کرد و کذشت بقسمی جوابش بدهی که اکر حاضر بود میشنید کفایت میکند و
اکر سهوا جواب سلام را ندادی تا دور کذشت اکر حاضر است احتیاطا جوابش را
بده و اکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله شخص بر جمعی سلام

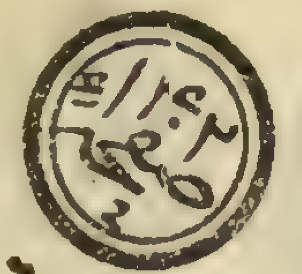
کرد

بلکه جواب بکوید میرزا

یا علیکم میرزا

البته جواب را ترک نکند میرزا دام ظله

لکن اکر کذشت بمقداری که نمیشنود جواب را کفت نماز را اعاده کند میرزا



کرد که نماز کذار را هم شامل بود اکر انها جوابش را ندادند نماز کذار جواب بدهد اما
جواب سلام را مطابق بدهد صیغه را مسئله در غیر نماز جواب سلام را
عمدا ندادی تا فور کذشت احتیاطا بعد جواب بده مسئله شخص بکوید سلام
علیکم جمیعا اشرکاء یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند مسئله شخص در
وقت بکو کفت نماز بجد نهاد ترک کرد باقی دیکر را با حمد و سوره و تسبیح ربع
سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله در نماز شخص ایاک
نعبد و ایاک نستعین را اکر بقصد خطاب را خود بخواند مثلا نمازش باطل است
و اکر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکو است مسئله
شخص در بین قرائت ملتفت کرد که تکبیرة الاحرام را نکفته نماز را بجا آورد احتیاطا
دوباره بکوید باب ششم در رکوع واجب است رکوع در هر رکعتی
از نماز واجب یکدفعه مکرر و نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است
خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمدا و سهوا و
جهلا و اکر ترک نماید سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و دو سجده را
بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اکر بخاطرش بیاید بعد
از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم نمازش باطل است
و اکر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و
اکر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بعد برکوع
رود و اکر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده
بر خیزد بصورت رکوع کند تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد و اکر قدری خم
شده و بمرتبه رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط است که برکردد تا بمرتبه
که فراموش کرده بود و اکر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطل است

در رکوع است

اکر تمام باقی در خارج وقت واقع شود و اولا احوط اقتصار با قل واجب است تا هر قدر از نماز که میسر شود در وقت واقع شده باشد نیز اذا

احوط القاء سجده و اعاده و بجا آوردن رکوع است با اعاده نماز بعد از اتمام میرزا

احوط بلکه بر راست بایستد و بر رکوع رود بعد از آن نماز را اعاده کند شیخ ره

بلکه راست شود و رکوع بعمل آورد و لکن احوط اعاده نماز است شیخ ره



در دو رکعت اول چه در غیر آن و چه بعد از تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کرد
در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش
از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد اینشک
اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد اینشک
نیز اعتبار ندارد و اگر ثلاثی رکوع را بکند و بخواطرش بیاید در حال رکوع که
از اینجا آورده بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که
ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را داخل بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت
راکع باشد بسبب خلقت یا بسبب مرضی و غیر آن واجبست اینکه خم شود قدر کمی از
برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود
هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود هیچ
وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر
ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن
ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدری که راست بایستد
و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن
در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع
و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ کردن
در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و
تعیین نماید ذکر و اجزا هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین
آنست در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک
و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع یک دفعه سبحان
ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن و بحمده است بعد از آن

ع ۳ احوط تدارک رکوع است یا اعاده نماز است شیخ ره

ع ۴ عدم اعتنا چنانچه در متن است دور نیست اولی باشد و هر تقدیر ترک اعاده نماید میرزا

ع ۴ علی الاحوط شیخ ره

ع ۵ بلکه خالی از قوة نیست شیخ ره

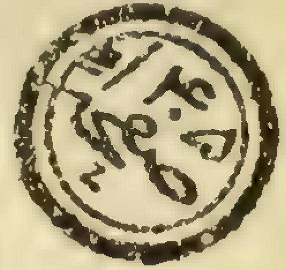
سبحان



سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن است یا و بحمده بودن و
و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور
عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت
اعرابی و بنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود
ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدنست تا صورتش برابر زانو برسد
و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد
بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود **مسئله** اگر شروع
کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره
بخواند و اگر باندازه خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن
از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا بیاید عمداً نمازش باطل است **مسئله**
در ذکر رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده ذکر
نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل
علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب
الیه گفتن مستحب است اما تورک نشستن شرطش نیست **مسئله** شخص
یک رکعت نماز زیارت کرد مثلا که صبح شد رکعت دیگرش تمام کند ضرر ندارد
مسئله سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو
قسم صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد سبحان الله بسم الله
گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئله** در واجبات
تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر
و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است باینکه یکی را بقصد وجوب یکی را
بقصد قربت بخواند یا نه **مسئله** جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن

ع یعنی زیادتر از اینکه دستش بزانویش برسد لکن بقصد دیگر از اسم رکوع بیرون نرود و اگر بامقدار خم شد دیگر برکوع نیز گردد بلکه مراد استیناف باید و تمام بعد از رکوع را بعمل آورد و همچنین مد ظله

در حمد



در حمد و تسبیح احتیاط کند باینکه اگر تسبیح خواند حمد خواند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح از بعد استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهة رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنابر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحبات هم جاریست و احوط اعتناء بشک است اگرچه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل**

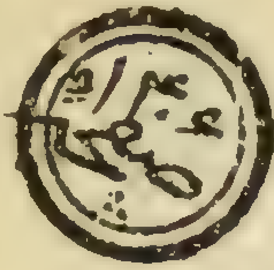
در آداب رکوع

و اشیاء مستحب است تکبیر گفتن جهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را برابر پشت بینداز بلکه بکشد و راست نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد از طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود **باب هشتم در سجود است** واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در یک رکعت بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده برود و سجده کند بر

مستحبات رکوع

مکروهات رکوع

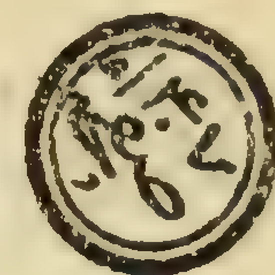
در یک رکعت شیخ ره



خیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است و لیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو را بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامی است که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد و اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدریکه مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز با این قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر آن نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلند تر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی بر موضعیکه بقدر چهار انگشت کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر متعین است کشیدن پیشانی تا بموضعیکه سجده بر آن جایز است و نیت در خم شدن بسجود بخصوصیتکه در رکوع گذشت و هرگاه نتواند

احوط عدم التفات و اعاده نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنا برخواستن باشد شیخ ره و با التفات هرگاه در حال تشهد باشد بلکه مطلقا نیز احوط اعاده نماز است میرزا ره

بلند بودن در این حکم مدخلیت ندارد بلکه کشیدن بر ما یصح السجود علیه واجب است مطلقا چه بلند باشد و چه بلند نباشد چنانکه در مکان مصلی گذشت میرزا ره



که سجده کند واجبست که بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن
بانقدر و سجده کند بر انچه جایز است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن
نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند
و اگر ان نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست برداشتن چیزیکه بران
سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بر دارد و احوط انست که اشاره بسر بسجود
چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن
بعضی از اعضای سجود واجبست که بگذارد انعضو را که ممکن است گذاشتن ان
و اگر مرد باشد مثل گذاردن پیشانی و غیر پیشانی را بگذارد و واجبست در
حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین ان پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرک از پای که معروف بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای
مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع
کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست مابین ظاهر
و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سنگینی همه موضع
سجده را بر زمین بیندازد نه انکه مجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل
پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجبست در سجده ذکر
و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن
در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و محمات
دران و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر انکه در تسبیح کبری
در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش
است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دویم ازاله نجاست سیم ستر عورت
چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای

ملبوس چشم مع

۲ پیشانی مع

ع
احوط وضع اطراف است شیخ ره

ع
یعنی طرفیکه ظهور قدم بان منتهی میشود میرزا زید عمره



سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی **مسئله** جبهه بمهر
رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست
بنشیند و بعد بسجده دویم برود و اگر دوباره بمهر بی اختیار قرار گرفت ذکر
سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت
بزرک پا در سجده بر زمین باشد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت
را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بگیرد ناخن او را برای مسح در زیادی
ناخن ضرر ندارد اما برای غسل اگر چرک در زیر ان زیادی باشد ضرر دارد **مسئله**
بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی بمهر نرسید مطمئن
حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع را بعمل نیاورده برگردد بجا اورد و بعد بسجده
رود و هم چنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد **مسئله** ذکر کبیر
در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید بقصد یک مرتبه صحیح و لازم نیست بقصد
قربت کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخص بسجده رسید و خاطرش امد که
از رکعت پیش یک سجده نکرده و در رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از
رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از ان سجده
راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادی
احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** هرگاه مقابعته باشد و شخص میتواند
مثلا بر بوریا سجده کند یا امر از ضرر باید سجده کند بران و هم چنین است وضو
بی تقیه ساختن در خفا **مسئله** در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشتها
بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** هرگاه
شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش امد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست
بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن

ع
اگر مسح وضع منخفض شده باشد میرزا

ع
احوط عدم اکتفا است میرزا دام ظله

ع
این احتیاط را ترک نکنند میرزا

ع
احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا

ع
بعید نیست که لازم نباشد و غیر از مکان که در ادلهٔ تقیه موجود است تحصیل مکان خلوت نمودن هرگاه وقت عبادت سبب عادهٔ عامه شود اگر چه احوط است با انکه اعاده نماید عملا اگر در وقت و عملا بجا اورد لکن در وضو اگر بتواند مسح را بنحوی بکشد که

[illegible]



رکوع را فراموش کرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطا و هم چنین در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بتسبیح و بر زبانش جاری شده سجده سهو نمیخواهد **مسئله** در سجده دویم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از نماز هم نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد **مسئله** باید پیشانی را که ما بین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنب که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جرم دار نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر این هم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل قیر و زاج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بالخصوص و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط است که از کف پای یک خشت بلند تر احتیاطا و پست تر از موضع ایستادن نباشد

این احتیاط را ترک نکند منه دام ظله

در نشده هم معادن بر پشت دست تأمل است هر کدام فلذی

بلکه مخفی نیست میرزا



اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندی ضرر ندارد **مسئله** اگر پیشانی را بقدر رستمی نتوان گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر این هم ممکن نشود جبین را بگذارد احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر این هم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایماء کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است **مسئله** مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروهست بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مرد از اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که فرود که میآید بسجده اول دو دست بر زمین رساند و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با سکون کف ضرر ندارد و اما حرکت

احوط در اینها نیز مراعات است میرزا

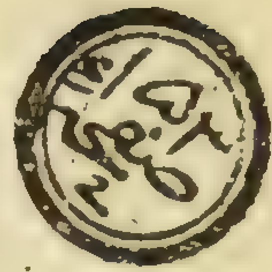


دادن انکشت بزرك پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است واکر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است پس لازم نیست خوابانیدن کف سر انکشت تمام بر زمین **مسئله** در سجده کفت سبحان الله که فهمید سر انکشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انکشت را بر زمین کذارد دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین کذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز شرا واکر طرف انکشت شصت را کذاشته احتیاطا قضا کند **مسئله** ان برا سجده کردن اکر ما یصح السجود علیه ممکن نشد اجر و کچ مقدم است از پنبه و کتان و معدنی و پشم ست **مسئله** وقف بجمده بکسر ها وقف بحرکت ستة پس یا وبحمده بسکون بکوید یا وصل بجزد بکر کنند واکر وبحمده با ما بعدش وصلی الله علی محمد و آل محمد بکوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام و کردو و خربوزه وهندوانه و انار که از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و پنیر و برك انکور در اغالبیکه خورده نمی شوند سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده یك جزو از قفل و بند زانو بر زمین بکیرد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت درست نشده سجده رفتن شرط نیست اکر مثلا بتعدد آیه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند و باز بکذارند تعدد حاصل میشود **مسئله** سجده تلاوت هرکاه فراموش کرد هر وقت بخواطرش بیاید بقصد قربت بجا بیاورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارك حضرت پیغمبر صلوات بر آنحضرت واجبست یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترك نمودن و وارد شده است من ذکرت عنده ونسی ان یصلی علی خطاء الله به طریق الجنة **سؤال** استحباب

ع احوط در غیر انها اجتناب است میرزا



صلوة نزد ذکران حضرت مخصوص بذکر آنحضرتست یا باسم مبارك یا در مطلق ذکران حضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات در مطلق ذکر آنحضرتست چه ذکر باسم مبارك و چه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرکاه مکرر ذکر آنحضرت بشود یا در هر مرتبه مستحب است صلوات یا آنکه یکدفعه که صلوات بفرستد کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است **سؤال** هرکاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارك آنحضرت را میشنود یا اکتفا بصلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارك آن حضرت و هم از برای تشهد یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود و هر یك از این دو سببی است مستقل **سؤال** هرکاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود یا باید همان آیه که مشغولست تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یك آیه یا دو آیه دیکر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد **جواب** میتواند ولکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **سؤال** صلوات بر آنحضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بکوید اللهم صل علی محمد وآل محمد یا بکوید صلی الله علیه و آله یا غیر از این دو جور بکوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات نماز که استماع ذکران حضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ماموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در آنحالت **سؤال** هرکاه شخص اسم مبارك آنجناب را ببیند آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هرکاه شخص اسم مبارك آنجناب را بخواند بمطالعه نه بتلفظ این هم داخل در ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت



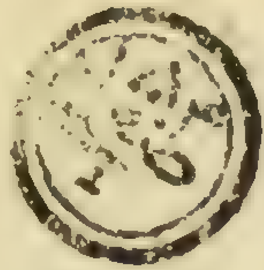
عنه شامل اینصورت بوده باشد واز ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یك از ائمه ع یا حضرت صدیقه ع هم مستحب است صلوات بر هر یك از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز وچه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است اخبارا **سؤال** در استماع یاد کرهر یك از انبیا هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یك از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول ص و آل آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید بهتر بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد **سؤال** شخصی در ادای حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه واگر هم نخواند حق مردم را نمیدهد **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد جواب بغیر حقیر نمایند

باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات

ودران هفت فصل است **فصل اول** در تشهد و آداب واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت اخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است دران شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط انست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از ان انست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است دران محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخواطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخواطرش بیاید بعد از داخل شدن

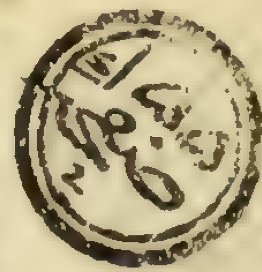
وتعقیبات باب هشتم در تشهد و سلام

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست منه ره



برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو بعد از ان بکند و لهذا در تشهد اخر اگر پیش از سلام بخواطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخواطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شك در تشهد بنحویست که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** در نماز گویه بر حضرت امام حسین ع بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج بتامل است **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه باشد ولیکن اگر اخرش هم را فقط نشستن کند بنا بر احتیاط و مستحب است که متورك بنشیند هر دو یا بنحوی که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که فقط اینقدر را خواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواندنست بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل علی محمد و آل محمد در تشهد اول نمیدهند اگر سهوا گفت و برخواست بخواطرش آمد فرو نشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا **مسئله** هر گاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت

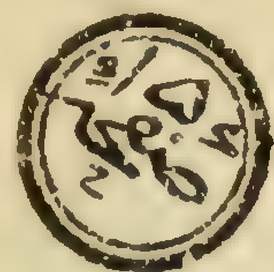
احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجده سهو شیخ طاب ثراه



دویم خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطا دو مرتبه بقصد قربت
بخواند نیکو است واگر سهواً بقصد واجب خواند و بخواطرش آمد که مستحب است
براو هم ضرر ندارد و سجدهٔ سهو را هم نمیخواهد لکن احوط است هرگاه شخص
سهواً یکحرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید خواطرش آمد بعد از نماز
همان غلطرا یا با بعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجدهٔ
سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است
یا نمیشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل دویم**
در سلام واجب است در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و
بیرون میرود بهریک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم
احوط علاوه کردن و رحمة الله است هرچند ظاهر اینستکه مستحب است و هم چنین
مستحب است علاوه نمودن و برکاته بر و رحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام
بترتیب مذکور و براین تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است
و بهتر اینستکه امام و منفرد در تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره
کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه
روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد
و اگر در جانب چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن
شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور براین تقدیر نیز بهتر است و
اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد
از نماز **مسئله** مصلی و رحمة الله و برکاته را گفت و منافی هم عمل آورد و
بعد شک کرد که این رحمة الله و برکاته را که گفته آیا صیغهٔ اولی سلام بوده یا صیغهٔ

مسائل ... [illegible]

ع ۴ این احتیاط ترک نشود شیخ



اخری اعتنائی باین شک نکند چون منافی عمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد
السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام
واجبرا هم گفته بود عیب ندارد **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را و
قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده
کند **مسئله** هرگاه سه سلام را گفت و بتعیین اجزا نکرد ضرر ندارد
مسئله و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی تمام
بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام
علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن
السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین
کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه میکند
امام را اما بگوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند اگرچه بکه شبیه ... ما
باشد نه بحیثیت و مستحب است که ماموم دو تا بگوید سلام آخر را یکی بجا
راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام بجانب راست
کفایت میکند مثل امام و منفرد **در قنوت است** سنت است قنوت در
رکعت دویم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن نخواندن آنست و در رکعت اول
جمعه عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک آن نکردن آنست در نمازهای یومیه
واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان
مستحب یکقنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت
اول پنج قنوت و در رکعت دویم چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت
در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه

مسائل ... [illegible]

ع ۲ و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است میرزا

ع ۳ و ذکر نکردن تمام آنها را علیحده بملاحظه آنست که اوراد در رکعت شمرده اند با عبارات رکوع آنها چنانچه خواهد آمد میرزا

بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر
سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا
برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب
و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع
احوط ترک نمودن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن
برکوع ولیکن بعد فراموش نماید تا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید
یا بعد از فارغ شدن از نماز آنرا قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر
چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته
قضا کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار
آنست و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی
مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال قنوت
برداشتن دستها بمحاذی رو و در حالتیکه دستها را باز بلند کند و پشت دستها را
بزمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن برروی دستها و
طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات
فرج افضل آنها است و آن اینست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ
الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا
بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و
جایز است خواندن هر دعائی و ثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا
تمجید یا طلب خیر مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی

در تعقیب است

و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد
از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب

ع ۳ ظاهر اینستکه سقوط منوط است باستلزام فعل آن برای خوف متابعت منه

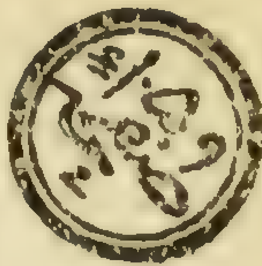
ع ۴ احوط خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد قرآن منه

ع ۵ و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی چه بفارسی احوط ترک فارسیه است منه ق

۲ و طلب غفران [illegible]

در تعقیبات است

نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند
احوط اکتفا نمودن باینست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی در هر نوبت
دستها را برداردد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در حدیث است که اقل انچه کفایت میکند
از دعا بعد از نماز فریضه هر چه باشد اینستکه بگوید اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ
بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي
كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ و در بعضی از اخبار در اول آن
وارد شده است اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنت است تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام
و آن افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب سنت هر روز سنت است و کیفیت
آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد
لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل
هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه
دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب
الیه در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهانش و هر چند مانند
کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت
مرتبه بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که باعث
رفع هفتاد نوع از بلا انواع میشود که پست تر آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از
اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و هم چنین
سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن



در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه کردار و نوازل میشود و بعد از نماز قصری سنت است خواندن این سجه جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد بان جناب حدیث از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدا ایتعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر** و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب بعد از نماز نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر است که آن را بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مجز است متابعا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل است که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را میان دو سجده و بعد از یکی سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین است را بر جبین چپ و هم چنین خد راست بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین بعد دو سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بجا گذاشتن جبین و خد و خواندن دعائیکه وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن است که سه دفعه شکرا لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکرا لله بگوید و بعد از تعقیب



نماز عصر صد دفعه حمد الله بگوید و سنت است صد مرتبه شکرا شکرا یا عفوا عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر است که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتیکه بیرون میرود از جا نماز از طرف راست بیرون رود **فصل ششم در سجده قرآن** و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرا باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در آن امر شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوة نیست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان زن و مرد و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده و بلکه خواننده بلکه فرق نیست میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه رو بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن جسد و جامه از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت است شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است



برخلاف آن اشکال نیست شیخ طاب ثراه

وشرط است دران نیت واحوط تمام بودن است با وقت خم شدن و وقت
سرگذاشتن واحوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند
کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوه نیست وشرط است که محل گذاردن
پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه
صحیح باشد سجده نماز بران و وجوب سجده فوریست وهرگاه ترک نمود بعد باینهم
واجب است بجا آوردن ودانستن آنکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت
کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست **فصل** در حکم زن
وطفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط واجزاء واجب و سنت مگر آنکه
سنت است زن جمع کند میان دستها خود در نماز واز هم جدا نگذارد ودستها را
بر سینه گذارد ودر حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو برد و ران و
در حال رفتن بسجود اعضا خود را بهم چسباند وابتدا کند در نشستن بر دو زانو
پیش از دو دست بنشیند برود والبته بعد بسجده رود ودر حال سجده بر زمین
بچسبد واعضا خود را بریکدیگر بگذارد وپهن نماید دو ذراع را بر زمین و
در حال نشستن برود والبته بنشیند وبچسباند دو ران خود را بیکدیگر و
بلند کند دو زانو را از زمین ودو کف پا را بر زمین بگذارد ودر حال برخواستن
هموار وراست برخیزد وپشت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بران
مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است وهرگاه دختر است
حکم آن حکم زن است وبر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی وزر وخضاب
بجهة نماز ودر بیتوتهای خانه نماز کند واقوال نماز را آهسته بخوانند ودو دست
را بر دو پستان گذارند وبهم ضم کنند در حال قیام وبگذارند در رکوع دست
بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد وزانو را پس نشکنند ودر ...

مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت میرزا

مراد از دست کف دست است وپستان ... بچسباند میرزا



توهم زود که اینقدر از نشستن ماحی صورت صلوة است بلکه اینقدر از جلوس مستحب است

اول بنشیند وبعد بسجده روند ودر سجده خود را جمع بدارند وبچسبانند بر زمین
ودر وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند وبر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل
مردان ودر وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **سؤال**
لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزمه اعادته مع المضاف
ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه
ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور هل یلزمه اعادته مع حرف الجر ام لا وکذلک لو
کانت صفات متعددة ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة و
کذا لو نطق فی لفظة شریک من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته
مع حرف النفی ام لا **جواب** یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة
المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات السابقة وحروف الجر والتعریف والنفی
ونحوها کالجزء والله العالم

باب اول در احکام شک وسهو است

وآن پنج فصل است

فصل اول

در احکام سهو است نماز
باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهوا چه
بقدر تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد واگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک
رکعت پیش از رکوع بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید واگر یک رکعت یا بیشتر
ترک کند از نماز سهوا واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه
منافی نماز است بوده باشد وهمچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا
آوردن چیزیکه منافی نماز است ولیکن آن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن
سهوا مبطل نماز نباشد **واما** اگر از جمله منافیاتی باشد که سهوا نیز مبطل نماز
باشد مثل حدث نماز باطل است

فصل دوم

در سجود سهو است واجب است
دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد از روی سهو یا گمان هم ساییدن

ودو سجده سهو است برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از جهت زیادی تسبیح اگر آن را شروع کرده بجا آورد شیخ مد ظله

بنه بیرون رفتن از نماز ترک کرده باشد یک سجده یا تشهد اول را یا رکوع رفته باشد یا
دویم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام یا از
روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب
نیست در غیر از اینها ولیکن احوط[1] آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
وا برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو
بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده
را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص دست
و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت
دو سجده سهو آنستکه نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل
آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که وارد شده است قربة الی الله و
احوط آنستکه زیاده نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضعیکه سجده
در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بر دارد مثل سجده نماز
باز بسجده رود و سر بر دارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و
صلوة بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه
دور نیست که متعین است[2] پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم[3] یا جمع میان
این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز
یا بعکس و احوط آنستکه بجا می آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا می آورد
و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و
سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی
محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و

[1] این احتیاط ترک نشود شیخ قده

[2] احوط بلکه اقوی تشهد تمام است [illegible] شیخ قده

[3] واحوط اضافه و رحمة الله و برکاته است شیخ قده

برکاته

برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فوراً بجا
آورد دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر
احوط ترک نکردن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد
و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از
برای سجده سهو هم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی
ترتیب آنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شکست
اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بعلم است و اگر علم ندارد
و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود
اعتبار بظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل
اعتقاد بیک طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر
یکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است
یا شک در حکم شک است و اگر شک فرا بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد نحوی
است که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات است خالی نیست از آنکه یا
در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان
بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی هم نشد مثل
آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد میخواهد بنا را
بر دو بگذارد و لیکن افضل است که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در
نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز
واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم اگر شک
در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا در رکعات

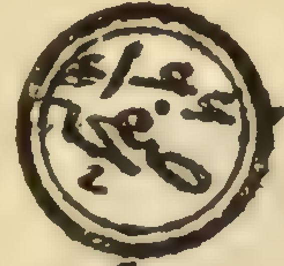
در احکام شکست

واقع



واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایة و اگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دوم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب سجده دوم باشد نماز باطل است و هم چنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجده دوم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و هم چنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و غیر اینها از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شک در میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده دوم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد کردن نماز احتیاط دوم شک میان سه و چهار در هر حالیکه باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده آخره در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد چهارم

احوط اجرای حکم بعد از رفع راس از سجده و اعاده نماز است منه قدّه



شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قراءت باشد یا پیش از شروع در قراءت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در اینصورتها احوط آنستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نباید ترک این احتیاط را بکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا بعمل آورد هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجده سهو احتیاطا بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة زیادتی قیام

شک میان چهار و پنج

و اگر با غلبه تسبیح شک دو سجده از برای آن نیز بکند منه قدّه

بطلان نماز در این صورتها خالی از قوّه نیست منه قدّه

شک میان سه و پنج

شک میان سه و چهار و پنج

شک میان پنج و شش



ودر غیر چهار صورت اول واول صورت ارد وصورت پنجم نماز را تمام کند واعاده
نماید اینها همه در وقتیست که شک در بین نماز باشد واگر شک بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد واگر کثیر الشک باشد شک ان در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه
شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها وشک در دو رکعت اول باشد
یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک در ان فعل نموده است گذارد
مگر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در اینصورت بنا را بر
نکردن ان فعل وصحت نماز گذارد وهم چنین شک هر یک از امام ومأموم اعتبار
ندارد با ضبط وحفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد وخواه بر وجه ظن بلکه هر یک
رجوع نمایند بدیگری وعمل بمقتضای ان کنند وکیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری
باشاره وقراین وایات مناسب حالست مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام
برسر رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری
وهم چنین اگر مظنه دارد واشکال در اینصورت وقتی است که از قول انکه مظنه
دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری هم نرسد والا متبع خواهد بود مظنه
خود بی اشکال ومثل انست انکه هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی
ودیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر وگمان او مبدل شود وگمان هم رساند بر
انچه یقین دارد دیگری بر ان واگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا گمان
بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند واگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر
دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه گذشت واگر
شک ایشان مختلف باشد وممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کنند
با ومثل انکه یکی شک کند در میان دو وسه ودیگری در میان سه وچهار بنا را بر
سه گذارند بجهة انکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست ودر دویم مطمئن است



که از سه کمتر نیست پس معین شد سه واگر شک مختلف باشد ورجوع هیچ یک بدیگری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو وسه ودیگری در میان چهار وپنج نماید پس
اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست ودویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست
ماموم قصد انفراد نماید وهر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود واگر همه ماموم
متفق نباشند ودر میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر
مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود واگر مظنه حاصل نشود قول بعضی ماموم
از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند وهم چنین از برای امام
مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی
بود بشک همین حالتش عمل کند واگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطل
است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا وشک در رکعت دارد وامید دارد
که بعد از سجده معلومش میشود که در رکعت چندم است بقصد قربت سجده را
بجا اورد وسر بردارد تا معلومش شود اگر امام است ضرر ندارد واگر منفرد است
اعتبارا بهمان حالت شک اش است در انسجده پس ترک کند واما منفرد هرگاه سجده
کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه ماموم تابع امام است
مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از
نماز مغرب وشک سه وچهار کرد در شک بود ویقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع
رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا ومثلا فقط نیز بجا اورد یعنی حکم شک
مذکور عمل کند وبعد نماز مغرب را بکند واگر برکوع نرسیده است فورا نشیند و
تمام کند بمغرب واحتیاطا مغرب را اعاده کند وبعد عشا را بکند **مسئله**
هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی بسلام داد بی منافی وبنماز عشا مشغول شد
در رکعت اول بخواطرش امد احتیاطا همان رکعت سیم مغرب قرار دهد واگر

در اتمام نماز مغرب
باینیت شک اشکال
است وتمام کردن
بقصد عشا واعاده
ان احتیاطا بعد
از نماز مغرب ظاهر
انیست که ...
میرزا



در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد
تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطلست این نماز و این
رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز
است بعد از آنکه یک رکعت ناقص تسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلام
بی موقع بکند و همچنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع
غیبت یا غنا یا جزای دیگر یا قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است
و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز
مغربست یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته قصد سازد و مغرب را
تمام کند والا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزا و طمانینه نماز عمدا در عقاب مثل تارک
الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** جائیکه شخص احتیاطا
باید نمازشرا اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد
و احتیاطا از قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین
است نماز احتیاط از برای شک **مسئله** شخص جائیکه باید نمازشرا اعاده
کند با احتیاط عدم فوری هرگاه عمدا اعاده کند با وسعت وقت و نماز بعد را
بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه بعد از نماز
دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست
اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما
فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط
گرد نقص نمازشرا و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاطا آن نقص را بجا آورد
و نمازشرا اعاده کند **مسئله** شکیات نه بیست و یک قسم است پنج قسم

ع ۲ تعیین تسبیحات وجهی ندارد میرزا

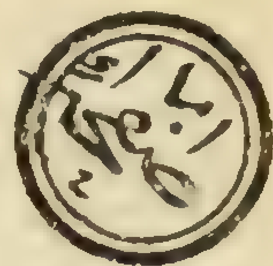
ع ۳ یعنی ضرر یکه تحمل آن جایز نباشد میرزا

ع ۴ اگر نماز مغرب کرده باطل است این نماز و مراد صورت نیستکه نماز مغرب نکرده است پس نیت مغرب میکند و نحویکه مذکور شد تمام میکند و احتیاطا با اعاده را ... میرزا



اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر
الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت
شک بچه قدر است **جواب** ظاهر اینست که کثرت شک عرفی باشد
سؤال شخص غالبا شک میان سه و چهار میکند پنج دفعه شک میان یک و
دو کرد آیا کثیر الشک است و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر
الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک است یا نه **جواب**
معلوم نیست که در اینها حکم کثیر الشک جاری باشد و هشت صورت آن باطل
است و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند آنقدر که سکوت طویل
منافی نماز عمل آید که اگر بیکی از آن بخواطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه
هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دویم
شک در رکعات سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین
پنجم شک دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و
شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر
باطل نیست و در این هشت صورت تمامی تروی کافی است و بعد از آن اگر
علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلیکه گذشت **مسئله**
شکهائیکه در حال قیام فرو نشستن بعد از تلافی و تدارک از برای سهو الله بیجا
و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو
سجده سهو احتیاطا بجا بیاوری **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته و چه
ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته قنوت ندارد و باقی اجزا
دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئله** هرگاه بعد از محل شک کند

ع ۵ از برای قیام بیجا وجوب خالی از قوه نیست و از برای ما عداه این احتیاط خوب است میرزا

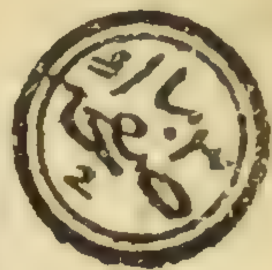


مثل آنکه در تشهد شک کند که شک او بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا آنکه
شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد مسئله
هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین
بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه شک
کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده
احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند مسئله هرگاه
بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط
و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر
احتیاط مسئله هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را
نکرده و نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند که این نماز یکه مشغول
است چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را
میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت
کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر بداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند
که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و
بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را خوانده است و این را عصر نیت
کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند مسئله
مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم
یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد
یا بترک آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از آن شک
دیگر عارض شد عمل بشک کند مسئله هرگاه چند شک عقب
یکدیگر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان



سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار یا بعد از سجدتین یا از شک میان دو و چهار کرد بنا را
بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را
بر آخر گذارد مسئله هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است
یا ظن شک قرار دهد مسئله اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود
شک بود یا ظن شک قرار دهد مسئله در جاهائیکه تلافی دارد یعنی
شکی که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر آنها تروی
کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط مسئله شخص میداند که
چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نماز
صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص
بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر
فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش آمد هم
ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را
باید اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که
یک سجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و
قضای سجده را بجا آورد با دو سجده سهو مسئله شخص نماز احتیاط را فراموش
کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول
باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز را
اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط
هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص در نماز باشد
ضرر کلی مثلا بر او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر نشود گذارد و
قطع نکند و تمام کند نمازش باطل است مسئله شخص نماز ظهر را سهو

(حاشیه: در اطلاق این حکم تامل است میرزا دام ظله)



در رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت
شد عدول کند بظهر و احوط اعادهٔ ظهر است و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را
تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد
یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب**
ظاهر اینست که اگر یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر
منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت
سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده
از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه
قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یک سجده را بعمل
آورد با اتیان بدو سجدهٔ سهو از برای احتمال آنکه شاید احد السجدتین از رکعت
اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخص
در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش بر احدی
از وقت شکش اعتبار ندارد و اگر بدانداین شک یا شک دیگر اگر تروی کند علم و
مظنه اش بر احدی نمی رود تروی نمی خواهد **مسئله** در نماز عصر مثلاً
شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطاً
و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند از سر **مسئله**
شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً مثل
نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت
شک کرد در چیزیکه نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست و
اما اگر شک کند در چیزیکه نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطاً عمل
بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مط

الفات باینکه نکند میرزا

اراده قبل از دخول در رکعت دیگر است میرزا

احوط اعاده است میرزا



اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام
یا در حال برخاستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله**
شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلاً اگر رو دهد از برای او در
نماز باعث این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است **مسئله** اگر پیشانی
بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چرکش گذاشته یا بر روی پاکش اگر میتواند
بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است بکشد و الا اذکر سجده را بگوید و نماز را
تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعادهٔ نماز است **مسئله** شخص شک
سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا بر چهار گذارد و تمام
کند و بعد از نماز رکعت احتیاط بجا آورد و احتیاطاً قضاء تشهد را بخواند و دو سجدهٔ
سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز
مغرب را داده یا این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز
مغرب را بدهد و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطاً و هرگاه برکوع
رسیده احتیاطاً این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در
بین سجدهٔ سهو کلام بجائی سهواً سر زند سجدهٔ سهوی نمیخواهد **مسئله** شک
دو و چهار کرد و بنا بر چهار گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا
رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در
نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یک
رکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و این عصر را هم تمام
کند و احتیاطاً ظهر را قضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز
کردنست اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته
بجا بیاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجدهٔ

بلکه حتماً مکرر اینست که بعد از تمام کرد که در آن رکعتی که برخواسته تشهد نخوانده میرزا مد ظله

و نماز احتیاط را بکند و اعاده نماز نمی نماید میرزا مد ظله

از برای قضاء تشهد منظور نماید تا آخر با مبکرد میرزا



سهو ذکر سجده را کفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بکوید و اکر سر که
برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را مسئله
در سجده سهو اکر سر سلام را سهواً کفت ضرر ندارد اما عمداً نکوید و اکر
ذکر شرا فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله
سجده سهو یکرا احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اکر فراموش کرد هر
وقت بخواطرش آمد بجا آورد مسئله بحول الله بیجا هم احتیاطاً سجده
سهو بخواهد مسئله در سجده سهو هرکاه شخص شک کند که سجده
اولست یا دویم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اکر
مظنه اش بطرفی برود بمظنه عمل کند و اکر بعد معلوم شود که سه سجده
کرده است ضرر ندارد ع٢ مسئله سجده سهو را هرکاه فراموش کرد
هر وقت بخواطرش آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا مسئله
سجدهای سهو که احتیاطاً باید بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوری است
مسئله در سجده سهو شخص ذکر شرا فراموش کرد و بخواطرش نیامد بر هم نزند
و تحصیل کند و بعد بجا آورد مسئله شخص شک در سر جها کرد غیر از
حال قیام و یقین کرد که یک سجده همین رکعت بیش نکرده باطل نیست نمازش
ببناء شک عمل کند و بعد قضاء سجده و سجده سهو بجا آورد و اکر در قیام
شک کرد نمازش باطل است **فصل چهارم** در نماز احتیاط و آن واجب است و کیفیت
آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد
کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل
غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترک است ع٣
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بکوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند

ع٢ احوط اعادهٔ سجدهٔ سهو است میرزا دام ظله

در احکام نماز احتیاط است

ع٣ بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر این جا است شیخ ره



بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر
بخوید کو ربکند و تشهد بخواند و سلام بکوید و اکر دو رکعت نشسته باشد که
ذکر شد مکر آنکه در اینحال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اکر یک رکعت ایستاده
باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت بجو نسبتکه در دو رکعت
ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در
آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز و
پیش از واقع شدن منافی نماز و اکر ترک کند نماز احتیاط و نماز فریضه را که شک
در آن نموده اعاده کند کفایت خواهد کرد و اکر بجو اهد بفهمد پیش از نماز
احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین
اکر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را و اکر فهمید کم بودن نماز را پیش از
نماز احتیاط یا تمامیرا تمام کند اکر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اکر چیزیکه مبطل باشد عمداً و سهواً
بجای آورد نماز باطل است و اکر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه
را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است از فریضه
یا مختلف باشد در عدد و ترک قیام و اکر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن
نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده
است هر چند حکم بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم
بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اکر عمل باحتیاط نمود و شک کرد
که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اکر در نماز مسئله
از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش این نیست که این طور

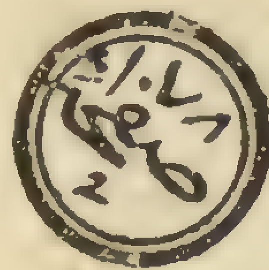
ع٣ حنی در اینها علی الاحوط شیخ ره



بکند با آن طور هر طرف که مظنه دارد که چنانست و هم چنین هرگاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت که تکلیفش
است عمل کند و بنا بنابر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده
است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت
هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر
الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی شد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در
تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و هم چنین هرگاه اخذ کرده باشد و لکن تقصیر
در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که هم چنانکه واجب است
تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل
نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در
حال نیز بدانچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد
نمازش صحیح است اگر چه بالنسبة بمسائلیکه کثیر الابتلا است هم بوده باشد
سؤال اگر مصلی بعد از سلام شک میان سه و پنج نمود آیا شکش حکمی دارد یا نه
جواب در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادی رکعت
دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد
و بعد از نماز دو سجده سهو بجهة احتمال پنج و دو سجده سهو بجهة احتمال سلام در
غیر محل بعمل آورد محتمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز و
رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات
نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس ضرر
مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید و باطل
میشود نماز بصادر شدن حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند

در مبطلات نماز است

فراموش



فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل
میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طولانی
که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند
صورت نماز را و لیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل
قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل نمیشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن
اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است
و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بنحویکه در ارشاد ذکر شده است و
اگر نبات قندی در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل
نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است
در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد
چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز
چه در عمد و چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز به تکلم کردن در حال عمد
یا ندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفیکه
از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود
بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است بآن سجده سهو و حکم
آهین کردن که ناله کردن باشد و تأوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد
حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز
بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً
باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه
صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای
میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل

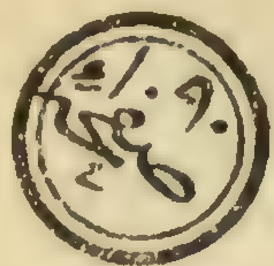
اعمال



اعمال در نماز است وهم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه
التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند اسهوا باشد بلکه بعمل نباید وروی از قبله
گردانیدن هرگاه باشد بار برسند[ع ۱] واگر کسی سلام کند در نماز واجبست فورا
جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و
واجبست شنوانیدن جواب اتحقیقا یا تقدیرا اگر مانعی از رسانیدن باشد
مثل انکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جوابرا
هرگاه بنحو متعارف جوابرا بگویند وواجبست که جواب در نماز بمثل انچه سلام
میکند بوده باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام[ع ۲] وهم چنین
از مبطلاتست حدث وتکفیر وامین وشک در رکعات وزیاده ونقصان
رکن مطلقا وغیر رکن عمدا مسئلة حدث هرچند ناقض طهارتست مسئلة
تکفیر دست بروی هم انداختن در حال عمد واختیار است مسئلة
اسهوا باشد یا عمدا سهوا اگرچه ما بین یمین ویسار باشد ووجه تنها هم چنین است یا نبشد
باشد یا واما اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق ومغرب منحرف شود باطل
نیست نماز مسئلة کلام عمدا حرف مفهم او دو حرف است گرا دمی نند مسئلة
قهقهه خنده باصدا است وبی صدا هم اگر چنین کنند در دل که تغییر بیابد احتراش
عمدا مسئلة امین بعد از ولا الضالین گفتن حرام است عمدا بلکه مطلقا
در نماز نه کند علی الاحوط وباقی گذشت مفصلا مسئلة سهو یا
بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد وبعد که بخاطرش میاید
اگر رکن باشد وداخل رکن دیگری نشده برگردد انرا بجا بیاورد واگر داخل رکن
شده باطل است وهم چنین اگر غیر رکن باشد ومحلش باقی است بجا اورد
والا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هرچه سهوا کم شده است یا زیاد

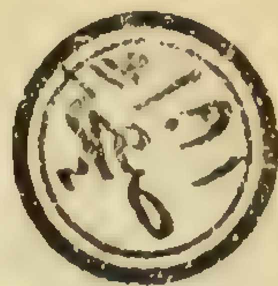
[ع ۱] احوط الحاق التفات فاحش است یا بسند یا بر هرچند با رجد ز بهد بشیم ق

[ع ۲] اگر بعنوان صیغه معروفه باشد میرزا دام عمره



بجا ار احتیاطا مگر سجده وتشهد که قضا پیش اول باید خوانده شود وبعد سجده
سهو بکند ترجمة الصلوة بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی خدا بزرگ
بزرگ تر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد
ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده ورسول
خدا است اشهد ان علیا امیر المؤمنین وولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه
امیر واقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا است بر خلق وباید
دانست که این کلمه طیبه جزء اذان واقامه نیست واز برای تیمن وتبرک باید گفت
حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای
رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است
قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست
خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند
عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است
در دنیا بر مؤمن وکافر ودر اخرت بر مؤمن وبس الحمد لله رب العالمین یعنی
حمد وثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده وپرورش دهنده جمیع موجودات
است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن وکافر ودر اخرت بر
مؤمن وبس مالک یوم الدین یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز جزا است که
ان روز قیامت است ایاک نعبد وایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و
بس واز تو یاری میجوئیم وبس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به
راه راست یعنی دین اسلام صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

مبهم ع



علیهم ولا الضالین یعنی راه اینچنان کسانیکه انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و وصی او
اینچنانند نه آن کسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراهند بسم الله
الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آنخدا خدا ئیست یگانه الله
الصمد یعنی خدا ئیست کسیست که قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او
فرزند نیست ولم یولد یعنی او فرزند کسی نیست ولم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از
برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم وبحمده یعنی بتسبیح میکنم پروردگار
خود مرا که این صفت دارد که بزرگ الله و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم
او را سمع الله لمن حمده یعنی بشنود خداوند عالم حمد و ثنای کسی را که او را
حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی وبحمده یعنی تسبیح میکنم خداوند خود را که
این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه
متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب
میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهندهٔ من است و بر
گشت میکنم بسوی او بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدا تعالی
و قوه او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم
یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این
صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع
یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای
هفت گانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفت گانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی
پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و پروردگار عرش
بزرگست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که

که پیامبر حلیم و کریم
لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی نیست خدا
ئیکه مستحق پرستش
باشد مگر خدای یکتا
بی همتا که این صفت
دارد صح

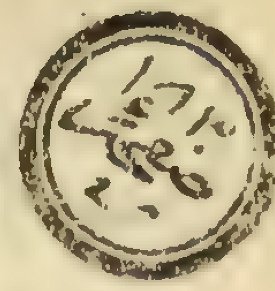
پروردهٔ



پروردهٔ جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما
در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد
و ذریهٔ طاهرین او برحمتك یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده
تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت بی در پی بفرست
خدایا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک
و منزه است خدا تعالی و حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو
الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات
مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر
خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است و شریك ندارد واشهد ان
محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد ص بندهٔ فرمانبردار خدا است و
فرستادهٔ او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی
در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد ص حضرت فاطمه است با دوازده امام ع
وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت
او و بلند کن درجه و منزلت حضرت را نزد خود السلام علیك ایها النبی ورحمة الله
وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکتهای او السلام علینا وعلی
عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و
بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنان از
جن و انس و ملائکه **فصل دویم** در نماز قضا و عدول است واجبست

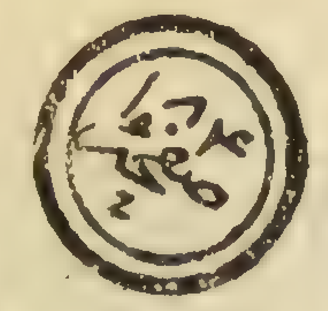
[illegible] قضا است

قضا



قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد وقت بگذرد بصبر و بیشتر برو بگذرد یا
کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید بجهة
خواب یا فراموشی یا بنا فتن اب خاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از
جانب خود باشد چه دانسته باشد که ان مسکر است چه ندانسته باشد که ان
مسکر است مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و اما انچه از نماز واقع شده باشد
در ایام مخالفت از مخالفین کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند
مثل غالی یا بنا باشد مثل سنی و انچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا
دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر از امور در تمام وقت باشد
واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت
چه در اول و چه در اخر واجب است قضاء ان نیز و اگر مقدار یک رکعت از اخر وقت
را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر
ترک نمود قضاء ان واجب است و واجب است در قضا بترتیب بنحوی که فوت شده است
در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب او و اگر نداند واجب نیست ترتیب و
لیکن احوط است[1] و واجب نیست پیش بجا اوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند
ادا را پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا
تا باخر وقت بانکه مقدار ادا نماز حاضر از وقت نماند خصوصا هرگاه انچه در ذمه
اوست یکنماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز
ان روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوت است پس اگر
نماز قصر فوت شود باید قضا نمود قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر
فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی
در اول وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد

ع ۱
بلکه اقوی است
میرزا
ع ۲
این احتیاط در قدر
قضاء یوم حاضر و
قضاء نماز واحد
ترک نشود میرزا
دام مجده



و در اخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در اخر وقت مسافر بوده
قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یک
نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار
رکعت که قصد کند بانکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در ذمه من است قربة
الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا
کند بیک نماز مغرب یکنماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه اوست و لیکن احوط
در انحال انستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با سه رکعتی **مسئلة** هرگاه
نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه
بر خود واجب کرد احتیاطا بجا اورد **مسئلة** شخص نماز قضای یقینی که
بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه
رفتن یا نشسته یا سواره باشد[2] **مسئلة** نماز شب را شخص بر خود واجب
کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد[3]
و اگر چنان میدانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که
وقت باقی است احوط انست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا تیمم
شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست **مسئلة** قضاء بعینها مثل ادا است
در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام **مسئلة** هرگاه مرد قضا را
زنی را اجیر شود قراءت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهر
احوط اخفات خواندن است **مسئلة** اگر قضاء یقینی خود دارد قضا
غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئلة**
کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در ذمه
زمان داشته باشد **مسئلة** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است

ع ۲
نماز مستحبی را میتوان
بجا اورد با انکه نماز
قضا بر ذمه داشته
باشد چه اشتغال
بقضا داشته باشد
یا نه میرزا مد ظله

ع ۳
یعنی عمدا بیندازد
نیست میرزا مد
ظله

بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن نشود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه
نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز ظهر را قضا
کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روزش فوت شده و
ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا
ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهد کند مسئلة
هرگاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا
آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده ~~و همچنین ده نماز صبح کند باین قصد که نماز~~
~~اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده~~ لکن لازم نیست بلکه
بقصد[ع۱] ما فی الذمه کفایت میکند مسئلة هرگاه نداند چند نماز یا
چند شبانه روز بر ذمه او است بقدری نماز کند تا مطمئن شود برائه ذمه را
مسئلة هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را
بترتیب بکنند و ترتیب در غیر نماز یومیه نیست مسئلة اجیر از برای صوم
و صلوه میت باید عادل دانست او را مسئلة نماز قضائیکه ترتیبش را
نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب
یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد[ع۲] و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه
روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقب
هم فوت شده و الا شبانه روز را بتمام کند بعد شروع کند بشبانه روز
دیگر مسئلة اگر ترتیب را میداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول
شود عصر مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنابر
مسئلة[ع۳] نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبه است
و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئلة هرگاه شخص احتمال

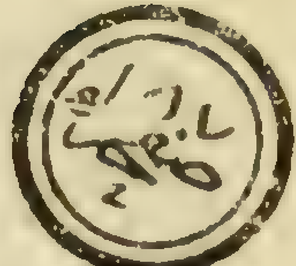
ع۱ احوط است میرزا

ع۲ بشرط آنکه مخالف ترتیب نماز واقع نیز معلوم نباشد میرزا

ع۳ گذشت حکم این مسئله میرزا

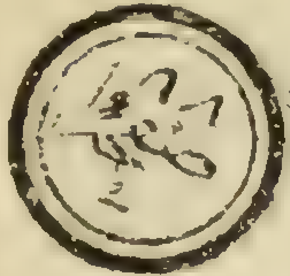
میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربة بجا بیاورد قضا را و قربت
یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت
کفایت میکند و مراد بآن در همه جا همین است که ذکر شد مسئلة
هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و
بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد
مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر مسئلة شخص نماز قضای
خود و والدین هر دو بر ذمه اش دارد هر یکرا مقدم دارد مجزی است مسئلة
شخص قضای یک میت بچند نفر داد بدون تعیین زمان اینها باهم در یک زمان
کرده اند همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کند اما
هر دو شخص اجیر مستحق اجرتند مسئلة هرگاه یکشبانه روز یا بیشتر نماز
قضا بر ذمه شخص باشد میتواند نماز را مقدم بدارد بر قضا مسئلة
اجیر مطلق در مستحبات نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد مسئلة
اجیر از برای صوم و صلوه هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد
مسئلة شخص نماز قضا را اگر بجا میآورد بر ترتیب هرگاه در میان شبانه
روز یکنمازش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر
و عصری کرد و فراموش کرد یا نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد آن
ظهر و عصر نیستش را مثلا بحساب قضا بیاورد ضرر ندارد[ع۴] مسئلة شخص
اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد یا نامید ند که وجه از او بنمیدهند
اگر باقیش را نکند ضرر ندارد اندک تاملی میخواهد مسئلة نماز استیجاری
شخص بعضیش را کرد که افلیج شد نمیتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد
بغیری بدهد و الا بمجتهد برساند وجه را مسئلة هرگاه شخص ترتیب نماز

ع۴ اینکه فرض نموده که فراموش کرده باشد که ظهر و عصر را کرده که آن شبانه روز را تمام کرده و شروع بظهر کرده در این صورت تتمه شبانه روز سابق را بکند و نماز ظهری که کرده است صحیح است نیز انشاء الله و در مسئله وجهی دیگر هست میرزا



قضائش صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح
اگر قضای خودش باشد واما اگر قضای غیر باشد همانرا تمام کند واحوط اعاده
کند **مسئله** شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا والد
میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت برسد **مسئله** نماز خفتن تنها یا
مغرب شخص خواطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا
روزه کفاره عشار را احتیاطا بگیرد **مسئله** هرگاه شخص وکیل یا وصی
باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن آنها است
هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد
مسئله اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد
مسئله بشخصی بگوئی که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان
معینی بفلان مبلغ معین به نیابت فلان بکن و صیغه نگوئی او هم قبول
کند کفایت میکند **مسئله** شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته
یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد بهمانحالت نماز
قضا را بکند جایز است **مسئله** پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر
یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند
سؤال بفرمائید که هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از
دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا اتیان
بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره
لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم
نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر **جواب** در

فرق میان دو مسئله
محتاج بتامل است
بلکه معلوم نیست
میرزا



صلوة اظهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه
است از نماز واجب در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم **مسئله**
زیارت عاشورا نماز جزء ش میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل آنکه نماز
قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بر نیتش ثواب نماز
زیارت را خدا باو میدهد انشاء الله تعالی **مسئله** دعا علقمه جزء زیارت
عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئله** هرگاه نماز استیجاری باید در موسع بر
ذمه شخص باشد نماز مستحب را میتوان کرد **سؤال** نماز صبح شخصی قضا
شده است و قضا دیگر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضا صبح را بجا بیاورد
یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبة بمغرب عشا **جواب** لزومش معلوم نیست
اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا همین نماید در وقت بجا آوردن قضاها نیز
نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخصی نماز قضا بر ذمه دارد و حال قوه
ندارد که خود بکند آیا قبل از فوت میتواند نایب بگیرد بجهة نمازهای قضا
جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب
در صلوة قضا لازم نیست که بداند که این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر
که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده
بخلاف ترتیب یومیه است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص
عصر بظهر و مختص عشا بمغرب قضا باداء و قضا بقضا بشکه ترتیب او را اصلا نمیکند
بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر
آنکه خواهی در ک جماعت کنی باید نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سوره
جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی
مسئله نماز فرادا را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئله**

از فضل خداوند
اقدس دور نیست
میرزا

و مکلف بمراعات
ترتیب نیز نباشد
تا شی میرزا دام
ظله

نماز عصر بظهر و عشا بمغرب بعد از جماعت عدول نمیتوانکرد مطلقا **مسئله** نماز
عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضائیکه زیادتر ابتدائی بقضاء سابق و جماعت
بفرادا عدول میتوانکرد **مسئله** هرگاه نماز کرده بود و سهواً دیگر بنیت ظهر کرده
باطلست و عدول نمیتوانکرد **مسئله** عدول بنماز سابق بلا خوف جایز نیست
و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشا
کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم
سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط
احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را
تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا
میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر اعاده کند
ظهر را **مسئله** شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که
سلام نماز سابق را نداده است این نماز را واگذارد و سلام نماز سابق را بدهد
و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر
بعد از سلام بخاطرش بیاید منافی سرزد دست از این نماز بردارد و احتیاطا
سلام نماز سابق را بدهد و سجده سهو بجا آورد و اعاده کند و بنماز بعد مشغول
شود و اگر سلام نماز سابق را بدهد و اعاده کند اما نماز بعدش صحیح است **مسئله**
در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر
محل عدول گذشته باشد همانرا اتمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از
نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیم** در نماز جماعت بدانکه
سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در
یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را

عدول بنماز اول معتبر است اگر محل عدول باقی باشد میرزا

[illegible]

باجتماع شرایط و مکرر بر کسیکه حمد و سوره را درست نباشد [illegible] در درست
کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی
بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة
تنگ بودن وقت یا مانند آن معتبر است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن
نباشد او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن احوط حاضر
شدنست و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید
رمضان و قربان در هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در
نماز جماعت سنتی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرتش هم نرساند
بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت براین نیز هم نرساند ساقط است و لیکن
احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و اگر در نماز اخفاتی
نتواند بخواند بکبر دراز معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و
اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود بتسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه
در آن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور
و اقل عددیکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم
چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن
احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام
و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن
از برای غیر امثال خود شان و احوط شرط است مط و همچنین است در امام ایمان و
طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع
مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند و
و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز بجماعت طفل است در غیر حال اضطرار شیخ طاب ثراه



هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قراءت واجبرا یا بعض از را یا بعض از حروف
بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از ان باشد و هم چنین است حکم در امامیکه لحن در قراءت
مینماید و شرط است که نبوده باشد میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام
مگر انکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور
از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد انقدر که او را دور بسیار بنامند بلکه
قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت
میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و
هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه
در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل ان باشد ضرر ندارد و اما در صفهای
میان احوط ترک است هر چند اظهر انستکه ضرر ندارد اما میکه دوری زاید بر قدر
معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از
جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر
سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر
ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرط است
یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد
نماید امامیرا و بعد معلوم شود که ان امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه
عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و هم چنین داند که شخصی است
و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرط
که ماموم پیش از امام نه ایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد
باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرط است موافق بودن نماز امام
با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست در اقتدا کردن نماز یومیه بنماز میت

ع ۱ این احتیاط را ترک نباید کرد منه ره

ع ۲ یعنی مسجدیها موم از موقف امام منه ره

ع ۳ با اتصال صفوف متاخره بر وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میانه معلوم نیست مرزا

ع ۴ مگر انکه زمین سراشیب باشد منه ره

ع ۵ بلکه موخر باشد هر چند اندکی منه ره



یا نماز عیدین یا ایات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عید یا ایات بنماز یومیه
اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق
بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل
کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار مثل اقتدا کردن
طفل نابالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله
گذار و مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و هم چنین
متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد
بلکه احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام
باید بعد از امام بگوید و در غیر ان واجب نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است
و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاولی داخل
نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود
برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد
باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد
عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت ان میکند کسیکه امام را پیش از
رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و ان رکعت از نماز خود محسوب کند و هم چنین
اگر در رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت از او در یافته است بلکه اگر درک نماید
امام را در رکوع بعد از انکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و درک
جمیع صور د و تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را مستحب بقصد
تکبیر رکوع و اگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک
کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع بر
دارد در اینجا میتواند که تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در

حال ... جز انکه مانع اقتدا در ان مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی امام منه ره

ع ۲ بنافله گذار صح

ع ۱ و هم چنین تسلیم را مگر انکه نیت انفراد کند منه ره

ع ۲ رعایت این احتیاط درا خیر بدانکه امام هنوز نخوانده بلکه یا مظنه دارد بنا بر مطلوب است پس ترک نشود منه ره

ع ۳ احوط در صورت سر برداشتن از رکوع بعد از عود بنا بر متابعت اعاده نماز است و هم چنین صورت تقدم در رکوع و عود بعد با امام بجهت متابعت منه ره



حال رکوع یا بعد از رکوع وبهتر انست که کام بر ندارد بلکه پا بجود را بکشد هرچند لازم
نیست وجایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط انست که حرکت
نکند در حال ذکر واگر ماموم در اول نماز حاضر بنود وبعد از داخل شدن امام در نماز حاضر
شد پس دو هر رکعت که ملحق بامام شده است ان را اول نماز قرار دهد وتمام کند
باقی را بعد از انکه امام سلام بگوید وواجب است قراءت کند ماموم در دو رکعت
اول اگر باید و رکعت اخر امام باشد واگر نخواند حمد وسوره را بخواند اکتفا نماید
بحمد واگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد یا اینکه اگر بخواند حمد را متابعت ان
نمیتواند مثل اینکه رکوع امام را در نمیکند تمام نماید ان را ومتابعت نماید
امام را لیکن احوط اعاده کردن ان نماز است با داخل شده باشد ولیکن اگر خواندن
حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از ان ومشروع بودن خواندن
بعض حمد ثابت نیست واگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر
بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست وهمچنین
اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند وتمام کند نماز
خود را **مسئله** هرگاه شخص قضا یقینی ندارد ومیخواهد احتیاطا بجا
بیاورد بجماعت ماموم میتواند امام اینها بشود احوط است **مسئله** هرگاه
ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند وامام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و
اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر
ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی
شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط واولی اعاده است **مسئله**
هرگاه شخص نماز ظهر اش را بعصر امام اقتدا کند بقصد انکه در دو رکعت اخر فرادی
شود ونماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص

ع۲ این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

ع۳ این احتیاط ترک نشود با انکه حمد را تمام کند ودر سجود ملحق شود واعاده نماز نیز بکند یا انکه نیت انفراد نماید وحمد را اتمام واکتفا کند لازم نیست سجده

ع۴ احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در اینصورت نیز جاری است میرزا دام ظله

ع۵ یعنی ترک اقتدا در ان نماز احوط است میرزا

ع۱۰ بنابر احوط واولی میرزا

ع۶ احوط ترک است میرزا

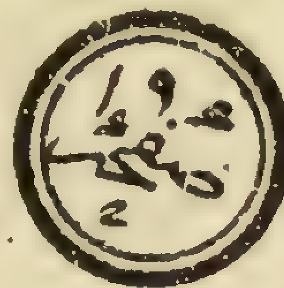


ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتداء مثل
سکوت وغیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند ویا عدول بمستحبی کند
اگر قضا یقینی ندارد وتمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از اقتدا کند **مسئله**
هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد ویا زبر کردد عمدا بجهت
متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر بر کردد سهوا وزیاد
رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند
ماموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قراءت باشد وهمچنین اگر
ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را
مسئله سزاوار اینست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه
امام را میشنود که سکوت در قراءت کند بلکه احوط از برای او اینست که با
طمانینه باشد در حال قراءت امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که
اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینستکه صبر کند تا امام در رکوع رود
ودر اخر رکوع امام تکبیر بگوید وبرکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در
نماز نافله باشد که جماعت برپا شود بترسد از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است
از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله**
دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود بزیاده از
یکرزع شاه تقریبا نباشد **مسئله** ماموم در بین قراءت امام می
خواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت
بنابر احوط اگرچه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح اربعه
را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند
ضرر ندارد وزیادتر از یکمرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنابر احوط **مسئله**



امام که مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد هرگاه
شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند
و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام
نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده
کند بعد از اتمام **مسئلة** بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت
شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال
ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز
خوبست هرگاه فسقی شود از برای امام که باید بعد از نماز شر احتیاطا اعاده کند
از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست هرگاه
امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک مرتبه اقتدار بخواند
که تا امام برکوع نرسد بنا بر احوط **مسئلة** هرگاه ماموم در رکعت
سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را وقتی بخواطرش آمد که امام برکوع
رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی
کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع رود در سجده با امام برسد و احتیاطا نماز را
اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئلة**
باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشند خواه غیر
ان بقسمیکه دور از امام پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا
و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه
در ان وقت دست بالا میبرند نیت کردن لاحق ضرر ندارد **مسئلة**
هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند
بقصد قربة مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم

واحوط در این صورت عدم اعتبار اطمینان است و اشتراط اجمال دارد که مراد از عبارات نیز همین باشد میرزا

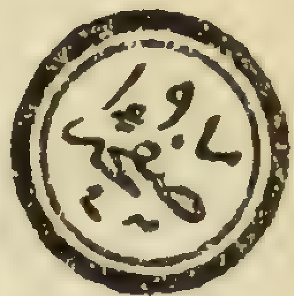


برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخواطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر دربین
خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد
و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله
گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئلة** هرگاه شخص فریضه را
فرادی کرد میتواند بار مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یا یقینی بر ذمه نداشته
باشد **مسئلة** ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میداند که برکوع نمیرسد
که امام راست شد خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه سجده دوم باشد
و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت
قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است **مسئلة** اگر پیش از امام سهواً
سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از اتمام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله
بجا آورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئلة**
شخصیکه نماز قضا یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و
اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول به مستحبی کند که در ان جماعت کند
نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود در ان جماعت کند **مسئلة**
شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد دیگر آنکه ماموم شک بجودی خود کند مثل
آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد و یک سجده دیگر بجا
آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئلة** امام در رکعت
سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند
با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقدر انکه
که هست در محل خود **مسئلة** ماموم سر را از سجده برداشته دید امام
در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر

احوط آنست که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمره میرزا

با وجود آنکه نماز قضا بر ذمه دارد نماز مستحب را میتواند بخواند مطلقا میرزا

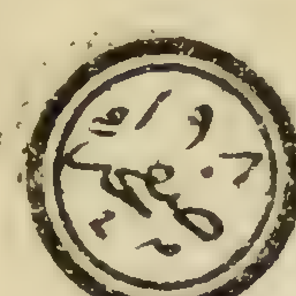
در عدول بقضا در غیر صورت ثبات اشکال است میرزا



بجا اورد و بعد از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر
افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد
بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا
اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع
رود و سجده نیز را بجا اورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات
هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامومین را
که چه نماز است اما اگر برکوع اول نرسید در ان رکعت نکرده صبر کند تا رکعت
دیگر هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرد بخواند برکوع رفت ماموم
قصد فرادی کند[ع۵] و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع بخم سمع الله و تکبیر
مستحب است و هر نماز بکر فوریت مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقی است و
لهذا اداست و از برای میت اگر بجا بیاورند ان نماز را بنیت قربة کفایت میکند
مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام رکوع بود رسید
یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله** حایل از برای اهل
جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل دشنام
بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند از عادل است **مسئله**
ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول
بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود میداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از
امام بگوید و الا نمازش باطل است **مسئله** باکی نیست جماعت کردن
نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز
عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بر وجه تبرع یا

ع۵ این مسئله مبنی بر احتیاط است میرزا

نماز



نماز واجبی که قرائتی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله**
نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را بادا و عکس ان[ع۳] قصر را باتمام
و عکس ان بلکه نماز طواف بیومیه و عکس ان بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی[ع۴]
نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده
باشد و نماز احتیاط و شکر نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شک
باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی و نماز شکر را بجماعت میتوان کرد **مسئله**
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم رسید خوبست و اگر
در رکوع بامام نرسید یا شک یا ظن دارد که رسید نمازش باطل است بلی در
شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر مطلق بعمل اورد و تکبیر بگوید و مظنه
هم چنین است مگر اینکه مطمئن شود که در حال رکوع امام[ع۵] رسیده است برکوع
مسئله اگر شک داشته باشد برکوع برسیدن یا نه قصد تکبیر بگوید
که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم باید در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ
شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست **مسئله** باید
صف اول ماموم امام را ببینند[ع۶] و اگر ماموم حایل باشد ضرر ندارد
و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف
خود را ببینند کفایت میکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز امام را
ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله**
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب
است **مسئله** اگر در بین نماز حایل هم رسید و بماند نماز جماعت باطل است و
اگر بگذرد مثل حیوانی یا ادمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن
امام زیاد از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سرازیر

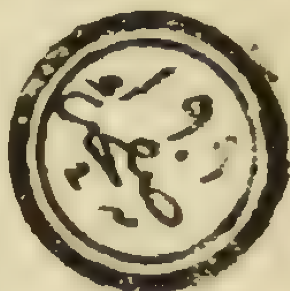
ع۳ صلوة جهریه را باخفاتیه و بعکس ان نیز جایز است میرزا

ع۴ اگر چه احوط در ان نیز ترک است میرزا

ع۵ پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید میرزا دام عمره

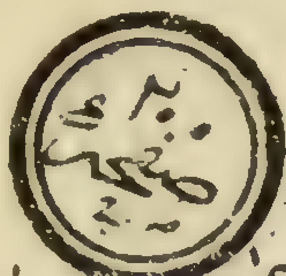
ع۶ با بعضی که اگر میخواهند ببینند میرزا

مذیقی



تذ بحی باکی نیست وبلند تر بودن جای مامومین از جای امام ضرر ندارد مسئلة
جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا ماموم از مامومین اینقدر که دوری بسیار
باشد لکن احوط اینستکه از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از
یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد وهم چنین بین صفوف مامومین و اگر
در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنا
بر احوط مسئلة وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند
کرد مسئلة جایز نیست که ماموم پیش از امام بایستد بلی در هر حالت
ماموم پیش از امام نباشد حتی در سجود هم کفایت میکند مسئلة
شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند وحمد وسوره نخواند یا سکوت
طول بکشد باطل است نمازش اگرچه شرائط نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل
یومیه مسئلة اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را
نمیکند واصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر مظنه حاصل میکنی که حالتی
در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در
دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی یا جمعی
معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالت او اقتدا
کن مسئلة اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم
شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما اینهم عادل است نمازت صحیح است و اگر
بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که
غیر او است اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز
هم باشی مسئلة اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی
نماز را عدول بامام دیگر میتوانند کرد بنابر اقوی مسئلة جایز است

در اقتدا بمظنه
در بین حصول
وثوق اشکالست
مرتضی



از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول قصدش هم
باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئلة اگر امام در قنوت
باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن
نه بقصد جزئیت وهم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن تجافی احوط
است و در رکعت دوم خودش قرائتش را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم
باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام
واجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش تمام
کند مسئلة جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال
نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمدا
بتاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد کناه کار است ونماز جماعت کردن او صحیح
واحوط نیت انفراد است واحوط از آن اعاده نماز است واگر سهوا چنین
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد بگیر ذکر
واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با
امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط
اعاده نماز است هم چنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا راست
شود و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند امام باو رسید
ضرر ندارد واما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناه کار است واقوی صحت
واحوط اعاده نماز است واگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد
بهمین حال باشد مسئلة متابعت در اقوال واجب نیست مگر
آنکه بشنود صوت امام را احتیاطا متابعت کردنست واما اگر سهوا چیزی
از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند مسئلة واجبست

ع ۱ حکم این مسئله بعد از این در ضمن سؤال و جواب میاید

ع ۲ در بقاء اقتداء با تقدیم عمدا و تاخیر فاحش اشکال است و احوط انفراد است چنانچه مذکور است مرتضی

ع ۳ اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است مرتضی



تکبیرة الاحرام را بعد از امام بکویند وهم چنین سلام واجبرا اما هرکاه سلام را عمدا پیش
از امام بکویند احتیاطا نماز را اعاده کند مکر انکه قصد فرادی کند وبکویند واکر
سهوا پیش بکویند احتیاطا بعد از امام باز بکویند ودو سجدهٔ سهو بنیت قربت
بجا اورند مسئلة اکر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت
بوده مثلا نماز کذشتهٔ او صحیح است واکر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند
ونماز را تمام کند مسئلة هرکاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه
در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بان هست اقتدا
نکند بنابر احتیاط ودر صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا
نکند مسئلة جایز است اقتدا کردن باماميکه متیمم یا صاحب جبیره یا
صاحب جروح یا قروح باشد مسئلة ماموم ایستاده با امام نشسته نمی
تواند اقتدا کند هم چنین اعلا بادنی هر مراتب مسئلة هرکاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرد ومتنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط
در صورتیکه رکن نباشد والا قصد فرادی لازم است مسئلة هرکاه شخص
بجماعت نماز کرد وقضا برذمه خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه
نماز نکرده اند مسئلة مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
بمحاذی بودن کتفهای مامومین وطولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد
بصف پیش ضرر ندارد مسئلة مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة
کفت مامومین برخیزند واهل فضل را در صف اول جا دهند مسئلة
مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه مابین صف خالی باشد بلکه میباید
در انمکانیکه خالی میباشد بایستند ومکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه
امام قد قامت الصلوة کفت وشنوانیدن با امام اذکار خود را ومستحب است

عه از اقتدا بعید نیست میرزا



که امام بشنواند بمامومین اذکار خود را مسئلة در مسجدیکه نماز جماعت
برپاست شخص در بام ان مسجد نماز کند سقوط اذان واقامه از او مشکل است
مسئلة وقتیکه امام قد قامت الصلوة کفت احتیاطا مامومین در رحل جماعت
دیکر نه ایستند تا امام برکوع رودان وقت حق انکس ساقط میشود مسئلة
ماموم در نماز جهریه که صوت امام میشنود سهوا اکر بذکری مشغول شود ضرر ندارد
وسجدهٔ سهو هم نمی خواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد مسئلة
در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضالین کفت ماموم الحمد لله رب العالمین اهسته
بکوید مستحب است اما اکر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند واکر بنا نکرده
دیکر بنا نکند مسئلة ماموم چون میدانست که حمد یا یک مرتبه تسبیح
اربعه تمام میکند وبرکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اکر بسجده اول
میرسد تمام کند وبرکوع رود والا تمام نکرده برکوع رود واحتیاطا نماز را اعاده
کند مسئلة ماموم تکبیر کفت ومیتواند قرائت بخواند بخیال انکه رکعت
دویم است بخواند وقتیکه رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را
تمام کند واحتیاطا اعاده کند مسئلة هرکاه شخص خود را عادل نداند
ودیکران او را اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یک واکر زن او طلاق بدهند
ضرر ندارد یا مال زن مطلقه را بعقد خود در بیاورد مسئلة ماموم
تکبیرة الاحرام کفت ودر رکوع با امام رسید اکر خواهد در رکوع قصد فرادی
کند ضرر ندارد بی ضرورتی بهتر است که نکند مسئلة از برای ماموم
مسبوق بجا فی نشستن در تشهد وخواندن تشهد مستحب است مسئلة
در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند درست رو بقبله نه ایستاده باشند
نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشانست مسئلة امام جماعت یک

و اولی انفرادست میرزا دام ظله

نماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثل اینکه
نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده ها که مستحبا بخواهند اعاده کنند یا بنماز قضا
اقتدا کنند ضرر ندارد مسئله اگر ماموم بفهمد که امام حرفی از قرائت را غلط گفت
احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر گیرد مسئله هرگاه ببیند
دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را
جزم بعدالتش میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمی‌شناسی
ایشانرا اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امامشانرا جزم بعدالتش
میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا
کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلیدش
را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد
مسئله هرگاه در دو رکعت آخر فاصله بشنود میان ماموم و اهل جماعت
و بعد بفهمد احتیاطا مستحب است اعاده نمازش مسئله هرگاه ماموم سهوا
پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز
بقیام نرسید که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا بقیام تا بحال
و بر کوع بر گردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز
واجبی را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی
کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر برکوع
رسیده بفهمد باطل است مسئله ماموم تا بر میخیزد تقیام که امام بعض
قرائت را خوانده ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا
برکوع رسید که امام شروع برخاستن نموده بودن نماز را بجماعت بتمام
کند و احوط اعاده کند مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام داد

نمازرا

حاشیه ۱: اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بعمل بیاورد میرزا

حاشیه ۲: یا بنحوی که در جزء از زمان امام و ماموم هر دو در حد رکوع بوده میرزا

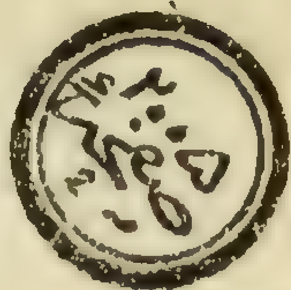
نماز را بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و
سلام بدهد بعد از امام دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند بنماز
بنمازش ضرر ندارد مسئله ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد
برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد تبعیتا ضرر ندارد مسئله
شخص پیش از امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اگر خواهد قصد فرادی
کند مشکل است مسئله هرگاه ماموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا
حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت مسئله امام جماعت وقتیکه
کفوا احد میگوید در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید و اگر
هم چون عید است که مستحب است گفتنش و گفت ضرر ندارد مسئله ماموم
در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام
کند قربة الی الله و احتیاطا سر گیرد آنچه پیش افتاده است مسئله هرگاه
ماموم کسانی پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیا تکبیر یا در تکبیر مستحبی دید
و تکبیر گفت بعد ایشان از اینکه بیرون رفته یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع
کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند جماعتا
و احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع
فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد مسئله امام
مثلا صلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم هم بقصد قربت دوباره بخواند
مسئله هرگاه شخص سهوا پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی
کند و تمام کند بقصد قربت والسلام علیکم بقصد مخرج احتیاطا بگوید ضرر
ندارد مسئله ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه می
گوید پیش از امام عمدا هم ضرر ندارد مسئله ماموم نماز مغرب را بعشا امام

حاشیه ۵: اگر تکبیره الاحرام پیش از امام نیفتاده است این مسئله گذشت حمله صور تقدم ماموم بر امام در رکوع سهوا و گذشت حکم آن میرزا

حاشیه ۶: و یا قصد انفراد کند و صبر تا امام بحد ...

حاشیه ۴: فرق میان این دو ساعت ... که گذشت که احتیاط ... از اینجا ... بقصد ... مطلقا ... خواندن اینها قبل از امام ضرر ندارد اعاده اینها بعد از امام و اعاده مندوب نیست ...

اقتدا ... بلند ...



اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست این رکعت را
با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند
متابعت کند تا معلوم شود اینهم ضرر ندارد مسئله مأموم پیشتر از امام
سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام با و
رسید با آنکه سر از سجده برداشت اندک خم شد که متابعت کند که امام باو رسید
برگردد ضرر ندارد مسئله مأموم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام
یا مأمومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله
مأمومین در صف جماعت اعضا ایشان بر روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد
ضرر ندارد زیرا که علم برضای مسلمین هست مسئله مأموم اگر بقصد صلوات در
تشهد گفت آل که امام شهادت دویم را اعاده کرد مأموم صلوات را اتمام کند [ع ۲] و همان
شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات را تمام نکرد
و برگشت بقصد متابعت هم خواندن ضرر ندارد مسئله در جماعتیکه اذان
و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید [ع ۳] مسئله مأموم یا منفرد در نماز
آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است [ع ۴] مسئله فاصله
افتادن میان مأمومین بکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست مثلا آنکه بی
وضو نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزهائیست که خلافی است میان
علما مثل آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا غساله را پاک میدانند نماز ایشان
صحیح است [ع ۵] مسئله هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی را فرادی به بینند بقسمی که
فاصله هستند و نمیدانند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شدند او هم قصد
فرادی کند ضرر ندارد مسئله مأموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا
مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم

ع ۱ بقصد قربت میرزا

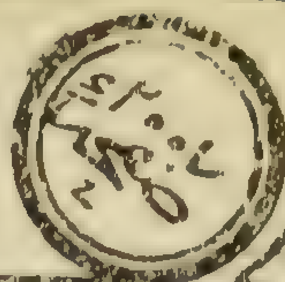
ع ۲ معلوم نیست بلکه نگوید میرزا

ع ۳ احوط در صورت تذکر قبل از اینکه هر دو سجده بجا آورد عود برکوع و اتمام صلوة و اعاده است. میرزا

ع ۵ در بعض صور در صحت اشکال است. میرزا



برود و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند
اما تشهد را نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد سؤال امام یقین دارد که وقت
داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند مأموم این نماز را با
امام اقتدا کند جواب نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد
مأموم بعید نیست که در این وقت بتواند ملحق بامام شود و با بقیه نماز امام نماز خود را
بجماعت کند والله العالم و احوط در این صورت نیز ترک است سؤال شخص قصد نماز
جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را بهم زند نماز
صحیح است یا نه جواب آنچه عجالة بنظر میاید صحیح است انشاء الله تم مسئله
شخص نماز مغرب را اقتدا کرد و در حال تشهد شک کرد که نماز امام چه نماز است
عشاست یا مغرب اگر میتواند احراز کند باشاره والا باطل است سؤال
امام تشهد میخواند و رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست جواب مستحب
است تجافی نمودن و تجافی آنست که دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو
پاشنه پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم
جایز است و ساکت نشستن هم جایز است سؤال مأموم در صلوة جهریه صوت امام را
نشنود یا شک در شنیدن آن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قراءت را
یا نه جواب در صورت اول بخواند احتیاطا و در ثانی ترک کند سؤال مأموم
شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند
ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند جواب بلی
میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی سؤال مأموم میتواند در ابتدا
نیت جمع دو نماز یا یک نماز امام نماید یا نه جواب نزد احقر مشکل است در مثل
نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب بعشاء رجوع بغیر نمایند



فصل چهارم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی یعنی اکتفا نمودن دو رکعت از هشت شرط **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یکروز تمام براه رفتن شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر ان روز و پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط است جمع است در میان هر دو و بجا اوردن قصر و اتمام روزه در این قسم واجب نیست و قضاء ان واجب است ولیکن احوط ترک نکردن ادا است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شك نماید در انکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شك ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هر کاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب کسی برود یا کریخته و مانند ان برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال نداند که بقصد انچه را که با مقصود رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هر کاه بعد از انکه بقصد رفتن قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از ان بقصد رفتن اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که ایا محسوب میشود یا نه اما برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوب است جمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع عمر حال برگشتن هر کاه بقدر مسافت نباشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام

عه احوط اتمام است
عه واحوط از ان جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر و فرق نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینست که روزه را نکیرد و بعد از ان قضا را بعمل اورد شیخ ره

عه این احتیاط ترك نشود ما دام که قطع سفر حاصل نشده باشد میرزا



وکنیز و زن و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** انکه قصد مسافر استمرار بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا مردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از ان برای او اتفاق افتد انتظار رفقا در راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هر کاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در انجا نماید یا مردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثناء مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در ان ملك نداشته باشد و مالك خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از ان ننمودن هرچند بخواطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هر کاه وارد شود در ان بدون قصد اقامه و مانند ان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در ان مدت همراه او باشند **پنجم** انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا انکه سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در کردش باشد در تجارت و صنعت خود و

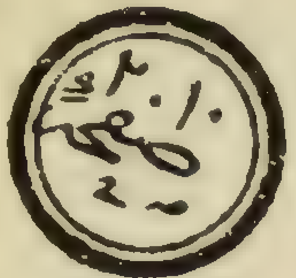
عه احوط جمع است شیخ ره



وامثال انها باشد واکر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه
مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند وهم چنین قصر کند هرکاه حرکت او بسیار شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود واحوط تمام نمودن نماز است نیز بعد
از قصر و واجب میشود بر ان تمام کردن در سفر سیم هرکاه قرار داد سفر را عمل
خود و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر واتمام و صوم در هر حال تابع
نماز است در قصر واتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه
در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد هرکاه
در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند
و در سفر دویم تمام نماید واحوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده
روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز واکر کسی را روی دهد
شغلی که سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث
تمام کردن نماز در سفر نمیشود وهرکاه ده روز بی قصد در موضعی بماند و بعد
را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث بر کشتن وجوب قصر نمیشود هشتم
انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و کریختن غلام و زن و غایت ان حرام
باشد مثل سفر او برای ضرر مسلمین و مومنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت
ظالم در ظلم او و غیبت معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت
کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود وهم چنین است سفری که منافی با واجب
از واجبات باشد مثل تعلم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن
نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو اکر کسی سفر برود از
برای ان طلب باید نماز را تمام کند واکر بجهت قوت عیال خود باشد قصر
کند بلکه هرکاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست واحوط

ع۲ احوط واولی جمع است شیخ

ع۳ این احتیاط ترک نشود شیخ



جمع است میان قصر واتمام هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه یا انکه
پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در دیدن مؤذن و چشم
نظر کننده و کوش شنونده و بلند متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن
از شدت باد و غوغا و هرکاه ببیند دیوار یا مؤذن یا شنونده بناشد بنا را
بر تقدیر و فرض کذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرقی نیست
در این شرط در میان رفتن و برکشتن هرچند احوط در حال برکشتن جمع میان قصر و
اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان
بلد توطن و بلد اقامه هرکاه سفر سفر معصیت باشد یا بعقب صید لهو رفته باشد
یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برکشتن است و واجب است قصر
بعد از تحقق شرایط کذشته و متعین است بر عالم بان شرایط مکر در چهار موضع که مکه
و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء که در انها مخیر است میان قصر و
اتمام و دویم افضل و اولی و احوط است اما روزه نکیرد و اکر تمام نماید نماز را
در محل قصر با علم بانکه واجبست قصر فاسد است نماز و واجبست اعاده نماید
اکر وقت باقیست و قضا اکر وقت کذشته باشد واکر جاهل بود بواجب بودن
قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در دانستن مسئله
چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و
هرکاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل ان باشد مثل انکه نداند سفر چه
قدر است و چیست یا بنا بر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
و قصر کند در محلیکه تمام باید بکند نماز ان باطل است واکر فراموش کرده
باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اکر بخاطرش بیاید
و قضا ندارد اکر وقت بیرون رفته باشد واکر قصد ماندن ده روز در موضعی

ع۴ احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شیخ ره

ع۵ و در محل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میرزا

ع۶ احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است میرزا

نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد چه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده باشد و
اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا بر انجا هست و شرط نیست در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبه بملحقات
ولایت از باغات و مزارع و امثال انها بلکه ظاهر است که هرگاه بیرون رود از
محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و
برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه با انکه مردد باشد در
سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در
غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است
بعد از اتمام چنانچه احوط نیز است که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و
اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل
چهار یا پنج ماه و امثال ان و در هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد
و در ما بین مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه
نمودن قصر است بر ان **مسئله** وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است
هرگاه هجرت کند شخص از وطن دیگر و قصد شش ماه ماندن در انجا نداشته
باشد و ملکی داشته باشد در عود بانجا احتیاطا نماز شررا جمع کند مگر انکه
قصد اقامه کند **مسئله** شخص عقب گریخته رفت مثلا بی قصد مسافت
و تمام کرد نماز را و در جائیکه قصدش مسافت است تا انجاست نماز را تمام
کند و وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت کردن
از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله** مسافر باید قصد طی کردن هشت

عـ۱ احوط انستکه در عزم بیرون رفتن از محل اقامه بلکه از حد ترخص بلد باشد میرزا

عـ۲ ابن احتیاط را بجهة بیرون رفتن از حد ترخص بدو قصد اقامه بعد از عود ترک نکند میرزا

عـ۳ این احتیاط ترک نشود میرزا

فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یکشب
بقسمیکه شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا
جمع است مگر انکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معین است اما حد فرسخ
سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار
انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی یا وسط
یابو است **مسئله** هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مظنه در
مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن
شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله**
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت
نباشد و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه
ندارد اخر خانهای انست و بلدهای بزرگ اخر محله است **مسئله** اگر قصد مسافت
در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر
بجهة تفرج باشد و مثلا روزها بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است
مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر امد و شد کند و زیاده از هشت
فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و
برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم
باشد سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هرگاه در بین مسافت مردد شد
در رفتن یا در قصدش بر رفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافت است
شکسته کند و اگر مسافت طی کرده اما غیر از این انچه امده و انچه برود بقصد
مسافت هشت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر
مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص در بین

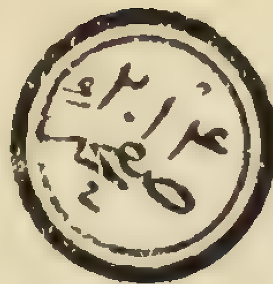
۲ قصر کند مح



مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در نزد
باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ
کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد
اولی جمع است استحبابا **مسئله** مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته
باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط
نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن و متعدد بودن وطن
شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند
اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش
ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر
در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از
ترخص هم بیرون نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند
و اگر یک نماز تمام کرد بعد قصد منتفی شد که باید برود تا اینجاست تمام کند اگرچه
از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** ولایت
کاظمین ع و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه دو بلد است
اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما
بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در هر یک محلات باید داشته
و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلدی اقامه
بیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن یا رفتن بقصد
ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا
قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن و شدن بسبب قصد ده

این احتیاط ترک نشود میرزا

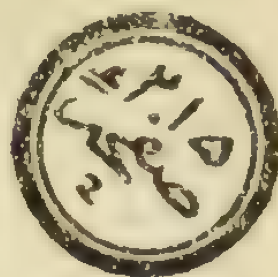
روز



روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از
ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام
میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله**
بلدهای عظیم ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا
خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در نزد سی روز حکم اقامه عشره
است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر
رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما
هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت
شرعی نرسید تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین
تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ
و الا یا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است **مسئله**
هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته
باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هرچه راه طی کند نمازش تمام است در
رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله**
هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است
نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در
آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوتست در
قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص
بتبع غیر بسفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را
و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب

اینجا احتیاط ترک نشود میرزا

نیست



نیست که او را اعلام کند بمسافت **مسئله** مکاری و ملاح و قاصد و نحو
ان اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه
ده روز مثلا نمانند نماز را اتمام کنند و مراد از سفر اینست که از وطنش مثلا
برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش
اینها همه یک سفر است **مسئله** شخص دو وطن میتواند از برای خود
قرار دهد با این قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا
میمانم و شش ماه در نجف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن
کند مثل انکه قصد کند که دیگر در کربلا نمی مانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت
در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که می اید بکربلا
احتیاطا نمازش را جمع کند بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد **مسئله**
مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی
الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام
نکند بهم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده
کند هم ضرر ندارد **مسئله** مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه
ده روز کند نمازش را چهار رکعت تمام دهد **مسئله** در جائیکه شخص
نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهة
جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند و بس **مسئله**
شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از در شهر کسب یا بیله
وری میکند و یا قبرها را از خانه اش بشهر میبرد دائم السفر نیست نمازش را
در سفر شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص قصد توطن همیشه ماندن
در نجف اشرف مثلا کرد در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را

در بعضی از نسخ ... یا مثل است بلکه کثرت بعید نیست میرزا



تمام کرد ضرر ندارد با نضالش **مسئله** هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار
فرسخ برود و برگردد نماز را شکسته کند **مسئله** شخص قطع علاقه و قصد
خروج از وطن کرده تا رفته نمازش را اتمام کند **مسئله** مسافر مثلا هفت فرسخ
رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در انجا ماند نمازش را شکسته کند اما
اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** شخص قصد علاقه
و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را اتمام کند **مسئله** هرگاه صیغه
قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر
انکه از قصد اول برگردد پیش از انکه نماز تمامی بکند **مسئله** کسیکه وارد شود
بر بلد یکه وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیادتر در انجا میماند لکن قصد خروج
از حد ترخص دارد قبل از ده روز دارد باید نمازش را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن
تمام را بر قصر و در صبح وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر را بعد از ان لازم
نیست **مسئله** طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تند
برود و کند رود و اهل کشتی و مکاری بجهة اینکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکانست
اگر چه بایک زمانی باشد **مسئله** شخص صائم در کار نیست و از حد مسافت
گذشت و افطار بعمل نیاورده برود بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است

فصل پنجم در باقی نمازهای واجبی و در ان چند بابست **باب اول**

در نماز جمعه و ان دو رکعت است و وقت ان از اول زوالست تا انکه سایه شاخص
مثل ان شود هر چند احوط انست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان
و خطبه و انچه از لوازم انست از بالا رفتن منبر و پائین امدن و اذان و دعا پیش از
نماز و غیر ان و واجبست ان بر هر که بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و
غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیز یکه نماز جمعه بان باعث عسر و حرج

احوط اولی جمع است میرزا



باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل
اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرط است
یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و هم چنین مؤمن عادل و قادر
بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلا بدیوانگی
و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بان و مقدور
بودن ان و بعضی معتبر دانسته اند ازاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را
و احوط است هرگاه امامی غیر از ان باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر
از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که ازاد
باشند و مسافر نباشند و از احوط است باید که هر یک دور نباشند زیاده
از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمی کند نماز
جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر انکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه
موقوفست بران اول انکه دو خطبه دوم انکه بجماعت کرده شود سیم انکه جمعه
دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم انکه مانعی از نماز مانند
تقیه از برای امام باعث انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است
پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه
در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط
جمع نمودن میان ان و ظهر است بانیکه هر دو را به نیت قربت بعمل بیاورد و
واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن
دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجب است در لباس و
مکان خطبه چنانچه واجب است در لباس و مکان نماز و ان گذشت و هم چنین
باقی شرایط نماز غیر قبله با انچه شرط بودن ان ذکر میشود و از جمله شرایط نیز

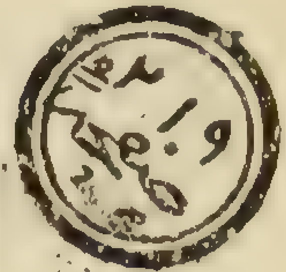
خوانده شود

داخل



داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از ان دو یا جزء از یکی را پیش
از ظهر بخواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر انکه ممکن نبوده باشد علم هم رسانیدن
بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح
است انچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن
دو خطبه با قدرت بران و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم
چنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند یا التفات فاحش در حال
خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مامومین
که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه
حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر
جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت
بر رسالت انجنابست در خطبه اول هر چند ظاهر اینست که واجب نیست و وعظ
و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در ان ضرور نیست و کفایت میکند
مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اولی
بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگی بخواند کفایت میکند و واجب است
نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر اینست که بقدر خواندن سوره
قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر انچه گذشت واجب است
صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت
و امرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنا
خطبه و هم چنین بر مامومین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام
بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز
جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن

بر تقدیر



برتقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت
اول را جمعه از او ساقط است اگر در یابد رکوع رکعت دویم امام را باید در رکوع
او را دریابد هر چند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد امام را در هیچ از این دو
صورت نماز جمعه از او محسوب نمی‌شود و نماز ظهر و عصر از او واجب است
واحوط اهتمام نمودن بر رسیدن بتکبیر رکوع است با امام ٭ باب
دویم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت آن مابین طلوع آفتاب
است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنت
است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار
کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد
و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز جمعه و جمعه بلکه شرط موجود
بودن امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که
در آن خلاف است و اقوی جزئیت و آن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب
حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن
مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید
و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر
تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار
در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن
سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنت است
جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر است که در قنوت
عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن با اختلاف
در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی اینست اللهم اهل

در بیان نماز عید رمضان و عید قربان است

الکبریا



الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی
والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد ص ذخرا
وشرفا وكرامة ومزيدا ان تصلی علی محمد وال محمد وان تدخلنی فی كل خير ادخلت
فيه محمدا وال محمد وان تخرجنی من كل سوء اخرجت منه محمدا وال محمد صلواتك
عليه وعليهم اجمعين اللهم انی اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون
واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون و دو خطبه که در اینجا میباشد
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان
آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه تعلق
بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن
در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلاف شرایط مذکوره مثل زمان غیبت
امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر
نیست در حال استحباب بودن یک فرسخ در میانه دو نماز هر چند احوط
است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست
بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از
زنان و احوط ترک نمودن ایشانست مگر پیره زنان از ایشان و هر گاه عید در
روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هر چند منزل او دور باشد و احوط ترک ننمودن است خصوصا در کسی
که نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز
که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از
پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم
از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد

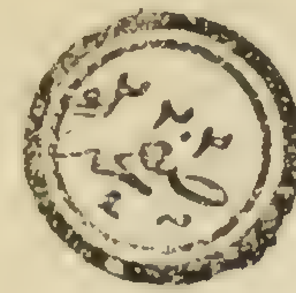
واحوط



در نماز کسوف و خسوف است

واحوط انست که ترک نشود وصورت ان در عید رمضان اینست الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا ودر عید
قربان اولی انستکه انچه ذکر شد بخواند وبعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا **باب سیم** در نماز کسوف و
خسوف و زلزله وباقی ایات واجب میشود نماز بر مرد وزن وخنثی بگرفتن
افتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد وچه بعض ان وبلرزیدن زمین چه بنحوی
باشد که باعث ترس بشود یا نه وبسبب بادهای تند وسرخ وتاریکی شدید و
رعد وبرق غیر متعارف وغیر اینها از اموریکه ترساننده اغلب مردم باشد
وان دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت
میشود ودر هر رکعت از ان واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک
سوره تمام بخواند بعد از حمد وهم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید
ودر رکعت اول وششم از ان چه سوره را تمام کند وچه نکند ومخیر است
میان خواندن حمد وسوره تمام ومیان خواندن حمد در رکعت اول وششم
وتفریق نمودن هر یک از دو سوره را در ده رکعت بلکه جایز است بتبعیض
در پنج رکعت بیک سوره ودر پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن وهم چنین
جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره وبعض
ان ولیکن نهایت احتیاط در انستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند با پنج حمد
یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید با تبعیض ووقت نماز کسوف وخسوف
از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط انست که موخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن ونماز زلزله وباقی امور ترساننده اسمانی
تا باخر عمر ادا است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً واحوط انست که تاخیر

شود



ع۳ احوط فعل صلوة است اگر چه مشهور عدم وجوب است شیخ ره

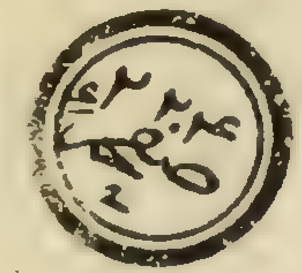
نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن وشرط است در ادای نماز ایات علاوه بر
انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر ایات وهم چنین شرط است وسعت
داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف واقل در نماز کسوف وخسوف و
زلزله شرط نیست وواجب است قضای نماز کسوف وخسوف باگرفتن تمام قرص
خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو وخواه مطلع شده باشد بر ان یا نشده
باشد وهرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در ان تا وقت ان
بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست واگر علم بهم رساند در وقت واجبست
قضای ان چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو واما باقی ایات پس واجبست
اگر علم بهم نرساند بر ان در حال ایت بلکه احوط ترک نکردن انست مطلقا خصوصا
در زلزله لیکن در قضا بودن ان اشکالست وقول با دا بودن ان خالی از قوت
نیست وهرگاه حاصل شود ایتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر
یکرا که وقت ان تنگست واگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را واگر
وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هرکدام را که خواهد مقدم بدارد
واحوط پیش داشتن نماز یومیه است **مسئلة** در رکعت اول بعد از حمد
مثلا بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وبرود برکوع وذکر رکوع را
بگوید وراست شود وبگوید قل هو الله احد برود برکوع وراست که میشود
بگوید الله الصمد وبرود برکوع وراست که میشود بگوید لم یلد ولم یولد وبرود
برکوع وراست که میشود بگوید ولم یکن له کفوا احد وبرود برکوع وراست
شود وبرود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند ولی
پیش از رکوع پنجم این رکعت قنوت مستحبا بخواند وبرود برکوع وبعد از رکوع
پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب است وبعد از رکوع وپیش از هر

رکوع



رکوع تکبیر مستحب نیست و بعد برود بسجده و تشهد را بخواند و سلام بدهد و همه ابات
این قسم نماز نیز را میتواند کرد **مسئله** شخص نماز یومیه را اگر سهوا بنماز ایات
اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قراءت کند و اگر
برکوع رسیده فهمید نمازش باطل است **مسئله** نماز خسوف و کسوف
و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز ایات میکنم قربة الی الله و
تعیین نکند هر یک را تا تمام شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه سهوا سمع الله
بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطا بجا اورد و هرگاه از روی جهل سمع الله
بجا گفت بقصد مستحب احتیاطا نماز را اعاده کند هرگاه یک ایه از سوره که
بنا داشت بخواند سهوا از یاد رفت خواند یا ایه دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش
کرد و نخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده سهو بجا اورد
مسئله هرگاه رکوع نماز ایات سهوا کم شود یا زیاد نمازش باطل است
ولی اگر محلش باقی است برگردد تا وقتیکه بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شک و سهو
مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوع که بنا بر اقل باید گذاشت **مسئله**
تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است بر ایشان و اگر تمام
قرص نگیرد اما نورش بر طرف شود قضاش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه
در ان وقت مطلع شده باشند و نماز را نکرده اند بعد قضا کنند **باب**
چهاردهم در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جمله انست نذر و شرط است
در ان اینکه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه اینکه تعیین نماید از زمان یا
مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز
بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در ان مکان معین
و نیز زمان معین و اگر نذر کند دو رکعت یا یک رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است

در نذر نمازهاست و عهد و یمین



و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و
در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفاء بر دو رکعت است و
صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در
نماز موقت و تهجد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام
استیجار نماز است از برای میت و ان جایز است و مثل انست روزه و زیارت
و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام انست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته
باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی
قضا نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از
او نباشد پسر اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر
بودن و بالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد
یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی
نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب
مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و وصیت نکرده
باشد واجب نیست بر ورثه بعمل اوردن و نیز استیجار نمودن از ترکه بلکه
مطلق عبادات بدنیه محضه او اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث
مال مگر انکه ورثه امضا بدارند که بیرون میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد
پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن ان و نیز بر باقی اولیاء
میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست پسر بزرگ
بعمل اوردن ان و اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید انهم اسقاط میشود از
ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن
نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث در بیان** پاره از نمازهای سنتی اوردن

احوط انستکه قضا کند از ضبط مطم اکبر ذکور اولی بمیراث از خویشان او و اظهر بر ذمه او است از نماز خودش میرزا

احوط بلکه اقوی انکه واجب است بر ولی قضاء نماز بکه از میت فوت شده هر چند بعذر باشد شیخ ره

در بیان نمازهای سنتی



فصل اوّل در نوافل مرتبه است سنت است بر
ان چند فصل است
هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت
اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بعدد
نمهادن زان میتوانکرد و توظیف انها باین نسبت است که بعد از زوال افتاب هشت
رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از
نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا اوردنست و در
این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیکرکعت است و اسم ان وتیره است
و سیزده رکعت نافلهٔ شب و صبح است که یازده رکعت ان از شب است و یازدهم
ان یکرکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از ان نافلهٔ صبح است
و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از ان در هر رکعتی سی دفعه خواندن
سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از ان از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و
انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر از اذان در
رکعت اول و سورهٔ کوچک زاد در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در
هر سه رکعت و مناسبست در قنوت وتر دعا نمودن چهل مومن چونکه از
اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت رزق است و اما توظیف دران
بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطلع نشده بران و
امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل
و خنثی و ممسوح و زن از محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه
استغفر الله موکد است که بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه
و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست



بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد
مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار بر این است که استغفر
الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و
اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مومنین و استغفار و العفو بنهج مذکور
بهتر است و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و
نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر دران سفر
واجب معین باشد و اما در سفریکه نماز دران باید تمام کرد یا مخیر است در
میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر
موقته ساقط نمی شود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد
بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند از سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت
است چه از برای جمعه کذار و چه غیر ان بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر
نافلهٔ هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر
زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از ان در صبح و شش بعد از ان در
بلند شدن افتاب و شش بعد از ان در حوالی زوال و دو رکعت متصل
بزوال بکند و جایز است جمیع را دن یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد
چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد است سنت است کسیکه
وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد دران هر سوره که خواهد بلکه
هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر انست که کفایت فریضه و نافلهٔ مخصوصه
میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود
فصل سیم در نماز جعفر طیار و ان سنت موکد است و فضیلت

ن بسیار است و مستحب است هر روز بجا بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر
جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امرزیده میشود از برای تو اینچه
در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است و بدو سلام و مستحب است که
در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم والعادیات
و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت
پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه
و چون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر بر
داشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دویم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول
و در سایر رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود
است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را
بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این را از نوافل رواتب و قضا اها قرار
دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و
در نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت ان
را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و
سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم
به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن
والفضل یا ذا القدرة والکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة
من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل
محمد وان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر
کند و بعض ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه
مذکور است و عمل با نچه در انها است خوب است **فصل چهارم** در نماز

غفیله

در نماز غفیله است

غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول
بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و
کذلک ننجی المؤمنین و در دویم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما
فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب
ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسالک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی
کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی
والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی و اسالک بحق محمد واله علیه و علیهم السلام لما
قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط انستکه دو رکعت از نافله مغرب را
بر این جهت بکند هر چند اظهر جواز است علیحده و اگر ترک شد بعضی گفته اند
قضا کند و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است
در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله
احد بخواند سی دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند
با نچه بر او سهل باشد و در حدیث است که میخرد با این عمل سلامتی ماه را بتمام و
سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن
الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله
یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل
الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

در نماز حاجت است

جواز آن محل اشکال است

انی



موانع قبول الصلوة

انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر اینست که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در انچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن ان و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء از انها و غیر انها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله انست که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختص باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار انکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمی شود از صلوة مگر انچه را که اقبال کرده است و سزاوار انست که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان از خود مایوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت و زیاده میشود طمع او بیشتر می گردد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کتاب الصوم

کتاب الصوم و ان امساک از امور بینکه می اید و منقسم می شود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام انست و دران چند بابست **باب اول** در بیان شرایط و لواحق ان و دران دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم



بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بنحویکه نماز دران قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه بترسد شخص بسبب افطار بنفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزیکه حفظ ان واجب باشد یا از مشقتی شدیدی که نتوان متحمل ان شد عادة و مثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول انچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم انکه از زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود دران پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم انکه کسیکه روزه مستحب میخواهد بگیرد قضای ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز و روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست دران و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء ان با شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست دران تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و نرود در ان روزه را اندانند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید یا عدم اعتماد بود اعتماد بر او مجرد امساک بجوید کو کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است

حتی اجماع الاشره باعدم اعتماد بود اعتماد بر اوست

حکم در غیر روزه از سایر عبادات یکی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه بایست
امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت
بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست
و مطلع شود بر فتوی باستحباب یکی از علمای شیعه یا حدیثی در استحباب ان به بیند یا قول
بوجوبی باشد با اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت میکند در رجحان فعل
ان میکند و از این بابت است انچه در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط مذکوره
و احتیاج بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و
نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از ممیز
اگر انچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت نماز عمل بیاورد و احوط انست که
ترک نکند انچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و بخون هر چند صحت
روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما انچه موقوفست صحت روزه بران از غسل ظاهر
انست که از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل
نیاورده و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده
دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات انست نیز و هم چنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بیند شرط نیست در صحت
روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست
هر چند نابت ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است
و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن
غسل میان کثیره و متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض
صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن
بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول

باعتقاد آنکه امساک از مفطرات از او متحقق شده

قصد خصوصیت ورود نماید بلکه رجاء آنکه مثاب خواهد بود

احوط تقدیم است و قصد نافله صبح بان شده

عدم کفایت ظن از قوه نیست احوط جمع میان روزه و قضاء انست

کفایت خوف بعید نیست



ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول ان هر چند کافر باشد و از مسافر
صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه
بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب افتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد
گرفتن ان را در حضر و سفر هر دو یا بسفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب
قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن
احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان
و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافر یکه جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه
ان بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است
افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا بد اند بودن
چیزی را سفر **فصل دویم** باید افطار کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود
عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود
لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود
در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار
نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در ان عدم ترک است مطلقا و بر
کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه
و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و
مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند
پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند
واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای
روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما
مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت



سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط
انست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد
و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن
پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر
افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب ذو العطاش باشد که سیر اب نمی شود و
نمی تواند ترک اب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از انها در
صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام
و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد
پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت
اول احوط قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بری از مرض از برای
او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان اینده واجب است بر او قضا و واجب
نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که اب سیر بخورد و هم چنین واجب است
افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه
بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی
و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بر
سبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان انکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا
ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند
بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در
تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده
و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند
افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره

در اعتبار این شرط تامل است میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا



در بیان حقیقت روزه

که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست
در جائیکه قضا داشته باشد **باب دوم** در بیان حقیقت روزه و در
ان چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت ان از طلوع
فجر دوم است که باید ترک نماید از ان وقت اموری را که خواهد امد مگر جماع که باید
ترک کند از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد و از برای ان و غسل نمودن از
جنابت و در حکم جماعست استمناء و اخر وقت ان بنابر اقوی و احوط بر طرف
شدن حمره مشرقیست و از سمت راس گذشتن ان **فصل دوم**
در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله
و تعیین ان هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا
اخطار ضرور نیست و ترک ان مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر
در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه مذکور شد
پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک کنم از اموریکه میباید
قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضانست و اگر نداند
روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود
کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و
در عدم حاجت به تعیین یا علم بان نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما
کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت
در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند هرگاه در اول
طلوع صبح صادق داعی بر امساک در زمان مخصوص با او باشد و قصد
منافی ان نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه
مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمدا نیت را

در نیت روزه

حکم مذکور خالی از اشکال نیست میرزا

لیکن در استیجار نیت عملا از غیر لازم است



تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست وقضا بر او واجبست نه کفاره وهم چنین
باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم وهرگاه بعد از
نیت روزه منافی انرا عمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود وتجدید نیت
ضرور نیست هرچند ان عمل جماع باشد یا ایمنها که ذکر شد در روزه
واجب معین است مثل رمضان ونذر معین در حال اختیار واما در حال
اضطرار مثل انکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا ان روزه روز
که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی
است تا بظهر وواجبست بر کسیکه علم هم رساند بوجوب روزه امروز یا بخواطرش
بیاید بعد از فراموش نمودن انکه فورا نیت کند واگر نه روزه او باطل است
واما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان ونذر مطلق و نافله
اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل
نیاورده باشد وروزه او صحیح است وبظهر شدن حکم میشود وقت ان واما
در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت
چیزی از روز مانده باشد وکفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول
ماه چه بیک روز و چه بیشتر وجایز است در اول ماه رمضان نیت روزه کل
تمام ماه را نماید واکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علی حده نماید هرچند احوط
اکتفا نکردن باولی است ومنعقد نمی شود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان
نه در حضر ونه در سفر ونه واجب باصل شرع ونه بنذر وبخوان ونه مندوب
لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد
کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو
اسقاط نماید انرا وکفایت نمیکند از انچه نیت شده است ودر حکم انست عمدا

عـ٢ ابن احتیاط ترک نشود میرزا

عـ٣ در حکم مسئله تامل است میرزا



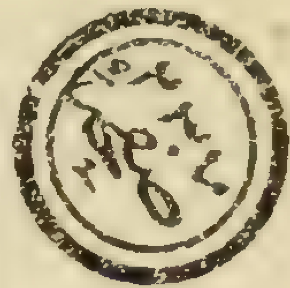
ونیت وسنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود که ایا انکه
از شعبانست یا از رمضان واگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمی
شود وهم چنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان وشعبان واگر در یوم
الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان و با عدم نیت روزه رمضان پس اگر
پیش از زوال باشد ومفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند وان مجزی
است از روزه ماه رمضان واگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک
کردن وقضا کردن عوض ان را واگر نیت روزه کند وغافل شود از ان در روز
یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست وروزه
او صحیح است وهم چنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد تا حال در
یکی از صوم مذکوره افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده
باشد بالفعل یا قصد ریا بجزئی از ان نماید روزه او باطل است واگر طفل
بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را وروزه از ان مجزیست
بخلاف انکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب ونیز واجب
است بر او قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از ان امساک نمود چه پیش
از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح که در زمان روزه
مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه میاید از محرمات که اگر بفعل اورند روزه باطل
میشود وان ده چیز است اول ودویم خوردن واشامیدن که هر یک مفسد روزه
وموجب قضا وکفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان واب و
چه غیر معتاد باشد مثل خاک وسنگ ریزه وقطره در خت چه خوردن واشامیدن
انها متعارف باشد وچه غیر متعارف هرچند ماکول ومشروب متعارف
باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که ان مبطل است ونیز اگر

عـ١ واگر نیت شعبان کرده روز از رمضان که ظاهر شد که از رمضان است مجزی است بلکه نیت رمضان کند هم روزه او صحیح است چنانچه در رساله معلوم شد میرزا

عـ٥ احوط در اینصورت قضا است شیخ

امساک عن ...

عـ٦ مراد مطلق اجزاء است اگر چه مثبت بمفسد باشد چرا که روزه روزیکه در اثنای ان بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزا



سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط
خلال کردنست چنانچه احوط قضا نمودنست هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل
نیست فرو بردن آب دهن هر چند طعم هم رسانده از مثل قند زان یا مصطکی
بشرط آنکه جزئی از اجزاء انها در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب
دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد ولیکن در
دویم ترک اولی است و هم چنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن انها
خلاف ظاهر است و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل
است و هم چنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة رفع تشنگی
و غیر آن و هم چنین خائیدن طعام بجهة طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و
حیوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی
فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت اگر بدون
اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهة
غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک احتراز است و جایز است مضمضه کردن
از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهة خنک شدن
باشد ولیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه هست که مبالغه و تکرار
کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی
مضمضه کند و آب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است و
موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد
بر او چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه
بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضای آن
و هم چنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و آب بحلق

عـ۲ بلکه احوط است شیخ ره

عـ۳ احوط نکشیدن فضل الله از سبو علوی شیخ ره



او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی
نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست عـ۴ و جایز است مسواک کردن حتی بچوب
تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد
مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آن را فرو نبرد و جایز است دوا
داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در
جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل
نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکورات
است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود عـ۵ سیم
جماع کردنست و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است
بر مطلق جماع در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول
مرد باشد چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین در فرج حیوانات و اگر محتلم
شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه
علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لیکن در وقتی
مبطل است که بداند کذبست نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد
کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل
نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط عـ۶ الحاق نمودن فاطمه زهرا است با
معصومین هر چند اظهر عدم الحاقست و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمی شود هر چند بر سایر انبیا و اوصیا
ایشان باشد عـ۷ پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه است و موجب قضا و کفاره
است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب
و هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب فرقی نیست در میان آنکه منافذ

عـ۴ اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است میرزا

عـ۵ احوط اجتناب شیخ ره

عـ۶ این احتیاط ترک نکند میرزا

عـ۷ احوط الحاق باقی انبیا و اوصیا است بائمه طاهرین در حکم مزبور میرزا



سر منفذ باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجبی و مستحبی در افساد و نه
در میان انکه بدفعه عرفیه سر زیر اب کند یا نه مکر انکه هر جز سر را در وقتی
زیر اب کند که مجموع در یک حال زیر اب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است
و نه مفطر پس اکر سر در زیر اب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل
است اینها همه بر تقدیر عمد نه حرام است و نه مفطر هم اکر سر در زیر اب
نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر تقدیر عمد بود
ار تماس است و اما اکر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مکر
انکه بعد از فرو بردن سر منفذ کر شود و مبادرت ننماید به بیرون اوردن
سر از اب و غسل ره هر دو صورت صحیح است و اکر ارتماس نماید سهوا در اب
غصبی صحیح است روزه ان و باطلست غسل ان ششم رسیدن غبار بحلق
و حدان مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضا و کفاره است چه غبار
حلال باشد مثل ارد چه حرام مثل خاک هر کاه خود اثر برساند بحلق یا باعث
شود فعل او اکر ان موجب رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعیکه
غبار باشد و خود را حفظ ننماید از ان بخلاف انکه هر کاه حفظ نماید از خود
بنحویکه باید بعد از ان ظاهر شود که غبار بحلق او داخل شده است ضرر
ندارد و معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن
و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار یکه غلیظ باشد و احوط اجتناب است
بلکه خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و ان موجب قضا است اکر بعمد و اختیار
واقع شود و اکر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و اکر بطریق ضرورت شده
است عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بقصد عرفی
است پس نیست از این باب بیرون امدن هسته و کرم و نخواه و هم چنین هر کاه

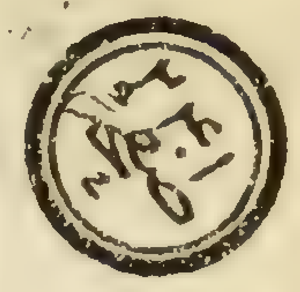
بعنی باسهو از روزه علم او نعضیت میرزا دام ظله



غذا یا اب بیرون اید بحلق و بر کردد مضر نیست و اکر در فضای دهن بیاید باید
انرا بیرون اندازد و اکر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او هشتم استمنا یعنی
اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره و هم
چنین است عملیکه سبب انزال شود عادة هر چند قصد انزال با ان نشود و
اکر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد
لیکن ان فعل حرام است و اکر نکاه کردن خارج شود منی هر کاه قصد او انزال
باشد یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه حلال
باشد چه حرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و هم چنین است حال
کوش دادن بصدای زن و سخن ان و تخییل جماع و نحو ان هر کاه باعث خروج
منی شود و اکر بدون تمنا منی از او خارج شود مثل انکه محتلم شود چیزی
بر او نیست نهم احتقان بمایعات بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک ان است
دهم بقاء بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه بجنابت بهم رسیده باشد
یا باحتلام یا بسبب دیکر و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است
و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام
روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و
استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم
اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء
بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل
مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد
غسل نکردن یا بازدید در ان یا خوابیدن ان بعد از ان خوابیکه پیش از ان

احوط قضا است میرزا

بلکه خالی از قوه نیست میرزا



جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره
بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچکدام
حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره
هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نوم
اول اگر بخوابد بدون بنا داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن
و غسل نمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن
شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و اگر ممکن نشود
بر یکی از جنب غیر از غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و
نخوابیدن تا بصبح است هر چند در تعیین آن اشکال است باقی ماند در مقام
چند بحث **بحث اول** آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است
که عمل آورد آنرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل آورد روزه
او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی
باطل میکند روزه را و آنرا بعمل آورد در فساد آن بخور جاهل هست و همچنین باطل
نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه
پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه
احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی را یا این قدر
بزنند او را که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از ترس بترسانند به ضرر
بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او و نحو اینکه لایق بحال آن نباشد تحمل آن و
قرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند چنانچه خواهد شد پس اگر افطار نماید
روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل است تقیه از مخالفین
و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد

و ممکن

احوط بلکه اقوی قضا است میرزا



و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دستش بمجتهد نمیرسد جایز
نیست آن فعل بر آن هر چند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب
کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و
قضا بر آن واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست
بحث دویم در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب
قضا میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با
قدرت بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم
شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص
نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد
معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است
حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه
بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و
اگر علم بهم رساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آنجمله است
اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و
چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه
کفاره **بحث سیم** حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه
در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین
و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین پیش از زوال قضا شهر رمضان باشد چه
غیر آن و چه قضا از خود باشد و چه از غیر و چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه
ولایت باشد و چه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر

بنا بر اینکه جایز نباشد لزوم قضا از جمله اخلال بجزم و از جمله دیگر که اینجا محل ذکرش نیست متوجه هست میرزا

احوط کفاره است بلکه خالی از قوه نیست میرزا



قضای شهر رمضان و دران حرام است و لازم است کفاره بنابر اظهر و اگر مضیق
باشد وقت قضا معتبر است اتمام ان و لازم نمیشود کفاره ان اگر باطل کند
قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اگر واقع شود در ایام
متعدده و اگر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید بوده
دران کفاره نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم
باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد
واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه
رمضان و دران چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب
میشود دران روزه هر گاه بیقین دانسته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده
باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که دران صورت واجب
میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و هم چنین هلال شوال معلوم
میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هر گاه
موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و فرق
نیست در قبول ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم
شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهة عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه
در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت میشود
بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه
شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست
قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک نمایند اهلا اول صبح
صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا هم چنین
بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را

فراموش

در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره است ماه رمضان است منه



فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم
قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بکند بدن
بان چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا
از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر ان قضا و هم چنین واجب است
قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و غیر بنابر فرق اسلام
که محکوم بکفر نیند مثل خوارج و غلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی
رسانیده باشند بان بنابر مذهب خود هر چند بنابر مذهب شیعه صحیح باشد
و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع دران و ترتیب دران واجب
نیست چه یک سال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است روزه مستحب صحیح نیست
از کسیکه در ذمه او روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزه واجب که
جایز است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اگر در یک
روز افطار کند بچند مفطر مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب بخورد و
بعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع
کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای
هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله**
قضا روزه که مضیق باشد وقت ان هر گاه بجنابت عمدا صبح کند و
روزه بگیرد ان روز را احتیاطا عوض شراهم بگیرد **مسئله** روزه استیجاری
ترتیب لازم ندارد مثل قضا خود اما اجیر بجهة روزه و نماز باید عادل باشد
مسئله هر گاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر
و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب است **مسئله** هر گاه زنی
هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را روز دویم و سیم

پاک

زنا کرد و بعد از ان منه

دور نیست که اگر اطمینان باشد باینکه عمل صحیح بجا میاورد نبودن اورا اجیر نمود لاکن مثلا ... است منه



بالغ بود و خورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضا روزه
را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا **مسئله**
هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه
دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص
بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش
مطابق افتاده صحیح است **مسئله** در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش
از ظهر قصد افطار کند تا افطار کرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف
روزه معین **مسئله** اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری
روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل
سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد تا خواب رفت تا صبح
صادق روزه از روز برا او واجب است اگر بجهة عذری یا فراموشی نگرفت
احتیاطا قضا بنیر ابگیرد **مسئله** کفاره شصت مد هر مدی را بیک
فقیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر
چند مد را بیک فقیر میتوان داد **مسئله** حائض در حالتیکه
باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره
ندارد **مسئله** شخص در شب جواهر را مثلا فرو برد که واجب باشد
اخراج ان باید در روز روزه تی کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر
ندارد والا قضاء روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه زنی جاهل بود که
جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب نیست
احوط نیز کفاره است و اگر غیر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر نیست
مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی

ع۱ احوط تحصیل علم برائت ذمه است در قضا میرزا دام مجده

ع۲ اگر فراموش کرد احوط است میرزا

ع۳ در صوم استیجاری مانعیت معلوم نیست میرزا



بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا آرد باید احتیاطا قضا کند **مسئله** هرگاه
در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت
کند واحوط باز در هر شب تجدید نیت است **مسئله** اگر صوم غیر معین
را مثلا ابرا باشد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست
مسئله اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری
بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند و جوبا
و بعد قضا بگیرد **مسئله** اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد روزه
داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل
شود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئله** اگر
قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست
و احتیاط آنست که روزه را سر رساند و قضا ایشرا بگیرد **مسئله** اگر قصد
کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد
مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت و ارتماس مثلا
صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی
بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا مستحبی گرفت ضرر ندارد و اگر بعد
از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جایز است **مسئله** و نباید دانستکه در صوم دیگر عدول نیست نه جایز
بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هر یک بدیگری **مسئله** احتیاط آنست
که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد
مسئله خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر

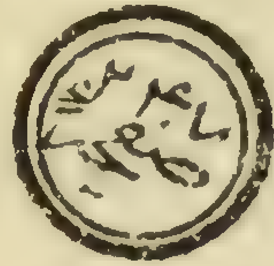
ع۴ این احتیاط ترک نشود میرزا

ع۵ مکروه یوم الشک هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضان نیست ... غیر رمضان اگر عدول ... برمضان منباید میرزا

ع۶ این مسئله بالا ... محل اشکال است مهما



ندارد واحوط فرو بردن نیست مسئله روزه متتابع کفاره مثل اجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم بهم نخورد مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خود طرش اید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند واگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میداند که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانست که عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد واحوط انستکه قضایش را هم بگیرد مسئله هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا از او بگیرد و احوط انستکه کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است وهم چنین است اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحب است نگیرد والا باکی نیست بگیرد مسئله هرگاه جنب یا حایض یا غیر ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین مسئله از اول شب تا اخر شب هر



وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند وضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است مسئله روزها که قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا اوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از روزه ماه مبارک است و قضای ان بعد از زوال و روزه نذر معین شبان و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین بنده ازاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را اطعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار شمن و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر ند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئله هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و دیگر وقتهم باشد کفایت میکند مسئله هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوة نیست وهرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثل تکرار کفاره خالی از قوة نیست مسئله هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم باید او را بکشد بنا بر قول قوی و احوط قتل او است دفعه چهارم مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان

بلکه در قضا مضیق از ماه رمضان بغیر حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است هرگاه

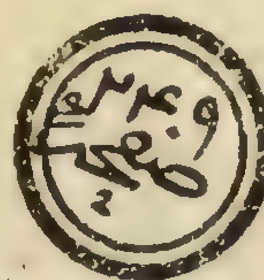
یعنی مرتد را اگر ... کند هرگاه



وهر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی
باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر بعد جماع ضعیفه
راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن **مسئله**
هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد
و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدها طعام بدهند بفقرا بقدر طاقت علی الاحوط
و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه بهیچ قدرت ندارد استغفار
کند بدل از کفاره اگرچه یک مرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم
رساند کفاره بدهد **مسئلة** هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند
شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شرعی و تتبع نکرد و مفطر بعمل
آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح
بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره
هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است
مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضای آن
است **مسئلة** و هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد
خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت
و نکرد کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین
باشند هر چند جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت
و خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئلة**
اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته
باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن
خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بی هوشی میشود همه

ع۱ بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد میرزا

انها



انها مکروه است **مسئلة** داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد
و ریختن چیزی در دماغ که بحلق برسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص
نرگس برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر
ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش
مستمر ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط
است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا
بگیرد و اولی کفاره دادنست **مسئلة** اگر در بین مرض بمیرد قضا
بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و میسر
نشد بر ولی حتی ایشان عالم باشد واجبست بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت
کند یا تبرعا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئلة** هرگاه قضا
رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا
تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روز یک مد طعام
بفقیر بدهد و بعد قضا را هم بگیرد و هرگاه چند سال نگیرد همان
کفاره سال اول کفایت میکند **مسئلة** صومهای واجب صوم رمضان
است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و ده روز کفاره بدل هدی
در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین صوم حرام صوم
عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی
الحجه از برای کسیکه در منا باشد و صوم وصال که در روز مثلا متصل
بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز **مسئلة**
صوم مکروه صوم مستحبی بلدا است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار
بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب

ع۵ در غیر صوم معین که فوت شود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داد ان معتبر نیست میرزا

ع۶ و بوصیتش هم عمل بشود میرزا

باشد



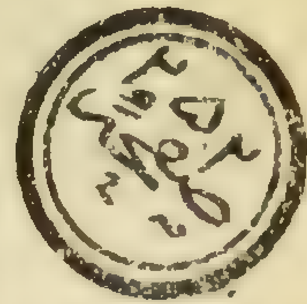
باشد که از دعبه بار مانده وکسیکه روزه مستحبی گرفته باشد واورا اطعام کنند
بطعامی و بخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر
از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزه استیجاری را نمیتوان
شرط کرد که در سفر بگیرند وصحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان
مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند تا بحد ترخص رسید کفاره
ندارد **مسئله** مسافر روزه مستحب را در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر
آنکه قصد اقامه عشره کند **مسئله** شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده
بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد **مسئله**
هر شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح
است هم چنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضا آن روزه گرفتن احوط است
مسئله شخص در ماه مبارک رمضان عمدا استمنا میکند که روزه را بخورد
ضرر ندارد **مسئله** بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ
مسئله روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار
دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و آنش برگشت و نخورد احوط قضاست
مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال دارد
سقوطش از گردن شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلا فقیر باشد و خرج اورا
شخص تبرعا بدهد میتواند فطره خودش را صرف آن طفل کند مگر فطره همان
طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطا **مسئله** عبد اگر کفاره روزه
رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هجده روز
روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و برای فانیش چیزی نیست **مسئله**
کفاره شصت مد اگر سه مد مثلا بدهی به ضعیفه که بچه دارد برای خودش و دو

مد

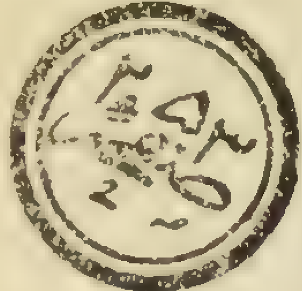


مد برای دو طفلش و او مشاعا از آن نان کند و با هم بخورند ضرر ندارد و اگر
طفلش شیرخواره باشد از صرف آن طفل کند اما کفاره سید به سید میتوان
داد و کفاره عام به سید نمیتوان داد **مسئله** شخص در اعتکاف روز اول
و دوم روزه قضا مثلا گرفت روزه روز سیم واجب معین است برای او **مسئله**
فطره رمضان در هر جا که هستند بدهند با اهلش همان روز عید اگرچه در وطن
صله ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش نباشند و زکوه مال هم چنین
است **مسئله** روزه سی یکروز کفاره اگر سهوا صبح بوده که چیزی خورده
مثلا تتابع بهم نمی خورد اما آن روز را امساک بکن و روز دیگر عوضش را بگیر
و باقی دیگر را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** مسافر بعد از ظهر مفطری بجا آورده
به ترخص وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین
روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر به ترخص رسید
و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد **مسئله**
شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلا روزه بگیرم مشکل است **مسئله**
هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خوک کرده بپزد و با نان مثلا بجهت کفاره شصت
مسکین را اطعام کند مشکل است **مسئله** هرگاه شخص در بین روز بخوابد و
بعد از نصف شب تا صبح بیدار نشود بجهت کفاره نماز خفتن آن روز را روزه
بگیرد **مسئله** شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد
هنوز تمام نشده که فوت شد و ورثه اش همان قدر وجه را رد کنند و اگر مجبور بوده
که بغیر هم بدهد وارث هم مجبورند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگرچه
بوجه کمی غیر را راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را
سالی بدو تومان و مأذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص

نیست



نیست اما نماز در سال سال قمری سال معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه
مطلق واگذاشته باشند **مسئله** شخص نماز خفتن را فراموش کرده
کرباید روزه بگیرد مفطری بجا اورد که ملتفت شد بعد احتیاطا قضا انرا
بگیرد اما واجب نیست که ان روز را امساک کند **مسئله** قضاء رمضان که
وقتش مضیق باشد اگر بعد از ظهر مفطری عمدا بجا بیاورند حرام است اما
کفاره ندارد **مسئله** کفارهٔ روزه رمضان را هرگاه شخصی بی عذر
تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود **مسئله** روزه
دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمدا و بیرون اورد از برای
روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده
نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان انشخص اگر که بدون
اخ کردن بیرون نمی اید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست
جواب با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت کردن را
یکرکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن اینچنین حرام است نه
نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی
نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر یست که چاره منحصر
باشد در دوام یا بیرون اوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون
تکلم باخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام
بر تقدیر یست فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در
وجوب بیرون اوردن و اینکه این بیرون اوردن قی است میباشد **مبحث**
دویم در زکوة فطره است و در ان دو باب است باب اول در مکلفین
بان و شرایط تعلق ان و در ان دو فصل است **فصل اول** واجب است



زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازاد بودن و غنی بودن واجب
شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر ان از سایر شروط که شرط وجوب نه
صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن محقق
میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل
مالک نباشد با اینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از
ان عمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره زیاده بر اخراجات
سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط از ان انستکه هرگاه مقدار
زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند
اقوی استحباب انست و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر
نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که اول
او نیت کرده بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و هم چنین
از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان وان سنت است و این
در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند
در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد
واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب
بود بر او ولکن صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود
یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی از
برای او متولد شود و معتبر است در ان نیت و کفایت میکند در ان قربت
و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن احوط است **فصل دویم**
واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه
باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد

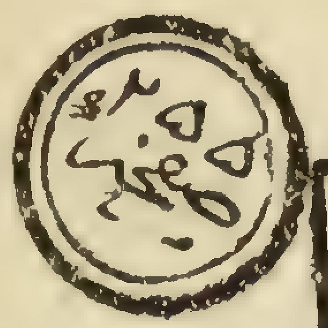


یا ازاد یا مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در اخر جزء از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط (ع۳) انست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان و اجب نیست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان (ع۵) و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی باشد و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر بعد از نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی انست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط (ع۶) انست که زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة از او داد هر چند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و هم چنین است حکم غیر زن از انها که واجب

(ع۳) این احتیاط را ترک ننماید میرزا

(ع۵) احوط بر هر دو تقدیر انستکه مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط انستکه اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطره مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطره خود را اگر غنی باشد میرزا

(ع۶) این احتیاط ترک نشود میرزا



النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هرگاه خرج انها با خود ایشان باشد یا عیال غیر انکسی باشند که نفقه ایشان بر ان واجبست و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط (ع۲) لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب اشکالست و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن ان و مصرف ان و در ان دو فصل است

فصل اول جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز (ع۳) و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار ان و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجب است تمام کردن ان از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی انست که قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردنست نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة زکوة است نه ولایتیکه وطن اوست و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدریکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و ان نیم من بوزن تبریز جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است و اگر شخص صاع را نداند

(ع۲) این احتیاط ترک نشود میرزا

جنس زکوة فطره

(ع۳) احوط افضل است در غلات اربعه بیع است



چه فدراست یک ... فطره ... انکه صاع در او ... بدهد
ضرر ندارد **فصل در** ... واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
افتاب در روز اخر رمضان واولی جدا کردن زکوة است در شب احوط و افضل
پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست پس انداختن از نماز
عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت زکوة فطره است واگر پس انداختن
بدون جدا نمودن احوط انست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر
وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر
تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند انرا از مال خود واجب است
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد وچه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیری باشد تاخیر ضرر ندارد وجایز است جدا
کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زکوة فطره مصرف
زکوة مالست واولی انست که در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند وجایز
نیست که هر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند
فقرا بقدری که هر نفری بکسر فطره نرسد وجایز است کمتر دادن وجایز
است که بیکنفر ابقدر بدهند که غنی شود واولی انست که اگر کسی اقارب
فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهم سایه را بر غیر اقارب واهل علم و فضل
را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد ودر جواز دادن انرا با ولاد ممیز
وشرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی بودن گیرنده مگر انکه دهنده
هاشمی باشد و واجب انتظار بودن ونقل نمودن از بلدی به بلدی دیگر
بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد ولیکن در اینجا صرف کردن
انرا در بلد تاکید دران بیشتر است واولی انست که در عصر حاضر نبودن

زکوة فطره واحکام ...



امام به نزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مامون باشد ببرند هر چند اگر خود یا
زکوة رساند مجزی نیست **کتاب الزکوة** ودران چند بابست باب
اول در شرایط زکوة وانچه زکوة بان تعلق میگیرد ودران دو فصل است فصل
اول شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ وعقل و
ازادی و متمکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک
در میان دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یک کمتر از نصاب باشد واگر شک
کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب فحص است وهم چنین
واجب نیست بر مجنون ونه بر طفل حتی بر ولی ایشان وقول بوجوب زکوة
در غلات وگاو وگوسفند وشتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل
هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنت
است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل
با عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان وهم چنین واجب نیست
بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن ان مطلقا وهرگاه ازاد شد چیزی از
ان واجب است بر ان چه دران سهم تحصیل نموده باشد وهم چنین واجب
نیست در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال
در انچه گذشتن سال دران معتبر نیست وهم چنین است حکم در غیر انچه شرط
است در ان سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم
ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف دران اینها در وقتی است که بسهولت
نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی
میماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت
هر چند احوط اداست ومثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف

ابن احباط ... نسو بخصوصا
در صورتیکه مصرف
او بجهة تخلیص
ببر باشد ...

شرایط زکوة

در عین وهم چنین واجب نیست زکوة در وقف چه وقف عام وچه وقف خاص ونه در مال
مفقود چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالیکه بقرض داده باشد هرگاه
تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد
نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و
زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه نیز عابد هلدو
از قبل قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر و
صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد

فصل دویم در انچه زکوة در ان واجب است وان نه چیز است طلا
ونقره وگوسفند وشتر وگاو وگندم وجو ومویز وخرما وشرط است در واجب
شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب ونیز شرط است در پنج اولی
گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بران مستقر
نمیشود ومتزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط استقرار وعدم تزلزل است
وماه دوازدهم از سال اول محسوب نیست از سال دویم واگر در تمام سال نصاب
مستمر نماند واجب نمیشود زکوة وشرط است در اول ودویم انکه مسکوک
بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده
رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد وشرط است در سیم
وچهارم وپنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه ومدار
هر یک بر صدق اسم است عرفا واگر در یکماه و یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون
نرود بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق وخراسان واذربایجان از سائمه بودن
بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه
ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد

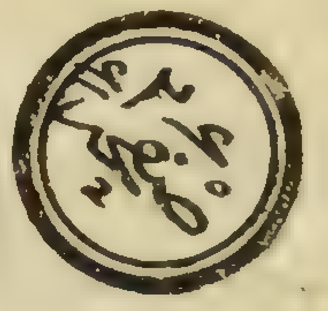
مراد از ابتدای احتیاط
نیست بلکه قرض گیرنده
باید که مشود اداء زکوة
بنماید نیز میرزا

یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است اما در اولاد اعتبار بمادران انها است پس
اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انها است اگر سائمه باشند
هم چنین ومدار در سال اولاد از حین ابتدای انها است وشرط است در چهارم و
پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند وفرق در کار کردن نیست میان
زراعت کردن واب کشی وسواری واسیا کردن ونیز در میان انکه مالک انها را
بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه ومدار بر صدق عرف است در
تمام سال که کارکن نباشند انها را وشرط است در غیر طلا جز انکه مالک انها را پیش
از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات وچه بیع یا
هبه یا صلح یا مهر یا بعنوان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر
ناقل است وواجب نمیشود زکوة بر غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان
هر چه بگیرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب
باشد یا اخراجات بعد مثل تخم واجرت زمین کندن ونهر وبیدن واجرت
عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل
تا بتصفیه مردانه وخوشکیدن انگور ورطب از این بابت واحوط عدم اخراج
خراج سلطان از اهل خلافت واعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر
چند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار
نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب ومعتبر در وضع
اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست در حین اخراج زکوة پس
هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **مبحث**

دویم در نصاب هر یک از اجناس زکوی ومقداریکه باید از هر یک
اخراج شود ودران چند فصل است فصل اول در انچه متعلق بطلا است

مسئله اخراج مؤنه
حیثما لیکه سلاطین
شیعه باسم خراج می
گیرند خصوصا از
غیر خراجیه خالی از
اشکال نیست پس
احتیاط را از دست نکنند
نسبت باخراجات متقدم
بر زمان تعلق وجوب
شیخ ره

بلکه مطلقا حتی نسبت
باخراجات متاخره
از زمان تعلق وجوب
میرزا دام ظله



از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن
بان هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد
واجب است زکوة در ان هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر
وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عشر
است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث
شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم
و ان هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع
صیرفیست پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج
مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید مثل اول در اصفهان اگر شانزده عباسی
باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و نیم چاه بیست و پنج نار و پنج نار و دو
نار و نیم و پنج مثقالست و مقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات
بعد از رسیدن بنصاب اگر از اب خوردن ان زراعت موقوف در خرج و
ماندن نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل میاید یا اب نهر یکه در ان
نبشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بخرج و ماندن باشد مثل زراعتیکه
اب چاه بعمل میاید یا باب نهر یکه اب ان از چرخ کشند در ان نصف عشر باید داد
و اگر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد و در بعضی اوقات از اب چاه و
ماندن پس اگر از هر یک مساوی دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر
باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست و وقت تعلق
وجوب زکوة در گندم و جو صدق و اسم است و ظاهر حصول انست ببستن
دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما سبز شدن است و اگر تاجر بندد از
کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک کردن و در انگور و رطب از مویز شدن

عراقی و ان صد و هر درمی درهم است و نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع پنج



و خرما باشد بنا بر عدم ضمان است و تاخیر ان بسبب عذر داری و ستانیدن
مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر
چند در مال تجارة باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از
ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مال انمرد باید بیرون شود زکوة از ان
مال و اگر زاید در اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز
بیرون نکردن زکوة را از بقیه سؤال اب نبات در باب زکوة در حکم
است یا جاری جواب در حکم جاریست و حکم اش عشر است فصل
دوم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول
طلا پانزده مثقال صیرفیست و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول
باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن ان و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی
نصاب اول نقره دویست درهم است و ان صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب
دوم چهل درهم است و ان بیست و یک مثقال صیرفی است و ان معتبر است بعد
از نصاب اول تا هر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و
از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب دوم
نیم مثقال صیرفی و ربع عشر ان و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره
انست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب اول لیکن بنا بر این ضابطه
بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول از هر یک
از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و از تمام نکرده باشد چیزی بر
ان نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدر یکه باید اخراج شود
مال التجارة و منافع مستغلات فصل سیم در نصاب شتر
و از برای ان دوازده نصابست نصاب اول تا پنج شتر یک شتر است و در هر

در نصاب طلا و نقره

در نصاب مال التجارة



نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست شتر است و در آن
واجبست که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب
هفتم سی و شش است و در آن واجبست داده شود شتریکه داخل در سال
سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجب است که
داده شود شتریکه داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و
یکست و در آن باید داده شود شتریکه چهار سال را تمام کرده باشد و داخل
در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید
داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود
یکست و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد
و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود
که داخل در سال چهارم شده باشد و باید در هر چهل باید داده شود یک شتر که
تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش
از نصاب اول باید در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از
شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و
گوسفند در گاو دو نصابست اول سی دویم چهل و بعد از چهل مخیر است
در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
و اگر ممکن نباشد متعین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در
هر سی یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده
که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصابست اول چهل و در آن
یک گوسفند باید بدهد دویم صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند
باید بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد

در نصاب گاو و گوسفند



یکست و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و در آن و بیشتر از آن هر
صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندیکه چاق کرده باشد از برای
خوراک و قوچی را که از برای کشیدن ماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب نیست
و گوسفند نر را که در مصرف زکوة میدهد اگر نر باشد داخل در سال سیم شده
باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و نر بیمار و پیر
و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجب است منحصر در آن باشد
مگر آنکه همه چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط آن
و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول** در مستحقین
زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم اسوء حالا میباشد
از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال
خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوة از منافع ملکیکه قرار داد نموده باشد آنرا
سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا ملکیکه قرار داده
باشد آنرا از برای اخراجات که بان معیشت خود را گذراند پس صاحبان مکاسب
از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سالانه باشند از آن بدون عسر و حرج
فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی باواجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات
آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد
که حاجت بان داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمی کنند بلکه
ظاهر آنستکه هر چه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش
و کتب علمی و غیر آنها منافی فقر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد
و بان معامله نماید و نفع آن کفایت از آن نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و
هم چنین اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر

در مصرف زکوة

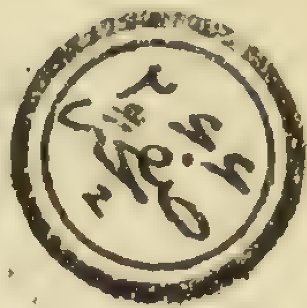


نماید و صدق و کذب او معلوم نباشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول
باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم
چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و خلاف ادعای تلف آن نماید لیکن
در اجیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال اوست بتحصیل ظن
غالب و احوط از آن در قوی و در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از آن در
اجیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد
از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و بخوان
هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای
جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف
است پنجم غلامیکه از آقای خود در سختی شده است و مشقت و آزار باشد آن را
از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه میتوان خرید و آزاد نمود اگر یافت
نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده
باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان
داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن بمشتری نه وقت خواندن صیغه
عتق و معتبر است استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود
ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن باشند هر چند وجه آن
برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا هم صرف نمایند عاجز از قوت سال
شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقرا هر
چند اقرب آنست که پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز بایشان میتوان داد بشرط
آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات است مثل
پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه



در شرایط مستحقین زکوة است

و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن آن
آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهة هشتم اشخاصیکه غنی
باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط
آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت
نداشته باشند که چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم**
شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که
اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از
اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هر چند
بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت
معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن
عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر
چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه
هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را
نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از
فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد
مثل پدر و مادر و اولاد و زن دایمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة
خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند **فصل سیم**
بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا
عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در
نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا
در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربة مثل



سایر عبادات وان داعیت نه اخطار و معتبر است مقارنت نیت باین معنی که
سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که
نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا
قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند
بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از
باب احتساب دین پس اگر امر کند احدیرا در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار
گندم مثلا و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه
آلت باشد نه از باب توکیل چنانکه ذکر شد و عنوان از آنچه خود مطلع از عمل
باشد کفایت میکند در ان مطلق صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز
و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع
از داعی از برای مالک دست ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عملا و کفایت
میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر
باشد مالک در حین ادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد
احوط انستکه مالک در حین ادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین ادن
بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت از موکل خود قربة
الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة
فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتیکه تمیز مکلف به
توقف در ان داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان
اصناف مذکوره بلکه بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجبست در
زکوة نقدین بلکه غیر ان بنابر احوط بیک نفر کمتر از آنچه در نصاب اول طلا یا
نقره باید بیرون رود ندهد و ان سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو



مثقال و نیم و یکثمن مثقالست در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج
شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را
و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لیکن احوط
در صورت دویم مراعاتست باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلا
تحدیدی نمیباشد و افضل انست زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط
عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر
جایز بلکه واجب میشود نقل ببلدیکه در ان مستحق باشد و اگر میسر نباشد در
ان بلد رسانیدن بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با
ضمان جایز است و اگر نقل نمود و در انجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هر
چند نقلرا حرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد
ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب ان از وقت وجوب
ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از
تصرف در ان هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر کند
در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک
است **مسئله** زکوة مالکی بقدر پنج سیر مثلا بیک فقیر میتوان
داد مسئله پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اش را باید کرد اما
اگر بیرون از سالش شده باشد شخص ان پولرا بعنوان معامله دهد که زکوتش
را ندهد ضرر ندارد **مسئله** شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست
میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند یا شتر انبطش مثل رد مظالم **مسئله**
بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شده اند و حد نصاب هم باشند زکوة از انها
باید داد **مسئله** غوره انگور که زکوة بر ان تعلق گرفت هر گاه تا اکثر

از مال دیگرش زکوة ازان بدهد و ازان بفروشد جایز است اگر ازان فروخت مثلا به پنجاه
تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلا ارزش داشته ان وقت زکوة پنجاه تومان
دیگر هم بدهد و ازان برسد و اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده
چیزی نیست **مسئلة** شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است
نمیتواند زکوة خودش را خود بمصرف کند یا قرضش ادا کند یا بعیر بدهد
سؤال هرگاه در بلاد ... جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود
و شخص را اجرت بدهد که در انجا روزی چند ساعت بنشیند و مردم را
تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه وفرق میانه فقرا و اغنیای معلم است یا نه **جواب**
معنا بهترا و خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات
اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله **سؤال**
زکوة مال و زمین را اگر ظلام جبرا میگیرند و بمصرف خود میرسانند یا شخص
بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **جواب** در بعض
اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم و انما الکم و انما
الصدقة لاهلها و مقتضای این جمع از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا
چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است
از زکوة و اینکه نا تواند بایشان ندهند و لهذا بعض از علما در مسئله اشکال
کرده اند یا فتوی باعاده کرده اند و بعضی فتوی باحتساب کفته اند و بعید
نیست همین قول لکن احتیاط در این اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده
بعد و خودش **سؤال** ما ئین ولد در باب زکوة مطلقا بعد از تعلق زکوة با
بعد از ان جایز است که اخراج ان نمایند و زکوة باقی را بدهند یا ... حق
الزام ممکنم یا اینکه اخراج موونه نمایند و زکوة همه را بدهند و چون مشکل

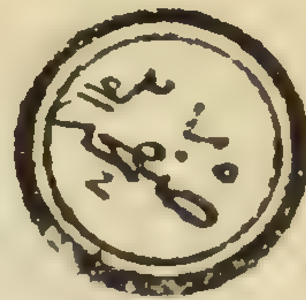
خالی از اشکال نیست اگر چه در نظر ارجح انست که بعد از وضع موونه است لکن
رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه در رخص میکنم رجوع
بغیر را که رخصت دهد **کتاب الخمس** و دران دو باب است باب اول در
انچه خمس بان تعلق میگیرد و در شرایط ان و دران دو فصل است فصل اول
بدانکه چیزهائیکه خمس در انها واجب است هفت چیز است **اول** مالیست
که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله
منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد
و در زمان غیبت یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد
اذن از امام مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر انست که
مال مخصوص امام است و هم چنین در احوال کفار حربی که بدزدد یا حیله ان
تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس ان و تتمه این در
حکم منافع مکاسب است **دوم** معادن است حتی نمک و کوکرد و احوط دادن
خمس است از گل سرخ و گل سر شور و سنگ اسیا و اهک و گچ هر چند ظاهر
عدم جریان حکم معدن است بر انها لیکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق
میگیرد **سیم** مالیکه در زیر زمین کرده باشد بجهة ذخیره خواه نقد باشد یا
غیر نقد نه بجهة مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام
بران باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام
لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه
که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی
مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر
مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند

درحکم اینکه صورت تامل است شیخ ره

علی الاحوط

ابن احتیاط ترک نشود

در غیر اینجا ... شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست



احدی از ایشان مالك ان بوده اند مالك میشود چهار خمس انرا و یك خمس ازار با
خمس است واکر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیك
تر مالکین پس اکر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه و اما ان
چه متعدد باشد مدعی یا واحد واکر انکار نماید بمالك سابق رجوع نماید
بمالك سابق رجوع نماید واکر او ادعای ملکیت نماید حکم ان نیز حکم سابق
است وهم چنین است در حکم سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن
بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید واما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاید
داخل در منافع مکاسب است و عنبر اکر بفرو رفتن در اب تحصیل شود حکم
ان حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود واکر از روی اب کرفته شود
خمس در ان واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت
و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی انچه تدارك نموده از برای سال از خود
و عیال و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و
هیمه و پوشن کندن یا اوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی
بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کندن نکبین و عسل کوهی
جمع نمودن بعملکی و فاصدکی نمودن و جعاله بر عملکی کرفتن اما مثل میراث
و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه
بجهتی یا که بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیدیکه بپای خود بیاید
در خانه و بی زحمت بدست بیاید در هیچ یك خمس نیست و لیکن احتیاط در
نماء انها و در نماء مالیکه خمس انرا داده باشد و هم چنین در محض زیادتی قیمت
بازار بلکه زیادتی در عین باکه زیادتی در زیع نیز اکر حاصل شود بدون
قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش انها

عه
در هبه و هدیه و انچه
بجهتی و بوصیت
منتقل شود و در
صیدیکه بی زحمت
بدست بیاید و نماء
اکر زیادتی عینی
باشد احتیاط ترک
نشود بلکه در مهر
تمن لا یخلو عن قرب
مرزا



یا اصلا منفعت در انها در نظر نداشت وهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل
شد و بدون اطلاع او زیادتی هم رسانید یا منفعتی بران مترتب شد خمس
واجب نیست و هرکاه جنسی از اجناس زکویرا بخمس کرفت نه بقدر نصاب بود و
سال بر انها کذشت واجب میشود بر انها زکوة ششم زمین زراعتیکه ذمی او را از
مسلمان بخرد و اکر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد
و تسلط اخذ قیمت زمین نیست نه اجبار او بر قیمت دادن و فرق در این معنی
در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالك میتواند اخراج قیمت
در جمیع نماید خصوصا هر کاه متعلق خمس غیر نقدین و بعنوان باشد و اخراج
قیمت از نقدین و مثل ان یا بعض از انها بشود هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال
حرامی شده باشد تفصیل ان و بیان شرطها در قسم اول اینکه مال غنیمتی شده باشد
از جستجانی یا از معاهده و دیکر و هم بیرون کردن انچه خرج شده باشد از برای
تحصیل معدن مثل خرج کندن و کداختن و امثال اینها واکر چیزی از معادن را
تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت ان زیاد شد در ان
زیادتی خمس نیست و در تتمیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون
اوردن ان و رسیدن بمقدار نصاب و ان نصاب نقدین است در نقدین
و غیر نقدین نیز است در اعتبار نصاب هر یك از نقدین و هرچه بعد از نصاب
باشد در ان واجبست خمس و در چهارمین نصاب و وضع مؤنه شرط است و
نصاب ان سه ربع مثقال صیرفیست فرو رفتن در اب هر چند بدون ان
نیز خمس تعلق میکیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسب است و در پنجم انکه
از خرج سال خود و عیال خود زیاد امده باشد و در خرج معتبر است میانه
روی بحسب حال شخص پس اکر زیادتی نماید محسوب بر او میشود واکر تنك

اعطاء
تفسیر
خمس



بلکه در خود زیادتی وضع میشود هرچند احوط عدم وضع است و داخل میشود
در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس
و مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بان شخص داشته باشد و معتبر است در
جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در اخر سال نباید خمس انها و امثال انها را
داد و از جمله اخراجات است صدقات و جزات و هدایات و اخراجات نکاح و ضیافات
و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب در انها میانه روی و لیاقت بحال شخص
شرط نیست مکر در اخراجات سفر و از انجمله است انچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه
و خسران تجارت و زراعت در انسال و خصوصا خسران در یک تجارت و
زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از
برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس انست
و هم چنین از مؤنه است انچه بر او لازم شود بنذر و شبه ان و کفارات و اخراج
حج واجب اگر در انسال هم رسد و اگر بتدریج جمع شود انچه در سال اخر هم
رسد داخل مؤنه انسال است و اگر در انسال معذور شود از رفتن محسوب
نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب نیست و دین خسران در ان
سال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء ان حاصل
نشد مکر در اینسال بخلاف انکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود
تا این سال هرچند و جهی از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب
نیست و مثل انست حکم وجهیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و
مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هرچند بعد وجهیکه باید صرف
اخراجات شود و اگر کسی اخراجات نتواند بکند زیاد از غیر منافع مکاسب و
مزارع شده مال ارثی و عنوان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر

ع اینجا احتیاط ترک نشود میرزا

ع بلکه خالی از قوه نیست منه

ع مسئله محتاج بتامل است مکر انکه حاجت در انسال بعد بهم باشد که ترک ان مستلزم حرج شدید باشد منه

ع علی الاحوط اگر چه حکم در اینمسئله و مسئله حج محل تامل است منه

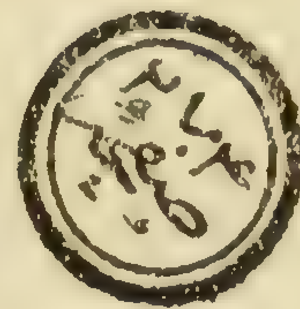
ع علی الاحوط اگر چه حکم در اینمسئله محل تامل است منه



در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه
دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردنست و معتبر نیست
در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال ممکن جایز است تاخیر تا باخر سال
بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در انها فوریست و تاخیر تا اخر
سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک و اما
اگر مالک و قدر ان هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را
نداند و مقدار را بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید از
از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسا دات بدهد یا
بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط خوبست و اگر بداند
مالک او نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید
صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق
خود نگذرد **باب دویم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط آن با
خمس و مستحق خمس است و در ان سه فصل است فصل اول در قسمت خمس و ان
بشش قسم منقسم میشود سه سهم ان از امام ع و اولی در این عصر متعلق
بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل
و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا
وکیل یا وصی او مکر در انچه ذمی میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر
متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر
امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد
ضامن نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان و شرط است در اصناف

ع یا بمعنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر میرزا دام ظله

ع هم در اسبذان از مجتهد و هم بر تخصیص ان بغیر سادات منه

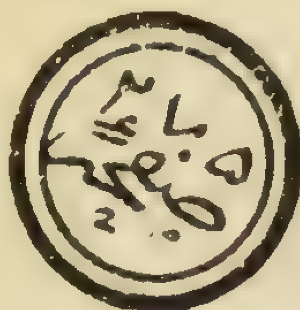


غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین
شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد
علی بن ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن
و این معتبر است از جانب پدر نه از جانب مادر نه از طرف مادر و نه
از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر
و در ابن السبیل در بلد بلکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة
گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و
جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه
جایز نیست بابن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال
فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در میان
حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است
رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام احتیاط آن
با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن
نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد
جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند

فصل دوم در بیان صدقات است واجب نیست تصدق کردن
غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر یمین یا کفاره
بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت
موکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کیفیت آن بحال شخص در چیز دادن
بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول
هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق

فصل در صدقات

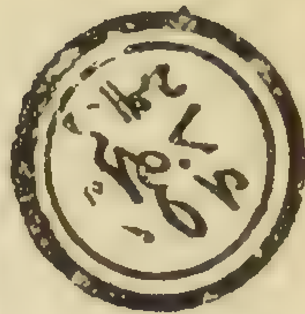
مستحب



مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن است مگر
آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد آن اظهار و متابعت
نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و
سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحجابی با
ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه
رمضان و بر اقارب خود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول
شب و در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای
مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او
و سنت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد با احتیاج نمودن
او از برای تصدق کردن اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق
بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق
کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه
است اظهار احتیاج و فقر و موکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه
بلکه راجح است خصوصاً هر گاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم
غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر
در حال ضرورت مگر زکوتیکه از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان
صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط
نگرفتن است بلکه نداد سنت مگر آنکه آن صدقه از امثال خودشان باشد
یا در حال ضرورت باشد از باب اکل میته هر چند اقوی جواز است و اما

مسئله [illegible]

صدقه



صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال است **فصل**
سیم در خمس و آن عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط
یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن
السبیل سادات که از طرف پدر و مادری سید باشند نه طرف مادری تنها
مسئله اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله**
شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی
اعاده است بسید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیاد را تصدق
بفقرا بدهد **مسئله** هرگاه خوانده ما یحتاج شخص بفروشد اگر
چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر
بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را در بخانکی قرار دهد
وجهش خمس ندارد **مسئله** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی
مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش
بقسم صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم **مسئله** مجهول المالک
و لقطه که مأیوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل
رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا **مسئله** مال مصالحه
شده که بطریق کتاب بنا شد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد
مسئله مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان
قدر را از مالش جدا میکند و باقی خمسش را میدهد **مسئله** هرگاه
خمس مال را بذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد
مسئله عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را
در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمس را بدهد **مسئله** مستحق اد

خمس

معنی خمس
از طرف پدر سید باشد

ع۴ در تضییع حقوق سادات و فقراء بحیل اشکالست میرزا

ع۵ در مصالحه تامل است میرزا

ع۶ بعد بسط بعض صیاف لازم نیست میرزا



خمس بفقرا و سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را
به یک میتوان داد **مسئله** قرض سابق را از ربح این سال میتواند داد
پیش از اخراج خمس **مسئله** هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن
مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط
الاشهر **مسئله** هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی
بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس را تعلق
میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باقی
باشد **مسئله** شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر
سال برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد **مسئله**
هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کم بدستش که میاید
باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا باذن
مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص بعد سالش از ارباح مکاسبش
بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمس اش را بدهد
بنا بر احتیاط ع۷ **مسئله** هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود
هر وقت وصول میشود خمس اش را بدهد **مسئله** خمس سهم امام بمجتهد
غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد **مسئله** هرگاه از شخصی
طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست که
آن وجه را بجهت رد مظالم باو بدهند و او رد کند از بابت قرضش ولو به
تکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست و کسیکه رد
مظالم یا خمس باو میدهی **مسئله** شخص وصیت کرد که بعد از وفاتش
هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بآن مالیست که خمس بر آن تعلق

میگیرد

ع۷ این احتیاط ترک نشود میرزا



میگیرد نه غیر آن مسئله هرگاه شخص در زمین سالش وجهی پیدا کرد و
میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را
بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئله سید هرگاه فقیر باشد و تمام
بنفس خود کند بقسمی که ضرری بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است
مسئله هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر
آنکه صرف مؤنه خود کند مسئله از ارباح مکاسب که مستثنی
از خمس است از ضروریات شخص است مثل قنادشبنی و پاتیلش و
غیر اینها و پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کارفرمائی ایشان و طلاب [illegible]
که کتاب ضرور دارند مثلا خمس ندارد اما رعیت گاو یا گوسفند یا
شتر یکی از ارباح مکاسبشان بهم رسیده باشد اینها از مؤنه سالشان در یا
بیاید و عین یا منفعت اینها خمس دارد مسئله شخص مال خمس داده
یا ارث مثلا دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح
مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس از آن ندهد ضرر ندارد اما احوط عه۱ نیست
که از آن مالها که خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و همچنین موقع
اشرا مسئله هرگاه شخص فقیر دانستیم یا مظنه بفقر او هم رسانید
بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا باو دادی بعد معلوم شد که
غنی بوده بحق نیست عه۲ مسئله سید مثلا که ده تومان خمس
بر ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست آنکس میتواند
پنج تومان از این بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید بدهد
مسئله شخص مال بسیار سر سال نقد حساب کند و خمسش را

عه۱
احوط آنستکه
خمس تمام باقی مانده
را بدهند اگر اینها
بود که بجمیع ما
لش خمس تعلق گرفته
باشد میرزا

عه۲
محل اشکالست
میرزا



بدهد مرخص است اما اگر صبر کند تا نقد شود و بدهد اهم ضرر ندارد مسئله
شخصی طلبی از مجتهد داشته باشد اذن نمی فرماید که سهم امام حساب کند
مسئله مبیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتریست
اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهة ملامت خلق یا قسمی دیگر که
باید رد کنند زاید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حسابست مسئله زینت
زنان مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد کفن که شخص مهیا کرد اگر از ارباح
مکاسبش باشد خمس از آن بدهد مسئله نمک یا گچ که از معدن و دریا میباشد
و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر
ندارد عه۳ مسئله شخص در خانه در زد و بلد میخواهد بخرد از برای سکنای
هر یک که گاهی ضرور دارد و جبران خمس ندارد مسئله شخص چیزی نذر
سیدی کرد و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطا بوارث آن سید بدهد
اینجا را مسئله سید یقین دارد که خمس در ذمه فلانی هست و نمیدهد نه
میتواند از مالش بردارد همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر مجتهد مسئله
منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است
در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد آن خمس و زکوة ندارد
مسئله مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت بعض خمس از آن داد و بعض
انما الوافر و غیر مثل آنکه صد من گندم با او داد بصد من برنج و برنج بقیمت
پانصد من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش
مسئله اگر طلب از فقیر داری و دست رس باو نداری و میدانی
که در جیوتست میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب کنی آن طلب را اما اگر
بتوانی او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب

عه۳
مشکل است
میرزا



او کنی احتیاطاً مستحبی انکه دست بدست کنی مسئله شخص در خانه‌اش یا غیر
خانه‌اش اگر گنج بیابد بصاحبهایش رجوع کند اگر بیقین کرد که از اثاث
میت خمس را بدهد و باقی ان از برای او مباح است مسئله وجه
خمس نداده را که خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر از ربح سال کسب
است خمس را بدهد و اگر از ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال
در رهن هم بماند مسئله یکی میداند که خمس در مال غیر تعلق گرفته
نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس را بدهد بی اذن
او مرخص نیست مسئله خمس سهم امام بقدر قوت سال سید بسید
میتواند داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست رس باشد مسئله
شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست
بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب بدهد مسئله شخص
حساب سال و خمس در نداشت و چند سال گذشت از ما یحتاج نفس
مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خرید حال نمیفهمد که از ربح کدام
بین سالش خرید خمس ندارد و انچه بعد از سالش خرید خمس دارد و
انچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئله
خمس و زکوة از بلد ببلد دیگر بردن که باعث تاخیر دادن نباشد ضرر
ندارد و الا فلا مسئله دو شریک مثلا مال الشرا نتوانند حساب
کنند سال بسال بجهة خمسش انچه احتمال بدهند سال بسال خمسش را
بدهند و انچه نشود تاخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر
ندارد مسئله سید اگر باسراف خرجی شال خود را فقیر کرد خمس
باو دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس بسید فقیری دادی هیچ عذر

ع
در رد مظالم این احتیاط ترک نشود میرزا

پس



پس دادن چیزی از او نداری و او برضا و رغبت خود بتو ببخشد ضرر ندارد
مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنسش قران یا کتاب بخرد و وقف کند
باذن حاکم شرع و بطفلش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض
خودش بدهد زکوترا مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار
نداده چند گذشت انچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس
از را بدهد و انچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمس اش را مسئله
قرض سالهای پیش هر چه بیش باشد مداخل مقابل ان قرض خمس ندارد
مسئله رخت خواب ظروف و فروش که شخص مهیا کرده از ارباح
مکاسبش و گاهی ضرور دارد از برای مهمانی و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه
داشته باشد بضرورت انها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از انها خمس
دارد مسئله هرگاه بدانیکه شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو
بدهد یا بخورانند ترا و بدانیکه عین این مال را خمس و زکوتش را نداده جایز
نیست بر تو تصرفش مگر انکه مقدار خمس یا زکوة از ابر دنمه بگیری و بمستحق
برسانی و اگر ندانی ضرر ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب
میکند ظروف و فروش و ما یحتاج خود را مثلا بخرد و حال انکه شوهرش نخرد
اگر او نخرد احتیاطاً خمس انها را بدهد و اگر از مؤنه‌اش حساب کند و بدهد
هم ضرر ندارد مسئله شخص عین مال خمس و زکوة نداده را عالماً همراه
خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن انها باطلست
نمازش بسیار مشکل است و عین مال امانت هم چنین است با مطالبه صاحبش
مسئله شخص خانه رهن گرفت بجهة نشستن و وجه از ارباح مکاسب
بین سالش داد بعد از چند سال وفات کرد وارث اش فسخ ان رهن کردند

ع
باذن مجتهد میرزا

ع
اگر مانع هم نباشد ولی جز کنی صلوة متحرک میشود نماز صحیح است و هم چنین در خمس و زکوة اگر بنای دادن ندارد و با تجهیه حبس کرده میرزا

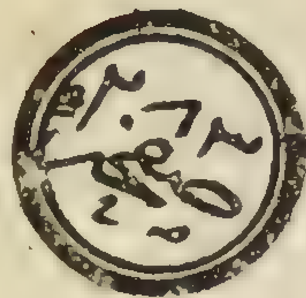
خمس



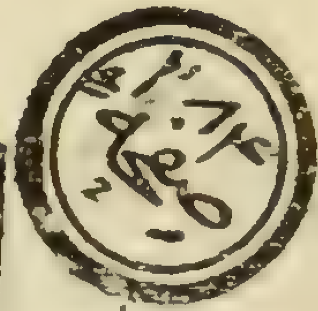
خمس ان وجه بر وارث اش واجب نیست **مسئله** شخص پنجاه من کندم
باشیره مثلا خمس از او داد بعد دیکر کندم باشیره بر روی انها ربحت وصرف
مؤنه خود کرد سال دیکر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد واکر این
عین اصرف کرد وپنجاه من دیکر ورها انسال پیدا کرد خمس نصف این احتیاطا
بدهد **مسئله** مالیکه خمس انرا نداده اند هر کاه بیع وشری مثلا
در او رند بقدر خمس ان باطل است وباقی صحیح است عـ۳ **مسئله** چند شریک
که نتوانند ربح سال بسال خودرا بفهمند که خمس مال انرا بدهند سال
اخر اکر بتوانند علم بربح سالهای کذشته حاصل کنند خمس انرا بدهند والا
خمس ربح موجود را بدهند عـ۴ **مسئله** شخص باسرمایه خمس داده تجارت
کرد وربح انرا خمس نداده تصرف کرد از ملبوس ومأکول وغیره خود را
وقصدش بود که اخر سال خمس ربح سال انرا بدهد وبا انها عبادت کرد
عبادتش صحیح است **مسئله** نماء درختی که خمس تعلق بان میکیرد
سال بسال باید خمس انرا بدهد **مسئله** نصاب خمس معدنی مثل
مس وطلا مثلا یک دینار که میشود انوقت خمس تعلق میکیرد بعد از وضع
اخراجات تحصیل ان **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند
وقولش مسموع است اکر مال دار نبوده است واو را احوط حصول ظن است
بفقرش **مسئله** سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مکر انکه در بلد
مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود **سؤال** در
بلدی سادات فقیر بسیارند وسهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند
ودر بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را بخارج بلد بردن
جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد وبر فرض عدم

کن شتا بهم شد / که اکر منفعه بهم / رسد انضا حبات / خمس است میرزا
عـ۴ باید هر قدر که / علم دارند بدهند / میرزا

کتاب النکاح



وجود وکیل چه باید کرد **جواب** موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیکر سادات
مضطرند بان قسمیکه اهم است با نها رسانیدن **سؤال** سید جهة مخارج عروسی
یا ختنه سوری ویا زیارت عتبات میتواند خمس وسهم امام بکیرد یا نه واکر
سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیکر را از سهم سادات
از سهم امام ع بکیرد یا باید صبر کند تا تمام شود **جواب** میکیرند در جمیع صور
مذکوره **سؤال** سید مخارج سال خود را دارد اما بنهایت عسرت ایا
میتواند سهم سادات وسهم امام ع بکیرد وتوسعه بر خود بدهد یا نه **جواب**
بکیرد وتوسعه دهد بدون اسراف وزیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل
بجاه محمد واله الطاهرین **کتاب النکاح** ودران یک مقدمه وچند
مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت
منحصر است بچهار چیز عقد دائم ومنقطع وملک یمین وتحلیل اما دائم پس هر کاه
شخص بکوید انکحت وزوجت موکلتی زهراء موکلک محمدا علی الصداق
المعلوم جواب قبلت لموکلی یا انکه بکوید انکحت وزوجت موکلک علیا
موکلتی زهراء علی الصداق المعلوم وجواب فورا یا قصد انشا قبول کند ایجاب
او بکوید قبلت کفایت میکند واکر بکوید زوجتنی بنتک جواب بکوید نعم
کفایت نمیکند **مسئله** هر کاه زن بکوید زوجتک نفسی مرد بکوید
قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بکوید زوجت موکلک موکلتی
جواب بکوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئله** اکر منقطعه باشد
زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بکوید قبلت
کفایت میکند **مسئله** اکر مرد بکوید زوجت نفسی لنفسک زن بکوید
قبلت لنفسی کفایت نمیکند **مسئله** طرف ایجاب وقبول احوط تعدد



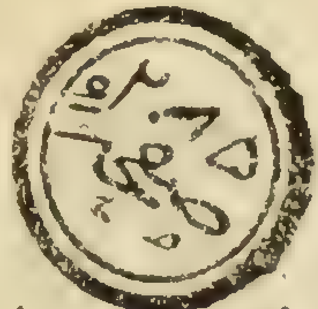
موجب وقابل است وجواب باید فوری باشد مسئله صیغهٔ فارسی
کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط است که هرگاه
یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بقابلی هم بگویند [7] و اگر ممکن
نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت مسئله در دائم تعیین مهر
لازم نیست هرگاه تعیین نکردن بمهر المثل بر میگردد نه مهر السنة مسئله
هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط [2] اولی اذن
پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر یکحرف
از صیغهٔ عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب
وانشا نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح [3] است و
با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعادهٔ عقد است مسئله
ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد
عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم
شود که مفسده در آن کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را
اشکال است مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر
آن زن و دختر دختر او هر چه باشند و پایین حرام مؤبد میشوند بر آن
شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر
پسر شوهر هر چه باشند و پایین حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله
قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد
کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد
نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله
کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند

[7] یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند عین آن لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند ۱۲ ع

[1] و تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید ولو اجمالا میرزا

[2] ترک این احتیاط نشود میرزا

[3] یعنی قابل لحوق اجازه هست و مراد از عدم صحت با اکراه بی لحوق رضا است جناب میرزا زید عمره



براو وکسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است [2]
مسئله کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی
ایشان جمعا مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست
بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد
ضرر ندارد مسئله اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد
جایز نیست و باطل است و اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد
حره اختیار فسخ دارد بقول علما مسئله زن شوهردار و زنیکه بداند
در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است
عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی هم بود
اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله
هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و
خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در
عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که
محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند
همین عقد باطل است مسئله هرگاه زن آزاد را سه طلاق دهند
اگر چه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگر چه تحت آزادی هم باشد حرام
میشوند تا آنکه مردی دیگر آزاد در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود
بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی
بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند بر آن حرام مؤبد میشود آن زن
مسئله هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات
او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد نمرد

[2] یعنی مادر زن هر چه بالا رود و مادر پدر زن هر چه بالا رود محرم میباشند بداماد

نميتواند ان ضعيفه را بعقد خود در اورد بنابر احتياط بلكه اگر متهمه هم نباشد نيز
چنين است **مسئله** جايز است از براى مردى كه اراده نكاح زنى را كه صلاحيت
دارد از براى نظر كردن بر مو و محاسن او كه بقصد لذت نباشد و نظر كردن بر
محارم خود غير عورتشان و هم چنين زنان اهل ذمه و اما نظر كردن بوجه و كفين
اجنبيه يعنى غير محرم بدون لذت و ريبه حرام نيست لكن احتياط شديد تركست
مسئله نكاح كردن كسيكه ميترسد كه اگر نكاح نكند بحرام بيفتند واجب است حرامست
استمنا كردن اگر چه خوف ان باشد كه اگر استمنا نكند بحرام بيفتند و عرقش
نجس است بنابر احتياط **مسئله** هرگاه خطبه كند مومنى زنى را كه قدرت
داشته باشد بر نفقه او واجبست بر كسيكه سيد او است اختيار نكاح او اجابت
كند او را با ملاحظه كفو بودن او **مسئله** هرگاه ضعيفه بشرط بكارت
خود را بعقد غير در اورد و ثيبه باشد شوهرش اختيار فسخ دارد اگر در ضمن
عقد شرط كرده باشد بكارت را **مسئله** هرگاه احتياطا در عقد اول
صيغه فارسى را بخوانند و بعد بعربى جايز است **مسئله** هرگاه ضعيفه
خود را بعقد غير در اورد بشرط انكه او را مثلا از نجف اشرف بيرون نبرد
جايز است و بايد زوج بشرط خود وفا كند **مسئله** هرگاه زنى بكسى وكيل
كرد كه مرا تا ده روز مثلا بكربلا بعقد فلانى در اور و زمانرا تعيين نكرد و
كيل ميتواند هر زمانيرا كه خواهد عقد كند اگر قرينه بر خلافش نباشد **مسئله**
هرگاه شخص از براى ديگرى نوشت كه فلان زن معينه را   من در او زن خود در آوردم بعقد
است **مسئله** در عقد فضولى مثلا شخص بگويد انكحت هند بنت جعفر
و جواب بگويد قبلت كفايت ميكند و موقوفست باجازه **مسئله** هرگاه
زوج يا زوجه يكى يا هر دو راضى نباشد و جبرا اذن دهند عقد فضولى است

ع ١ در بعضى ان مواضعيكه غالبا حرج در تكليف بتحفظ از نظر بان مواضع است و سيره نيز بر عدم تحفظ از انها جاريست اشكال است ميرزا
ع ٢ تركش بنابر احتياط ميشود ميرزا
ع ٣ محل تامل است ميرزا
ع ٤ يعنى شرط كند ميرزا
ع ٥ يعنى مانعى از ظهور نداشته باشد ميرزا

و باجازه كفايت ميكند و احتياط شديد در اعاده صيغه است **مسئله**
هرگاه ولى طفل خود را بعقد يكى در اورد بعد طفل كه بتكليف رسيد نميتواند
ان عقد را رد كند مگر در بعضى از مقامات **مسئله** هرگاه شخص بگويد
فلان كنيز معين را يكشبانه روز بتو حلال كردم كفايت ميكند و احوط عدم
اكتفاء بفارسى است در تحليل پس بگويد احللت الى و طيها جواب بگويد
قبلت له كفايت ميكند **مسئله** در عقد فضولى و كيل زن بگويد زوجتها
منه على الصداق المعلوم جواب بگويد قبلت له كفايت ميكند انكحتها و
زوجتها اياه هم خوبست **مسئله** متحقق ميشود بلعان حرمت ابديه
و هم چنين بقذف يعنى نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرايط مقرره **مسئله**
جايز نيست از براى مسلم كه نكاح كند غير كتابيه را و هم چنين كتابيه را ابتداء
و جايز نيست كه زن مسلمه بعقد كافر در ايد **مسئله** اگر مرتد شود يكى
از زوجين پيش از دخول فسخ ميشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد
بايد صبر كنند تا انقضاء عده مگر انكه زوج مرتد فطرى باشد كه رجوع نميتواند
كرد و عده زوجه اش عده وفاتست و عده مرتد ملى عده طلاقست **مسئله**
اگر مسلمان شود زوج كتابيه باقى است عقد او و اگر كتابيه مسلمان شود پيش
از دخول فسخ ميشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر كند تا عده بگذرد
و اگر زوج او مسلمان شد كه زن مال او است الا ضعيفه بعد از عده مرخص است
مسئله جايز نيست از براى مومنه كه بعقد مخالف در ايد على الاحوط
مسئله شرط است در متعه تعيين مهر و زمان معين و ذكر انها
در ايجاب شرط است نه در قبول لكن بايد قابل قصد انرا داشته باشد **مسئله**
اگر شرط كرد كه نفقه و كسوه منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشيد

ع ١ با تعيين انها نيز واحوط اتصال است ميرزا دام ظله

ع ٢ على الاحوط م

باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکالست و اکر قبل از دخول باشد
نصف مبلغ را بدهد مسئله متعارث نمیرد حق مضاجعه و خرج
زمان عده هم ندارد و اکر حمل داشته باشد خرج ان زن در زمان حمل با او
میرسد مسئله اکر منقطعه مفارقت باو نشد عده ندارد و اما اکر
شوهرش وفات کند عده وفات باید بکیرد مسئله در حیض هم
منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده منقطعه اکر حیض ببیند دو حیض
بکذارد و اکر حیض نه ببیند چهل پنج روز بکذارد کفایت میکند و اکر حامله
باشد بعد از وضع حملش و اکر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد
الاجلین است مسئله اکر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش
میتواند او را عقد کند بر ایجود و هرکاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد با
متتش را ببخشد بی عده دیکری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرکاه شخص
طفل کنیز خود را بعقد یکی در اورد مادر ان طفل محرم میشود بان کس مسئله
زنیکه بسبب ظهار حرام شود اکر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد
او را مسئله هرکاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که
خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت بکند بکر کنند حتی عورت میت را هم
باید کیسه یا چیزی بکو را دست کنند که دست ایشان بر عورت که حرام است
لمس ان نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه
اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم
نیست اکر خواهد محرم شود دختر شرا مثلا بعقد او در اورد نا محرم شود
و لو یکساعت اکر دختر کبیره باشد مسئله هرکاه زن غیر رسیده که
پنجاه سال تمام نباشد شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالما

عه حمل نامل است میرزا

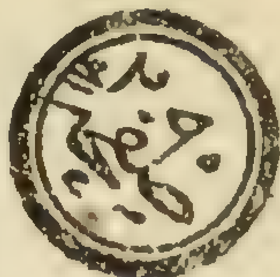
عقد کند حرام مؤبد میشوند و اکر ندانسته بعد از مفارقت معلوم شود هم
چنین حرام ابدی میشوند مسئله هرکاه زن شوهردار اکرچه شوهرش هم
غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند مسئله
مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر مادر
او هرچه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد مسئله
هرکاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یک شب هر یک حق پهلو خوابی
دارند مشهور انست که هر یک چهار شب یک شب حق دارند چه اینکه پهلوی
یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اکر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و
اما اکر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئله
ضعیفه در عده رجعیه هرکاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس
مسئله هرکاه شوهر تنبیه زن را مثلا اند هد زن بقدر تحمل ما
یحتاج الطاعت شوهر شرا نکند ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر
زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را و بر زن واجب
است که نکاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند
و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نکاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب
است و هم چنین است عکس ان و اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورت است
مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نا محرم نکاه ببدن او نکند بنا بر
احتیاط و هم چنین مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط
مسئله مستحاضه هرکاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد
مقاربت با او حرام نیست اکر کثیره هم باشد مسئله زنها اینکه مو و بدن
را از نا محرم نمی پوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان به اعراب و چهره غیر

عه یعنی حرام است نظر کردن م ة

عه۲ لکن بر زن واجب بپوشاند خود را میرزا

عه۳ زن را باید احتیاط نمایند میرزا

احوط ترک مقاربت است بعد از غسل مجدد تا بکذرد اولی وضو کرفتن و غسل فرج شستن مهر زا دام ظله



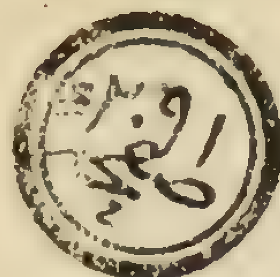
اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه
عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن
زانیه را زانی بگیرد مشکلست و خود شرا اگر فرض ضرر ندارد اگر از راه دیگر هم بی
حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زن و
وقصد دادن از ندارد عقدش صحیحست اما دین بر ذمه او ست مسئله
هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق
نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود
که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت
شده مسئله هرگاه منقطعه مدتش را بشخص بخشید یا سر امد و خواهد
او را بعقد خود در آورد در عده جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد
از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی
بعقد من در آور بجهة غرضی جایز است مسئله هرگاه پدر طفل صغیره
جد مادری طفل را وکیل کند که بجهة قسم و هم زمانیکه مصلحت میداند فلان
صغیره را بعقد دیگری در آورد بجهة محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن
قابل تمتع نباشد و عقد کنی او را بمنقطعه بقصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت
حاصل میشود مسئله در عیبی زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد
احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت
شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده
که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضا ان اگر فسخ کرد و مدخوله
تمام صداق را مالک کنیز میبرد مسئله شوهر یکه زن پیش از نه سالگی
خود را افضا کند حرام موبد میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از

ع: دختر یکه از خود زانیه است البته نگیرد میرزا دام ظله

ع: اگر شوهرش آزاد باشد محل تامل است میرزا

عقد

کتاب النکاح



عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زنیکه بی اذن شوهر
از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه
و سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد مسئله زن هرگاه
صیغه شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع
دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله بمجرد طلاق سیم زن بشوهر
حرام میشود نه بعد از عده مسئله صیغه طلاق خلع وکیل زوجه
میگوید بذلت عن موکلتی فلانه مهرها لموکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل
زوج میگوید بی فاطمه عرفیه هی مختلعه علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه
مختلعه انست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق
رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحتش از بسیار مشکلست مسئله
هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر
کرد چند سال که گذشت شوهرش امد عده شوهر ثانی را نگاه دارد
بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد ضعیفه
خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را
داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است
و کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام
گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد
کفایت میکند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که انوقت شوهرش
نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد
و بعد عده این شوهر را نگاه دارد و بر این شوهر حرام موبد بودنش محل

ع: یعنی شرط کند میرزا

ع: اگر مجمل بگوید یا تعیین نماید یا قراء میرزا

خلافست



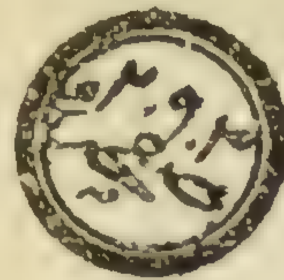
خلاف است مسئله زن در عده محلل در خانه شوهر اولی خرجش با او
باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه مرد خدمتی بدون رضای زن خود
بفرماید معصیت کرده اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد
اگر بقصد تبرع بود از روی حیا مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام بردارد
واجب است اسقاط کردن گناه کار است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه
مالک عبد باشد محرم نیست با آن بنده مسئله مردیکه خرج زنیکه
در عده بدهد باامید و وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و
فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند مسئله متعه مثل
دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج
باشد مسئله هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا
صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده
است و ثیبه است فسخ عقد میتوان کرد مسئله هرگاه شخص چهار
زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد سه زن هم هر یک یک شب حق دارند
مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمه
حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است
و یکشب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن
داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنابر احوط و اشهر مسئله
هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و
سه شب دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی
زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با قدرت دین است
بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند مسئله

و کتابیت میکند اسلام مادرش میرزا

اطلاق اینحکم محل تامل است میرزا

صیغه

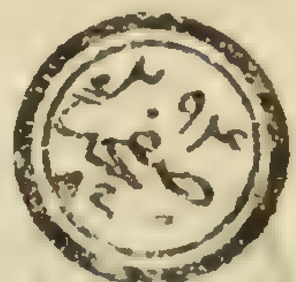
کتاب النکاح



صیغه نکاح آنست که شخص مثلا میگوید قصد کند که این را بزنی بتو دادم
خوبست مسئله ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است
قولش معتبر است و اگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست و ضعیفه
میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل کنی اما
اگر بگوید بیانم از شوهر و عده قولش مسموع است مسئله ضعیفه خبر
میدهد پاک شده از حیض شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم
میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچ یک نیست اما معصیت کرده
ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلا تا خارج
منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطعه و جز است
که معین کنی مهر لفظیکه خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلا ضرر ندارد
مسئله ضعیفه میدانست که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را
عقد کرده و سکوت داشت و بعد ممضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست
مسئله هرگاه شخص غالب الرشد که محرم خود را بعقد خود دارد و اعتنائی
نکرد دیگر مقاربتش با او حرام است و اگر اولادی هم بشد حرام زاده است
مسئله ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهرا
بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است مسئله دختر زنرا بعقد پسر
خود میتوان در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پسرش در آورده یا
بعد مسئله در عده وفات یا در عده منقطعه یا بائنه که کسی با زنی زنا
کند احتیاط دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار را یا
در عده رجعی با او زنا کند یا او را عقد کند عالما حرام میشود ابدا
مسئله شخصی با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او نیست بهم نخورد

بنابر احتیاط میرزا

عقد او



عقد او **مسئله** مسئله زنیکه بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را
مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مردیکه
طواف نسا را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف را
بجا آورد **مسئله** نذر کردن زن بی اذن شوهرش مال خود را به
فقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد
وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر را اما
در روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز او را نهی کرد افطار
کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج خودش و صاحب عیال
هم باشد **مسئله** شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرد
نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار
ندارد از حلال است **مسئله** منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است اما
اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمی خواهد
مسئله هرگاه کنیزی تحلیل شود بآزادی یا بعقد آزادی دارند از او
حمل بردارد و آقایش او را بفروشد اولاد آن کنیز آزاد است **مسئله**
در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و
غیره هم جایز است اما در نکاح قوی بغیر عربی نمیدهند **مسئله** زن
آزاد را بعقد عبدی دراورند اولاد ایشان آزاد میباشد **مسئله**
ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تو وکیلی که تا ده روز مثلا مرا بفلان مبلغ
معین بعقد خود در آوری یا بعقد دائم یا زیاد تر از آن زمان معین صیغه
خواند اگر ضعیفه نافهمید ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر نافهمید
قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت آن عقد باطل است

واحوط با عقد دخول بدختر است که او را طلاق بدهد و از او جدا شود میرزا ره

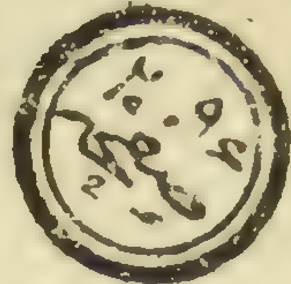
یعنی شرط کند میرزا

یا کمتر از مبلغ معین مح



مسئله هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی درآید و ندانند که حق نفقه
و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار است یکیشان ندارد صحیح است عقدش و
از زوجش این حقوق ساقط است **مسئله** شخصیکه بسبب رضاع یا
زنا یا طواف نسا مثلا زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر بشهوت بیک
دیگر کردنشان هم حرام است **مسئله** ضعیفه اگر مهر خودش را بشوهرش
مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش
اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر بگیرد **مسئله** زن عقد
دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از مقاربت یا او تا تمام مهرش را
بگیرد و شوهر به قدرت بر دادن او داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول
دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی **مسئله** عمه و خاله پدر
و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند **مسئله**
هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است
عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدانسته
که در عده است مهر المثل باو میرسد و اگر میدانسته که در عده است و
حرام است زانیه است و مهر المثل هم باو نمیرسد **مسئله** زن و مرد
نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون آن حجره کسی نباشد
ولو طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر
یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند **مسئله** بکارت زن خود را شخص
با انگشت ببرد حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از او
حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش
مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرده که هر شب

نفقه حامل بجهت حمل یا حامل است میرزا



جمعه بزيارت برود يا روزه بكيرد و بعد شوهر كرفت نميتوانند شوهرش
اورا منع كند مكر مفسده ديكر مترتب شود باين سبب ميتواند اورا منع
كند **مسئله** هركاه دو خواهر در يكزمان بعقد مردى باشند حرام
ولو منقطعه **مسئله** هركاه يكى در عده رجعى باشد كه ديكرى را خواهد
عقد كند هم نميشود و در عده باين احتياط است **مسئله** اكر در ضمن
عقد شرط كند كه اكر شوهرش غايب شود يا خرجى با و ندهد تا يكسال
مثلا اختيار طلاق خود را داشته باشد مشكل است اين شرط اما
عقد صحيح است **مسئله** پدر مثلا ده تومان ميكيرد شيرها دختر
و دختر را ميدهد بشوهر اكر آن ده تومان را بطور هبه داده باشد
ضرر ندارد **مسئله** در صيغه منقطعه زمان را تعيين كرد اما
در وقت صيغه كفتن همين في المدة المعلومة كفت و ملتفت بزمان نبود
اكر وقتيكه ملتفت شد خواطرش هست زمان ضرر ندارد و اكر
خواطرش نباشد و فراموش كرده كه معين كرده صيغه را اعاده كند
مسئله ضعيفه اكر بفهمد كه شوهرش كفر كفت بقسميكه كافر شد
و نميتواند ثابت كند خودش از او اجتناب كند و عده نكاه دارد اما بعد
از عده بعقد ديكرى در آمدنش اجتناب كند بجهة مفسده **مسئله**
هركاه جاهل قاصر زنى اكرفت بى عقد با عتقاد آنكه بمرضا ماصر فين حلال
است و چند اولاد هم بهمرسانيد بعد فهميد بايد زنرا عقد كرد دفعه
عقد كرد بكذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئله**
منقطعه در زمان معين بمبلغ معين شرط كند نفقه و كسوه و مضاجعه
هر چهار شب يكشب را و مقاربه هر چهار ماه يا هر ماهى يكمرتبه را مثلا صحيح است



اين شرط اما اكر جنس مبلغ يا قدر نفقه و كسوه را معين نكند عقد درست
صحيح نيست **مسئله** هركاه شخص زنيرا فريب دهد كه طلاق كيرد از
زن از شوهرش طلاق كرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد ايشان
صحيح است اما هر دو معصيت عظيمى كرده اند هم چنين است مرد اكر
جبر كند زن خود را كه طلاق خلعى بكيرد **سؤال** ما قولكم دام ظلكم
في ابوين عقدا عقد و نكاح على صغيرين و بعد البلوغ تعسر الولد
عن المهر والنفقة للزوجة فهل يجبر الاب على دفع المهر والنفقة ام لا و اذا
توفي الاب و الولد معسر فما الحكم فى ذلك و لو كان كل من الاب و الولد معسرا
فما حكمه **الجواب** اذا كان للصغير حال العقد مال فالمهر عليه و ان
تعسر بعد ذلك و ان لم يكن له مال حال العقد فالمهر على الاب موسرا كان
او معسرا و فى هذه الصورة اذا مات الاب يخرج المهر من اصل التركة و نفقة
هذه الزوجة التى زوجها الاب لولده الصغير كنفقة غيرها التى زوجها
الولد فى كبره والله العالم **مسئله** ولى طفل يا وكيل ولى زن بلدى
طفل معينى را بعقد يكى در آورند بجهة محرميت مثلا و خبر از حيوة و ممات
ان طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصا با مظنه حيوة محرميت حاصل
ميشود **مسئله** عقد انقطاع كردن از براى صغير و صغيره بايد زمان
قابليت استمتاع را داخل كرد على الاحوط و زمان قابليت استمتاع اعم است
از زمان بلوغ بجهة آنكه استمتاع اعم است از دخول **مسئله** والد وجد
ابى ميتوانند از براى ولد مجنون زن عقد كنند چه بعقد دائم چه بعقد
انقطاع هركاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث
بعد از بلوغ و ميتوانند بذل مدت كنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف

احوط رعايت مظنه است



طلاق که نمیتواند طلاق بدهند مسئله کنیزی بی اذن مولایش زنا داد و حامله شد اولادش حرامزاده است احتیاطا بعقد هم در نیایند اما آن طفل ملک مولای کنیز است مسئله اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم برساند اولادش حلالزاده است و اگر حرامزاده فرضا آدم خوبی بشود بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود مسئله ولد حیض یا اینکه در رمضان زوج با زوجه اش که یکی از ایشان روزه باشد مقاربت کنند و اگر بهم برسد حرامزاده و ولد شبهه هم نیستند اولادشان همین فعل ایشان حرام است مسئله حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او عمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور مسئله زن مؤمنه احتیاطا بعقد سنی در نیاید و اگر آمد احتیاطا سنی طلاق دهد او را مسئله خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد همچنین است عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد دین است بر او مسئله عبد هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع نیست مسئله ضعیفه مثلا مالی معینی بشوهرش داد و طلاق خلعی گرفت بعد معلوم شد که پیش از این آن مال را به دیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است مسئله ضعیفه در عده وفات اگر عمدا طفل خود را سقط کند اگر بیش از چهار ماه و ده روز باشد از عده بیرون میرود مسئله ولی طفل هرگاه زمان متعه طفل را اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت را باینکه بگوید بذلت مدتها بلکه در زمان تکلیف هم و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بلا خلاف

۲ تا بیش نکند تا چهار ماه و ده روز نشود و اگر بعد از چهار ماه و ده روز نباشد صح

مسئله در عده



مسئله در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است مسئله شخص با زنی بی مانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کنند تا آن زن عادت شود بعد عقد کند مسئله ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد شوهر دیگر گرفت در این حال شک میکند که عده شوهر سابقش که نشده بود یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه زن را اجبارا عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد آن عقد باطل است مسئله زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند مسئله هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند وکیل کند یکی را که صیغه تحلیل را برای غیر خودشان بخواند باین قسم بخواند عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله ضعیفه اگر در بین عده خلعی رجوع کند ببذل بقسمی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند مسئله شخص جبرا یا زنیکه در عده بود زنا کند مثل متعه و اختیار است زن ابدا بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال

فصل در طلاق است

مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر باید در حکم حاضر

محل تاملست میرزا دام ظله

باشد و زوجه



باشد و زوجه مدخوله ولو دبراً بوده باشد مسئله اگر طلاق داد
و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق
مسئله اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است
نمیتوان طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض باشد
و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد
او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی در
آمد میداند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد
که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله
هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه
ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع
حمل کشید یکروز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده
روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است مسئله صغیره و یائسه
و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه هم
باشد مسئله هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع
حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهری که طلاقش
میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش
میگذرد مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد
هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و ما
وسط هلالی است مسئله عده امه نصف عده حره است ولو
منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد



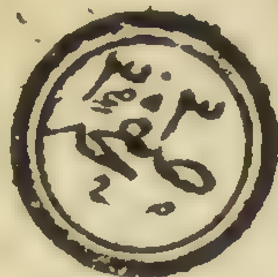
ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از برای زوج که بیرون کند
مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر ببدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه
جایز است در عده بیرون رود بجهة امر ضروری واجبی مسئله هرگاه
مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است
اگرچه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود
شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم شرع میفرماید
کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید
اگر شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او برای او اگر جاهل
بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند هر دو حرام است مسئله اگر
زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او بعینه حرام نیست که نمیتواند ثابت
کند و اگر شوهرش بفهمد توبه کند بهتر میکند و کراهت دارد اظهار او معصیتش را
مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد به
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند مسئله در عده باین
هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا
یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر
از یکدیگر ارث میبرند مسئله فرق میان خلع و مبارات آنکه مبارات
کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتك بكذا فانت طالق ضعیفه
رهاست مادامیکه ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج
هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بعد از
خلعی فصل در ظهار و سایر احکام نساست مسئله بظهار

و اولی نگاه نداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد بهتر است



حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر
باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش
انت علی کظهر امی **مسئله** هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید
بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین
مسئله بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله**
در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر
خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با
شرایط دوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق
کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را
بگوید باین قسم وکالة عن موکلی انا طالق **مسئله** مرد بزوجه منقطعه خود
بگوید وهبت مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول
زوجه است **مسئله** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچ کس
حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی
کنیزی را که معقوده غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه
مسئله هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی
بعد از وفات مولی ازاد میشود و از ثلث میت حساب است **مسئله** هرگاه
ان بعبید خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن ادی ازادی و عبد هم قبول
کرد و تا سال کار کرد و نه تومان داد یک تومان نماند بر رقیت باقیست اگر
شرط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا
تا یکسال در بین سال وفات کرد انشخص میتواند و رثه که مالک ان امه
شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند

کذشت تامل در الطلاق ابن حکم دام ظله



والاحلیت مشکلست **مسئله** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه همان عربی
را بگوید شخص با شرایطش احتیاطا ترک نکند با کفاره بدهد اما نسبت دادن
بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر
از سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شود که او را
طلاق داده اند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر امده
و مرخص است **مسئله** ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد که خود را
زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است **مسئله** ضعیفه نظر بسر
و گردن و گوش مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدنش و حرام است
هرچند بدون شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرده با
عقد کرد بعد شک میکند که در عده بوده ان زن یا نه شکش اعتبار ندارد
و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص با اعتقاد مکروه بودن یا
جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب و
کفاره ندارد **مسئله** در عده باین یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه زوار وارد حرم امام نشده که حایض شد
و باید برود و احتیاط در باره او ترک زیارت حرج شد بل باشد بکمر تبه وارد
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است
بخلاف انکه ممکن باشد او را تا خیر **مسئله** ضعیفه حایض بجهت مسئله
شنیدن هم در رواق امام احتیاطا نمیتواند برود **مسئله** هرگاه زنی
با زنی مساحقه کند و نطفه شوهرش بریزد در رحم ان زن این ولد حلال است
و ولد صاحب نطفه است **مسئله** ضعیفه شوهردار بزنا حمل برداشت
بعد شوهرش با او مقاربت کند ضرر ندارد **مسئله** مردی با زنی

رجوع بدیگری نماید میرزا



مانع زنا کرد و حمل برداشت از زن همان مرد میتواند او را عقد کند مسئلة
هرگاه مردی جبراً با زنیکه بر او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بان مرد حرام
زاده است و بران زن حلال است ولد زنا با تمام خویشانش احتیاطاً نامحرم
است وارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند
مسئلة هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول
و منی از او بیاید حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشدند و شك
و مظنه در دخول هم چنین است مسئلة ضعیفه مالی هبه کرد بشوهرش
که او را مثلاً بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند
بان مال مسئلة زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با
او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود مسئلة زنی بی مانع خرجی مکه
را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود مسئلة ضعیفه اگر شوهرش
عنین باشد و خواهد فسخ عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند مسئلة
حضانت دختر تا هفت سالگی شود با مادرش میباشد سؤال در بلدی
عادل هم نمیرسد و شقاق هم بین الزوجین هم رسید که لابد است از طلاق
چه باید کرد و طلاقی که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلوبه زوج
بفارسی که تو زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید نعم یا
بلی آیا این چه صورت دارد جواب در طلاق حضور دو عادل
معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او
باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد بلی با
طلاقیکه اهل تسنن بطریقه خود و ایشه شرع ایشانست زنهای خود را طلاق گویند
ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را

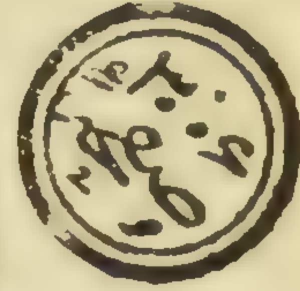
بجهة

در ظها است



بجهة خود و بجهة غیر خود سؤال شخص میداند که طلاق در حضور
عدلینیکه نزد او اند عادل نیستند آیا میتواند زن را بجهة خود یا بجهة غیر خود
عقد نماید یا نه جواب نمیتواند سؤال تولی طرفی العقد جایز است
یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود جواب
در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیب ندارد سؤال مرد مسلمی حرفی
میگوید و شخص شنونده شك دارد که آن حرف رده است یا نه آیا کافر است
یا نه جواب با شك در ارتداد حکم بکفر نمیشود و اگر حکم این حرف نمی
داند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید سؤال شخصی رده
میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانستم که این حرف رده است
چه صورت دارد جواب اگر ابداء عذری موجه نماید قبول است سؤال
اگر زن رده گفت ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است جواب
اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاج
بعقد جدید است و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضاء عده
توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چند وکیل در عقد دائم
یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است تا هر جا برود
والله العالم سؤال طفل صغیره دو ساله را با اذن پدرش بیکماهه
متعه مینمایند آیا تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح بعید
نیست و احتیاط بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته
باشد بهتر است فصل در رضاع است مسئلة
کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند هم یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفلی
اولاد نسبی و اولاد اولاد از زن رضاعی و نسبی همه میباشند و پدر و مادر

او



او هرچند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی
و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند بر این طفل حرامند
اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او اینچه برای ضعیفه شیرده
شده علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله
و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله**
اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب
شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او میشوند
مسئله اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه
و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده و شوهر ایشان (خویشان) که ذکر
شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند
نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را با شوهر
ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب
مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن
باشد نه میت و نه از مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا
شبهه هم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش
کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه
شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن
دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع
حملش شد که ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر
شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر
حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهة حمل باز هم رسید این شیر



مال شوهر ثانی نیست ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک
و عده آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما
ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت
میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد
احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل انقدر شیر زن
بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش
قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام
در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر
بخورد و اگر در میان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه
صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود
پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده
مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئله** هرگاه یک
زن شیر کامل بچند طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم
و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک
طفل را با شیرش محرم نمیشود ان طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام
بدهد از دو شوهر ان طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک
نگاه محرمانه و نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی
آنست که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخص ده زن دارد و
هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها
محرمند **مسئله** هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسر او دختر برادر از شیر
یک شوهر خواهر و برادر زایند و طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند



در نکاح و نظر کردن مسئلة مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از
زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئلة هرگاه مادر شخص یا زن
پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر
یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را
حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل
میشود عقد مسئلة اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل
شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود
ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئلة
هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند
بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد
آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله
باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه
آخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خواب باشد بخورد تماما
مهر او ساقط است مسئلة هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد
کند مثلا پس زن دیگری شد و بعد از آن شوهر این طفل را شیر داد این زن
بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس
او حرام است بر او و همچنین است زن شیر دهنده هرگاه طلاق بگیرد و زن
صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام می
شود زیرا که عروس او میشود مسئلة هرگاه دختر عمو را از برای
پسر عمو عقد کنند ولایة و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر
عمه آن پسر میشود پس هر یکدیگر حرام میشوند و اگر جده مادری شیر

دهد



دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد
آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر
خالوی آن دختر میشود پس هر یک بیکدیگر حرام میشوند مسئلة هرگاه
زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و
زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره هر دو حرام
و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئلة هرگاه
زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما
زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط
دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئلة هرگاه شخص دو صغیره و
یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد همه حرام میشوند
اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئلة
هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هر حال که این زن زن صغیره
او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر شیر از زن غیر شده باشد
و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مسئلة بدانکه بعضی
علما جده طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند
و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه و نکاح است و بعضی مادر
برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن
رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است
مثل نسبی مسئلة هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن
صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد
هر دو باطل میشود مسئلة همچنانکه بی اذن زن عقد دختر

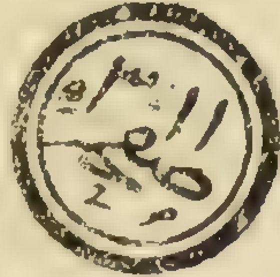
برادر



برادر و دختر خواهر او جایز نیست بر نسبی همچنین اند در رضاعی
مسئله واطی با پسر مادر و پسران پسر هر چند بالا روند و دختر
او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر
خواهر او هر چه پایین روند محل تأمل است و همچنین است رضاعی بنا
بر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد
و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و
همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله
هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی
ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی
شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است
مسئله هرگاه دو زن صغیره یک شخص شیر یک زن را بخورند
هر یک بیک پستان دفعه اخری یک مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر تعاقب
پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام همچنین است بنا بر مذهب
اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند
اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد
اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیلی بر اعتبار عموم
منزله چنانچه مرحوم میر داماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن
بقدر امکان احتیاط را بجا آورد مسئله حکم بحرام بودن زن بر
شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوی عموم منزله مثل
آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری

خواهر و دخترها صح

از یک فحل



ومادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا
فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی
او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند
شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند خود
خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار
این نحو حرمت از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین است هرگاه
زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل**
در آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه
جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد
صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا
که شیر را که تأثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و
سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آنست که شوهر اجرت بدهد و اگر زنا
ترا زاییده اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد مسئله
سنت است که زنها احتیاط کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر
شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان
رضاعی احترام بدارند اما ارث و حقهای نسبی را نمیبرند مسئله
سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاد
تر یا کمتر بشود ضرر ندارد مسئله اگر بزغاله شیر زن را بخورد حرام نمی
شود گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در جائیکه زن شیر
دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن
شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش مسئله

در رضاع است



اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق شن یا عینی اگر
پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر
زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط است اگرچه بعد از
دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه
عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی را بر ایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها
در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج
اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد
بر او حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند دفع بر زوجه قسم میدهد
او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول
باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد
بلاخلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم
این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کاملا شهادت بدهند تا بتواتر قطعی برسد و مشهور این است که شهادت
زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در
مقام عمل ترک نباید کرد اما شک اگر حاصل شود بعدد نصاب رضاع حکم بحرمت
و محرمیت نمی شود و مظنه بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط
طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی باولاد دختر خود و
هم چنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و
هم چنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد
یا هر دو بر حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای



حلیت میباشد یا نه **جواب** جواب تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب
نشر حرمتست در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از
برای آن نیست بجهت آن دختران حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فان
لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد
پسر باشد بنت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمت
شود مگر بر قول بعموم منزلة علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی بچه خود
میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع
میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این
هر دو حرامند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و
مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود **فصل** در وصیت است
سؤال ماذون از مجتهد از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را
اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا با اذن دهنده فوت شد
حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیة
بوده خود مستقل نبوده فوت و مضر نیست فرق در منصب چنانچه بعضی
گفته اند هست یا چه **جواب** اگر ماذون در منصب است و منصب
کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک
ثلث در تصرف شخصی است باقی املاک را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی
صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته
که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد
در مصارف موصی صرف نماید یا که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرف مخصوص
دارد که او نوشته و فا نمیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه



بهم رسد تسلیم او شود یا میتوان از یک سهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود
باذن حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم نشده بین المحذورین است علاج
لازم است **جواب** بعید نیست جواز تصرف در یک سهم بملاحظه
مرجحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی
شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب
خود وجوهات برداشته وصی دیگر در این عمل خائن میداند یا اعمال
دیگر موصی را بدون اذن هم چو وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم چه
خائنی لابد است عمل نماید **جواب** بر تقدیر خائن دانستن که اگر ابا نماید
این اعتقاد است بلکه احوط اینکه حاکم نیز کسی را تعیین نماید و باطلاع و
اذن هر دو عمل نماید **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال
حبس نموده بمصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد
از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی بمصرف
صوم و صلوة عمل ننموده اند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر
چون عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت
خود احوط در غیر الاخیر عمل اوصیاء سابقه استیذان از ورثه است
سؤال وصی ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل بوصیه
باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر یکی
چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی
تعدد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق است **جواب** حاکم بجای
هر یک شخصی نصب فرماید **سؤال** شخصی فوت شده وصیت کرده
کرده و ذات خانه ثلث خودم هست هر یک از اولادم که بنیابت من بمکه کوفته



ان دو ذات ملک مال او باشد و بخط و مهر خودش هم تنها شرط کردن تا بنا
قید کرده در ان وصیت نامچه که اگر از اولادها نرفتند فلان شخص وصی
هست که این دو دانگ را بفروشد بجهت او بنیابت حج بگیرد و بعد از فوت
او ان وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولادها او برود نه لازم
بامضاء ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیت محقق است باید عمل شود
بر طبق او و اگر اولاد نرفتند فیها و الا وصی بفروشد و نایب بگیرد و رد
نمیتواند نماید بعد از انکه قبول کرده باشد یا مطلع شده باشد بوصیت
بعد از وفات و امضاء ورثه ضرور نیست والله العالم **مسئله**
هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمت ان
صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بانچه محابا
شده است یا از ثلث حساب کنند **مسئله** هرگاه وصیت کند
که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند مال وارث
است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است **مسئله** هرگاه
شخص وصیت ثلث کرد بعد از تصرف نا فلان کرد انچه میماند همان وصیت
ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در همان شیء معین تصرف
نا فلان کرد وصیت بالنسبه بان باطل است **مسئله** وصیت از
برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئله**
شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد
مظالم و چه نکند از اصل مال برداشت **مسئله** هرگاه وصیت
بانچه کرد ثلث وفا نکند و اجبات مقدم دارد **مسئله** هرگاه بعد
از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد یا باطلاع امین عمل

ابن احتیاط ترک
نشود میرزا



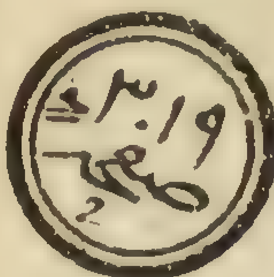
وصیت نماید **مسئله** هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت
وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند **مسئله**
هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر
یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امین را
حاکم با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض
بردارد اگر مال دار باشد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که
ثمره را بعلاوه مصرف صرف کند مثلا علاوه اشراف شما ملتست و زیور ها
دیگر شود تابع عرف است **مسئله** هرگاه شخصی وصیتی کند پس از آن
بضد آن وصیت عمل کند عمل بثانی کند **سؤال** در وصی عدالت شرط است
یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است یا وصایت وصی و بر فرض
عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند **جواب** وصیت باطل نیست
لکن چون غرض از وصیت عمل است پس آنچه متعلق است باداء تکالیف
بدون وثوق براءت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در
حقوق فقرا و نحو آن نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را
وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای
موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند
سؤال وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت
باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است **جواب** در زاید
باطل نیست موقوفست باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا
باطل میشود **سؤال** عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها
باشد جایز است یا نه **جواب** جایز است از برای ولی **سؤال**



ملکی صلاح صغیر است میخرند برده مر صغیر و ملک دیگر از مر میدهند
و اداء قیمت از مر میکنند جایز است این معامله یا نه **جواب** جایز است
سؤال در باب عبادات عدالت ارباب طریقه شرط میدانند
یا ارباب موضوعند که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان
اجیر گرفت یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن بر وجه صحیح بعید نیست
که توان کرد اگرچه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرد
که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بگوید چهل سال صلوه و دو ماه
صوم از برایم بجا بیاورید در این صورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل
سال صلوه و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب**
ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از
عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم
اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این در آن باید صرف نمود
والا خوب است که در امور قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر
فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید انشاء الله **سؤال**
وصیت بثلث آیا ناقض است نسبت بحبوه یا نه **جواب** وصیت
از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که ناقض است **سؤال**
مساوات سایر سهام با حبوه شرط است یا حکم اعم است **جواب**
محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام عرض میشود شخصی فوت
شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی
را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر
اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود



شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم
فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی الثبات است از انجمله حج است و
لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از انجمله است صوم
و صلوة استیجاری بنیابت موصی و لکن شک دارند در مقدار آن که چند
سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون متاخم بعلم است
از انجمله رد مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند که چه قدر وصیت شد
بدهند از انجمله سهم امام است و شک در مقدار دارند و بعضی از مصارف
مظنون است نه قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند
در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود آیا روضه با اطعام است یا بدون آن
و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج
و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی بالفعل و
پریشان مطالبه ثلث را از وصی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده
شود و من اولویت دارم و وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چکند
جواب بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد
میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلا و زیارت
مشهد مقدس رضوی علیهما السلام بتخییر محتمل است و بتعیین بقرعه نیز و جهی است
و مظنون چه متاخم و چه غیر آن دو رو نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در
موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است
چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما ذا فاته ما لا یحصی عددا فرموده
اند و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس
رحمه الله در باب قضای مرتده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل لیکا ما لیس



الشرعیة اجماعا و در مردد مظنون میان دو متباین حکم چنان است که در مقطوع
گفته شد و اگر مردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است
در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام
و بی اطعام مثل مصارف مشکوکه بتدابیر مضایقه از صرف نیست چنانچه
اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بی وجه نیست
و مردد حج بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل اکثر باشد والله تعالی العالم
سؤال هر گاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از
موت من در فلان مصرف خرج نماید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فایده
دارد یا نه و بر فرضیکه فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید جواب
بهر که خطاب نموده بعمل آورد مسئله هر گاه شخص فاسقی را
وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق
وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است مسئله هر گاه وصی بی اذن
ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است مسئله هر گاه پدر یا مادر
وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول
نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست مسئله هر گاه وصی
نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد بازای
ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هر گاه در حال
اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود
و صرف کند جایز است مسئله هر گاه وصی مال در دست فسق باشد
و بداند خمس در ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد
و هر گاه ندهد ضامن است مسئله هر گاه وجهی باید بغیر دهی و آن شخص

اگر مراد از ناظر کسی
باشد که اذن او
مناط باشد نه
کسیکه اطلاع او
مقصود باشد
م دام ظله



احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله میرزا دام ظله

فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس و زکوة نش
هست باین قدر پس صرف خمس کن انرا و هم چنین هرگاه بدانی که طلب کار دارد
و بداینکه وارث بطلب کارش نمیدهد بطلب کارش بده و اگر میدانی که بطلب
کارش میدهد بوارثش بده **مسئلة** هرگاه شخص وصیت کند که فلان
عبد را ازاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و
وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغهٔ
عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن نشود
ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه موصی وصیت کند وصی مرخص است که وصی
دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار
با حاکم است **مسئلة** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول
مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف
در مال او کنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئلة** وارث
چند مرتبه اند مرتبهٔ اول پدر و مادر و اولادند مرتبهٔ دویم جد و جده و برادر
و خواهرند مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد
ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر نمیرند انها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه
نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث
میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها
متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور
با اناث اند برای قسمت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر
بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئلة** پسر بزرگ که
نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد با حبوه میبرد مراد پسر نیست که در

خال



حال موت پدر زنده باشد **مسئلة** هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد دیگر
اولاد و وارث چیزی نیست **مسئلة** هرگاه طبقهٔ سابق باشد با اولاد ایشان
بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **مسئلة** هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته
باشد اگر مولای معتق دارد ارث از اوست و الا از ضامن جریره است و
اگر انهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع **مسئلة** حبوه پسر بزرگ
قران و انگشتر و لباس و شمشیر است **مسئلة** هرگاه کافر بمیرد و یک وارث
مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث ان
برای وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث **مسئلة** در
تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئلة**
موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **مسئلة** مال یهودی
که ممکن نشود بورثه اش دهند باید صدقه بدهند **سؤال** هرگاه زوج
فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجهٔ غیر ذات ولد ایا ثمن چگونه
میبرند و در صورت اختصاص بذات ولد ایا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد
یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر عقار
و اراضی شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط
انست که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از انها محل
اشکال است و مشهور این است که ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما الات
و ابنیه انکه نمیبرد در قیمه سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهر
دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله پدری و یک خالوی پدری
کیفیت ارث هر یک از وراث ایشان فرمایید **جواب** نصف ترکه از شوهر است
و ثلث از ترکه از خالو و خاله است مرد و زن مساوی و احوط صلح است در میان

خود



خود چون محتمل است که قسمت میانه ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل
حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو
عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی
مانده از سدس از عمه است والله العالم **سؤال** شخصی فوت شده
یک عموی پدری و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی
پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و
مادری از پدر و مادر هر دو و بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حال
مرقوم فرمائید که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند
جواب ثلث ترکه از اخوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث
از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث
از سه خالو و یک خاله پدری بطریق تسویه است و احوط صلح است چون احتمال
قسمت در اینجا بطریق تفاوت و للذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه
ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و دو عمه است لکن باین
طریق که سدس این دو ثلث از یک عمه مادری است و باقی که پنج سدس از
این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم
سؤال حبوه در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر **جواب**
خیر مخصوص است باموری که مذکور شد **سؤال** مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال
الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه
پوشیده است ولو احیانا **جواب** مخصوص است بانچه پوشیده است ولو
احیانا **سؤال** از سیف و ما بعد جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی
طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است و با تعدد تعیین با خیار

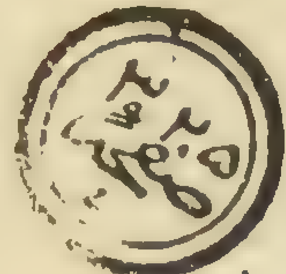


وارث است **سؤال** ثیاب و غلاف ملحق بسیف و مصحف است یا نه **جواب**
ملحق است **سؤال** پوستین و اشباه آن از ثیاب محسوب است یا نه **جواب**
محل اشکال است **سؤال** عمامه و قلنسوه و نحو آن از ثیاب است یا خیر **جواب** غیر از
عمامه بنابر اظهر داخل نباشد **سؤال** در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست
جواب قسمت نمایند **سؤال** دین مانع است یا خیر بر فرض منع مخصوص
است بمستغرق یا اعم است **جواب** دین غیر از مستغرق مانع نیست **سؤال**
حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی چه میفرمائید در این مسئله که در سنه ۱۳۰
جماعتی در بین کربلای معلی و نجف اشرف غرق شده اند از آن جمله زنی با
شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شدند و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نیست
و ترکه زن و شوهر هیچ یک مشتبه است مگر یک منزل که از زوج است و ده
تومان که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است بیک خالو
و دو خاله و دو عمه باید چه طریق قسمت شود مالشان **جواب** ظاهر این است
که ما لو احکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است
که بر ذمه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس دین هر کس از مالش باید
وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت
زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید
پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهت اینکه اقل عدد یکه ثمن و خمس
داشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکور چهارده
و اناث هفت و منتقل میشود آنچه بزوجه رسید که پنج سهم از چهل است
بورثه احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت
میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر

خواهر ابوینی حمه
وارث زوجه منحصر است
بیک صح



سؤال اتحاد جهة نسبت است در اخوال و در اعمام در جواب متعرض غیر این
صورت نشده و چون پنج منکسر نمیشود بر سه رد میشود سه در چهل یک
صد و بیست حاصل ضرب بیست ثمن که پانزده باشد از زوجه است و صد
پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده تا از اعمام است
و چهل دو تا سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است
پنج تا که سهم اخوال بود بر آنها منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود
سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده باخوال میرسد
سی باعمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه از سهم اولاد
منتقل میشود بخواهر بدر که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود موت
زوجه و ربع از ترکه اش بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده
هست میشود و باقی باولاد میرسد و از آنها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر
پدرشان است و ضرور نیست در اینجا سهم هر یک از اولاد بعد از آن اگر اولاد
مالی نداشته اند که بحج و کفن کوئی نیست و الا فرض میشود موت هر یک
از اولاد و سهم مادر سدس است بجهة وجود اخوه ابوینی که منتقل
میشود بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود
بخواهرش که زنده است والله العالم **مسئلة** هرگاه شخص در مرض
موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل منجزات
مریض مصالحه است با حضور طرفین نزد حاکم شرع تا بطبوه هیچ حکم
کند **مسئلة** حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر
هم باشد تماما باو میرسد **مسئلة** وصی میتواند امینی را قرار دهد
که حساب ثلث میت را بکذراند **مسئلة** اب فقط هشت یک بجهة



اگر اولاد نداشته باشد

ارث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقول است
بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون میاید تابع زمین است
که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد **مسئلة** از ارث برادر و خواهر
میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری
و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند هم چنین اند
عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئلة** شخص وصیت
کرد که تمام مال خودم را خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش را از اصل مالش
بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد **مسئلة**
مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده
باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود
مسئلة میت اگر مال الثلث را وابد بنش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را
هم بطلب کار میدهند **مسئلة** حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده
بوده باشد یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انکشتر و قران آنهائیکه عادة استعمال
میکرده اعتبار است نه غیر آنها **فصل** در غصب است **مسئلة**
هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا این غصب است **مسئلة**
هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا در آنجا نماز کند صحت
نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است **مسئلة**
اگر رحلش یک مهر باشد مشکل است تسلط او **مسئلة** اگر کسی بوقت
غیر رحلی بنبدازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بیندازد
مشکل است **مسئلة** اگر زمانی طولانی رحلی بیندازد و خود بیاید
دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند بر چینند رحل او را

اگر اجازه وصیتش نمانید میرزا

در غصب



نماز کنند نمازشان صحیح است واکر تلف شود ضامنند ازا مسئله
اکر نخل ورا باقی کذارند و وقتیکه بسجده میروند محاذی شکم وسینه
مصلی واقع شود ان نماز صحیح است مسئله اکر شخص فرشی را در زمین
وقفی مثل مسجد و حرم بپندازد و راضی نباشد که خلق بران نماز کنند
فعل حرام کرده است اکر منشا بیرون ان مکانست واکر مضطر هم بر ضا او
شود در روی ان نماز کردن مشکل است مسئله اکر جمعی جائی را از
اموال خودشان کرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و
جا را بر ایشان تنک کند صحت نمازش اکر راضی نشوند مشکل است مسئله
هرکاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند و تلف کند ضامنست
مسئله هرکاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد
از تکلیف از عهده براید مسئله اکر مال غصب بدست ده نفر رسید
مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرکاه قدرت بر اخذ
ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک وهم چنین است در قیمة مسئله
هرکاه مالک مطالبه مال را از یکی کرد دیکران فارغ میشوند حتی غاصب
اما مؤاخذه الهی دارد مسئله مال غاصب بدست هرکس امد باید
بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد واحتیاطا
باذن مجتهد باشد مسئله هرکاه کسی مثلا چوبی غصب کرد
در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را طلبید باید همان عین را رد کرد
اکرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اکر عین معدوم شد
یا متعذر شد رد ان باید اکر مثلی است مثل انرا واکر قیمتی است قیمت
انرا بدهد سؤال وشتر ابی را از نقبة مغلومی چند بر خانه متصرفند

ودر قیمت بیرزد



ومیبرند وان اب از قناتی است که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواهد
منع متصرفین قنات از بردن اب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه
و در صورت عدم غصبیت بردن ان رشته از اب در مسجد چه بفرمایند
جایز است یا نه واکر جایز نیست مسلمانان میتوانند از ان اب بردارند برای
وضو و نمازشان صحیح است یا باطل جواب نمیتواند منع متصرفین
نماید چون ظاهر تصرف و بردن اب دلیل استحقاقست اکرچه مشهور است
باب مسجد صدمه بظاهر نمیزند لکن ظاهر اینست که استحقاق فی
الجمله بتصرف مزبور ثابت میشود واما بردن اب مسجد خلاف شرع است
بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف باستحقاق فی الجمله و در باب وضو مکلف
کرکفته شود که منع از انتفاع بوضو کرفتن با انکه وقف بجهة او نیست جایز
نیست یا بنا باید و قیمت خود را برقرار دارد با رخصت استعمال دهد واکر هیچ کدام
را نمیکند ممکنست کفته شود که مسلمین بقدر یکه زیاده بر حق ایشان نباشد
توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است مسئله
هرکاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر ان را رد کند کفایت نمیکند مکر انکه
راضی شود مالک و هرکاه مصالحه کند بجهة مصلحت بودن رد عین جایز
نیست مکر انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت
مصالحه کند مسئله هرکاه مال مغصوب را مثلا زنک کرد یا دوخت
اجرت دوختن با و نمیرسد اما زنک با و میرسد واکر تنزل یا قیمت باشد
بزنک ارشی باید بدهد مسئله هرکاه طفلی چیزی را خرید و وجه انرا
داد وان چیز را خورد یا پوشید انوجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش
مسئله هرکاه کاوی غصب مثلا شخصی خرید چندی از کار کرد



وشیران منفعت برد باید تمام منفعت را باکاو بصاحبش رد کند در این مدت
هم که تصرف در غصب کرده با علم بفعل حرام کرده توبه کند واحتیاطاً نماز و عبادت
دیگرش اینچه با بیحال کذشته قضا کند اگر متمکن از اداء ان بوده واگر جاهل بغصب
بوده وقتیکه عالم شد انمال وانچه منفعت ازان برده بصاحبش رد کند و
قیمتیکه بغاصب داده وخریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده واگر
عالم بغصب بود هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد واگر باقی نیست
چیزی باو نمیرسد مسئلة هرگاه مالی از دست طفل ومجنون گرفت اگر
بولی ایشان ندهد ضامن است مسئلة شخص بسنکه کم یا حیله و
تزویر حق الناس بگردن تراش هست اینچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار
کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند وبدهد مسئلة
هرگاه سرمایه کم دارد بدهد بخصمان خود روز پنج شاهی کسب میکند بخصمان
میدهد واگر نگاه دارد روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند
ایشانرا ده شاهی بدهد والا همان پنج شاهیرا بدهد با سرمایه اس
مسئلة زمین غصب حاصلش با زارع است ولی اجرة المثل در
ذمه زارع است مسئلة شخص مثلاً یک فلوس از طفل گرفت بدون
وجه شرعی داخل پول خود کرد یک پولرا بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد
مسئلة ابحرام هرگاه بزراعت بدهند ان زراعت حرام نمیباشد
ودین بر ذمه شخص تعلق میگیرد مسئلة هرگاه کفش عوض شود و
بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل ان یا پستتر از کفش خودش
هست عوض کفش خود تصرف جائز است لکن بعنوان تقاص واگر بهتر است
نیز تصرف کند و زیادتی قیمتش را بفقرا بدهد واگر نداند که از کیست اگر کمتر



از درهم است قیمتش قصد مالیه خود کند که مباح است واگر بقدر درهم
یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند مسئلة مال کمی پیدا
کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند واگر طفل پیدا کند باید
ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد مسئلة شخص
قسم دروغ میخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و
مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده مسئلة شارع عام را بجهت
حریم خانه چیزی ازان نمیتوان تصرف کرد مسئلة مال کمتر از درهم
را بر داشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده واگر پیدا نشد قصد ملک خود
کنی ضرر ندارد مسئلة شخص حق الناس بگردن تراش هست وتمکن
از اداء ان نیست بجهة فقرش نمازی یا قرانی بخواند یا روزه بگیرد در برابر
یا طلب امرزش کند واگر اجلش رسید وادا نشد یا غالب خدا خصمانرا
راضی میکند انشاء الله مسئلة هرگاه شاخه درخت میوه دار ان
دیوار باغ بیرون امده راه گذار بی رضای صاحبش میوه از او بچیند حرام
است وهم چنین است در کوچه اگر ریخته باشد بر داشتن ان نیز حرام است
مگر بدانی راضی بودن صاحبش را مسئلة زمین که غصب کرده اند
یا توابعش در یک حکمند اما شخص باید ازان باقدرت بیرون رود واگر
وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب که وضو نسازد وتیمم بخاک غصبی
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد ودر حال راه رفتن
نماز کند با ایماء واگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن اداء یا قضا
بجا بیاورد واگر در ان بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش یا عدم
تمکن از حاکم شرع اجاره کند واگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و

مشکلست و احوط — عـ
بعد از یأس از پیدا شدن مالک تصدق است بقاعده مجهول المالک — میرزا

یعنی ... مقرر ... — مـ

اشکال دارد — عـ
میرزا



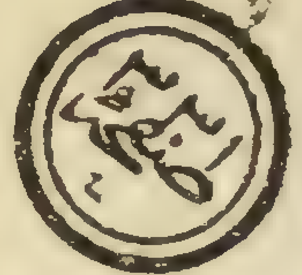
مال الاجاره را بصاحبش برساند یا رضا بیشتر ابد بطلبد مسئله اگر در
جرم غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز
کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایما مسئله
معامله با ظالم یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش نداری
ضرر ندارد و احوط اجتنابست مسئله هرگاه ببینی که یکی مال
دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی
بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید
اعلام کنی در اینحال مسئله با لباس غصبی یا ربت یا قرآن میتوان
خواند اما بر روی زمین غصبی صحیح نیست بلی بر فرش و بر طاقچه و زمین
غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است مسئله گاوی مثلا
مال غیر و قیمتی بشد که اگر ذبح نکنی میمیرد از ذبح کن جایز است و اگر
بعد صاحبش ادعا کند که نمی مرد چرا ذبح کردی مرافعه کند نزد مجتهد
مسئله اگر گاوی یا شتری مثلا در بیابانی یا بیابانی مظنه تلف
شدن آن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری
از برای خودت اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش
پیدا شد باو بده اگر او را طرح یعنی انکار نکرده بود و اما اگر آنرا
تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است قیمتش را مرافعه کنند
نزد مجتهد مسئله مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد
صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب
آن تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر بمجتهد دادی ضامن
نیستی مسئله لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف با

یا آنکه غصبی ... صاحبش ... یا رضا بیشتر بدهد م ح

محتاج بتامل است میرزا

یعنی رضا مغصوب ... یعنی فضا ... مبنا

کافر



کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده
لقطه مسئله ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعش از برای
امام مسجد و مؤذن و تعمیرات آن مسجد باشد و حال معلوم نباشد
که هر یک را چه قدر را از منافع باید داد بعد از تعمیرات ملک اگر زاید
آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیادتر میدادند زیاد
تر بدهند والا بالسویه تقسیم کنند و احوط باهم مصالحه کردنست
مسئله هرگاه بنیم حقه نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد اما
نقد پولش را بدهی آنوقت معاطاة حساب میشود یا آنکه پولرا معین کنی
و نسیه بخری ضرر ندارد و اما اگر پولرا معین نکنی و بخری صحیح نیست این
بیع مسئله شخص زید برا وکیل کرد که فلان مال مرا هر که مصلحت
میدانی بده مراد او فروختن نبود او بخیال اذن فروش آنرا فروخت بعد
زید وفات کرد آن و جبرا باید بورثه زید داد مسئله جزئی چیزها
که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش میتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش
از آن انکار کرده است مسئله مهر یعنی شاخه درخت غیر در ملک
تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع آنرا بکند و اگر دفع
آنرا کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آنرا ببر و در ملک او انداز
مسئله هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب
بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال
الاجاره را خرج کند مسئله هر کس اسیر را خریده مثلا اگر آن
اسیر از مال مسلمان ترکمن بدست آورد و خود را بخرد از او و مرخص کند ضرر

و رعایت این احتیاط نمایند میرزا م ح

ع ح اشکال است میرزا

در صحت این بیع حتی با اجازه ورثه اشکال است میرزا م ح

ندارد



ندارد مسئله شخص مثلا قدری سرکه بیکی داد تبرعا او خورد انرا
بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم اب نارنج بود دادم قیمتش را
بده اگر فهمید انشخص که اب نارنج است و خورده قیمتش را بدهد و اگر
نفهمیده و خورد چیزی براو نیست مسئله خاک و گل مسجد هرگاه
نجس شود باید بیرون بریزند از او از مسجد تبت بیرون میرود و در هر
ملکی بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام که زاید باشد که با
بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند تا مهر بسازد و برای نماز کند
ضرر ندارد مسئله لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص نزد تمر
بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود مسئله فرق میان
رد مظالم و تصدق و انست که رد مظالم حق غیر با خود زد تو مانده مستحق
و تصدق و انستکه بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دست رس
نداری که بخودش یا وارثش دهی تصدق و برای صاحبش میدهی بفقیر
واگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه
وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند واو بدیکری داد که برساند واو کم
کرد اگر تفریط کرده در حفظ ان یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته
صاحب مال از هر یک که بخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم
نبوده از ان اولی میگیرد مسئله حق شخص [illegible] باشد و
او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند
در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخصی پولی با
تنخواهی دیگر بگیرد تمو عد پنج سال و در مقابل ان تنخواهی ندارد غیر
از ان و بتواند بان تنخواه مکه برود بر او واجب نیست برود مسئله



هرکاه دختر و پدر و برادر از یکی چیزی بگیرند ضرر ندارد مثل پدر و پسر مسئله
خرابهای بی صاحب را ابادی نماید بی اذن مجتهد گرفتن ان غصب است
مسئله پول قلب براه دار دادن احتیاط دارد مسئله درختی
در مدرسه مثلا وقف باشد مهر و شاخ زیادی ان صرف طلبه ان
مدرسه شود مسئله وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
که مشغول بتحصیل بوده اگر در انوقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته
باشد سهم او را باید بدهند مسئله هرگاه شخص وصول حقش
نمیشود مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد
او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده مسئله پولیکه
بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلا صیغه شرعی خواندی اینجه
پس میگیری یا میدهند از عین ان حساب بشود اگر چه مال طفل هم باشد
مسئله موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن
مجتهد نمی توانند تصرف در منفعت ان وقف بکنند مسئله
هرگاه چشمه ابیرا مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند روز اب زیدرا
مثلا ظالمی بعمرو بدهد بعد روز عمرو را بکری برسد و دیگری را بدیگری
برسد و همچنین تا اخر اگر تماما راضی باشند ضرر ندارد والا غصب
است تماما مسئله سلطان جور وظیفه قرار دهد از برای
شخص و حواله کند انشخص را که از رعیت بگیرد حرام است مسئله
پولیرا مثل قمری اگر شکسته باشد و اهل خبره اش که غش نباشد برای
میدارد خرج کردن ان ضرر ندارد والا خرج نکند مسئله خون کافر
ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم

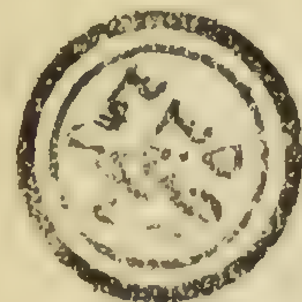


در جائیکه حکم اش تصدق نباشد م

میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق و ز برای ذمی ذمه او بری
میشود و تخفیف میبابد بان قدر عذاب ذمی مسئله ادای حقوق
ناس با مطالبه و قدرت واجب فوریست مگر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تاخیر
بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس و زکوة و
رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه اداش واجب فوریست چون مستحقین
از زبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسیدن
باینها یا بحاکم شرع مسئله دیوار رواق و حرم مثلا یا ضریح مقدس را
بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض ان در حرم بسوزد
یا بخیال تبرک بردن غصب حرام است اما چکیدهای ان بر لباس یا زمین
بریزد مباح است و تصرفش ضرر ندارد مسئله کافر ذمی هر گاه
عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع است مال او را نمیتوان
برد مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر
و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنین اند مسئله سنی مثل او که مال
مسلمانان و خونشان را حلال میدانند مال ایشان را سرقت نمیتوان کرد اگر مال
ایشان را بدزدی مثلا یا در معرکه و جنگ بدست شخص اید باید بمجتهد
برساند مسئله در راه شخص بکربلا میرود مالی را بقدر درهم
زیادتر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر برندارد تلف میشود
و میتواند بصاحبش برساند واجبست بردارد و بصاحبش برساند علی
الاحوط و اگر حمل و نقلش اخراجاتی ندارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد و
الا بر خود قرار دهد که از صاحبش بگیرد میتواند بگیرد و الا فلا و اگر
نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود و اما اگر بداند

که مال

در غصب است



که مال غافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست که بردارد و بر گردد و
بصاحبش برساند و اگر بداند از غافله ایست که رو بکربلا رفته است و بردارد بشت
باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند مختار است که هر سمت که با دیگر برسد
در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود و کیل بعیین کند که تعریف کند و
اگر بدیگری داد و بصاحبش نرسید ضامن است مسئله هر گاه شخص
فقیر مال غایبرا مثلا تخته تابوت یا غیره از عمال دیوان گرفت و برا و مباح
نیست مگر انکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق و ز برای صاحبش
قبول کند اولی اذن از مجتهد گرفتن است و الا بغیر دهد تصدق و ز برای
صاحبش مسئله شخص چند طلب کار دارد اندک وجهی هم دارد و
ایشان مطالبه کردند این وجه را بهر یک از طلب کارها که میخواهد بدهد
ضرر ندارد اما اگر بقسمت ایشان کند بهتر است و هم چنین مفلس یا حاکم
شرع او را حجر نکرده انوجهیکه دارد بهر یک از طلب کارش که خواهد بدهد
ضرر ندارد مسئله طلب کار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص
فقیر مثلا یک شاهی دارد و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلب کار را
راضی کند یا حمامی را و غسل کند و اگر راضی نشوند ان یکشاهی را بطلب
کار دهد و تیمم کند و نماز کند مسئله هر گاه ذمه مدیون را بری کرد
دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه بغیر ارحام باشد مسئله لقطه کمتر
از درهم شخص قصد تملیک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا بصاحبش
رد کند مسئله هر گاه شخص مثلا تسبیحی یافت و در مسجد او وجهی
که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم می ارزد اگر دیگری بقصد تملیک
بردارد مباحست مسئله مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب

و احوط تصدق بغیر اوست میرزا م

بریزد



بر نیوند اگر در روز آب کسی بیرون اورد باید بصاحبش برساند با امکان و
الا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش آن را انکار کرده است بر او مباح
و اگر از روی آب بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد یا بادی کم
میرسد تعریف کند مسئلة شخص در حمام در میان عبای خود مثلا
کیسه یا مالی به بیند حکم لقطه است مسئلة هرگاه مالی بقدر درهم
بیابد در ابادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد
و مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند
تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از
صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه
تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند
تا سال کفایت میکند باشد و عرف مسئلة هرگاه در بین سال
مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط
آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما
اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه
کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت
یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح است او
مسئلة کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر
صاحبش را بشناسی بتصرف نمیتوانی کرد مطلقا مسئلة لقطه بقدر
درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد از مال خود مسئلة
لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس
شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از اما

احوط تصدق است و اداست بعیر ؟

گذشت احتیاط ذوات میرزا



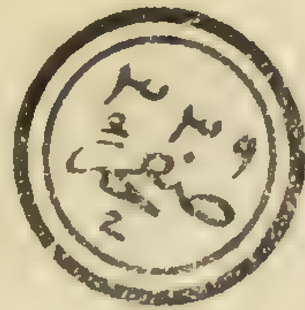
جعفریه مروی است که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول است بوقتیکه تعریف
نکند یا مجهول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جاییکه تصرفش
صحیح نیست سؤال لقطه که قابل تعریف نیست مثل یکقران و یک
اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چه چیست
جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد سؤال
آیا رد مظلمه غیر سید بسید میرسد یا نه جواب مدخلیت ندارد
سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه
از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت
محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم
معلومیت اصل عدم وجوبست از این جهه معلوم نیست که مانع داشته باشد چون
صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه
وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه
حکم صدقه وجوب شد بسید نمیرسد باید بگوید نمیشود داد و لکن این معنی
در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرع است لکن
احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم فصل در قرض است
مسئلة هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده
مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد مسئلة
صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض بجنس
دهنده مختار است که هر وقت که خواهد مطالبه کند مسئلة هرگاه
قرض دهنده شخص چیزی را شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن حرام است
مسئلة هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و چیزی را این

قرض دادن



قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت ادا کردن
دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب
فوریت ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات
واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است
بعد از اداء دین یا استرضای او **مسئله** هرگاه مقروض مالش وفا
بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری
و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضرورتش باندازهٔ حالش مثل
لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست
مسئله هرگاه مقروض فوت کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر
از کفن و ما یحتاج بتجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث
نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد
طلب کار باید حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط اینکه
مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را
بطلب کار دهد **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجب است
نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون است و
دستش بطلب کارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات
بدهد علی الاحوط **مسئله** هرگاه شخص مالی قرض داد و زیاده گرفت
و مخلوط بمال الحلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد
و با آنها نماز کرد میدانست که حرام است و نمیدانست که با آنها نماز
باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال
غیر بر ذمه او است و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر

ومأیوس است میرزا آمه



دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بحصه‌ها خود یا از بابت
رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین اگر عین آن از مظالم نباشد و الا
باید بصاحبانهم رد نماید **مسئله** هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر
رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد **مسئله** هرگاه وجهی
از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بآن
شخص هر قسم خواسته و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد مرخص نیست
مگر آنکه اعلام کند او را **سؤال** معامله دادن پول باین دو قسم که آیا
میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با
عمرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند اینکه عمرو صد تومان
باو قرض بدهد دویم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای
او قرض کند از کسی **جواب** بلی ظاهر اینست که این دو صورت صحیح است
انشاء الله تعالی و لکن در صورت ثانیه اگر ببخشد باو دو تومان را و شرط
کند که از برای او از دیگری قرض کند صد تومان را یا جهالت او قرار دهد
دخلی بباب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و علاج بجهة تخلیص از
ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش دویست تومان قرضش
بدهد نظیر صورت اولی است تفاوت بصلح و هبه است **سؤال**
شخص میرود حمام نسیه میگوید پول طلب شما را هر وقت دار شدم
میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه
شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه
صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد
از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی دارد عیبی ندارد



چه در اینجا و چه در سایر معاملات دیگر که حقیقة این راج است بمعاملهٔ نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحویکه بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرایط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعید نیست رضای متصرف بدست اید کفایت در جواز تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف ان صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست اید یعنی نه ان رضا که در ضمن معامله مجهول الید است بلکه رضای بمطلق تصرف غیر موقوفه بر ملک جایز شود و الا فلا **فصل** در نذر است **مسئله** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر ممنوع نداریند صحیح است **مسئله** در منعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله** نذر امام تا حضرت عباس اگر چیزها خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا و زوار شان میتوان داد که خرجی راه کنند **مسئله** شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی هدیه کند ان شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا ان روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفارهٔ ان مثل

مقدم داشتن جعفر است عمر از آن امام عم ع



کفارهٔ روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهد هم مثل نذر است اول بهر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا افعل کذا کفایت میکند و صیغهٔ یمین بفارسی کفایت میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر برای اولاد معتبر است و شرایط انها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد **مسئله** شخص نذر کرد که اگر خانه را بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در انخانه خرید انخانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد از فروختن چیزی بران نیست **مسئله** شخص نذر کرد که از راه شور مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین ان زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او اما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد با قدرت برود **مسئله** هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر که خود بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر را اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است **مسئله** صیغهٔ نذر بی شرط شخص بگوید لله علی کذا کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخص بنذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است **مسئله** شخص نذر کرد که شش روز معین متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بد و بعد پنج روز بجهت کفاره اش روزه بگیرد اما این پنج روز اتصال شرطش نیست **مسئله** صیغهٔ نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمهٔ عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد

در این نذر از بعضی اینجا اشکال است م ح



مکر باز راجح و رجحانش باید مسلم باشد و هرکاه رجحان برطرف شد حل
میشود بعدم رضایت والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرر ورات
سؤال اکر کسی نذر کند که در عاشورا یا بتمام محرم و صفر را لباس سیاه
بپوشد آیا نذرش چه صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد
مسئله کوسفند نذر حضرت عباس مثلا اکر اغنیا هم بخورند هم
ضرر ندارد مکر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناظر صرف فقرا بوده یا
مخصوص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن
شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در ان زمان ضرر ندارد انتهی
فصل در وقف است **سؤال** تولیت ملک وقف بعد از
متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است آیا مخصوص بعد از متولی خاص است
که بعد از ان طبقه باولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در هر زمان اعلم
اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم اتقی در غایت اشکال است در هر
زمانی بعد زمانی آیا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت
میکند یا خیر تکلیف متصرف جوع بجبره است و ان مختلف و چنین قرار
داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد با عالم متقی است که قرعه شرعی معتبر
برآید عالم متقی در بلد ببینا است تکلیف را بیان فرمایید با عالم متقی
از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد
اعلم اتقی باشد **سؤال** از جمله مصارف وقف یا وصیت سهمی بجهة
فقراء ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب و حاضر و
وجه دو هزار دینار تقریبا چنانچه بالسویه بحاضرین و غایبین قسمت شود
لا ینفع تخصیص از مباشر وقف یا ثلث منعقد ببعضی حاضرین میتوان

در وقف است



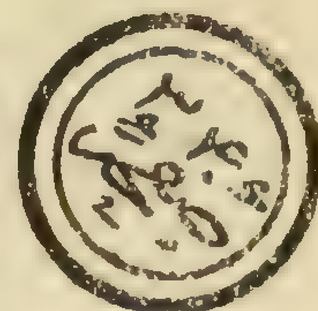
داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر **جواب** چنانست که نوشته
اند و غیر از حدیث نوفلی روایت دیکر هم هست در باب وصیت که خالی
از دلالت نیست **مسئله** ملکی وقف اولاد ذکور بوده مدت زمانی طبقا
لاحقین تقسیم نموده هرکس سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی
از ان طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعه باجاره کرده و
فروخته و جهة ملکی باید بکیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت
نموده که ورثه او بکیرند ممکن نشده بان بجه جزئی ملکیکه منتفع توان شد
یا اکر ملکی کرفته شود دخل جزئی هم رسد آنهم شریکند علی الظاهر **سؤال**
مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهة موقوفه که
خانه و دکان بسازد و چند قطعه از انها را خانه و دکان بنا کرده شد
و حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات متولی هم
قرار داده است و چند قطعه از ان زمینها با نبودن زرع چیزی عاید
نمیشود از انها بجهة موقوفه و انهائیکه ناتمام است خراب میشود آیا متولی
میتواند از ان زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام
شدن ان ناتمامها کند که بطلان و بمصارف موقوفه چیزی عاید شود
جواب بعید نیست جواز اکر منفعتی داشته باشد والله العالم **سؤال**
وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند از آخر
یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانسته نکاه دارد فروخته فوت شده
شخصی را وصی نموده ان شخص وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل
فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت ان
ملک را از جمله قروض باید موضوع نماید آن اخراج ثلث کند یا جز یا قیمت را

سائرین ذی حق مساوی باشند
یا خیر تکلیف را
بیان فرمایند
جواب عند امام
چکونه تجویز کرده
اند مسلوب المنفعه
بودن را و اجاره
منعقد بعضا این عمل
چون تقسیم جد و جهد
اکر خط هم رسد
مع

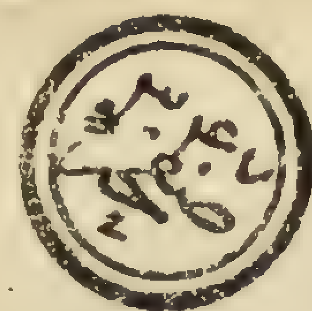
اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد و ملک دیگر که وقف
کند نخواهد کرد با تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع بخرد طبقهٔ اولاد
که فروختند سهم خودرا منفرقند در بلاد و ورثهٔ میت از طبقهٔ اولاد نیست
ومیکویند مال ارث است تکلیف وصی را بیان فرمایند **جواب**
بعید نیست که از جملهٔ قروض موضوع شود و باطلاع حاکم بخرد **مسئلة**
هرگاه شخص مالیرا وقف کرد و صیغه‌اشرا خواند تا بتصرف وقف نداده
میتواند رجوع کند اما صیغهٔ وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولشرا
جاری کند **مسئلة** ملک وقف روضه‌خوانی جناب سید الشهداء ع
متولیش میتواند منفعت از خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف
مسئلة اما خورده ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود بجهة
استعلاج آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرور نداشته
باشد بفروشند و قیمتشرا صرف آن عین کنند **مسئلة** شخص چیزیرا
وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه‌اشرا نخواند و بتصرف وقف ندهد
وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرد آنرا اما صیغهٔ وقفرا
یکنفر و لو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند یا قبض **مسئلة** مسجدی
اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیادیرا میتوان
خرج مسجد دیگر کرد **مسئلة** هرگاه شخص مثلا دیگ مسی را خرید
که تعمیر کرده بودند از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع
میباشد و قوه ندارد که بوقف واگذارد از خود کار بفرماید و دیگران
هم که میخواهند آش خیراتی بپزند ضرر ندارد **مسئلة** شخص اگر
ملکی وقف اولاد کرد که منفعتشرا دو رسد پسر ببرد و یکرسد دختر

مشکلست جزا

و یک پسر از برایش ماند منفعتشرا تمام این یک پسر میبرد **مسئلة**
ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل نیاید جایز است متولی آن
مثلا بفروشد از عوض آن چیز دیگر بخرد **مسئلة** متولی وقف مدرسه
مثلا اگر باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد
اگر حق التولیه از برای او قرار داده‌اند سهم فقرا را برندارد و اگر نداده‌اند
مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرة المثل
هم بگیرد ضرر ندارد **مسئلة** متولی وقف نمیتواند تولیت خودرا
بدیگری واگذارد **مسئلة** متولی وقف اگر جنس وقف مثل کند
باید بعینه همانرا آش بپزد جایز نیست مصرف کند و عوض آنرا بدهد
و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت وقف بداند جایز است بردارد
و قیمت آنرا صرف وقف کند اما متولی وقف باید عادل باشد **مسئلة**
هرگاه از منافع وقف باید نایب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن
حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خودشرا بقرض بردارد و نایب
دهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم
هم ندارد **مسئلة** هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی
یا مجتهد و اهل خبره قسمت کند آنرا و بتصرف وقف دهد ضرر ندارد
مسئلة جامی که وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر در سقاخانه
بگذارند میبرند هرگاه در مجلسها آب به مردم دهند نیکوست **سؤال**
زید ملکی وقف نماید با این عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه‌داری حضرت
سید الشهداء ع مصرف شود و نصف دیگرش بفقرای بلد و فقرای ارحام
واو در همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نماید

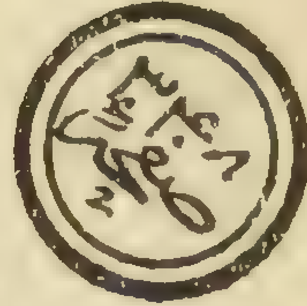


یا باستحقاق طبقهٔ دویم با طبقهٔ اولی مساوی و مقابل هستند با انکه فرقی
و تفاوتی دارد **جواب** اگر امر دائر شود که با طبقهٔ اولی فقط باید داد
دون ثانیه یا بعکس باین معنی که اینقدر نباشد که بحسب اینجه منتعارف در
این معنا است زیاده بر یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقهٔ
اولی مقدمست بمقتضای اینجه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم **مسئله**
خانه وقف هرگاه قصد و بناء واقف منفعت ان بوده که صرف شود تغییر
دادنش بقسمیکه منفعتش زیاده شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص
شده باشد تغییر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود اهل وقف
باشد **فصل** در حج است **مسئله** هرگاه شخصی متحمل اخراجات
یکی شود که او را بمکه برد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن
بران شخص واجب میشود با اشتراط خدمت وجوب معلوم نیست و ملاحظه
قرض و کذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست
که دیگر برود **مسئله** طفل هرگاه محرم کنند او را در مکه برند و طواف
نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند باطل است
طواف و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا
نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال ارث یا صداق
مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانست بتصرف خود
در اورد بغیر بخشید ان غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله**
هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و بیع نسیهٔ بهم رسانید
اگر مالش یا این بیعش بقدر استطاعت در وطنش تا مکه باشد از همانجا
برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط میشود و الا فلا اما در صورت



این احتیاط را ترک نکند م

احتیاط است که از همانجا حج برود **مسئله** مرد یا زنیکه نماز طواف
نساء را درست بجا نیاورده باشند باید خود برود یا نایب بگیرند که بجا
اورد و تا طواف نشده احتیاطا زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند
مسئله کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات نرسید و برگشت
باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت
رفتن نداشته باشد **مسئله** اگر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند بی
اذن موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا اورد **مسئله**
شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجهٔ دیگری را بردارد و برود بمکه و در انجا
بماند تا سال و سال بعد از برای خودش حج بجا اورد ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص وارد حرم مکه شد اجلش رسید و مرد حجش صحیح است و اگر اجیر
هم باشد همچنین است و ذمه میت هم بری است احتیاطا ان اجیر را با مالکین
ان مصالحه کند **مسئله** هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده
باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید باید بازبین
راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** شخص کفار
حج را اگر مرتکب شود حق الناس میباشد نه حق الله **مسئله** شخص نایب
اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او میباشد
باید بجا اورد و اگر مطلقا نکند نه از برای خود و نه از برای منوب عنه ان زن
بر او حرام است و اگر از برای خودش کرد و از برای منوب عنه نکرد بر او
جایز است و از برای منوب عنه جایز نیست **مسئله** طواف حج را
قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او
باطل است **مسئله** تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدندان یا



ناخن مسئلة هرگاه زن حرام شد از جهة انکه طواف نسا را نکرد اگر نخواهد
کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست واگر زنی را عقد کند باطل است مسئلة
نایب حج طواف نسا را بنیابت غیر بجا اورد واما اگر بجا نیاورد زن برا و یعنی بر
نایب حرام است سؤال شخص حج بکردن اوست وقوة و توانائی ندارد که بحج
رود ایا میتواند نایب بگیرد در حیوة خود جواب اگر برا و حج مستقر شده بود
وما یوس است ونمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط
شدید در استنابه است والله العالم مسئلة شخص مظنه ضرر دارد
در راه مکه رود واگر امید دفع ضرر دارد صبر کند و بعد برود والا نا
بد بد واما اگر ضرر بر خود بگذارد و برود اگر سال سابق استطاعت او
متحقق شده بود حجش صحیح است والا مجزی نیست از او مسئلة هرگاه
شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت
مسئلة ضعیفه شوهر دار که استطاعت مکه دارد اما شوهر نمی تعهد
از مراجعت او بجهة فقرش مثلا نفقه او را نمید هد باید ضعیفه ملاحظه
مراجعت خود را بکند بقسمیکه امر معاشش بعد از مراجعت بذلت نکذرد
سؤال کسی مال موهوبی با مور و ثی را مالک شد پس از آن هبه بکسی دیگر
کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود ایا دادنه این کس از حج خلاص است یا نه
جواب اگر قبل از اوان خروج بجهة سفر زیارت بیت الله الحرام حج برا و واجب
نمیشود واگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود
مسئلة هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی انکه هبه
کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی انکه اقباض و قبض بعمل
امده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت

اگر ضرر و ترس
مندفع نشود
بغیر از خرید و لا
احوط عدم استثنا
زایده ان چیز است
که دفع ضرورت
بان میشود بر زا
دام ظله



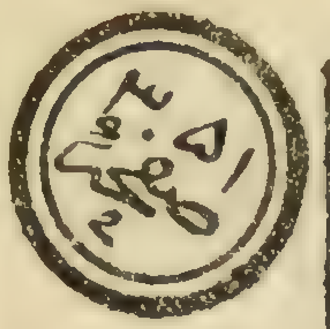
میکند اگر بگوید هذا لك وجواب بگوید قبلت بسی کافی است مسئلة
هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بعضی
قریب باشد یا ذی رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض ان باشد مسئلة
در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد فصل در رهن است صیغه
ارهنتك وجواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در
مرهون باید باذن یکدیگر باشد مسئلة عین مرهونه باید مملوك
باشد یا از جانب مالك ماذون در رهن بوده باشد و تعیین زمان
شرط نیست مسئلة هرگاه حواله کند شخصی را بزید مالی را که داد و بعد
زید فقیر شد ان شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بریست
مسئلة هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلب کار طلب
میکند او را حاضر کند ان شخص مدیون را صحیح است مسئلة شخص ضامن
شود وجهی را باذن مدیون و رضای طلب کار انوجه بر ذمه او تعلق میگیرد
در حال فصل در اقرار است مسئلة هرگاه شخص بالغ عاقل
حر و با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلانی در ذمه منست یا امانت نزد
منست و بعد از ان انرا انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از انرا استثنا
کند مثل انکه بگوید ده تومان مال فلانی در ذمه منست الا سه تومان
بعد بار بگوید والا دو تومان حقیقت قرار بر پنج تومان شده اگر انکار بعد
منفصل باشد مسئلة هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلانی
نزد توست بسر اشاره کند مشکل است مسئلة هرگاه شخص مثلا
وجهی بکسی بدهد که یکسال در عهده جمعه بکربلا برنیابت من بکن
و تعیین نکرد زیارت را مشکل است مثلا بکربلا زیارت امین الله را بخواند مسئلة

ترجمانی



هرکاه شخص اجیر شود باید ذکر کند ختم قرآن از هر جا که نقصی یا غلطی اغلاط جا
باید همانرا یا ما بعدش بخواند مکر آنکه معین نشده باشد بر او بصیغه
شرعیه و باین طورها که متعارفی و اکر اشتباه باشند ضرر ندارد ولکن همان
غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرکاه عملی معین که مشروط
بزمان معین است تمام نکرد هرکاه بداند که موجر راضی است که بعد
بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن والا اذن باید بکیرد **مسئله**
اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عملا بنا بر احتیاط **مسئله** اما اجیر
نفس نماز را چنین کند خود نیت که قضاء نماز ظهر میکنم به نیابت فلان
قربة الی الله بدانکه چند نفر اکر به نیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمانی
بر ایشان احوط است **مسئله** هرکاه زمین که قابل زراعت باشد
شخص بر دارد و زراعت کند نیمه معین از حاصل آن که مال صاحب
زمین باشد صحیح است **مسئله** اکر سهمی از حاصل درخت قرار ان
برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد
صحیح است و بموت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت
یا کوسفند که میوه یا شیر آنرا ببرد شخص جایز نیست مکر آنکه مصالحه کند
حاصل و منافع آنرا **مسئله** هرکاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره
کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله**
هرکاه شخص معین کند عملی را و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده
ابق را از سر ده فرسخی بکیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اکر از نیم فرسخ
بکیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بکفته او کفایت میکند تعیین و قبول
نمیخواهد **مسئله** جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و

اکر

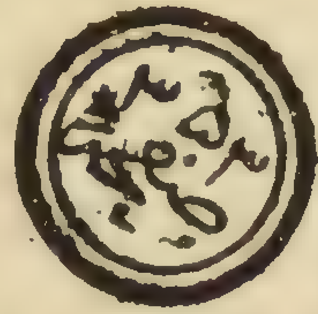


اکر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست **مسئله** شخص حمام
را اجاره کرد و تعیین نکرد که کیرا بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد
سؤال شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه بحمامی بکوید از اول سال مثلا
تا فلان وقت مبایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم و هم او راضی شد بدون صیغه
چه صورت دارد **جواب** با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و
صرف آب معهود است و منزل بمتعارف است **فصل** در حجر است **مسئله**
چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است
و متحقق نمیشود حجر مفلس مکر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است
بنا بر قولی **مسئله** علامت بلوغ ابنات شعر خشن است در عانه
یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در
زن و اما روئیدن موی درشت بدن مکر علاج در شارب و لحیه و در دو ما
وکوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن
حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اکر موجب علم شود معتبر است
والا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند **فصل**
در حدود است **مسئله** هرکاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی
خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر یا
عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرکاه کافری با زن مسلمان
زنا کند یا مسلمانی سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و
اکر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از
علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرکاه کسی شخصی را ببیند که
با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرکاه ایمن

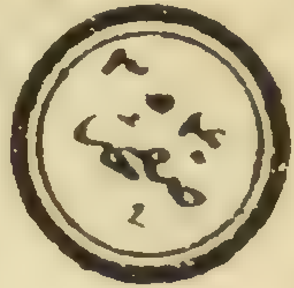
نباشد



نباشد از ضرر اونیز او حرام نمیشود مسئله مرد پیر و زن پیر هرگاه
زنا کنند ایشانرا باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد مسئله
مردیکه زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول بایدصد تازیانه بر او زد
و بعد او را سنگسار کرد مسئله هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا
کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما مسئله
در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم روایتست که هرکه با پسری لواطه
کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا
او را پاک نمیکند و قتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا
او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن
حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را
از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المؤمنین عم روایتست که جماع کردن
بد بر پسر کفر است و مرویست که هرگاه ببوسد پسر را بشهوت خداوند
عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملئکه آسمان
و زمین و ملئکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه
کند توبه او قبول میشود مسئله هرگاه لواطه کننده و لواطه
دهنده هردو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما مسئله
و علما اینطور کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزانیدن یا
از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته انداختن یا دیوار
بسر وی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله
اما اگر شخص عورت خود را بدن پسری بمالد حد او بقول بعضی کشتن
قتلند اما اگر دو نفر در زیر یک رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم باشند



باشرایط حاکم شرع باید از سی تا بود و نه تازیانه هرقدر که صلاح بداند بر
ایشان بزند مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد هم چنین است
اگر چه پدر و برادر هم باشند اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه نیز مرویست
از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزله لواطه کردنست مسئله
هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد
ایشانرا اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسارشان
کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود
بقول بعضی و هرگاه بعد از حد خوردن تا سه مرتبه این عمل را اگر مساحقه
کننده باید کشت او را مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع کند
میان مرد و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان
بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون
کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا
یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل و آزاد باشند حدشان تعزیر است و اگر
بگویند کسی را ولد الزنا حدشان همین است مسئله اما قاذف را
که حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد
اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه
سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار
باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد
مسئله مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست و امثال آن میشود
انست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک
یا چیزیکه قیمت آن بیرزد مسئله اما اگر طفل ممیز دزدی بکند



دفعه اول عفو کنند و دفعه دویم و سیم اطراف انگشت او را ببرند که خون
بیاید و دفعه چهارم باید ببرید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف مسئله
حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرید و کف دست و انگشت
ابهام را بجا گذاشت و قول علما و اگر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را تا
مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را حبس
کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی
کند باید او را کشت بقول علما مسئله محارب کسی است که شمشیر یا مثل
آن برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که
مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد اما حد محارب
کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند
یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما
و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب
کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست
راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علما
مسئله اگر بفریاد کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است
کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواهش باشد با زنی یا غیر زن
عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول
علما مسئله هرگاه شخص امر کند یکی را بغیر حق که بکشد فلانی را و هر دو
بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد
بقول علما مسئله پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند و
تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را

بکشد



بکشد قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمد یکی بعینه هم برساند یکی
از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا
دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص
یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر
درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و
مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است مسئله اما کسی هرگاه
شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون نکند یا شرایطش یا آن
شخص بمنزل خود نرسید تلف شود ضامن است میزبان بقول علما
مسئله هرگاه کسی اقسام مال را میکشد و میرود هرگاه آن مال گزند
اذیت کسی کند دیه با آن کس است بقول علما مسئله هرگاه شخص
سوار باشد و مال را بیازارد و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و
اگر غیری مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سوره را ببندد آزارد غیر ضامن است
مسئله هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر
نروید دیه کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند
که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است بدهد مسئله هرگاه شخص
وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا
باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه
بروید ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را
کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل
باید بدهد اگر کسی چهار پلک چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد
مسئله اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است تمام بینی را

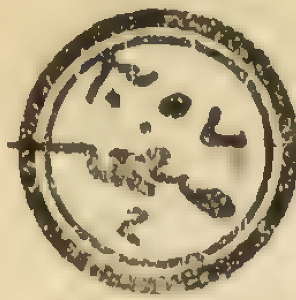
اوامنع

قطع



قطع کردن هم چنین است مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه
قتل است و دیه گوش یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آنست
مسئله دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه
است اما تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار
دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است اما دیه دو دست دیه قتل
است و یک دست نصف قتل است و حدش تا بند دست میباشد مسئله
دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است
و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر
دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است
مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه
اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه
ثلث انگشت است مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی
بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر
سفید روئیده بشود پنج مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه
شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله
دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل اوست و دیه یک سر پستان
ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله دیه بیضتین دیه
قتل است مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای
پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه
است مسئله هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود
باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود

گوش قطع کردن دو دیه قتل است و دیه قطع کردن صح



دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه
نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه
قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اش لا درک نکند دیه قتل باید
بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل
باید بدهد مسئله جراحتیکه بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره
کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی مسئله دیه زن پیش
از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساویست بعد از این بقدر نصف
دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشانست مسئله
جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع
نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است
و اگر پرده نازک که متصل باستخوانست برسد چهار شتر است و اگر استخوان
نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان
از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده مغز سر برسد
سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین
است مسئله هرگاه شخص بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بپای یکی
زند که فرو رود و بکف زده صد مثقال شرعی طلا باید بدهد و اگر بکف برسد
و فاسد نکند همچنین و اگر برده و پا را برسد پنجاه مثقال شرعی طلا باید بدهد
و اگر بقدم واقع شود وهم بپاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد
مسئله هرگاه شخص سیلی و یا مانند آن از بزرگی کسی بزند بقسمی که
روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا باید بدهد و اگر زرد شود سه
مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله

اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور را باید بدهد مسئلهٔ
دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند
بر گشتن آن بدیه است مسئلهٔ حمل که سقط کند دیه او برای نطفه بیست
مثقال شرعی طلااست و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت
مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقالست و اگر روح دمیده
باشد در آن هزار مثقالست اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقالست
و اگر دختر باشد مسئلهٔ هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش
هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید
دیه بورثه دهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن
یا قسمی دیگر غیر بدهد مسئلهٔ هرگاه شخص در حال مجامعت با
زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا باید بدهد
مسئلهٔ هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا
بدهد مسئلهٔ هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی
تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئلهٔ
هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی رساند تفاوت
صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح
کند بی اذن باید ارش بدهد مسئلهٔ هرگاه سگ شکاری را تلف
کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند
یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت
من و نیم تبریز و سیر تبریز دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئلهٔ
هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تقصیر کرده در حفظ

ان باید غرامت بکشد مسئلهٔ هرگاه کسی بکیرا عمداً کشت او را عفو کنند
باید به مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه
رمضان را بدهد مسئلهٔ اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه
باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام
دادنست بدهند مسئلهٔ اما اگر کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی
دیه لازم نیست اما کفاره لازم است مسئلهٔ هرگاه کسی حشرات زمین
مثل مورچه یا مگس را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد مسئلهٔ
هرگاه که به ضرر برساند جایز نیست کشتن آن بترساند او را یا بیرون برند
مسئلهٔ زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست
و بار زیاده از قوهٔ حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن و حیوانات
را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است
بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذابست تا تشفی قلب آنها شود
و طفلیکه تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم
تادیب و ترتیب بقدریکه ترک بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان را
نه بقسمیکه دیه لازم شود مسئلهٔ هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید
باید بدهد دیه است بر ایشان اگر چه پدر و مادرهم باشند و دیه مال
طفل است و اگر فوت هم شده آن طفل باید بورثه دهند بخود ضارب نه
میرسد چیزی از آن دیه مسئلهٔ در اخبار مستفیضه وارد شده است
که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از باران یکه چهل شبانه
روز بببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و با



حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر هم هم چنین است مسئله
کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در
حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله
توبه اش قبول شود اما وجوبش مشکل است که بخودش برگردد و اموال
بر او حلال نمیشود مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را
قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او با
دیگری بماند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد
مسئله بد شنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای
پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و
هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین
مسئله هرگاه کسی سبّ جناب رسول الله یا ائمه هدی یا حضرت
فاطمه کند مرتد است و قتلش هر کسی بی اذن مجتهد جایز است مسئله
پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم
مسئله شخص عبد خود را بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی
باو برسد دیه بر او لازم نمی آید اما باید او را راضی کند مسئله شخص
مثلا ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را بزن
باید دیه بدهد مسئله زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهر را
که سیاه یا زخم شود دیه دارد هم چنین شوهر زن خود مسئله دلاک
سر کسی را زخم کند دیه باید بدهد از مال خودش نه عاقله اش چیزی نیست
و بجهت تطهیر از اغلام کردن شخص را اجرتست مسئله مادر طفل
مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه ادم بزرگ

در این تامل است میرزا

در وجوب دیه ... اشکال است در مسئله ... میرزا ادام ظله



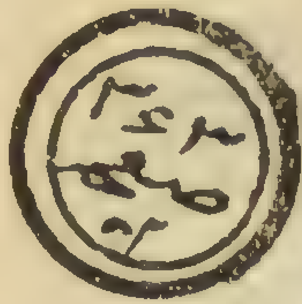
بر او واجب است معلم مثلا طفلی را بزند بقسمیکه دیه لازم اید باید دیه
بدهد از برای اطفال اولیای آن طفل مسئله کفاره یک مد هم به کسی
که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت هم رسانید
احتیاطا باید بدهد مسئله کفاره یک مد را یک نان نمیتوان داد هم چنین
فطره رمضان مگر آنکه قیمت یک صاع جنس نان بدهد مسئله از
برای میت که چند کفاره اش کفاره روزه ماه مبارک است یعنی یکی
از آن شش کفاره را باید بدهد علی الاحوط مسئله عبد نابینا را
بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند
کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد مسئله جاهل مقصر
بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط
مسئله کفاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی
یا بمادر طفل مثلا بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل قدری خود
بخورند بجهت اجرتشان و باقی را بطفل بدهند ضرر ندارد مسئله
روزه سی و یک روز کفاره اگر چند سی و یک روز الی هم بگیرد و بعد بیست
نه روز تا پیشرا بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست نه روز بعضیشرا اگر وقت کرد
رسید باقیشرا بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از
کفاره بگیرد بهتر است مسئله شخص عمدا قصد روزه رمضان را
نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورده قضاء تنها لازم میشود
و اگر مفطری باورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود مسئله
کفاره یمین مثل کفاره قضای رمضانست اگر قدرت دارد ده مد طعام
بفقیر بدهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر را

تامل در ... کند



مسئله شخص ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را
ضربت زده یا کشته است مسئله بجهة دفاع دزد را بکشی ضرری
ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را
باو واگذاری اکتفا میکند و بتو کاری ندارد مستحب است که واگذاری
باو اگر ضرر بسیار بتو نرسد مسئله در تعزیه داری حضرت
امام حسین ع اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد
بر بدنش حرام است اما اگر جزئی باشد که درد و المش در همان وقت
تعزیه داری باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف تا آنکه
که سیاه و یا سرخ شود ضرر ندارد فصل در صید و ذباحت است
مسئله هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد با این چند شرط که
رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ
مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند و آن شکار وحشی باشد حلال است
مسئله صیدیکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش
حلال است هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست سؤال در
بلدی قصاب اهل سنت است و گردن گوسفند را نمی شوید و همان
کاردی که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشد شخصی آن
همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت آن ظاهر شرعی کرده یا نه و شخصی را
بضیافت می طلبد یا خوردن آن طعام جایز است یا نه جواب جایز است
مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد مسئله هرگاه کافر مثلا ماهی
زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد
کفایت میکند در حلال بودن و اما همینکه ماهی را از آب خارج کردند

فصل در صید و ذباحت

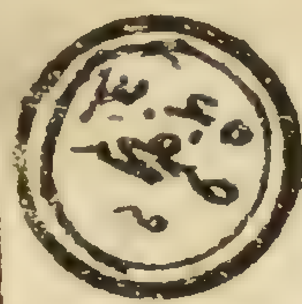


در دست مسلم یا در تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است
مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن
حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ
بتوالی بریده شود کفایت میکند مسئله احتیاط است که حیوان که ذبح
میشود اعضای حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون آید از رگ
مسئله اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم شد که یکی
از چهار رگ بریده نشده حلال نیست مسئله اگر مثل مرغ و گنجشک سر
از آن بکنند حرام و نجس میباشد مسئله اگر در حال اضطرار حیوانرا بداس
یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانرا بی ذکر اسم خدا و بغیر
قبله ذبح کند سهوا عیب ندارد مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت
که موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال
است بنابر مشهور مسئله شرط پاک بودن روغن و پنیر و دنبه
مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست
مجهول الاسلام باید گرفت مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است
اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است
مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوانات طاهر العین مگر حشرات مثل
موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است مسئله اما مرغیکه
چنگال دارد مثل شاهین و هد هد حرام اند و پرستوک خلاف است و
کلاغ اقسام دارد مسئله هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال
گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتان اگرچه انسان هنوز مکلف نباشد
و انزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی



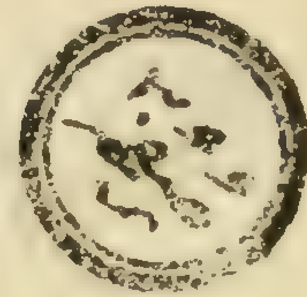
کند حرام میشوند باید بجنور را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند
اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت
و بسوزانند و قیمتش را از برای مالکش از واطی گرفت مسئلة گوسفند
ذبح شده تا حرکت دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور
اما حلالست مسئلة عقیقه کردن از برای زنده و میتی که از برایش
عقیقه نشده مستحب موکد است مسئلة گوسفند عقیقه یا قربانی
هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است مسئلة
گنجشک چند عدد را مثلا هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط
ذبح بعمل آید باید یک یک ذبح کرد مسئلة حیوانی مشرف بمردن
باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن
بقبله حاصل کند والا مختار است که بهر سمت که خواهد ذبح کند
مسئلة هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح
شرعی کرد هر جائی از آنها را که ببرند موضع ذبح ایشانست یا آنکه حیوانی
یاغی و فراری شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی بر او بزنند
که بمیرد حلالست مسئلة اگر شکاری را با تیر پیکان دار با شرایطش که
تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد
بر او بزنند و بمیرد حلالست مسئلة هرگاه گلوله مثلا چهار رگ
حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر جوهره استقرارش باقی باشد
و او را ذبح کنند حلالست مسئلة بچه گوسفند اگر تمام خلقت
نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه جوهره استقرار
داشته باشد و او را ذبح کنند حلالست مسئلة گوسفند را

هرگاه

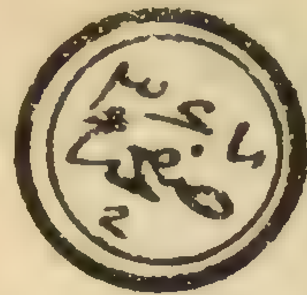


هرگاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد
مسئلة چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط هم
کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب
کنند و اگر بکسی داده اند هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانند ضرر
ندارد مسئلة کافر هرگاه ماهی در آب بگیرد که مسلم ببیند یا در
دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلالست چونکه ذکوة ماهی
بیرون آوردن اوست از آب زنده مسئلة ملخ را اگر زنده بگیرد
خوردنش حلالست و اگر بخودی خود بمیرد حرامست مسئلة تخم
خروس هم مثل تخم گوسفند حرامست خوردنش علی الاحوط مسئلة
گوسفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود اجتناب از همه دشوار
باشد نصف کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه
بیندازند تا آخر اگر سر گوسفند بماند قرعه بیندازند هر یک که بیفتد و
اگر دو گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند مسئلة
هرگاه انسان با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت می
شوند اما مسئلة ماهی که خود را از آب بیرون انداخته اگر مسلم از آب بگیرد
حلالست و اگر همان طور بمیرد حرامست مسئلة هرگاه گوسفندی
مثلا بیخ حلقوم را ببرند و بعد بفهمند و آن چهار رگ را ببرند اگر جوهره استقرار
از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی
اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد والا احتیاط دارد هم چنین است حیوان
شکاری و غیره مسئلة گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت
میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته هر قسم که خواهند در طبخ عروسی

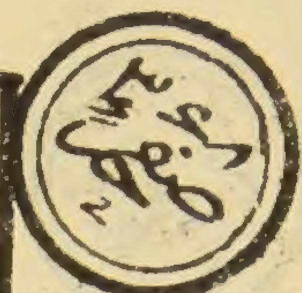
ناغوا



بازرا با غیره کند وبمردم دهند ضرر ندارد واما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و
بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کشیر با پوست کردن ودفن
نمودن تضییع مالست بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکلست **مسئلة**
اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در ان بوده واجزائیکه
از مرده جدا شود که روح در ان حلول نکرده مثل استخوان وتخم که پوست روی
ان محکم شده وانچه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد پاکست
وظاهر انها بدو شستن پاک میشود وهم چنین بچه از گاو وشتر **مسئلة**
از گوسفند ذبح شده خون وفضله وقضیب وفرج وبچه دان وخصیتین
وانچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است وغدد که عوام ازاد شول می
گویند وپی که در دو طرف تیره پشت است ومغز حرام که در میان تیره
پشت است وسپرز وزهره دان وبول دان وحدقه چشم وذات الاشاجع که
در میانه سم است حرام است واز غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو
وشتر **مسئلة** چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه
در خوردن ان مشکل است مگر خوف تلف باشد ومعالجه منحصر
بان باشد **مسئلة** خبائث که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزیکه
از خبائث است یا نه تشخیص ان با مجتهد است واما خبائث یا چیزهائیکه حرام وطاهر است
در چیز حلال مستهلک شود خوردن ان عیب ندارد **مسئلة**
خوردن چیزی در خانه پدر ومادر وبرادر وخواهر وعمو وعمه وخالو
وخاله وصدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند وعلم بکراهت
ایشان هم نداشته در همان خوانه هم بخوری واطراف هم کمی حلال بودنش است
بی اذن ایشان مشکل است **مسئلة** جایز است از برای مضطر که بخورد



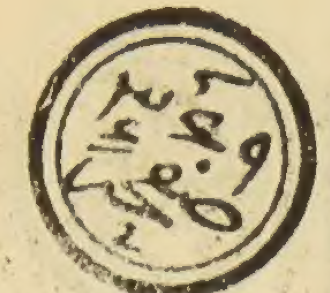
چیز حرام را بقدریکه ضرر بر ان مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بتفصیلیکه
در محرمات مذکور است **مسئلة** اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند
شخص را اگرچه طعام باشد حرام است **مسئلة** هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب وطعام دادن باشد
واجب است بر ان دفع ان ضرر وهرگاه بر ان واجب گرد خودان شخص
یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر وبرذمه بگیرد قیمتش
را که بعد بدهد **مسئلة** خوردن خبائث که حرام است از ان
قبیل است سرگین وبول حیوان واب دهان ودماغ وچشم وعرق انها **مسئلة**
خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء که کمی از ان بجهة
شفا بخورند حلالست **مسئلة** وگل داغستان وگل ارمنی مثلا
بجهة دوا خوردنش حرام نیست **مسئلة** خوردن مال غیر که حرام است
حرمتش ضروری دین است فی الجملة **مسئلة** خوردن چیزی از سفره و
خوانیکه در ان شراب خورده شود ونشستن بر ان خوان که در ان جا جزء
ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که هم
برخیزد **مسئلة** خون گوشت پاک است وخوردنش حرام است مگر
انکه خود گوشت خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد **مسئلة**
غذای متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم
مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **مسئلة**
خلط سینه با اب دماغ در وقتی که داخل دهن امده فرو برند حرام نمیباشد **مسئلة**
چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی باشند یک بان خورد و خوراک
ضرر ندارد والا مشکل است **مسئلة** غذای لای دندان که بخلال



بیرون میاورند تا از خباثت نشده فرو بردنش ضرر ندارد **مسئله** غسل
مو نکرفته خوردنش ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه است
مسئله هرگاه تربت پاک امام همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت
الخلا و بخوان بیفتد و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد پاکی نیست اما
خود بقضاء حاجت در آنجا نرود تا پوسیده و مضمحل شوند اما و دیگر انرا
هم اگر بتواند جبر کند که نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن
و تطهیرش واجب فوریست **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و قیمت عرض
کردن هم که اصلا نباشد حرام است **مسئله** نام گرامی حضرت عباس
بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکوست **مسئله** پولی بر
مصرف خیر اگر داخل پولی دیگر شود تقسیم کند با لنسبه ضرر ندارد **مسئله**
در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را
نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با آنچه خوانده اند ندارد **مسئله**
عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد
مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه
او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن **مسئله** کسب کردن با قدر
بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهت اداء دین هم
بنا بر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط
آنکه ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن
ترکش اولی است **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان
بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام در حال راه رفتن
میتوان خواند **مسئله** هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص بتفصیل

(حاشیه:) اگر احتمال حرمت ذاتیه ندهد باشد و قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه برجاء ورود آن مثاب خواهد بود

(حاشیه:) با اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب میرزا

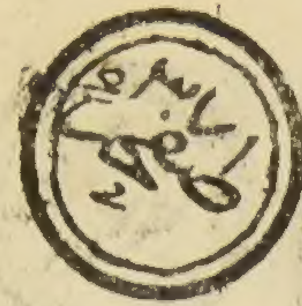


کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** پشت گوش
در این زمان دو زینت حرام بودنش در اکثر مردم **مسئله** رد مظالم را
شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر
بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند باز او رد
مظالم دهد تا دینش ادا شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفت مالک
شد بسید میتوان داد و همچنین سید خمس گرفت و مالک شد پس بغیر سید
میتوان داد **مسئله** شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بابت
خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه عبد که مثلا
بدون اذن آقا مال آقا را برداشته و او را بفروشند با مالش و خریدار او را
آزاد کند با مالش و آقای اولی نمیبرد آن مال مذکور را هر قسم که باشد بود
آقای اولی برسانند **مسئله** مگس و شپش را مثلا سوزانیدن گناه
نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه نکردن آن
همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در
ترک توبه گناه است **مسئله** هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی
میکند و طفل فقیر است میتواند از عوض رد مظالم حسابش کرد اما
باذن مجتهد باشد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه
را که محمد است بردن کراهت دارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی
مالی را بعبد ببخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد
آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن
بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد **مسئله** امر کردن مردم را
بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی



کردن

از مکروهات مستحب است **مسئله** جهاد با کفار بدون اذن واجبست با اذن
امام **مسئله** شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند
که غرش مثلا تعنی است وخدا در انجاست اما اگر حالیش کنی که این سنخ
چیز نیست که کفر است انکار ان میکند بر میکردد باین اعتقاد حکم کفر بر
ان نمیتوان کرد **مسئله** نشستن عمامه سجیدن فقرها و ورد **مسئله**
زیارت امام ع کردن از دور یا نزدیک مختصرا یا مطوّل مثل زیارت
جامعه یا انکه بکویند السّلام علیک یا امیر المؤمنین ع مثلا اگر خواهد
دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر درون
حرم زیارت کند وبرود در رواق ودو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر
ندارد **مسئله** زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد یکمرتبه یک
مرتبه لعن ویکمرتبه سلام را تجویز مینکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول
میت هم باشد **مسئله** شبیه دراوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام
دیگر نشوند مثل غنا خواندن یا دهل وسرنا زدن وغیره ومرد لباس
زن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد
وزن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند وغیر اینها که تماما
حرام است والله العالم **مسئله** دیوار وعمارت خانه را بلند
کردن یا جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان
قرار دادن یا درخانه را قرار دادن که بکسی تا بتردّد این ضرر نشود ضرر
ندارد **مسئله** پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه
غیظ ونه تشفی قلب مثلا اگر بیچاه چوب هم براو بزند ضرر ندارد اگر
تادیب بکمتر از ان متحقق نشود ومعلم باذن ولی طفل بجهة تادیب



طفلرا بزند ضرر ندارد **مسئله** شخصیکه نماز نمیکند یا زنا می
کند مثلا یا شراب میخورد واثنی عشری میباشد غیبتش کردن نزد کسی
که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر انکه متجاهر بمعصیت باشد **مسئله**
اولاد واجب النفقه پدر ومادر مثلا نمیباشد اگر پدر ومادر غنی باشند
واولاد هم صغیر باشد وغنی باشد **مسئله** پدر ومادر تکلیف
باولاد میکنند هریک خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن است بشود هردو را راضی
کند **مسئله** ماهی زنده را اگر کند وبریان ونیم هند وانه بجا بنده فرو
برند ضرر ندارد **مسئله** کوش دادن بصدائیکه شک دارد
غنا هست یا نه ضرر ندارد **مسئله** تیر هوائی وترقه درکردنش
اتلاف مال ولهو است وحرام است بلکه ساختنش وبیع شرا واعانت
براینها تماما حرام است واگر جائی را بسوزانند انکه اتش زده است
ضامن است **مسئله** هرگاه یکی طفل ممیز را راه نمود کند ببرد اتش
مال غیر همان طفل ضامن است **مسئله** در مجلس عزا هرگاه زن
سر خود را برهنه کند وعالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست بر
او نهی از منکر واعانت بر معصیت هم حرام است وبر زن غیر محرم هم
حرام است نگاه کردن براو **مسئله** بازدید کردن مثل دید نی
کردن واجب نیست بر هم کس احکام خمسه بر ان جاریست **مسئله**
نان وقران در خور جین زیر پا یا در طراده پشت براینها کنند که قصد
استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده **مسئله** نقاره
وساز وغیره در عروسی زدن هم حرام است مگر دف بی حلقه از خانه
عروس یا خانه داماد وپیش از ان ونه بعد از ان **مسئله**

هرگاه موضوع غنا را بدست اورده باشد شرع میرزا ره

ع ۲ وارد در اعانت بودن این اشکالیست میرزا

ع ۳ احوط ترکست میرزا



خالی در زیدن بجهت زینت کندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن
بجهت گوشوار ضرر ندارد اما در زیدن طفل مطلقا و در زیدن مکلف بدون
رضای مکلف جایز نیست مسئله وارد حرم امام شدن بی اذن
جایز است اما ترک ادب شده مسئله اگر کسی فاتحه بطلبد و
کسانیکه میشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر
بخصوصه طلبیده باشد ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند مسئله
طریقه زیارت عاشورا با کیفیتی که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا
دام ظله العالی بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اگر بعد از زیارت ششم و نماز های او زیارت دیگر اگر چه زیارت
ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکند و دو
رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد
و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا
را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و
سجده و دعا را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بجای آورده دعا
میکند و دعای علقمه را بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد با آنچه
ماثور است با رعایت احتیاط سؤال در بلدیکه بعض صلحا
قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکنند و
بی توبه هم بمیرد اهل نجات است زیرا که شفاعت حضرت رسول صلعم
شامل حال اوست و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات
است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طائفه ملاقات
برطوبت جایز است یا نه جواب جایز است چون معاونت این

> عــ۳ محل تأمل است میرزا

مقاله



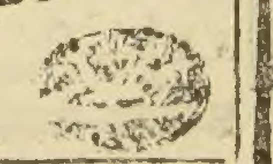
مقاله کفر باشد سؤال چه میفرمایید در اینکه نقره یا طلا را در بوته
که یهودی ساخته باشد آب نمایند لکن رطوبتی بآن نرسانند یا همان
میغان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه جواب جماعتی از علما که بر فتوای
ایشان مطلع شدم حکم بنجاست میفرمایند والله العالم بسم الله
الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر صلعم از مکه بمدینه که هجرت فرمود در
میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع
برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوة را واقع میسازند پس
در مشروعیت وی شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که
یکی از آنها بگوید اخیتک فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا
و آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری در
راه خدا و لکن صیغه طولانی از علما بنظر رسیده خواندن آن بهتر است
و آن اینست اخیتک فی الله و صافحتک فی الله و صافیتک فی الله
و عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و ائمته علی انی ان کنت
من اهل الجنة و الشفاعة و اذن لی لدخول فیها لا ادخلها الا و
انت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در
راه خدا و صاف کرده محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم
با خداوند و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او بر اینکه
اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و ماذون شوم در دخول
آن داخل نشوم در وی مگر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر کوچک
بگوید قبلت و اسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء
و الزیارة و الشفاعة یعنی قبول کردم برادری با این قسم و ساقط کردم

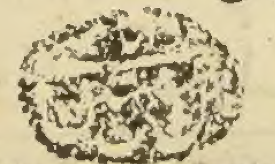
از تو



طریقه استخاره ذات الرقاع

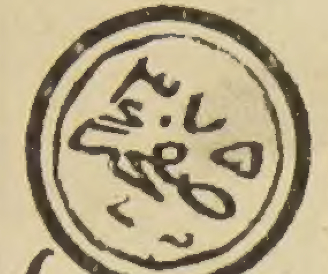
از تو حقوق برادر برا سوای دعا و زیارت و شفاعت او بفارسی و غیر آن نیز جایز است **طریقه استخاره ذات الرقاع** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لاتفعل و بجای فلان بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویسید پس آن رقعها را در زیر مصلای خود بگذار و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزن و رقعها را مشوش کن یعنی بهم بزن مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور و اگر سه افعل پیاپی در آید پس بکن آن کاری را که اراده کرده و اگر سه لاتفعل پیاپی در آید پس مکن آن کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لاتفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لاتفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست ببیرون آوردن رقعه ششم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لاشریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و تفصیل در محل خود اشاره شده است





دعای عقیقه

عفی نماند که این نسخه شریفه را خود ... من اوله الی آخره بدقت تمام تصحیح و مقابله نمودم ... ان شاء الله ... الاحقر محمد مهدی ... ابن ... الکاظم ...



تا اینجا صفحه ۳۸۳ میباشد

هو الله تعالی شانه
العزیز

بر اخوان دینی از مؤمنین و مقلدین مقلدین مخفی و پوشیده نماناد که الحق جناب مستطاب فضائل مآب قدسی القاب کهف الحاج حاجی محمد حسن ابن مرحوم مغفور المبرور الله حلل النور حاجی محمد ابرهیم الجزی الاصفهانی زید عزه و توفیقه کمال جهد و نهایت سعی را در اتمام این نسخه شریفه مبذول داشته تا بانجام رسید و این اوقات بنا بطبع آن داشت تا اینکه کار بر مقلدین سرکار خلایق افتخار قبلة الانام آقای حجة الاسلام ادام الله تعالی ظلاله العالی سهل و آسان گردد و چون مشاغل کثیره لازمه جناب مشار الیه را عایق و مانع بود از طبع آن لهذا این امر را حواله بجناب مستطاب محامد آداب آقا محمد حسین ابن المرحوم المغفور آقا محمد جعفر الاصفهانی فرمودند و ایشان هم نهایت کوشش و اهتمام را در صحت طبع آن بجای آورده امید از کسانیکه بر این تقلید را اسنر اند آنکه جنابان مشار الیهما را در مظان استجابت دعوات از دعاء فراموش نفرمایند اللهم اغفر لهما و لسائر عبادک بحق محمد و آله

تم ۱۲۹۰

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ... الطاهرین ... و الا شاء الله ... فی جاسمت ... بتمام رسید